تقویم
محمدحسن آل‌حسینی

مشارق الانوار
تقویم
محمد حسن آل الحسینی

مشارق الانوار
تقویم
محمدحسن آل‌محسنی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

درخشنده‌تر ستاره و فرخنده‌تر سیاره که از افق مقال اهل فضل و کمال طالع و لامع گردد
حمد حکیمی است جلت حکمته که سقف خانه بعمد و استوا کردن از خرق و التیام
و رجوع و انعطاف و وقوف و اختلاف مصون او جهت دست مهندس قدرت
اوست وبنینا فوقکم سبعا شدادا و مشعله تابان خورشید
جهان آرای آتش خاموشی و انطفا در میان این سقف طاق مینا گون از وجه نور
مشکوة مشیت او وجعلنا سراجا وهاجا خیمه متحیره بحکم والنجوم مسخرات
بامره در اوج و حضیض تدویر و حامل صاعد و نازل و ماه منیر در سیر گاه بدر و گاه هلال وقتی
بر بلده و زمانی بر زبانا مایل والقمر قدرناه منازل شهر بند ششم سپهر گلگونه بالغه آن
چندین بدایع صور از سیم و زر و در و گوهر اختر و منطقه البروج است و سور استوا و معدل النهار

بی نقش و نگار برگردان گردان وما لها من فروج از گردش چرخ اخضر و جنبش ماه و اختر
که بحرکات شوقی خاصه در مرکز و وسط بحکمت منطواز بطوء و سرعت و عکس و اقامت و رجوع و استقامت
بر مدارات یومیه و منطقات ارتفاع راه سپر و در گذرند کل فی فلک یسبحون از اتصال
و نظر با یکدیگر به تسدیس و تربیع و تثلیث و مقابله و مقارنه و اجتماع و استقبال نمودار آغاز
و انجام و اصطرلاب تمام مقادیر لیالی و ایام و اسباب نظم و ترتیب شهور و اعوام و معدات
تولید و ترکیب موالید و اجسام و هیلاج هر مولود نخجسته منظر و کدخدای موجودات نوع بشر و علامات
خیر و شر اند وعلامات وبالنجم هم یهتدون صانعی که از ازدواج آبای علوی با امهات
سفلی از نتایج حکمت بالغه اوست و اطفال موالید از مشیمه عدم زاده صنعت کامله او صورتگر صنع بدیعش
مصداق وصورکم فاحسن صورکم نقش بند هیولای ذکور و اناث نوع بنی آدم و چهره
پرداز جنین مجنس بر رقع کشای نهفته رویان حجله عدم الذی خلقکم فی بطون امهاتکم خلقا
من بعد خلق در قصر بغضور سنی هیلاج و کدخدای جسم در روح را عقد ارتباط از دست و در غرفات مناظر
وجود اخلاط اربعه متناقضه را حسن اختلاط از او بود خلاق ذو القوة المتین فتبارک الله
احسن الخالقین و صلوات صلوات متصله و تحیات تسلیمات متتالیه بر رسولان حضرت رب العالمین
و هادیان سبل دین مبین که یکی در حداثت سن و اوان کودکی از سیر عوالم ملکوت عالم اسرار
و دانای آثار ثوابت و سیارات فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم و آن دیگر را در فضای

محبوب دادن جان و سر مطلوب امد تحجید که یا ابت افعل ما تؤمر تا مخصوص امد برتبه وفدیناه
بذبح عظیم و کی پیش از ایام بالش لبن کام کبر و در جواب منکرین کیف نکلم من کان فی المهد صبیا
زبان برکشاده که انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی نبیا بیمار ستید انبیا و سرور صفیا خورشید درخشان فلک
بطحا کوکب فروزان برج ام القری زیب بخش مهد لولاک مهین فرزند مادر خاک که اگر ذات اقدس
علت ایجاد مهبط پدر نبودی امهات اربعه را موالید ثلاثه کی در بر امدی انبیاء سلف
و اوصیا با عز و شرف از پرتو انوار ذات شریفش موجود و در زمان نزول شدت و بلا دو قوس الت به
از صدور ترک اولی ایشان را توسل بنام جهانی از ایشان بود آدم تو نوح چون بجسم سیاپیش
تشفع جستند از اثر تشریف فتاب علیه در بر امد و کشتی این یا از طوفان بلا در ساحل نجات
خطاب یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی
لنگر انداخت سلام بر او خلیل را از نار نمرودی برد و سلام امد و سلیمان را سر ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی
مقام از توسل بانوار وجود انورش یعقوب را دیده بدیدار قرة العین منور امد و ایوب را از
وآتیناه اهله و مثلهم معهم با دیگر شاهد بعث رفته در برازبا دگردان ان پاک در
دست کلیم چوب خشکی صورت ثعبانی یافتی و بر صدق ادعای خویش و در ابطال سحر جادوان
بر اندیش کف خود را چون خور نورانی نظم در نعت او زبان فصاحت کجا رسد اگر
عرش را سریرش گویند خطاست چه خاک آستانش از عرش برتر است و گر ملایک مقربین را نفر برش جویند که بی

هویدا چه جبرئیل امینش کمین بنده بر در حرم پاکش از همسایگی سایه از ان دور بود که همه نور بود در روشن
فلک را ازان نور وجودی در غایت ظهور نظم محمد کافرینش هست خاکش : هزاران افرین بر جان
پاکش : چراغ افروز چشم اهل بینش : طراز کارگاه آفرینش : سر و سرخیل میدان وفا را : سپه
سالار خیل انبیا را : خلیل از خیل تاشان سپاهش : کلیم از چاوشان بارگاهش : مسیحی یک
خاک ادم بالصورت توتیای چشم عالم : او بر خلیفه و ابن عم و داماد و اولاد امجاد پاک نهادش باد که بدر
فلک امامت اند و نجوم بروج ولایت پیشوایان معشر بشر اند و سپهر خلافت را بروج اثنا عشر ستیا
مولود دار حرم که از تاییدات جلیل جبرئیل را معلم اند و جز کی از جمله انبیا اعلم خاتم پیغمبران را خادم آمده وا
رسالت را شر بعثرین خاتم و در عهد نهی صبای فضایلش بر گلستان دین وزان بود و ازان ضمیر
اصحاب ایقان از گلهای معارف بهاری بی خزان و در اوان شباب از مجاهدات حمیده در تیغ :
حمیده اش کار رسالت راست امد و اساس رفیع ملت بی کم و کاست چرخ اخضر اگر نه از منطقه در مشتش
کمر بستی کجا بدراری در آستان پیر و فرباه منور گشتی سر در صفدر شهریار لشکر ایمان حضرت داور
جانشین خیر البشر امیر المؤمنین حیدر الکه در عهد بر در بد اژدر صلوات الله و سلامه علیه و علی
اولاده الی یوم المحشر اما بعد بر رای دورنمای ارباب خبرت و دانش و در نظر حقیقت
بینان فطانت منش سر این نکته انگار او مسیح خور ظاهر و هویدا خواهد بود که چون حضرت پروردگار
جلت قدرته بکلمه کامله خود ندای کن فیکون در داد و طبقات خلایق را از کتم عدم بعرصه وجود در

اورده خلعت خلقت و پیرایه هستی بپوشانید و از تاثیرات فواعل اباء علوی و تاثرات قوابل امهات
سفلی متولدات ثلث را از صلب نیستی سلب و بفرای عالم امکان و هستی دخل فرموده بتشریف
کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف مشرف نموده بنی نوع
انس و طایفه جان را برگزیده بتوقیع وقیع ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون از سایر مخلوقات
ممتاز فرموده و نوع بشر را مصداق لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم طایفه جن تفوق کرامت نموده بعد بول
و لقد کرمنا بنی ادم بدرجه علیا و مرتبه قصوی رسانید و بعضی را رتبه نبوت و پیغمبری عطا فرمود
و برخی را پایه حکمت و رهبری لطف نمود و گروهی را مرتبه سلطنت و سروری بخشید و طایفه را درجه
اطاعت و پیروی داد و هر کسی را و اسطه والف کاری ساخت تا انتظام در مهام انام برد وام
ماند و خلایق از اطاعت معرفت و عبادت پروردگار باز نمانند و چون بعد از ذوات انبیا
و اوصیا وجود سلاطین و امرا اشرف از وجود جمیع موجودات است نظم نزد خرد
شاهی و پیغمبری چون دو نگینند و یک انگشتری کفته اند است که زاده اند کاین دو یک
اصل و نسب زاده اند چو انتظام و ضبط و نسق مهام و حفظ و حراست وجود انام وابسته و موقوف بوجود
کرام ایشان است و بر اهل هر زمان واجب و لازم است که وجود پادشاهان و ملوک را حفظ و
حراست کنند و در پاس داری و محافظت وجود ایشان نهایت بذل جهد بجا اورند و بهترین
حفظ و حراستی مر ایشان را اخبار و اعلام از امور مجهوله است که ممیدانند و دفع ضرر ان نمی کنند مانند

الهان

انکه فلان وقت فلان خلط از ماده صفرا یا سودا یا دیگر اخلاط موافق تاثیرات فلکی در مزاج اشتلا بهم
خواهد رسانید یا انکه فلان واقعه در پیش خواهد امد که باعث فساد امور مملکت و پریشانی اوضاع
رعیت خواهد بود یا انکه محاربه اتفاق خواهد افتاد یا دشمنی و مخالفی قصد شما و مملکت شما خواهد کرد یا انکه
فلان وقت قحطی سال خواهد شد تا تحت ایشان مطلع شوند و قبل از اخراج خلط فاسد و حدوث
واقعه یا محاربه یا قحط و وقوع مفاسد بجو مناسبی اصلاح و تدارک ان کنند که باعث حدوث ضرری نگردد
و انجام کار بفساد منجر نشود و چون این احقر چاکرزادگان استان عرش بنیان ابن محمد حسین ابن بدیع
الزمان محمد حسن الحسینی المنجم بمیامن تربیت و رافت شاهنشاه فلک بارگاه خورشید افسر
بهرام چاکر هلال رکاب کیوان حجاب برجیس ضمیر تیر دبیر ماه علم ستاره خدم ناهید خنیاگر انجم
حشر سماک سنان مجره عنان که هر جانب عنان مملکت ستانی جنبانند قابل تکبیر فتح جزای نصرت
نخوانند و بهر طرف رایات کشورکشائی را شقه کشایند خصم تیره روزگار اگر خود سام سوار باشد
از دم حسام اثار در عرصه پیکار بر خاک هلاک و تو ارث اندازد سیاست شحنه عدلش ستم
همچو ستمکر راه عدم گرفت و از اثر بذل فاقه چنان مستغنی امد که شیوه کرم کرفت دست را دش را
باکان چه مشابهت که ازان بسعی کوهر بار کبر ند و این باذل در هامی اویزد افتاب تیغ هلال پیکرش
چون از مشرق قراب طالع گشته نسبت از اسن رسد خصم بد اختر را وقت زوال فرا رسید و طاير ان
غراب سای لشکر مخالف بی انکه به پیکار برکشایند همچو کجک خطمش راه اشیان ادبار کیر ندیدی

ای باب ... کز ازال لعل و یاقوت ...
و زدو دست ... استه و دان ... جود ... ابر
و فرض ... جود ... را باجان

همت و جهانگیریش چون یکتی ستانی بال غربت بر گشاید قاف تا قاف جهانش در زیر پر
اند و همایون نخل سخاوتش برای ثمر بخشی جهانیان هر بار جاره بری بار آورد آب عفوش که در جویش مملکت
روان است ردان بخش عاصیان امیدوار و آتش قهر قهرمانیش که در سیاستگاه سلطنت
فروزان است خرمن شور وجود شرارت اندیشان تبه کار آفتاب اقبالش بی زوال و کسوف ماه
دولتش مصون از علت محاق و خسوف غمام انعامش بر خاص و عام باران باران زر افشانش بار آور گل
امیدواران در بر بحر جاهش سپهر حبابی شادروان جلالش را مجره طنابی اعادی عادی صفتان را عزم عالم
گیرش چا... ساحر صرصر سفینه دولتش دین را حرم متینش محکم کند دست سخا بنیادش در فضای
زمان ضمان امانی کند و ضمیر مروت نهادش امان خواهان را از سیاسات سلطانی ضمانی عقاب ... بخشش
با همای سعادت هم پرواز خروش کوس علاداتش با بشیر فتح هم آواز برق تیغش چون تیغ برق گیتی
گشای آفتاب ... اش چون رای آفتاب عالم آرای از ماه چتر ... ش عرصه ملک روشن چتر سپهر
قدرش بر مهر انور سایه افکن نوا... جهانسوز نسایم لطفش بوستان افروز شاهنشاه
با دل عادل بر کف دریا دل اسکندر در فریدون فر جمشید بخش کیخسرو بخت بهمن ... نوشیروان
روان ... سباب رزم پرور رزم ... کین قباد افکن شهریار صاحب قران تاج بخش ملک
ستان السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان الخاقان المؤید بتائید الملک
العزیز الغفار السلطان فتحعلی شاه قاجار ادام الله تعالی ملکه و اجری فی بحر الظفر فلکه

مادامت الافلاک

مادامت الافلاک التسعه دوارة و النجوم السبعه سیارة از عهد سن و اوان جوانی اکثر اوقات
بلکه علی الدوام بتحصیل علوم حکمیه خاصه علوم ریاضیه اشتغال مینمود تا آنکه بتائیدات سبحانی و توجهات
یزدانی از علوم ریاضی و نجوم بهره کامل حاصل گردانیده و باستخراج دلایل طالع فیروزی مطالع همایون
اقدس اشرف مامور گردیده امتثالا للامر الاشرف المطاع بر ذمت همت خود لازم نمود که در
عمل استخراج زایچه مولود رساله سازد و تالیفی پردازد و جمیع اعمال را بطریقی که ایجاز آن منتج
ملال نباشد و تطویل آن باعث تعطیل نگردد بیان نماید در هر جا که مقام اقتضا کند عملی که در زایچه
مبارک نموده بطریق مثال باز نماید تا مبتدی را تبصره و منتهی را تذکره باشد و این کتاب را بشارق
الانوار مسمی نمود و از مقدمه و چهار مقاله و خاتمه مرتب داشت و بالله الاعانه و التوفیق **مقدمه**
در آنچه قبل از شروع دانستن آن لازم است و آن بر دو قسم است **قسم اول** در دانستن زمان ولادت
و آن متعلق بتواریخ است و تواریخ مشهور چهار است **اول** از تواریخ مشهور تاریخ عرب است
و طریق استخراج آن چنانچه سلطان شهید الغ بیگ گورکان در زیج خود بفرماید چنان است که از
سالهای ناقصه هجرت دویست و ده و دویست و ده طرح کنند تا دویست و ده یا کمتر بماند پس
آن را بر سی قسمت کنند و خارج قسمت را در پنج ضرب کنند و نگاه دارند پس در سالهای باقی از
از قسمت بترتیب **ابهزیجحجهکادوط** نظر کنند که چند سال کبیسه است و چند غیر کبیسه عدد سالهای کبیسه
در پنج و غیر کبیسه را در چهار ضرب کنند و با آنچه نگاه داشته اند جمع کنند و پنج بر آن افزایند و از مجموع هفت

هفت طرح کنند تا مدخل سال ناقصه مطلوب حاصل اید و برای مدخل ماه مطلوب عدد ماههای وتر را تضعیف
کنند و با عدد ماههای تامه شفع بر مدخل سال افزایند و از مجموع هفت هفت طرح کنند باقی مدخل ماه مطلوب باشد
و جهة معرفت مدخل سال جدولی وضع کرده است که چون از سالهای ناقصه هجری دویست و ده دویست و ده
دویست و ده طرح کنند و باقی در ان جدول در اینند مدخل محرم ان سال معلوم شود و برای مدخل هر ماه
که خواهند نیز جدولی اورده که چون نام ان ماه در طول ان جدول طلب کنند و مدخل سال را در بالای
جدول در ملتقی این دو جدول مدخل ماه مطلوب باشد و چون روز ولادت بطریق حساب باید معلوم کرد تا
تواریخ دیگر و اوساط کواکب و سایر اعمال بحسب ان استخراج کرده شود برای معرفت ان بنگریم که روز
ولادت چندم ماه هلالی بوده است همان عدد را از ماه حسابی بگیریم و اگر زیاده از هفت باشد
هفت هفت از ان جهة طرح کنیم تا هفت یا کمتر از هفت باند پس باقی را ابتدا از مدخل ماه نموده بترتیب
روزها بشمریم بهر جا که رسد که دو روز قبل و بعد ان روز ولادت را با سمه طلب کنیم و بنگریم که چندم
ماه حسابی می شود ان روز مطلوب باشد **مثال** خواستیم که روز جمعه ششم هلالی شهر جمادی الاول
سنه ۱۰۱۶ ناقصه هجریه که روز ولادت کثیر السعادة است بطریق تحقیق بدانیم که چندم ماه حسابی می شود از
سالهای ناقصه هجری دویست و ده دویست و ده طرح نمودیم تا یکصد و سی و شش باقی ماند این را بر
سی قسمت کردیم چهار خارج شد و شانزده باقی ماند پس خارج قسمت را در پنج ضرب کردیم بیست
عدد شد از انکاه داشتیم و در سالهای تامه باقی از قسمت به ترتیب بیجیج کا دوط نظر کردیم شش سال کبیسه

وده سال

وده سال غیر کبیسه بود عدد سالهای کبیسه را در پنج و غیر کبیسه را در چهار ضرب کردیم و مجموع حاصل
هر دو که شصت و شش است با انچه نگاه داشته بودیم جمع کردیم و پنج بر ان افزودیم و از مجموع که نود و
یک است هفت هفت طرح کردیم هفت باقی ماند معلوم شد که مدخل محرم ان سال روز شنبه
بوده است و بجدول نیز عمل نمودیم چنانکه از سر جدول رقم قکح و از کنار جدول رقم و را
گرفته در ملتقی هر دو نظر نمودیم د بود معلوم شد که حساب صحیح و موافق با جدول است و بجهة دانستن
مدخل شهر جمادی الاول ماههای تامه وتر را که دو است تضعیف کردیم و مضعف را با عدد
ماههای تامه شفع آن نیز دو است جمع نمودیم و حاصل را که شش است بر عدد مدخل سال که
هفت است افزودیم و از مجموع که سیزده است هفت طرح کردیم شش باقی ماند معلوم شد که مدخل ماه
مذکور جمعه بوده است و بجهة اعتماد بجدول نیز عمل نمودیم چنانکه از سر جدول رقم مدخل سال و از کنار
جدول اسم ماه را گرفته در ملتقی هر دو نظر کردیم و بود و این با عمل حسابی موافق باشد پس برای
دانستن روز ولادت چون در ششم هلالی واقع شده و کمتر از هفت است ابتدا از مدخل ماه نموده
بترتیب روزها شمردیم به روز چهارشنبه انجامید و دو روز بعد از ان جمعه ولادت است
پس معلوم شد که روز ولادت هشتم حسابی شهر جمادی الاول است **دقیقه** از تاریخ
مشهوره تاریخ اردو میان استادان باید دانست که چون یکی از تواریخ معلوم شود و باقی مجهول
باشد استادان این فن طریقها نهاده اند که تواریخ مجهول را از تاریخ معلوم استخراج می کنند و طریق

آن است که ابتدا تاریخ معلوم را با روز کنند بدین طریق که اگر تاریخ عربی باشد عدد سالهای تامه
که هست بر سی قسمت کنند و خارج در یازده ضرب کنند ایام کبایس سالهای نامه حاصل آید
این را با آنچه نگاهداشته اند جمع کنند و در باقی از قسمت بترتیب بهزیجوح کادوط نظر کنند
که چند کبیسه است عدد کبایس بخیز آن مجموع را افزایند و ماههای تامه را یکی سی و یکی بیست و نه
بگیرند و با عدد ایام ناقصه بر حاصل اخیر افزایند روزهای تاریخ عرب حاصل آید پس روزهای
بین التاریخین را بر آن افزایند اگر مقدم باشند و بکاهند اگر موخر باشد ایام تاریخ مطلوب
حاصل آید پس اگر تاریخ رومی باشد ایام آن را بر سیصد و شصت و پنج ربع قسمت افزایند و عدد آن
ربع خارج قسمت را بگیرند و اگر در کرش ربع سه عدد زاید آید یک بر خارج افزایند و ربع بگیرند و اکثر زاید
آید متعرض آن نشوند و ربع مذکور را از باقی قسمت نقصان کنند و بجهة ماهها عدد ایام هر ماهی را
از باقی ایام کنند تا هیچ نماند یا کمتر از عدد ماهی بماند که نوبت بآن رسیده آن عدد ایام باشد از ماه
مثال خواستیم در هشتم شهر جمادی الاول سنه ناقصه هجری تاریخ رومی استخراج کنیم عدد سالهای
تامه عربی که بود ۱۱۸۵ در ۳۵۴ ضرب کردیم حاصل آمد ۴۱۹۴۹۰ همین سالهای تامه را بر سی
قسمت کردیم خارج شد ۳۹ و باقی ماند ۱۵ خارج قسمت که بود ۳۹ در ۱۱ که عدد سالهای
کبیسه است ضرب کردیم حاصل آمد ۴۲۹ این را با حاصل اول جمع کردیم شد ۴۱۹۹۱۹ و در باقی از
قسمت نظر کردیم ایام کبایس بود ۶ این را بر مجموع افزودیم شد ۴۱۹۹۲۵ و عدد ماههای

ماهها را که

نامه که چهار است با عدد روزهای ناقصه حسابی که هشت است جمع نمودیم شد ۱۲۶ این را بر
مجتمع اخیر افزودیم شد ایام تاریخ عرب ۴۲۰۰۵۱ پس ما بین التاریخین که هست ۳۴۰۷۰۰
بر اصل تاریخ عربی افزودیم حاصل شد ۷۶۰۷۵۱ این را بر ۳۶۵ قسمت کردیم بیرون آمد ۲۰۸۴
و باقی ماند ۹۱ دو عدد از خارج قسمت نقصان کردیم و ربع باقی را بگرفتیم و چون در کرش ربع دو عدد
زاید آمد متعرض آن نشدیم و ربع بگرفتیم شد ۵۲۰ پس عوض دو عدد که از خارج قسمت نقصان کردیم
۷۳۰ عدد بر باقی از قسمت افزودیم حاصل شد ۸۲۱ ربع مذکور را از آن اسقاط کردیم ماند ۳۰۱ پس
بجهة نه ماه که دو تشرین و دو کانون و شباط و آذار و نیسان و ایار و حزیران است از باقی طرح
کردیم ۲۸ باقی ماند معلوم شد که روز مطلوب بیست و هشتم تموز ماه رومی سنه ناقصه اسکندریه است
و سلطان شهید بجهة سهولت عمل دو جدول آورده یکی بجهة سالها و آن دو قسم است یکی مجموعه
که بتفاوت شصت سال وضع نموده و یکی دیگر بجهة ماهها که سالهای مجموعه و مبسوطه تامه از تاریخ
معلوم ایام مرفوعه آن تاریخ از جدول سالها برگیرند و بازاء ماههای تامه از اول جدول ماهها گیرند
و روزها را از ماه حاضر تا روز مطلوب برآنجا فزایند حاصل ایام مرفوعه باشد از اول تاریخ معلوم تا روز
مطلوب برآنجا افزایند پس ما بین التاریخین را از تاریخ معلوم نقصان کنند اگر مقدم باشد و زیادت
کنند اگر موخر باشد حاصل ایام مجموعه تاریخ مطلوب باشد این را در جدول سالهای مجموعه و مبسوطه تاریخ
مطلوب معکوس کنند آنچه از سالهای مجموعه و مبسوطه سالهای گذشته باشد از تاریخ مطلوب و آنچه زیادت

اید درجدول شهور ان تاریخ معکوس کنند ماههای گذشته از تاریخ مطلوب معلوم شود و انچه زیادت

اید روزها بود گذشته از ماه چهارم از تاریخ مطلوب **مثال** خواستیم که از ششم جمادی الاول سنه

غقفو ناقصه هجریه تاریخ رومی استخراج کنیم بازاء **غقفم** از جدول سالهای مجموعه تاریخ عربی ایام

مرفوعه برگرفتیم بود ان [illegible] و بازاء [illegible] از جدول سالهای مبسوطه تاریخ عربی ایام مرفوعه برداشتیم

بود [illegible] که [illegible] پس بازاء چهارم تامه تاریخ عرب که شهر ربیع الثانی است از جدول شهور ایام مرفوعه

برگرفتیم بود ان [illegible] و ایام ناقصه شهر ناقص را که ان هشت است با مجموع ایام مرفوعه جمع نمودیم شد

[illegible] و این ایام مرفوعه تاریخ عرب است پس با این تاریخ رومی و هجری که هست [illegible] بران

افزودیم ایام مرفوعه از مبدء تاریخ رومی تا در مطلوب حاصل شد [illegible] این را در جدول سالهای مجموعه

و مبسوطه و شهور تاریخ رومی معکوس باید کرد تا سنین و شهور و ایام ان تاریخ بیرون اید و طریق تعکیس

ان چنان است که در جدول مجموعه تاریخ مطلوب اکثر ایام مرفوعه طلب کنند که ان را از ایام مرفوعه اصل نقصان

توان کرد انچه از سنین مجموعه بازاء ان باشد محفوظ دارند و ایام مرفوعه که در جدول بالا نوشته اند از ایام

مرفوعه تاریخ مطلوب نقصان کنند و باقی را اگر در جدول مجموعه اکثر ایام مرفوعه که از ان اسقاط توان

کرد نیابند در جدول مبسوطه تاریخ مطلوب اکثر ایام مرفوعه بصفت مذکور طلب کنند و از باقی نقصان کنند

و انچه بازاء ان از سنین مبسوطه باشد با انچه محفوظ داشته اند جمع کنند حاصل سنین تامه تاریخ مطلوب

باشد پس در جدول ماههای تاریخ مطلوب اکثر ایام مرفوعه طلب کنند که از باقی ثانی اسقاط توان کرد

و انچه بازاء

و انچه بازاء ان باشد از ماهها ماه اخر بود از ماههای تامه گذشته از سال ناقصه و انچه بعد از نقصان باقی

ماند ایام ناقصه باشد از شهر ناقص **مثال** خواستیم که ایام مرفوعه تاریخ رومی را که بوده [illegible]

در جدول سنین مجموعه و مبسوطه و شهور تاریخ مذکور معکوس کنیم در جدول سالهای مجموعه اکثر ایام مرفوعه

طلب نمودیم که از ایام مرفوعه اصل نقصان توان کرد بازاء **غشو** یافتیم [illegible] این را از ایام مرفوعه اصل اسقاط

کردیم باقی ماند [illegible] باز در جدول مجموعه اکثر ایام مرفوعه طلب نمودیم که از ایام مرفوعه باقیه نقصان کنیم

بازاء **قف** یافتیم [illegible] این را از باقی نقصان کردیم بماند [illegible] پس در جدول سنین مبسوطه اکثر ایام مرفوعه

طلب نمودیم که از باقی دوم اسقاط کنیم بازاء [illegible] یافتیم [illegible] این را از باقی ثانی اسقاط کردیم بماند ۱۰

پس در جدول شهور تاریخ رومی اکثر اعدادی از ایام مرفوعه طلب کردیم که از باقی سیم اسقاط کنیم بازاء حزیران

ماه رومی یافتیم [illegible] این را از باقی سیم نقصان کردیم بماند [illegible] پس اینجا میدهد به هشتم تموز ماه سنه

بغو ناقصه اسکندریه و این با عمل اول مطابق است **سیم** از انواع تواریخ مشهوره تاریخ فارسیان است

و طریق استخراج ان از تاریخ عرب چنان است که بعد از انکه تاریخ عرب را با روز کرده باشند ایام

بین التاریخین را که هست ۳۶۲۴ از ایام تاریخ عرب نقصان کنند ایام از مبدء تاریخ

فارسی تا روز مطلوب باقی ماند از ان سیصد و شصت و پنج قسمت کنند خارج قسمت سالهای تامه

تاریخ فرس باشد و باقی را بر سی قسمت کنند خارج قسمت ماههای تامه باشد و کمتر از سی که باقی ماند

روزها باشد از ماه ناقص **مثال** خواستیم که از ششم شهر جمادی الاول سنه ناقصه هجری

تاریخ فارسی استخراج اصل تاریخ عرب چنانچه سابق باروز کردیم بود ۴۲۰۰۵۱ ایام پس ان تاریخ کن
که بعث ۳۶۲۲ که هست ازان نقصان کردیم باقی ماند ۴۱۴۲۲ این ایام تاریخ فرس است
۳۶۵ قسمت کردیم بیرون امد سالهای تامه ۱۱۲ و باقی ماند ۲۲۷ باقی از قسمت را بر سی قسمت
کردیم خارج شد ماههای تامه ۷ و باقی ماند ایام ۲۷ پس معلوم شد که روز مطلوب دهم بهمن ماه
قدیم سنه ناقصه است و بجدول نیز عمل نمودیم بانطریق که ایام مرفوعه پیش از تاریخ کن را که هست
۱۱۴۷ از ایام مرفوعه تاریخ عرب که بوداوم تا نقصان کردیم ایام مرفوعه از جلوس یزدجرد
شهریار تا روز مطلوب باقی ماند ۹۲م این را در جدول سنین مجموعه و مبسوطه تاریخ فارسی بطریقی
که قبل ذکر شد معوض کردیم بازاء ۱۰ما ۱۰ بیرون امد عشم و باقی ماند ایام مرفوعه ۹۰ این را در جدول
شهور تاریخ فارسی معوض کردیم در جاه قدیم بیرون امد و از ایام مرفوعه ۲۷ باقی ماند پس انجا نمید
روز بیست و هشتم بهمن ماه قدیم سنه غما ناقصه و این با عمل اول مطابق است چهاردم از تواریخ مشهوره
تاریخ جلالی است و طریق استخراج ان از تاریخ عرب چنان است که مابین تاریخ عربی و جلالی را
که هست از ایام تاریخ عرب نقصان کنند باقی روزهای این تاریخ باشد از ادر جدول ایام سالهای
ملکی که سلطان شهید در زیج خود وضع کرده معوض کنند باین طریق که دران جدول اکثر عددی از ایام طلب
کنند که از روزهای اصل نقصان و انچه بازاء ان از سالها باشد محفوظ دارند و بجهة کسور را احدی
از احاد مشعوص سنه کبیسه دوان را شصت اعتبار کرده کسور را ازان نقصان کنند و باز دران جدول اکثر

عددی از ایام طلب کنند که از ایام باقی نقصان توان کرد چون یافت شود صحاح از صحاح و کسور از کسور
اسقاط کنند و بازاء ان از سالها انچه باشد محفوظ دارند و اگر کسور مشعوص زیادت از کسور مشعوص سنه
باشد واحدی از صحاح مشعوص سنه کرده بطریق مذکور عمل کنند و باز دران جدول اکثر عددی طلب
کنند که از باقی ثانی اسقاط نمایند و برین قیاس عمل کنند تا انجا که عددی از ایام که از باقی اخیر نقصان
توان کرد نیابند و اگر ایام تاریخ ملکی باضعاف مضاعف روزهای هزار سال رسد ایام و کسور هزار سال را
مکرر ازان نقصان کنند تا کمتر از ایام هزار سال بماند و عدد تکرار الوف را محفوظ دارند پس انچه محفوظ
داشته اند جمع کنند سالهای تامه تاریخ ملکی حاصل آید و اگر از ایام اصل چیزی باقی مانده باشد
ابتدا از فروردین نموده برای هر ماهی سی روز بگیرند تا کمتر از سی روز بماند و ان روزها باشد
از ماهی که نوبت بادر رسیده و اگر از کسور نیز چیزی باقی مانده باشد انها را یک روز تمام اعتبار کنند
و ان روز ناقصه باشد و مقصود از معرفت تواریخ ان باشد مثال خواستیم که در هشتم شهر
جمادی الاول سنه ۱۱۸۶ ناقصه هجری تاریخ جلالی از عربی استخراج کنیم تاریخ عربی را چنانچه سابق
باروز کردیم بود ۴۳۰۰۵۱ ماهین التاریخین را که هست ۱۶۶۷۹۲ ازان نقصان کردیم
بماند ایام تامه تاریخ ملکی ۲۵۳۲۵۴ این را در جدول ایام سالهای تامه ملکی معوض کردیم بیرون
امد خ و بازاء ان بود ایام ۲۱۹۱۲۵ و از کسور ۱۶۰ واحدی از صحاح اصل برداشته بشصت
قسمت کردیم و کسور را ازان نقصان کردیم و صحاح را از باقی صحاح اصل اسقاط نمودیم باقی ماند از

صحاح ۱۰۸۱ ۳ ۴ ۳ واز کسور ۹ ۴ م ۱ این را باز دران جدول معکوس کردیم بیرون آمد ح و باز زاید
بود ایام ۱۷۱۸ ۲ ۳ و کسور پس یکعدد از صحاح باقی گرفته بشصت قسمت نموده بر کسور باقی افزودیم و ایام و
کسور از باقی نقصان کردیم ماند از ایام ۱۲۳۶ واز کسور ط ه م ۱ این را باز در همان جدول معکوس کردیم
خارج شد ح و باز زاید بود ایام ۱۰۹۵ و کسور ع ط ل لو باز یکعدد از صحاح باقی ثانی برداشته و بشصت
قسمت نموده بر کسور باقی افزودیم و ایام و کسور را از باقی ثانی اسقاط کردیم ماند از ایام ۱۴۰ واز کسور نه ط ه
پس بجهة چهار ماه ۱۲۰ عدد از ایام باقی نقصان کردیم ماند از ایام ۲۰ کسور زایده را اگر وزر گرفته بران اضافه
نمودیم ۲۱ حاصل آمد معلوم شد که روز پنجم مرداد ماه جلالی سنه خمسمائه تا قصه قسم دویم در تعیین دانش
مکان ولادت بجهة آنکه تا مکان ولادت مشخص نباشد درجه طالع و اوضاع آن بتحقیق معلوم نگردد چه
طالع وقت در آنکه بسبب اختلاف آفاق مختلف شود پس لازم باشد که ابتدا مکان ولادت مشخص
کنند و طول و عرض آن بدست آورند تا درجه طالع بتحقیق استخراج کرده شود و طول بلد عبارت قوسی است
از دایره معدل النهار میان نصف النهار بلد و نصف النهار جزایر خالدات و آن آخر عمارت
بوده در جهة مغرب و حال معمور در آبست و عرض بلد عبارت قوسی است از دایره نصف النهار میان سمت
الراس بلد و سمت الراس خط استوا و آنکه نسبت که معدل النهار بر سمت الراس ایشان
بگذرد و احوال و عروض بلاد را بتحقیق نموده در زیج نهاده اند تا بوقت حاجت طول و عرض هر بلد را که
خواهند بآسانی از آنجا بردارند ذکر مکان ولادت از خبران طلوع آفتاب دولت و ناظران ظهور شعاع

و نور بدر

و نور بدر منیر سعادت چنین معلوم گشت که گوهر ذات ملک مثال و عنصر پیکر فلک فعال برگزیده حضرت ذو الجلال
و پسندیده مالک الملک بی‌زوال نیر اعظم نصف النهار نصفت بدر تمام اقلیم رفعت ممسک
الاعنه جباران بعث کشور مالک ازمنه داخل و خارج صور الاکلیل خسروی مجلس فرقدین و قیقاوس
درپیشگاه خدمت جای عالی از کتبین جبهه فلک بر سر کنج و تیان سپهر سایه تخت در شکنج هیبت
معدلت شایع در هر شهر چون سفینه بر نهر آن الف و مروة السلسله در بزم بهر مجمره گردان کاسه درویشان
بدریوزه از دست در افشان بهره گذاره و دهن کشان را هر روزانه ظهور بندگی نیز نشر لیغی در خور و شاقان
حضرت را بند نطاق نثره و پروین و صرکه شهریاران در تعفیر جبهه اطاعت بر زمین هنگام رکوب و رس
اعظم موخر جناب سکین ذوائب و غاشیه ارادت ثابت جوزا از نور مناکب گردنکشان
جوزهر دم حیان ذات الکرسی را صندل وار سنان حاملکستان سپاه سیاره عدد سماک رامح را
رامح اغوال عقاب از سهم تیر شهاب دلیران مدبس اضطراب سپه ردی تر از غراب دهند شجاع
از بیم سرپنجه مغفر به شیران قوی قایمه جند مظفر … عاده عقاب دیده بانی کتائب حبش شعار شعرای
یمانی و شامی و شاه شاه مذبوح ذابح اهدف رامی است نظی در ساحت وجود دکهی از مغیب خفا
بمطلع ظهور رسانیده یعنی ولادت سعود قدوم میمنت لزوم مسرت نمود و سرای دلگشا از مناظر جهان
بلده طیبه دهغان صینت عن زوال الزمان واقع و از این شرف پایه رفعت آن مدینه بر تارک قبه
تاسع گردیده اکنون خاک پاکش کحل دیده و طره حور و ولدان و رشاشه ابر ارمغان و هوای طرب ناکش

روح فزا ابراز در معمان از غیرت عذارش چشمه سارش آب حیوان از چشمها نهان و از غیرت آتشین
گلهای نوبهارش صد داغ بر دل لاله نعمان است و چون الولاده کثیر السعاده در آن خانه شرف
تابنده خورشید صدف گرانمایه در مطلع مهر کرامت منبع چشمه رحمت مهبط انوار جمال مظهر جلال جلال طور
نور تجلی سینای سنای حق نازل منزله مقام خلیل قایم مقام حجر اسمعیل است پس طول و عرض آن
از زیج برداشتیم طول او بود قح نه و عرض آن لو مه **مقاله اول** در استخراج درجه طالع و معرفه درازات مشهوره
و تسویه البیوت طالع مشتمل بر ده فصل **فصل اول** در استخراج ساعات نصف النهار طریق استعلای در
استخراج ساعات نصف النهار این است که مطالع بلدی تقویم در هر روز که خواهند از مطالع
آن بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی نقصان کنند باقی نصف قوس النهار باشد از بر پانزده
قسمت کنند خارج ساعات نصف النهار بود **مثال** در نصف النهار روز ولادت شریف
تقویم آفتاب استخراج کرده بودیم وله لد لا مطالعش بعرض بلد نکه وله لد مطالعش
بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی دوله ذکا مطالع بلدی تقویم آفتاب را از مطالع استوائی
آن اسقاط کردیم باقی ماند نصف قوس النهار رصه مه ٤ این را بر پانزده قسمت کردیم ساعات
نصف النهار خارج شد دوله **فصل دوم** در معرفه درجه طالع تخمینی و تحقیقی و استخراج آن بدانکه
چون مولود متولد میشود هر آینه از شکنای رحم پای بفضای این عالم نهد و در آن وقت
البته یکی از درجات فلکی از افق مشرق طلوع کند تا آن درجه از کدام برج باشد از بروج دوازده گانه

از طلوع

از طالع مولود خواهند پس اگر در آن وقت یکی از دانایان علم رصد حاضر باشند و آلتی از آلات رصد مثل
اسطرلاب و ذات الحلق و ذات الشعبتین و ربعه و رخامه و مقیاس ظل و جام و غیر آن حاضر باشد و ارتفاع
آفتاب در آن وقت مشخص نمایند یا ساعات گذشته از روز یا شب معلوم نمایند و بحسب آن
طالع استخراج نمایند آن را طالع تحقیقی گویند و اگر رصد یا آلات رصد موجود نباشد و وقت
ولادت به تخمین معلوم کرده باشند و بحسب آن طالع استخراج کنند آن را طالع تخمینی خوانند
و طریق استخراج آن چنان است که عدد ساعات حقیقی ولادت را از اول روز یا شب
در پانزده ضرب کنند تا دایر حاصل شود پس اگر ساعات از اول روز باشد مطالع بلدی جزو
آفتاب بوقت ولادت و اگر از اول شب باشد مطالع نظیر آن را با دایر جمع کنند مطالع طالع حاصل
آید و اگر ساعات را در اجزای یک ساعت حقیقی ضرب کنند دایری که حاصل شود اگر ساعات از اول روز باشد
بر مطالع بلدی جزو آفتاب بوقت طلوع و اگر از اول شب باشد بر مطالع نظیر جزو آفتاب بوقت غروب
افزایند طالع مطالع حاصل شود و تفاوتی نکند پس آن را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب
من اول الجدی مقوس کنند عاشر معلوم شود و این طالع و عاشر تحقیقی باشد اگر ساعات بآلات
رصدی معلوم شده باشد و الا تخمینی باشد **در ذکر زمان ولادت کثیر السعادت مبارک همایون**
راصدان و منجمان حین ولادت کثیر السعادت همایون چنین تقریر و تحریر فرموده اند که چون مهر سپهر
سلطنت و جهانداری از افق دولت و حشمت و شهریاری طالع گشت و مرکز جرم نیر اعظم

در دایره نصف النهار و هنگام زوال بوده و چون ولادت شریف در نصف النهار واقع شده است
اگر مطالع تقویم آفتاب بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی گرفته در جدول مطالع البروج عرض بلد
معکوس کنند طالع ولادت مبارک بیرون آید بناء علیه مطالع تقویم آفتاب بفلک مستقیم
محسوب من اول الجدی که هست د ه له ند کا مطالع طالع باشد و احتیاج بعمل دیگر نباشد
لیکن بجهة مثال استخراج طالع از ساعات کنیم و چون ولادت شریف در نصف النهار
واقع شده ساعات ولادت همان ساعات نصف النهار باشد و ساعات نصف
النهار چنانکه قبل استخراج شده هست ... این را در پانزده ضرب کردیم دایر از
وقت طلوع آفتاب حاصل آمد ... مطالع بلدی جزو آفتاب را که هست ...
بران افزودیم مطالع طالع حاصل شد د ه له ند کا این در جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس کردیم
شد طالع مبارک همایون اشرف ... و این طالع تحقیقی و رصدی است و احتیاج
بنمودار نیست لیکن چون مقصود این است که جمیع اعمال آنچه مولود نگارش باید لهذا ذکر نمودارات
کرده میشود و بجهة مثال تصحیح درجه طالع بنمودارات کرده میشود که اگر آلات رصد استخراج طالع
معدل نبود و یا رصد ورزیده نظر ساعتی چند تقدیم نرسانیده باشد معلوم گردد و الا اعتماد بر صحت درجه
طالع محکم نشود و نمودارات مشهور بشش است و معتبر و معمول اهل زمان چهار است و تفصیل هر یک
بیان کرده خواهد شد **فصل سیم** در ذکر نمودار بطلمیوس حکیم که اشهر نمودارات است و عمل آن

مبنی بر کلمه سی و ششم است از کتاب ثمرة الفلک که فرموده المستولی علی مکان الا
جتماع فی مثل درجته و تد من اوتاد کل کائن فی ذالک الاجتماع
من الاشخاص الانسانیه و کذالک الاستقبال و ماخذ این سخن این است
که چون مستولی بر جزو اجتماع و استقبال را اثری تام است در اظهار حوادثی که در نصف
اول و آخر ماه واقع می شود خاصه که یکی از اوتاد طالع وقت با او موافقت کند یا آنکه مستولی در درجه
وتد افتد یا بآن درجه ناظر گردد یا صاحب آن را چند یا یکی دیگر از اسباب ظهور چیزی موجود گردد هر آینه
آن چیز بظهور پیوندد پس چون مولود را در رحم صلاحیت وجود حاصل آید چون وتدی از اوتاد طالع وقت
یکی از اسباب مذکوره با مستولی موافقتی پیدا شود خاصه آنکه درجه مستولی عاق درجه وتد شود یا بآن درجه
ناظر گردد هر آینه کمال صلاحیت ظهور حاصل و بآن جهة کمال ظهور بولادت حاصل شود و چون مستولی دلیل ولادت
است عموما و اوتاد خصوصا پس چون درجه یکی از اوتاد طالع کشتن را با درجه مستولی موافق نمایند بحسب
آن باقی اوتاد درست کنند طالع محقق گردد و بباید دانست که جزو اجتماع همیشه محل قران باشد و جزو استقبال
بروز موضع شمس و بشب موضع قمر و هنگام طلوع و غروب جزو آن نیز که بر افق شرق باشد
و مستولی بر جزو کوکبی است از ارباب حظوظ آن جزو که متصل باشد باو نظر یا ناظر و حظ او در آن
درجه از دیگر کواکب ناظره بیشتر باشد و کواکب ناظره دیگر را اگر در آن درجه حظی باشد شریک مستولی
باشد و بعضی نیرین را مستولی اعتبار کنند و در ناظر اتصال بر کز جرم کوکب معتبر است و در نظر اتصال جرم

واتصال برج هم در نظر جایز است و خطوطی که در تشخیص مستولی اعتبار می نمایند معتبر است
اول بیت دوم شرف سیم حد چهارم مثلثه اول پنجم مثلثه دوم ششم وجه هفتم مثلثه سیم
و هر یک ازین خطوط را درجه معین است چنانکه اول را هشت و دوم را شش و سیم را پنج و چهارم را
چهار و پنجم را سه و ششم را دو و هفتم را یک درجه است و بر صاحب خط که در خط خود باشند
درجه او مضاعف گردد و بعضی صاحب شرف را بر صاحب بیت مقدم داشته اند اگر در درجه شرف
باشد باز دیگ بان درجه و بعضی صاحب حد را بر صاحب بیت مقدم دارند و بعضی صاحب
مثلثه اولی را بر صاحب بیت مقدم دارند و نیز بعضی بر صاحب بیت تقدیم دهند و بعضی وجه را داخل
در خطوط ندانسته اند و بعد از تمهید این مقدمات میگوئیم که جمهور متاخرین را در عمل این شود را در کاره
چنان است که چون او تاد طالع یکان معلوم کرده باشند جزو اجتماع یا استقبال مقدم بدست اورند و مستولی
بر جزو مشخص نمایند پس تقویم ان وقت ولادت استخراج کنند و درجه ان وتد که بدرجه مستولی بحسب
درجات بروج نزدیکتر باشد مثل درجه مستولی گردانند و این طریق از قانون تحقیق بغایت دور است
چه ممکن است که درجه مستولی بدرجه وتدی که نزدیکتر واقع شود که از ان درجه ساقط باشد و این وقتی است
که مستولی در برج ششم یا دوم یا هشتم یا دوازدهم از برج وتد واقع شود و در ینصورت هیچیک از اسباب
مذکوره موجود نشده و موافقتی میان مستولی و وتد وقوع نیافته و اگر گویند که باتحاد درجه موافقت
هم رسیده میگوئیم که این اتحاد عدد درجه است نه نفس درجه و اتحاد درجه وقتی موثر است که دو کوکب

مکان واقع شود

مکان واقع شود مثل انکه درجه دو کوکب در یک برج متحد شود یا درجه کوکبی مثل درجه مستولی در درجه برجی
مثل درجه وتد متحد در برج وتد شوند یا درجه برجی بحسب شعاع بدرجه دیگر رسد و دیگر انکه در طریق مذکور
اگر طالع مثلا دو درجه برجی باشد و مستولی در بیست و هشتم درجه برج قبل از ان و عاشر بیست و دو درجه
برج دهم در اینصورت درجه عاشر را مثل درجه مستولی می کنند و حال انکه درجه طالع بدرجه مستولی نزدیکتر است
و درجه طالع را باید مثل درجه مستولی کرد یعنی درجه مستولی را طالع باید قرار داد چه مراد از اعتبار نزدیکی درجه
مستولی بدرجه وتد نزدیکی زمان نمود از نسبت بزمان تخمینی و در ین صورت خلاف منظور بعمل می آید خصوص
هرگاه عاشر از بروج دراز مطالع باشد و همچنین اگر طالع هشت درجه برجی باشد و عاشر بیست و
هشت درجه برجی و مستولی در دو درجه برج بعد از ان و عکس مثال مذکور نیز چنین است پس اولی ان بود
که چون تقویم مستولی بر جزو مقدم بوقت ولادت بدست اورده باشند بنگرند که برج تقویم مستولی
به برج کدام وتد ناظر است درجه ان وتد مثل درجه مستولی گردانند و اگر درجه وتد از درجه مستولی بسیار
دور افتاده باشد شریک مستولی را بکار دارند و اگر شرکا متعدد باشند خطا هر یک بیشتر باشد
معمول دارند و اگر خطشان مساوی باشد درجه هر یک نزدیکتر باشد بکار دارند و اگر مستولی
با شریک مستولی در برج وتدی باشد بنگرند تا درجه ان بدرجه کدام وتد بحسب درجات برجی اقرب است
درجه ان وتد مثل درجه مستولی یا شریک مستولی گردانند و مراد از نزدیکی درجه نزدیکی زمان است
و چون غالبا نزدیکی درجه مستلزم نزدیکی زمان است بنزدیکی درجه اکتفا رفته و اگر در جائی چنین اتفاق

افتد که درجه البعد بحسب زمان نزدیکتر از درجه اقرب باشد درجه البعد را اعتبار باید کرد و چون تقویم مستولی
بوقت ولادت تقریبی استخراج کرده میشود و بحسب ان طالع تشخیص می یابد هر اینه طالع مولودرا
تصحیح حقیقی نمی یابد خاصه که کوکب سریع السیر باشد پس لازم کردد که بتکرار عمل درجه طالع را تصحیح و
تحقیق نمایند و چون طالع مصحح معلوم شود مطالع بلدی ان را از جدول مطالع البروج عرض بلد حرکت
کنند طالع مصحح خارج شود **مثال** چون ولادت شریف در نیمه اول ماه اتفاق افتاده طالع اجتماعی
باشد پس جزو اجتماع مقدم بدست آورده بود درد مستولی بر جزو افتاب تقویم افتاب بوقت
ولادت چنانچه قبل استخراج شده بود ده وسد طا چون تقویم افتاب بوقت ولادت بعینه درجه عاشر است
دلیل است که زمان رصدی صحیح و محقق بوده است **فصل چهاردم** در ذکر نمودار هرمس الهرامسه است
و اصل این نمودار ان است که هرمس در کتاب اهاس که منسوب با دست اورده که ان موضع القمر
عند الولادة الطالع المسقط و موضع القمر فی المسقط هو الجزء الطالع
معه الولادة و بطلیموس در کلمه پنجاه و سیم از کتاب ثمره این معنی یاد کرده که موضع القمر فی المولود
هو جزء الطالع فی مسقط النطفة و موضع القمر فی مسقط النطفة هو جزء الطالع مع الولادة
و والیس اسکندرانی و ذورثیوس مصری و دیگر حکما بر صحت این نمودار اتفاق کرده اند و میرزای
شهید میفرماید که بقیاس نزدیکتر نمودار هرمس حکیم است و ابو الحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم
آورده که دلیل بر صحت این نمودار ان است که هرگاه میان دو دلیل از دلایل وجود چیزی اتصالی

بنظر یا اتحادی

بنظر یا اتحادی در دلالت یا ملاقاتی بجرم یا مراسلتی یا تسییر و امثال آن اتفاق افتد با یک دلیل قوی حال آن دلیل
کردد بقوت یا ضعف خاصه که در مرکزی باشد از مراکز دور خود یا دور خود تمام کند هر اینه ان چیز ظاهر کردد
و قوی تر دلایل نطفه اثری عظیم است بدان سبب که مزاج نطفه مزاج قمر است از ان جهت که نطفه اب کرم است
و مزاج قمر مزاج اب کرم است و بدان سبب که نطفه از حال بحال هر روز کردانست در رحم و قمر از شکل
بشکل هر روز کردان است در فلک و بدان سبب که نطفه حقیر است و صغیر لیکن از حال بحال می افزاید تا
بدرجه کمال رسد در خانه عمر پس کاهش گیرد از حال بحال تا ناچیز شود در اخر عمر و قمر باریک
و ضعیف است لیکن بگردش از حال بحال می افزاید تا بدرجه کمال رسد پس کاهش گیرد از حال بحال
تا ناچیز شود در اخر ماه و ازین جهت است که بطلمیوس جسد مولود را مخصوص می کند بقمر و میفرماید که القمر
مخصوص الجسد المشابهة اياه فی التصرف و چون درجه طالع مسقط و قمر مسقوط برود دلیل قوت
از دلایل احوال مولود پس هرگاه میان قمر و طالع اتصالی افتد بدانکه قمر نوز بدرجه طالع نکند یا صاحب
طالع را ببیند یا اتحادی افتد بدانکه درجه طالع و قت درجه قمر اصل شود یا ملاقاتی افتد بدانکه قمر
بر درجه طالع رسد یا مراسلتی افتد بدانکه تسییر روزی یا ماهی یا روزی یکی بدیگری رسد یا قمر یا طالع
قوی حال گردد خاصه که در درجه مرکزی باشد از مراکز دور خود یا مراکز طالع یا هر یک از ایشان دور خود
تمام کنند هر اینه سببی از اسباب ظهور نطفه بازه کردد تا بکمال ان اسباب کمال صلاحیت ظهور حاصل اید و چون کمال
صلاحیت ظهور حاصل اید پس انگاه مزاجی قوی از ین مزاجها حادث کردد خاصه بر درجه ملاقات که قمر بدرجه طالع

رسد یا نزدیک آن جای که درجه قمر طالع گردد هر آینه کمال ظهور بولادت حاصل آید و چون ولادت حاصل شد درجه
قمر وقت درجه طالع سقط باشد و درجه قمر سقط درجه طالع ولادت و از این لازم آید که اگر در وقت
ولادت قمر بر افق درجه طالع باشد در مدت مکث مولود در رحم ادوار تامه قطع کرده باشد و اگر بر افق
درجه سابع باشد ادوار تامه قطع کرده باشد با زیادت نصف دور یا کمتر و درین دو حال درجه تحقیقی ولادت
باشد چه اگر قمر در درجه طالع باشد وقت سقوط نطفه هم در آن درجه بوده است و طالع سقوط نطفه همان
درجه بوده است و اگر در درجه سابع هم درجه سقط باز رسیده و درجه قمر سقط طالع گشته است و اگر قمر
در وقت ولادت فوق الارض باشد ادوار تامه قطع کرده بود با کمی قوسی که از موضع قمر است
تا درجه طالع بر توالی و اگر تحت الارض باشد ادوار تامه قطع کرده با زیادت قوسی که از درجه
طالع است تا موضع قمر بر توالی و از صاحب این نمودار مشغول است که مکث اوسط در حوالی نه ماه
از دور قمر است ده ماه را یازده و هشت ماه را نه و هفت ماه را هشت دور قمر و مدت یک دور قمر
بر رصد میرزای شهید بیست و هفت شبانروز است و هفت ساعت و چهل و سه دقیقه چهار ثانیه و سی و سه ثالثه
پس بنا برین مکث اوسط در نه ماهه باشد [illegible] و در ده ماهه باشد [illegible] و در هشت ماهه [illegible]
و در هفت ماهه [illegible] پس چون قمر فوق الارض بود مکث کمتر ازین باشد و غایت نقصان نیم دور
قمر بود و چون تحت الارض باشد مکث بیشتر ازین باشد و غایت زیادت هم نیم دور باشد پس مکث
اعظم در هر یک ازینها نصف دور زیادت بود و مکث اصغر نصف دور کمتر و مدت نصف دور قمر بر رصد

میرزای شهید

میرزای شهید سیزده روز و نوزده ساعت و بیست و یک دقیقه و سی و هفت ثانیه و شانزده ثالثه و نیم است
و مکث اعظم هر یک مکث اصغر رتبه بعد آنست و بر منجم لازم است تحقیق آنکه مولود چند ماهه است و در کمی
آن قوا اعمال بسیار است و مشهورتر این است که چون طالع ولادت و طالع اجتماع یا استقبال مقدم جزو
آن را استخراج کرده باشند ابتدا از درجه طالع ولادت نموده دایره فلک البروج را به سه قسم مختلف سازند
قسم اول از درجه طالع با تمامی سه برج قسم دوم از آن با تمامی چهار برج قسم سیم از آنجا با تمامی پنج برج
تا باز به درجه طالع رسد بعد از آن نظر کنند به جزو مقدم و طالع او اگر هر دو در یک قسم اتفاق افتاده باشند از این
اقسام یا طالع در قسم اول افتاده باشد و جزو در قسم دوم مولود نه ماهه است و اگر جزو در قسم اول
افتاده و طالع در قسم دوم یا جزو در قسم سیم و طالع در قسم دوم مولود هشت ماهه است و اگر جزو مقدم
در قسم اول و طالع او در قسم سیم یا بالعکس مولود هفت ماهه است و اگر اتفاقا باشد و بهتر است
که از مادر معلوم کنند که مکث مولود در رحم چند ماه بوده است پس چون معلوم گشت که مولود چند ماهه است
اگر قمر فوق الارض باشد موضع قمر را از درجه طالع نقصان کنند و اگر تحت الارض باشد طالع
از موضع قمر اسقاط کنند و آنچه باقی ماند برج را به درجات مجنس سازند و چون درجات به شصت رسد
هر شصت را یکی فوق مرتبه گیرند و بر سر وسط یکروزه قمر که هست [illegible] قسمت کنند خارج قسمت
ایام باشد و باقی از قسمت اگر باشد در شصت و چهار ضرب کنند و حاصل را باز بر سر یکروزه وسط قمر قسمت
کنند ساعات و اجزاء آن خارج شود و اگر قوس‌های این را تجنیس ناکرده در جدول وسط قمر معکوس کنند

ایام و ساعات و اجزا ان حاصل گردد ان را تعدیل مکث نامند پس اگر قمر تحت الارض باشد تعدیل مکث را
بر مکث اوسط افزایند و اگر فوق الارض باشد بکاهند تا مدت مکث مولود در رحم مشخص شود پس این مدت را
از زمان ولادت نقصان کنند تا وقت سقوط نطفه حاصل اید پس تقویم افتاب در نصف النهار آن روز استخراج
کنند و بنگرند که موضع قمر ولادت بر بلد نقصان کنند تا دایره ماهی باقی ماند و اگر قبل از نصف النهار طلوع کند مطالع
بلدی قمر ولادت را از مطالع تقویم افتاب ابتدا از اول جدی نقصان کنند تا دایره مستقبل معلوم گردد پس دایره را
در اجزای یک ساعت حقیقی ان شبانروز قسمت کنند تا ساعت بعد حاصل اید پس باین ساعات تقویم قمر
استخراج کنند اگر بطالع تخمینی نزدیک باشد طالع ولادت بحسب این تدبیر بود و اگر دور افتد و مقدار دوری زیاده
از نصف بعد قریب باشد پس اگر درجه طالع بیشتر از درجه قمر باشد در روز قبل و اگر بیشتر باشد در روز
بعد همین عمل کنند تا تقویم قمر نزدیک بطالع تخمینی حاصل شود و این تقویم طالع ولادت باشد و سبب دور افتادن
تقویم قمر از طالع تخمینی آن است که مدار مکث بر حرکت تقویمی است و بنای عمل بر حرکت وسطی و میان حرکت
تقویمی و وسطی تفاوت واقع است پس گاه در پیش و پس باید رفت و عمل باید نمود تا تقویم موضع قمر مطابق
با طالع ولادت حاصل آید و مخفی نماند که چون تقویم قمر بساعات تخمینی استخراج کرده شود بحسب آن
طالع مشخص می شود طالع صحیح دقیقی نمی باید پس اگر تقویم شمس نصف النهار مقدم بر ولادت استخراج
کنند و مطالع ان بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی گرفته از مطالع قمر مسقط بلد که اکنون حاصل شد نقصان
کنند و باقی را در اجزای یک ساعت حقیقی شبانروز ولادت قسمت کنند تا ساعات بعد

وقت ولادت

بعد وقت ولادت از نصف النهار مقدم حاصل آید و بان ساعت تقویم قمر ولادت دیگر باره استخراج
کنند و مطالع بلدی ان معلوم کرده مطالع باقیه تقویم افتاب را به نصف النهار مقدم بر زمان سقوط از ان
نقصان کنند و باقی را بر اجزای حقیقی یک ساعت شبانروز مسقط قسمت کنند تا ساعات بعد مسقط
از نصف النهار مقدم حاصل آید باین ساعت تقویم مسقط استخراج کنند صحیح دقیقی و تحقیق اقرب باشد
و اگر مکرر این عمل کنند همچنین با تمام مرتفع شود مثال نمودار هر سه الهرهر طالع ولادت چنانکه
قبل استخراج شده است ه ط ل تقویم قمر بوقت ولادت [illegible] چون قمر تحت الارض بود قمر را
طالع را از موضع قمر اسقاط جا ماند [illegible] این را بر سیر کرده وسط قمر که هست [illegible] قسمت کردیم
خارج شد یکروز و باقی ماند [illegible] این را در [illegible] ضرب کردیم و حاصل او را که بود [illegible] باز بر سیر کرده وسط
قمر قسمت ساعت اجزا آن خارج شد [illegible] پس چون قمر تحت الارض بود و مکث نه ماهه بود خارج
قسمتین را بر مکث اوسط نه ماهه که هست [illegible] تا به افزودیم مکث معدل حاصل اید [illegible] این
مدت را از زمان ولادت نقصان کردیم انجامید بروز چهارشنبه بیست و نهم [illegible] شهر رجب المرجب
سن ۱۱۸۵ شهور [illegible] هجریه تقویم افتاب در نصف النهار آن روز استخراج کردیم [illegible] ح ل ط ل م
تعدیل اول [illegible] مرکز معدل [illegible] تعدیل ثانی [illegible] مرکز مقوم [illegible] اوج [illegible] تقویم [illegible]
مطالع تقویم افتاب بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی [illegible] مطالع تقویم قمر ولادت
به بلد [illegible] چون موضع قمر ولادت در شبانروز مسقط قبل از نصف النهار طلوع میکرد مطالع

ملدی ان را از مطالع استوائی افتاب ابتدا از اول جدی العقصان کردیم دایر از وقت سقوط تا نصف النهار روز چهارشنبه باقی ماند نه مه پس بتقویم افتاب اجزای یک ساعت حقیقیه از جدول بر داشتیم بوده ل ه دایر را بران قسمت کردیم ساعات بعد خارج شد پس باین ساعات تقویم قمر سقط استخراج کردیم بران موجب مرکز ماه ند لو تعدیل اول دکه نا خه

	مرکز	اوج
سنه ل	[illegible]	[illegible]
مع ش	[illegible]	[illegible]
مع [illegible]	[illegible]	[illegible]
مع [illegible]	[illegible]	[illegible]
مع الاوابن	[illegible]	[illegible]
مع	م : لا م	

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وسط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خاصه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ده لا که خاصه معدله ده ه یو حصه ۰ ا اختلاف ۰ ل مضروب ا ه مح تعدیل ثانی مکه تعدیل معدل ما ه له وسط دکه لد یو لم وسط معدل د ه ا بد تعدیل الایام ی ه وسط مقوم ده به م وسط راس م که سه تقویم راس و د ع ۰ حصه العرض ما ه ند مر تعدیل ثالث زایده ما ا تقویم قمر

بوقت سقوط النظیر ده مه ه واین طالع باشد بحسب نمودار هرمس الهرامسه وبعضی از منجمان بجهة تسهیل این عمل جدولی وضع کرده اند که ایراد ان موجب تطویل بلاطایل است **فصل پنجم** در ذکر نمودار حکیم ماشاء الله مصری که جمع میان نمودارین مذکورین نموده و در کتاب مدخل خود گفته الجزو المعدل یکون دایما بین الجزو بین الاغلب المعدلین ومراد او از دو جزو غیر معدل درجه طالع نمودار هرمس و درجه طالع به نمودار بطلمیوس است ومراد از جزو معدل جزویست که میان ان دو جزو باشد پس تفاوت میان دو جزو مذکور باید گرفت و تضعیف کرد و منصف را بر اقل افزود یا از اکثر نقصان نمود تا درجه طالع صحیح بنمودار ماشاء الله مصری معلوم گردد وسر این عمل انست که چون هر یک از نمودار هرمس و بطلمیوس معتبر و مبنی بر اصلی صحیح است اگر طالعی تحقیق با نمودار این مذکورین اختلافی بهم رسانند اعتبار یکی دون دیگری ترجیح بلا مرجح خواهد بود پس اولی انست که جمع میان نمودارین نموده جزو بین الجزوین را اعتبار نمایند تا طالع بحسب هر دو نمودار صحیح گردد و ظاهر است که در صورت نمودارین مذکورین از اصل خود خارج نخواهند شد چه در اول نواتی و اتصال دلایل با یکدیگر بحسب مرکز جرم کوکب بود و در ثانی بحسب جرم است مطلقا و شکی نیست که مرکز جرم جزو جرم است و جزو در تاثیر تابع کل است ومنجمان این زمان طالع صحیح باین نمودار استخراج میدانند و مدار احکام وسایر اعمال حسابی بران می نهند **مثال** طالع صحیح بنمودار بطلمیوس مه لو ل طالع صحیح بنمودار هرمس د ه ه تفاوت بینهما مد ع این را تنصیف کردیم و منصف را که هست ال ل لا بر اقل افزوده و از اکثر سقاط

گردیم طالع مصحح بنمودارمات و الله بصری که معدل از نمودارات مذکوره است حاصل آید فصل ششم

در ذکر نمودارات زردشت حکیم است و این نمودار را نمودار تسییرات نیز خوانند و معتبرترین نمودارات نزد احکامیان این نمودار است و طریق عمل چنین نمودار چنان است که طالع کمان و اوتاد و سهوت طالع و مواضع کواکب در آن طالع معلوم کنند و هیلاج و کدخدا الطریقی که بعد ازین ذکر می شود نیز تعیین کنند و در حوادث عظام که بر مولود می گذرد از خیر و شر نظر کنند که از طبیعت کدام سعد یا نحس تواند بود از تسییرات و ازتوابت و نسبت مدلولات کدام دلیل از دلایل و کدام جهت از جهات دوازده گانه واقع میشود که در وقت آن حادثه یا نزدیک بآن تسییر آن دلیل بآن کوکب رسیده است پس اگر سعادت و نحوست بدنی باشد دلیل آن طالع یا هیلاج یا کدخدا باشد و اگر سعادت و نحوست جاهی بود دلیل آن تسییر مرکز عاشر باشد و همچنان هر جهتی را دلیلی دلالت بامری دارد از مولود چنانچه خانه دوم تعلق بمال دارد و خانه سیم ببرادران و خانه چهارم بپدران و خانه پنجم بفرزندان و تفصیل مدلولات سهوت و کواکب در کتب احکام مسطور است پس اگر سعادتی یا نحوستی کلی بیکی از جهات مولود برسد مثل وصول اموال بسیار یا نقصان اموال بسیار دلیل آن تسییر جهت ثانیه باشد و علی هذا القیاس و لیکن چون طالع و عاشر از جمیع سهوت قوی تر است و اثر آنها نسبت بمولید ظاهرتر است اکثر این است که طالع را یا این دو دلیل تصحیح می سازند پس چون دلیل سعادت و نحوست معلوم گشت تاریخ ولادت از زمان آن حادثه نقصان کنند آنچه باند هر سال شمسی یکدرجه و هر شش روز را یکدقیقه گیرند حاصل قوس تسییر باشد پس اگر وقوع حادثه از تسییر طالع بکوکب سعد یا نحس باشد قوس تسییر را از مطالع طلوع آن کوکب سعد یا نحس ببلد نقصان کنند مطالع

طالع حاصل اید

طالع حاصل آید و اگر از تسییر عاشر باشد قوس تسییر را از مطالع ممر او نقصان کنند مطالع عاشر بخط استوا ابتدا از اول حمل باقی ماند و چون ربع دور بر این افزایند مطالع طالع حاصل شود و اگر از تسییر هیلاج یا کدخدا باشد مطالع طلوع آن کوکب سعد یا نحس در افق حادثه هیلاج یا کدخدا معلوم کنند و قوس تسییر از آن نقصان کنند مطالع مصحح هیلاج و کدخدا حاصل آید و از آن موضع کوکب بیرون آورند و از موضع کواکب طالع را تصحیح کنند و بر آن اعتماد کنند و دیگر دلایل بحسب آن استخراج کنند اما این عمل بعد از معرفت تسییرات و مرور ایام ممکن تواند بود و به تکمیل هم اعتماد نتوان کرد بلکه اگر بچندین عمل درجه طالع مطابق واقع شود اعتماد را شاید والله اعلم

مثال در بیستم شهر ربیع الاول سنه ناقصه هجریه یکی از سعادات جاهی اتفاق افتاد و ملاحظه تسییر درجه عاشر نمودیم که بکدام یک از دلایل اصلی رسیده باین طریق که تفاوت بین التاریخین شد سالهای تامه قمری ۲۸ و ایام تامه ۲۰۷ سالهای تامه عربیه را با روز کردیم شد ۹۹۲۲ ایام تامه را بر آن افزودیم ایام ایام گذشته از وقت ولادت تا زمان این حادثه حاصل شد ۱۰۲۲۹ مروغش بحساب جمل دکه این را بر فروع زمان بکسال شمسی حقیقی که هست ... قسمت کردیم سالهای تامه شمسی از وقت ولادت تا زمان حادثه خارج شد ۲۷ و باقی ماند از ایام دو روز پس چون مقدار تسییر دلایل اصلی بر یکسال شمسی یکدرجه و هر شش روز یکدقیقه و هر دو ازده ثانیه است قوس تسییر باشد ... و طالع ولادت ... عاشر ... مطالع مرکز عاشر بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی ... قوس تسییر را بر این افزودیم حاصل شد ... این را درجدول مطالع البروج بفلک

مستقیم محسوب من اول الجدی معکوس کردیم شد موضع تسییر درجه عاشر یا ل ملاحظه کردیم درجه ظهر الاسد
که اعظم قدر ثانی واز سعود ثوابت است نزدیک باین درجه و مطالع ممر او بود ل ب قوس تسییر از ان
اسقاط کردیم مطالع عاشر بخط استوا ابتدا از اول حمل باقی ماند ربع دور بران افزودیم مطالع طالع بعرض بلد
ولادت حاصل آمد این در جدول مطالع البروج بعرض بلد معکوس کردیم شد طالع بحسب نمودار زردشت حکیم

فصل هفتم در ذکر نمودار والیس اسکندرانی و این نمودار را نمودار ساعة خوانند و چنان است که
ساعات ولادت را که گذشته از اول روز یا اول شب بساعات زمانی تحقیق کنند و بران ساعت تقویم نیرین
استخراج کنند و مطالع بلدی تقویم آفتاب را از مطالع بلدی تقویم قمر نقصان کنند و باقی دلیل شمس بود پس
باقی تمامی ضبه را با اعتبار کسور در قوس النهار ضرب کنند اگر از اول روز باشد و در قوس اللیل ضرب کنند اگر از اول
شب باشد و اگر حاصل از دور زیاده شود دور از ان نقصان کنند تا کمتر از دور باقی ماند و ان دلیل طالع باشد
پس این دو دلیل را نظر کنند اگر دلیل طالع را از دلیل شمس افزون باشد ساعات تحقیقی از ساعات واقعی
افزون بود و اگر دلیل شمس از دلیل طالع زیاده باشد ساعات تحقیقی از ساعات در واقع افزون بود و چون
زیادت و نقصان معلوم گشت تعدیل باید کرد و طریقش آن است که تقویم شمس را از تقویم قمر نقصان کنند خواه ولادت
لیلی باشد خواه نهاری پس اگر بین التقویمین کمتر از صد و هشتاد درجه باشد ثلثش بگیرند و اگر بیشتر باشد صد و هشتاد
از ان نقصان کنند تا کمتر از صد و هشتاد که باقی ماند بر سه قسمت کنند و خارج قسمت را دقایق ساعات زمانی اعتبار
نموده بر ساعات تحقیقی بیفزایند اگر کمتر آمده باشد و از ساعات تحقیقی نقصان کنند اگر زیاده آمده باشد تا وقت

ولادت واقع

ولادت واقعی بساعات زمانی حاصل شود پس بحسب آن ساعات طالع استخراج کنند و این بعینه وفات
با طالع تحقیقی تفاوت فاحش میرساند لهذا محقق بیرجندی در شرح زیج میفرماید که تفاوت بین التقویمین را
بر پانزده قسمت کنند و خارج قسمت را بکرات منحط سازند و ان را دقایق ساعات اعتبار کرده بر ساعات
تحقیقی بزیادت یا نقصان افزایند تا ساعات معدله حاصل شود پس بحسب ان ساعات طالع استخراج کنند
تا تفاوت فاحش هم نرسد **مثال** شش ساعت زمانی از روز گذشته ان ولادت چنانچه واقع شده
تقویم نیرین بوقت مذکور همچنانکه قبل استخراج کرده بودیم بود تقویم شمس مطالعش ببلد
تقویم قمر مطالعش ببلد مطالع بلدی تقویم آفتاب را از مطالع بلدی تقویم ماه نقصان
کردیم باقی ماند و این دلیل شمس است پس ساعات ماضیه را در قوس النهار که هست ضرب کردیم و دور
از ان نقصان کردیم تا کمتر از دور باقی ماند و این دلیل طالع است پس نظر کردیم چون دلیل
طالع از دلیل شمس زیاده بود معلوم شد که ساعات تحقیقی از ساعات واقعی افزون است پس تقویم شمس را
از تقویم قمر نقصان کردیم باقی ماند این را بر سه قسمت کردیم شش شد این دقایق زمانی
اعتبار نموده از ساعات زمانیه ولادت نقصان کردیم باقی ماند **فصل هشتم** در ذکر نمودار اهل هند
و بنای ان بر درجه تسییر ذات حب السلام است و ان چنان است که در سال ولادت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله واقع شد در برج عقرب قبل از ولادت باندکی و طالع ان سال باقی مکه معظمه زادها الله شرفا
موافق حساب یعقوب بن اسحق کندی برج جوزا بوده است و از اول عام الفیل که سال ولادت است

تا اول تاریخ هجری پنجاه و یک سال شمسی است و چون تسییر هر سال شمسی برجی کند پس تسییر در اول سال هجرت
باول سنبله رسیده باشد پس در هر وقت از اوقات که خواهند موضع تسییر را بدانند تاریخ هجرت را با ایام
کنند و این ایام را سال شمسی سازند و دوازده دوازده از آن طرح کنند و کمتر از دوازده که باقی ماند بهر یک سال برجی
دهند و ابتدا از برج سنبله کنند و آنچه از ایام باقی ماند در سی ضرب کنند و بر فروج زمان یکسال شمسی که ست
و ه ند لط دل قسمت کنند تا درجات حصه تسییر در آن ایام خارج شود و آن را از اول برجی که تسییر بآن رسیده باشد
بیفزایند تا موضع تسییر حاصل شود پس اثناعشریه موضع تسییر بیرون آورند و طالع ولادت و اوتاد آن بتخمین معلوم کنند
و اثناعشریه آنها نیز بیرون آورند و نظر کنند تا درجه کدام وتد یا اثنی عشریه کدام وتد بموضع تسییر یا بموضع اثنی
عشریه تسییر نزدیکتر است درجه آن وتد یا درجه اثنی عشریه آن وتد مثل درجه تسییر یا درجه اثناعشریه تسییر سازند
و باقی اوتاد از آن معلوم کنند و مراد از تسییر در این عمل تسییر امهات است و بمجاز تسییر گفته شده است مثال
تاریخ هجری را چنانکه قبل یاد کردیم بود اه ۲۰ ۲ این را در جدول ایام سالهای تامه ملکی منکوس کردیم بیرون
آمد سالهای شمسی غعف و باقی ماند از ایام ۲۲ دوازده دوازده از سالها طرح کردیم ده سال باقی
باقی ماند سالهای باقی را ابتدا از برج سنبله بهر یکسال برجی دادیم تسییر در اول سال غعفا باول سرطان
انجامید پس ایام باقیه را که بود کب در ل ضرب کردیم و حاصل را بر فروج زمان یکسال شمسی قسمت
کردیم خارج شد اکد این را بر اول برج سرطان افزودیم موضع تسییر در روز ولادت حاصل شد ح ا ع
مواضع اثنی عشریه آن حکا لو طالع ولادت یح نط لح اثنی عشریه آن و ند ح لو رابع داند نا ع اثنی عشریه

آن و اله نا ع سابع ا ب ط ل ع اثنی عشریه آن و ه و ند ح ل عاشر و ه و ند لط اثنی عشریه آن ا ل د نا ع نظر کردیم
درجه اثنی عشریه مرکز رابع بموضع اثنی عشریه درجه تسییر نزدیکتر بود از موضع اثنی عشریه درجه تسییر مرکز رابع بیرون آوردیم
شد ب ل ط مطالع نظیر سش بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی کردیم شد دلو ما این را در
جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت منکوس کردیم طالع بکسب مورد را بل بند خارج شد ... والله فصل دوم
در معرفه تسویه البیوت و استخراج آن بطرق مختلفه تسویه البیوت قسمتی است که در منطقة البروج واقع میشود و نظیر
قسمت آن بدوازده برج و هیچجا که انجا منطقة البروج با عقد الیمین و نقلابین بچهار قسم میشود انجا نیز به دو نقطه تقاطع منطقة
البروج واقع گردد و جزو طالع و سابع است و دو نقطه تقاطع با نصف النهار دیگر دو جزو عاشر و رابع است پس چهار قسم میشود و در این
تقسیم اصطلاح است و اینجا که در تقسیم اول هر یک از ارباع منطقة البروج به سه قسم میشود همچنین در تقسیم ثانی نیز هر یک از اقسام اربعه را
به سه قسم کنند و در این تقسیم خلاف کرده اند اما جمهور متقدمین هر یک از دو ربع شرقی منطقة البروج را به دو دایره میل که هر یک
از دو ربع شرقی معدل النهار را به سه قسم متساوی کنند تقسیم کنند و ابو ریحان بیرونی هر یک از دو ربع شرقی منطقة البروج را
به دو دایره عظیمه که بر نقطه شمال و جنوب گذرند و هر یک از دو ربع شرقی اول سموت را به سه قسم متساوی کنند تقسیم نماید و بعض
بیان هر یک از دو ربع شرقی منطقة البروج را به دو دایره عظیمه به سه قسم متساوی سازند و ظاهر است که از تقسیم دو ربع شرقی منطقة البروج
بدوایر عظام تقسیم دو ربع غربی نیز لازم آید پس این حدود دوازده قسم شود هر یک از آن قسم را بیتی خوانند و ابتدا هر بیتی را
مرکز آن بیت گویند و طالع و عاشر و نظایر آنها را اوتاد خوانند و از خانه های مستقله ما بین چهار حد فاصل باشد از طالع و آن
دوم و دوازدهم و نظیر هر دو باشد و چهار ... از طالع و آن سیم و یازدهم و نظایر هر دو باشد و چون در چهار اوتاد خلاف نیست

در استخراج انها نیز اختلافی نباشد و چنانکه در مبادی سایر بیوت خلافست در طریق استخراج انها نیز خلافست

در استخراج انها اختلافی نباشد و چنانکه در مبادی سایر بیوت خلاف هست در طریق انها نیز خلاف است

اما استخراج این الطریق مشهور که جمهور منجمین بر انند چنان است که سدس قوس النهار درجه طالع را حاصل اید ازا

بر شش قسمت کنند سدس قوس النهار خارج شود و اگر مطالع بلدی طالع را از مطالع با نقصان کنند

نصف قوس النهار باقی ماند و چون ازا بر سه قسمت کنند سدس قوس النهار خارج شود پس این را بر مطالع

طالع بلد افزایند مطالع یازدهم حاصل شود و همان سدس قوس النهار را بر مطالع یازدهم افزایند

مطالع دوازدهم حاصل اید پس سدس دور که شصت درجه است بر مطالع دوازدهم افزایند حاصل مطالع دوم باشد

و ثلث دور که صد و بیست درجه است بر مطالع یازدهم افزایند حاصل مطالع سیم باشد و چون این مطالعات را

در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی معکوس کنند مراکز این چهار خانه معلوم شود و نظایر مراکز

این خانها مراکز چهار خانه باقی باشد مثال مطالع طالع بعرض بلد ... مطالع طالع بفلک مستقیم محسوب

من اول الجدی ... مطالع بلدی طالع را از مطالع استوائی ان نقصان کردیم نصف قوس النهار درجه طالع

باقی ماند ... این را بر سه قسمت کردیم خارج شد سدس قوس النهار درجه طالع ... این را بر مطالع طالع

بعرض بلد ولادت افزودیم شد مطالع حادی عشر ... پس شصت درجه بر مطالع ثانی عشر افزودیم شد

مطالع ثانی ... باز صد و بیست درجه بر مطالع حادی عشر افزودیم و دور را از ان نقصان کردیم شد

مطالع ثالث ... پس این مطالعات را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی

باز سدس قوس النهار را بر مطالع حادی عشر افزودیم شد مطالع ثانی عشر ...

معکوس کردیم

معکوس کردیم شد مرکز حادی عشر ... مرکز ثانی عشر ... مرکز بیت ثانی ... مرکز بیت ثالث ...

و خانهای دیگر نظایر خانهای معلوم است اما استخراج المنسوبة البیوت بطریق استاد ابی ریحان بیرونی که انرا طریق

مخففه خوانند چنان است که جیب عرض بلد را با زاده درجه و دقیقه عرض از جدول جیب برداشته در جیب شصت

درجه که هست ... مسطح ضرب کنند حاصل جیب عرض افق بیوت ساقطه باشد و باز جیب عرض بلد را در

جیب سی درجه که هست ... مسطح ضرب کنند حاصل جیب عرض افق بیوت ناظره ساقطه بیرون اید پس

جیب تمام عرض افق بیوت ناظره از جدول جیب برداشته جیب سی درجه را بر ان مسطح قسمت کنند جیب تعدیل

بیوت ساقطه خارج شود و جیب تمام عرض افق بیوت ناظره را برداشته جیب شصت درجه را بر ان مسطح قسمت کنند

جیب تعدیل بیوت ناظره خارج شود پس تعدیل بیوت ساقطه را بر مطالع طالع افزایند مطالع ثانی حاصل شود و از ان

نقصان کنند مطالع ثانی عشر حاصل اید و تعدیل بیوت ناظره را بر مطالع طالع افزایند مطالع ثالث حاصل شود

و از ان بکاهند مطالع حادی عشر حاصل اید پس مطالع دوم و دوازدهم را در جدول مطالع عرض افق بیوت

ساقطه و مطالع سیم و یازدهم را در جدول مطالع عرض افق بیوت ناظره معکوس کنند درجات این خانها باید

بیرون اید و نظایر انها مراکز چهار خانه باقی باشد مثال عرض بلد ولادت ... جیب عرض بلد

... ابراد در جیب شصت درجه که هست ... مسطح ضرب کردیم جیب عرض افق بیوت ساقطه

حاصل شد ... قوسش کردیم شد ... این عرض افق بیوت ساقطه است باز جیب عرض بلد را

در جیب سی درجه که هست ... مسطح ضرب کردیم جیب عرض افق بیوت ناظره حاصل شد ...

وقوس کردیم شد ه د نه این عرض افقی سمت ناظره است پس تمام عرض افقی سمت ساقطه کردیم
شد نط د ه کد جیب تمام عرض افقی سمت ساقطه نا ل ن م جیب جیب درجه را بر آن منحط قسمت کردیم جیب
تعدیل سمت ساقطه خارج شد له ی د ح قوس کردیم شد له لد یه نه این تعدیل سمت ساقطه است
پس تمام عرض افقی سمت ناظره کردیم شد ع ه د ن جیب تمام عرض افقی سمت ناظره نه کط ا جیب ثلث
درجه را بر آن منحط قسمت کردیم جیب تعدیل سمت ناظره بیرون آمد ند کا م قوس کردیم شد مه ح له ه
و این تعدیل سمت ناظره است مطالع طالع چنانکه سابق استخراج کردیم بود د ه له ند کا تعدیل
سمت ساقطه را یکبار از مطالع طالع اسقاط کردیم باقی ماند مطالع ثانی عشر ضا ز یا کد و یکبار بر مطالع طالع
افزودیم حاصل شد مطالع ثانی د ه ی له د پس تعدیل سمت ناظره را یکبار از مطالع طالع نقصان نمودیم
باقی ماند مطالع حادی عشر قب ل د کا و یکبار بر مطالع طالع افزودیم شد مطالع ثالث د ح ل ی کا پس
مطالع دوازدهم و دوم را در جدول مطالع البروج عرض افقی سمت ساقطه معکوس کردیم شد مرکز بیت
ثانی عشر ~~د ط لا نه و یکبار بر مطالع طالع افزودیم شد مطالع ثالث~~ پس ~~مطالع دوازدهم~~
~~و دوم را در جدول مطالع البروج عرض افقی سمت ساقطه معکوس کردیم شد مرکز بیت ثانی عشر~~ و مرکز
بیت ثانی ح ب ا نط و مطالع یازدهم و سیم را در جدول مطالع البروج عرض افقی سمت ناظره معکوس شد مرکز بیت
حادی عشر ه د نو و مرکز بیت ثالث ط له ه ی ا اما استخراج تسویة البیوت بطریق منجمان چنان است
که تفاوت ما بین طالع و رابع بگیرند و ثلث تفاوت را گرفته بر طالع افزایند مرکز ثانی حاصل شود و باز همان ثلث را

بر مرکز ثانی

بر مرکز ثانی افزایند مرکز ثالث حاصل آید پس سدس دور از مرکز ثانی نقصان کنند باقی مرکز ثانی عشر باشد و ثلث دور
از مرکز ثالث اسقاط نمایند باقی مرکز حادی عشر بود و نظایر این خانها چهار خانه باقی باشد مثال طالع ولادت
مبارک چنانچه قبل استخراج شد ح نط لب رابع ه د ط تفاوت ما بین طالع و رابع ه د ه
این را بر سه قسمت کردیم ثلث تفاوت خارج شد ا د م ح این را بر طالع ولادت افزودیم شد مرکز بیت ثانی
ح ا ا د ن باز ثلث تفاوت را بر مرکز ثانی افزودیم شد مرکز ثالث ط ه د ط پس شصت درجه از مرکز ثانی
اسقاط کردیم و باقی ماند مرکز ثانی عشر ما د ن و صد و بیست درجه از مرکز ثالث نقصان نمودیم شد مرکز حادی
عشر ه د نط و چهار خانه باقی نظایر این چهار خانه باشد مقاله دویم در استخراج مواضع کواکب سیاره
در طول و عرض و توابع آن مشتمل بر پنج فصل فصل اول در معرفت اوساط کواکب و استخراج آن از زیج گورکانی
اوساط عبارت است از حرکات متشابه که در ازمنه متساویه قسی متساویه بآن حرکات مقطوع میشود پس اگر
در وقتی معین معلوم باشد که هر یک از مبدا دور چه مقدار سیر کرده اند و معلوم باشد که هر یک در سالی و ماهی
و ساعتی چه مقدار سیر می کنند پس در وقت دیگر مقدم بر آن وقت یا مؤخر از آن که ازمنه ما بین آن دو
وقت معلوم باشد اگر خواهند که معلوم کنند که هر یک از مبدء دور چه مقدار حرکت کرده اند بآسانی معلوم شود
بنا بر علیه میرزای شهید رحمة الله اوساط کواکب را در نصف اول محرم هر یک در سنی سال متوالی که ما بین هشتصد و
چهل و یک و هشتصد و هفتاد و یک هجری است معلوم کرده و در جدول نهاده از سالهای مبسوطه نام کرده بعد از آن
مقدار حرکات سی ساله را اضعاف آن حاصل نموده و در جدول بازای سی سال و اضعاف آن وضع کرده تا بعید

پس بفاصل سی سی صد صد وضع کرده تا هزار و دویست و ان رسالهای مجموعه نام نهاده و جدول دیگر
جهة ماههای عربیه حسابیه ناقصه وضع نموده و بازای اول حصه حرکت سی روزه وضع کرده و بازاء ماه تام
حصه حرکت بیست و نه روز بران افزوده وضع نموده و هم چنین تا آخر و جدول دیگر برای روزها تا سی از
که اکثر عدد ایام یکماه عربی است وضع کرده و جدولی دیگر بحسب ساعات از یکی تا شصت وضع کرده بجهة آنکه حصص
دقایق و ثوانی و ثوالث و غیر انها نیز از ان جا بمرتبه علاحدی منحط برداشته شود و این اوساط الطول سمرقند
که موضع رصد است در جدول وضع نموده و چون هر دو موضع که مختلف باشند در طول دایره نصف النهار ایشان
یکی نباشد پس چون مرکز افتاب در موضعی بنصف النهار رسد در موضعی که در طول مخالف بود بر نصف النهار
نباشد و لابد زمانی باشد ما بین بودن ان بر نصف النهار این موضع و بودن او بر نصف النهار موضع دیگر و البته
درین زمان مرکز افتاب اندکی حرکت می کند لهذا امیرزادی شهید بجهة تفاوت درجات ما بین الطولین جدول
دیگر وضع نموده و مقدار حرکات اوساط کواکب در زمان حرکت یکدرجه منطقة البروج بازای یکدرجه ما بین
الطولین وضع کرده بعد از ان همان را تضاعف ساخته و بازای دو درجه وضع کرده و همچنین تا نود
که وقتی که خواهیم اوساط آفتاب و دیگر کواکب در ان وقت را از تاریخ هجری معلوم کنیم
آن وقت اگر از سالهای ناقصه ما بین ششصد و چهل و یک و ششصد و هفتاد و یک باشد جهة
تقویم آفتاب اوج مرکز بازای آن سالها برداریم و اگر بیشتر باشد بازاء سالی که ما بین
نود سال و مطلوب سی سال یا تضاعیف سی سال باشد برگیریم و نگاه داریم و بجهة سی سالها از جدول

ربتی

سنین مجموعه برگیریم و از انچه نگاه داشته ایم بکاهیم اگر باقی مطلوب بیشتر باشد و بران نفزاییم اگر بیشتر باشد و اوج
افتاب در اول سال مطلوب حاصل آید پس بازاء ماه و روز مطلوب از جدول شهور و ایام انچه باشد برای اوج
و مرکز اول سال افزاییم تا مرکز و اوج در نصف النهار روز مطلوب بطول موضع رصد که ان مط است حاصل آید
پس اگر بطول شهر دیگر خواهیم بازاء ما بین الطولین از جدول ما بین الطولین برگیریم و اگر طول شهر مطلوب کمتر باشد
بر افزاییم و اگر بیشتر باشد بکاهیم تا مرکز و اوج در نصف النهار شهر مطلوب حاصل آید و اگر در وقتی غیر نصف النهار
خواهیم ساعات بعد میان ان وقت و نصف النهار گیریم و بازاء ان از جدول ساعات مرکز و اوج برگیریم
و اگر با ساعات دقایق باشد هم از ان جدول برداریم و منحط گیریم و هم چنین در ثوانی و در ثوالث بمرتبه
منحط گیریم و بر این قیاس پس انچه حاصل اید از مرکز و اوج نصف النهار بکاهیم اگر وقت مطلوب پیشتر از نصف
النهار باشد و الا بر افزاییم تا مرکز و اوج بر این ترتیب حاصل کنیم یعنی با اوساط سالهای مبسوطه و مجموعه و شهور
و ایام عربی و ساعات و ما بین الطولین حرکات هر یک از انها را برگیریم و بطریقی که در افتاب مذکور شد عمل نماییم
لیکن چون اوج این کواکب را بازاء سالهای مبسوطه از جدول اوساط افتاب و ما بجهة استخراج اوساط
افتاب در اینجا مثالی بیاوریم و در استخراج تقویم کواکب اوساط هر یک از انها بجدول ایراد نماییم مثال
خواستیم که مرکز و اوج افتاب در نصف النهار ششم حسابی شهر جمادی الاول سنه عفو ثمانصه هجری بطول
دار السلطان که هست غ غ معلوم کنیم بازده صنو از جدول سالهای مبسوطه مرکز و اوج بر داشتیم بود مرکز
دو ... و اوج ... پس بازاء ل از جدول سالهای مجموعه مرکز و اوج برگرفتیم بود مرکز ... و اوج

ولکن درجه و بازده شو نیز از جدول سالهای مجموعه مرکز و اوج برداشتیم بود مرکز ط لط اوج ط لط و
هر دو را جمع کردیم مرکز و اوج آفتاب در نصف النهار اول محرم سال مذکور حاصل آمد مرکز لم اوج
ب ا پس بازاء جمادی الاول از جدول شهور مرکز و اوج برداشتیم بود مرکز شمس ح لطا اوج ب ب ب
و بازاء هشت روز از جدول ایام مرکز و اوج برداشتیم بود مرکز ح ف اوج ب ب ب ط اینها را جمع کرده بر مرکز و
اوج اول سال افزودیم مرکز و اوج آفتاب در نصف النهار روز مذکور بطول سمرقند حاصل شد مرکز ط ا ز اوج
ب ا ا پس طول دهخان را از طول سمرقند نقصان کردیم ما بین الطولین باقی ماند ب کا پس بازاء ب
درجه از ما بین الطولین مرکز آفتاب برداشتیم بود ا ا و بازاء کا دقیقه برداشتیم بود ب، و چون ثانی بر نیم
سخط ساخته با اول جمع کردیم حصه تفاوت ما بین الطولین مرکز حاصل شد ا پس چون طول دهخان از طول
سمرقند کمتر است از برمرکز آفتاب بنصف النهار سمرقند افزودیم مرکز آفتاب بنصف النهار دهخان آمد
ام ب ز و حرکت اوج در تفاوت ما بین الطولین اندک است و محسوس نمی شود پس اوج بنصف
النهار سمرقند و نصف النهار دهخان یکی باشد فصل دوم در معرفت تقاویم کواکب سیاره و این استخراج آن
تقویم قوسی باشد از منطقة البروج ما بین اول حمل و تقاطع آن که از ب شد بکوکب با دایره عظیمه که بطرف خطی
بگذرد که از مرکز عالم خارج شود و بر مرکز جرم کوکب بگذرد و بفلک اعلی رسد بر توالی بروج و طریق استخراج تقویم
آفتاب چنان است که مرکز تعدیل الایام بتعدیل ما بین السطرین بر دارند و بر مرکز افزایند مرکز معدل حاصل
اید و باین مرکز تعدیل شمس که آن را تعدیل ثانی خوانند بر دارند و بر آن افزایند و بر حاصل اوج را بیفزایند تقویم

اول نصف ماه

آفتاب معلوم گردد و طریق برداشتن تعدیل در مثال ظاهر خواهد شد مثال در ششم حسابی جمادی الاول سنه
ناقصه مرکز و اوج آفتاب چنانکه قبل استخراج شده اینجا در جدول ایراد
می شد مرکز آفتاب ط ب ز مرکز تعدیل اول برداشتیم باین طریق که در جدول
تعدیل الایام در ملتقی برج و درجه مرکز نظر کردیم حصه تعدیل الایام بود ه نا له
و در تحت آن بود ه نا ه تفاضل ما بین السطرین ب این را در دقیقه مرکز
و اجزاء آن ضرب کردیم و حاصل ضرب را از سطر ملتقی چون تعدیل در تناقص بود نقصان کردیم حصه تعدیل
الایام باقی ماند نا له پس تعدیل الایام را بر مرکز آفتاب افزودیم شد مرکز معدل بتعدیل اول ا ط کا
مرکز معدل تعدیل ثانی برداشتیم باین طریق که در جدول تعدیل شمس بازاء ط درجه برج نور در تحت
ب دقیقه نظر کردیم تعدیل شمس بود ه ب و در تحت و دقیقه بود ا تفاضل ما بین السطرین
ب ح ابزار در تفاوت ما بین دقیقتین ضرب کردیم و حاصل را که ست ح ب بر شش قسمت کردیم خارج شد
ا خارج قسمت را از سطر اول نقصان کردیم تعدیل ثانی باقی ماند این ب ب ب مرکز معدل را با تعدیل ثانی
جمع کردیم شد مرکز مقوم ط ب نا و اوج آفتاب ب ب ب این را بر مرکز مقوم افزودیم تقویم آفتاب
بوقت ولادت حاصل آمد ب ب و طریق استخراج تقویم قران است که مرکز تعدیل اول بر دارند
و بر خاصه افزایند تا خاصه معدله حاصل شود پس اگر خاصه معدله کمتر از شش برج باشد مرکز دقایق الخفیف را
در خلاف ضرب کنند و حاصل را بر تعدیل ثانی افزایند تا تعدیل معدل حاصل آید و وسط قمر را با تعدیل معدل

اوج	مرکز	[illegible]
[illegible]	د د قب [illegible]	مبسوطه
[illegible]	ا ر نط [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	جمع
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	جمع
[illegible]	[illegible]	جمادی الاول
[illegible]	ا د لا	جمع
[illegible]	[illegible]	ایام هشت
[illegible]	[illegible]	جمع
[illegible]	[illegible]	ما بین الطولین
[illegible]	الح ب ز	جمع

حاصل اید با رجع کنند حاصل وسط معدل باشد پس تقویم افتاب تعدیل الایام بر دارند و از وسط معدل نقصان کنند و باقی را وسط مقوم نام نهند و وسط راس ایران افزایند حصة العرض حاصل شود اگر وسط راس ازد و نقصان کنند تا تقویم راس حاصل شده از از وسط مقوم نقصان نمایند حصة العرض باقی ماند و دقایق اخذ پس کهنه تعدیل ثالث بر داشته بر وسط معقوم بیفزایند اگر حصة العرض از برج زایده باشد و بکاهند اگر از برج ناقصه باشد تا تقویم قمر معلوم گردد و زایده و ناقصه برج در جدول اورده

مثال در نصف النهار شنبه حسابی جمادی الاول ۱۱۸۶ مرکز قمر [illegible] خاصه [illegible] از جدول تعدیل اول بمرکز تعدیل اول بر داشتیم شده [illegible] تعدیل اول را بر خاصه افزودیم شد خاصه معدله [illegible]

	مرکز	خاصه	وسط	راس
مبسوط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ف	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدول الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هشتم حسابی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بین الطالعین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

چون خاصه معدله بیشتر از شش برج بود مرکز دقایق الحضیض از جدول موضوع بعد از اختلاف بر داشتیم شد [illegible] پس بخاصه معدله اختلاف بر گرفتیم بود [illegible] دقایق الحضیض را در اختلاف ضرب کردیم شد مضروب [illegible] باز بخاصه معدله تعدیل ثانی قمر بر داشتیم بود [illegible] حاصل الضرب حضیض در اختلاف را با تعدیل ثانی جمع نمودیم شد تعدیل معدل [illegible] وسط قمر [illegible] تعدیل معدل را بر وسط افزودیم شد وسط معدل [illegible] پس بتقویم شمس که قبل استخراج شد تعدیل الایام از جدول تعدیل الایام بر گرفتیم بود [illegible] این را از وسط معدل نقصان نمودیم باقی ماند وسط مقوم [illegible] وسط راس [illegible] این را از دور نقصان کردیم شد تقویم راس [illegible] تقویم راس را از وسط مقوم اسقاط نمودیم

باند حصة العرض [illegible] پس بکهنه العرض تعدیل ثالث قمر بر داشتیم بود [illegible] چون حصة العرض از برج ناقصه است تعدیل ثالث را از وسط مقوم نقصان نمودیم تقویم قمر بوقت ولادت باقی ماند [illegible] و طریق استخراج تقاویم خمسه متحیره چنان است که مرکز هر یک تعدیل اول ان بر گیرند و بر مرکز افزایند و از خاصه نقصان کنند تا مرکز معدل و خاصه معدل حاصل اید پس بمرکز معدل دقایق الحضیض از جدول موضوع قبل از اختلاف بر دارند اگر خاصه معدله در شش برج اول باشد و از جدول موضوع بعد از اختلاف بر دارند اگر خاصه معدله از شش برج اخر باشد بخاصه معدله تعدیل ثانی و اختلاف بر دارند و دقایق الحضیض را در اختلاف ضرب کنند و مضروب را با تعدیل ثانی جمع کنند تعدیل معدل حاصل شود ان را بر مرکز معدل افزوده حاصل را مرکز مقوم نام کنند و اوج بر ان افزایند تقویم ان کوکب حاصل اید

مثال در استخراج تقادیم خمسه متحیره بوقت ولادت مبارک همیون استخراج تقویم زحل مرکز تقویم زحل [illegible] خاصه [illegible] مرکز تعدیل اول زحل بر داشتیم بود [illegible] تعدیل اول را بر مرکز افزودیم شد مرکز معدل [illegible] و از خاصه نقصان نمودیم شد خاصه معدله [illegible]

	مرکز	خاصه	اوج
مبسوط	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ف	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدول الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هشتم حسابی	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بین الطالعین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]

چون خاصه معدله از شش برج اخر بود مرکز دقایق الحضیض زحل از جدول دقایق الحضیض بعد از اختلاف بر داشتیم شد [illegible] پس بخاصه معدله اختلاف گرفتیم بود [illegible] دقایق الحضیض را در اختلاف ضرب کردیم شد

مضروب ا ه و بار کاخاصه معدله تعدیل ثانی بر داشتیم بود . ن ا مضروب را با تعدیل ثانی جمع نمودیم شد

تعدیل معدل . . نه این را بر مرکز معدل افزودیم شد مرکز مقوم ح لا ک اوج زحل چنانچه در جدول است

ح لا ه نه مرکز مقوم را با اوج جمع کردیم تقویم زحل بوقت ولادت حاصل شده ه ا را استخراج تقویم مشتری

مرکز ط خی خاصه ه کح کا تعدیل اول . ذ نو مرکز معدل ه ه خاصه معدله ط لا چون خاصه معدله

از شش برج اول بود بر مرکز معدل او دقایق الحضیض از جدولی که

قبل از جدول اختلاف موضوع است بر داشتیم شد

ند کلا اختلاف نا مح مضروب حضیض در اختلاف

ا ه د تعدیل ثانی ه ح له تعدیل معدل ه ح مرکز

معدل را بر آن افزودیم شد مرکز مقوم ه د ـ اوج مشتری

ه ح ه مرکز مقوم را با اوج جمع کردیم تقویم مشتری

بوقت ولادت حاصل ید کط ید استخراج تقویم مریخ

مرکز ط ا تعدیل اول که نو ط خاصه ط له کر خاصه

معدله حو لی دقایق الحضیض ل ا اختلاف

د د م مضروب حو کو تعدیل ثانی معدا . له تعدیل

معدل ا م ا مرکز معدل ح ـ نه مرکز مقوم ط لا

سنین مجموعه	مرکز	خاصه	اوج
مبسوط ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جاور الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جاور الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بسیط	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بین الطولین	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سنین مجموعه	مرکز	خاصه	اوج
مبسوط ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جاور الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بسیط	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بین الطولین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اوج ح ه لو ه تقویم مریخ بوقت ولادت ه ه استخراج تقویم زهره مرکز ا ه د تعدیل اول ط ه ه

خاصه ه ا لم خاصه معدله لو نا دقایق الحضیض ط د اختلاف ط ه مضروب

حضیض در اختلاف ا د ط تعدیل ثانی ا د ط تعدیل معدل ا د ا له مرکز معدل ا وط ط

مرکز مقوم له لا ط اوج ه ـ ط تقویم زهره بوقت ولادت ا ا استخراج تقویم عطارد مرکز ه ا د تعدیل

اول د نو خاصه ه ه ـ خاصه معدله ی ط دقایق الحضیض

مو ا اختلاف . نط مضروب . نو ط تعدیل ثانی

ا ه د م تعدیل معدل ا ر ح نه مرکز معدل ط ط ا مرکز مقوم

ط ا ط ک اوج د ط ه نه تقویم عطارد بوقت ولادت کثیر السعاده

همیون ه د له ر و اگر تقویم یکی از کواکب سیاره در دو نصف

النهار متوالی معلوم باشد و خواهند در وقتی معین که مابین آن دو

نصف النهار باشد تقویم آن کوکب با سهل وجهی بدانند بعد منی

یا مستقبل معلوم کنند باین طریق که اگر آن وقت در روز بعد از نصف النهار

ماضی بود ساعات نصف النهار را از آن نقصان کنند و اگر در

شب قبل از نصف اللیل باشد ساعات نصف النهار را بر آن

افزایند یعنی و از بیست و چهار نقصان کنند اگر در روز قبل از نصف النهار

سنین مجموعه	مرکز	خاصه	اوج
مبسوط ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جاور الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بسیط	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بین الطولین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	ا ر د د	ه ه لم	ه ـ ط

سنین مجموعه	مرکز	خاصه	اوج
مبسوط ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع جاور الاول	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بسیط	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع بین الطولین	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جمع	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مستقبل باشد ساعات البعد را از ساعات نصف النهار یا مستقبل نقصان کنند و اگر در روز قبل از نصف
بعد مستقبل حاصل شود و چون ساعات بعد معلوم شود بهت کوکب بگیرند و ساعات بعد را در ان ضرب کنند
و حاصل را بر بیست و چهار که عدد ساعات شبانروز است قسمت کنند حصه بهت کوکب در ساعات
بعد خارج شود پس اگر کوکب مستقیم باشد خارج قسمت را بر تقویم کوکب وقت نصف النهار مقدم بیفزایند
اگر بعد ماضی باشد و از تقویم کوکب بنصف النهار مؤخر نقصان کنند اگر بعد مستقبل باشد و اگر راجع باشد
عکس این عمل کنند یعنی اگر بعد ماضی باشد حصه بهت را از تقویم مقدم بکاهند و اگر بعد مستقبل باشد
بر تقویم مؤخر بیفزایند تا تقویم کوکب در وقت مطلوب معلوم گردد و در تحفه شاهی قمر هم الطریق کواکب
راجعه عمل نمایند و مثال این عمل در استخراج تقادیم کواکب بوقت اجتماع متقدم اورده خواهد شد لهذا
در اینجا مثالی ایراد نشود **فصل سیم** در معرفت عروض کواکب و استخراج ان عرض کوکب
قوسی باشد از دایره عرضیه که بطرف خطی که از مرکز عالم خارج شود بمرکز جرم کوکب بگذرد از فلک اعلی
منتهی شود ما بین منطقة البروج و طرف این خط از جانب اقرب و چون مدار افتاب همیشه بر سمت
فلک البروج است او را عرض نباشد و طریق استخراج عروض کواکب مختلف است اما در قمر چنان است
که حصة العرض از جدول عرض او برگیرند با منطقی که در جدول عرض قمر بازاء درج و درجه حصة العرض
تفاضل میان دو سطر که در تحت دو دقیقه باشد که یکی کمتر از دقیقه حصة العرض شده و یکی بیشتر باشد گرفته
در تفاوت میان دقیقه حصة العرض و دقیقه کمتر از دقیقه حصة العرض و یکی بیشتر باشد گرفته در تفاوت میان دقیقه

حصة العرض دو دقیقه

حصة العرض و دقیقه کمتر از ان که در جدول اثبته اند ضرب کنند و حاصل را بر دوازده قسمت کنند و خارج قسمت را
بر عرض دقیقه اقل بیفزایند اگر عرض در تزاید باشد و بکاهند اگر در تناقص باشد تا عرض قمر حاصل شود و اگر تفاضل
بین سطرین را در تفاوت مابین دقیقه حصة العرض و دقیقه بیشتر از ان که در جدول اثبته اند ضرب کنند و حاصل را
بر دوازده قسمت کنند و خارج قسمت را بر عرض دقیقه اکثر بیفزایند اگر عرض در تناقص باشد و بکاهند اگر در
تزاید باشد عرض قمر حاصل آید و با عمل اول تفاوتی نکند پس اگر حصة العرض در ربع اول از بروج باشد عرض قمر
شمالی صاعد زاید بود و اگر در ربع دوم باشد عرض شمالی هابط ناقص بود و در ربع سیم جنوبی هابط زاید باشد
و در ربع چهارم جنوبی صاعد ناقص بود **مثال** در استخراج عرض قمر بوقت ولادت همایون حصة
العرض قمر چنانکه قبل استخراج شد ا ط [illegible] در جدول عرض قمر بازاء ط درجه برج ثور در تحت ل
دقیقه بود عرض ح ط ا و در تحت م دقیقه بود ح ب و تفاضل بینهما مط ثانیه تفاوت مابین
دقیقه حصة العرض و دقیقه اقل یعنی ل که هم بود د ذ تفاضل بین السطرین را دران ضرب کردیم و حاصل را که
بر دوازده قسمت کردیم خارج شد [illegible] ثالثه چون عرض در تزاید بود خارج قسمت را بر عرض ل دقیقه
افزودیم عرض قمر بوقت مطلوب حاصل امد ح ط نه د و چون حصة العرض در ربع اول از بروج واقع شده
عرض قمر شمالی صاعد زاید باشد اما استخراج عرض در کواکب علویه یعنی زحل و مشتری و مریخ چنان است
که بمرکز معدل هر یک دقایق نسب عرض ان از جدول برگیرند و بگذارند اگر مرکز معدل از برجی باشد که در
جدول دقایق نسب بر فوق ان برج دقایق نسب عرض شمالی نوشته باز و خاصه معدله از جدول میل

شمالی ان کوکب میل برکیرند و اکر مرکز معدل از بروجی باشد که بر فوق ان دقایق نسب عرض جنوبی نوشته بازاو
خاصه معدله از جدول میل جنوبی ان کوکب میل برکیرند باینطریق که اکر خاصه معدله را بعینه در جدول بیابند
میل محاذی ان را بعینه بردارند و اکر خاصه معدله بعینه در جدول نیافتند البته مابین دو سطر بود که یکی اقل ازان باشد
و یکی اکثر تفاوت میان ان دو سطر اقل ازان اکرچه نکاه دارند پس تفاضل مابین السطرین میل را که بازاوان دو
سطر مرقوم است و انچه نکاه داشته اند ضرب کنند و حاصل را بر تفاوت خاصه معدله اقل و اکثر قسمت کنند
و خارج قسمت را بر میل محاذی سطر اقل بیفزایند اکر میل در تزاید و بکاهند اکر در تناقص باشد تا میل معلوم
شود پس میل را در دقایق نسب ضرب کنند حاصل عرض ان کوکب باشد و اکر دقایق نسب شمالی بود
عرض نیز شمالی باشد و اکر دقایق نسب جنوبی بود عرض نیز جنوبی باشد و در متحیره چون خواهند بدانند که عرض
زایدست یا ناقص چند روز دیرتر باز عرض حاصل کنند تا معلوم شود عرض زایده شمالی و ناقص جنوبی صاعده
ناقص شمالی و زایده جنوبی هابطه باشد مثال در استخراج عرض کواکب علوی بوقت ولادت
مسیون استخراج عرض زحل مرکز معدل زحل چنانکه قبل استخراج شده ... خاصه معدله ...
از جدول دقایق نسب عرض زحل مرکز معدل دقایق نسب بر داشتیم بود ... چون دقایق نسب عرض شمالی
یافتیم از جدول شمالی زحل بخاصه معدله میل برکرفتیم باینطریق که چون خاصه معدله را بعینه در جدول نیافتیم دو سطر
طلب نمودیم که یکی اقل ازان بود و یکی اکثر تفاوت میان اقل و سطر اقل ازان را که یافتیم بود ... این را نکاه
داشتیم پس تفاضل مابین السطرین میل شمالی را که بازاو سطر اقل و اکثر مرقوم است که یافتیم بود ... این را

در انچه نکاه داشتیم پس تفاضل مابین السطرین میل شمالی را که بازاو سطر اقل و اکثر مرقوم است ... داشته بودیم
ضرب کردیم و حاصل ان را بر تفاوت خاصه معدله اقل و اکثر که ... است قسمت کردیم خارج شد ... خارج
قسمت را از میل محاذی سطر اول نقصان کردیم میل زحل باقی ماند ... این را در دقایق نسب ضرب کردیم
حاصل شد عرض معدل زحل در جانب شمال ... خواستیم بدانیم که عرض زحل زایدست یا ناقص ده روز
بعد نیز عرض زحل استخراج کردیم باینطریق که حرکت ده روزه مرکز زحل که هست ... و حرکت ده روزه خاصه
زحل که هست ... بر وسط مرکز و خاصه زحل که بوقت ولادت استخراج کرده بودیم افزودیم و
مرکز حاصل تعدیل اول بر داشته بر مرکز افزودیم و از خاصه نقصان کردیم شد مرکز معدل ... و خاصه معدله
... بمرکز معدل دقایق نسب عرض زحل بر داشتیم بود ... چون دقایق نسب شمالی بود بخاصه معدله میل شمالی
زحل برکرفتیم شد ... این را در دقایق ضرب کردیم حاصل شد عرض معدل زحل در جانب شمال ...
معلوم شد که عرض زحل شمالی هابط ناقص است استخراج عرض مشتری مرکز معدل و خاصه معدله مشتری چنانکه قبل
استخراج شده بود مرکز معدل ... خاصه معدله ... بمرکز معدل از جدول دقایق نسب عرض مشتری بر داشتیم
بود ... چون دقایق نسب عرض جنوبی یافتیم بخاصه معدله از جدول میل جنوبی برکرفتیم بود ...
دقایق نسب را در میل ضرب کردیم حاصل شد ... این عرض معدل مشتریست در جانب جنوب خواستیم بدانیم
که عرض مشتری زایدست یا ناقص ده روز بعد نیز عرض استخراج کردیم بود ... معلوم شد که عرض مشتری جنوبی
هابط زایدست استخراج عرض مریخ مرکز معدل مریخ ... خاصه معدله ... بمرکز معدل دقایق نسب عرض

مریخ از جدول بر داشتیم بود ید ل ما چون دقایق لب عرض را جنوبی یافتیم که خاصه معدله میل جنوبی مریخ از
جدول بر گرفتیم بود ا ما ه اینرا در دقایق لب ضرب کردیم عرض معدل مریخ در جانب جنوب حاصل شد ا بود که
خواستیم که بدانیم که عرض مریخ زاید است یا ناقص در روز بعد نیز عرض استخراج کردیم بود ا ط ا معلوم شد که عرض
مریخ جنوبی صاعد ناقص باشد اما هر یک از دو سفلی را سه عرض لازم اید دو عرض اول زهره و دوم شمالی بود و عطارد را دایم
جنوبی و دو عرض دیگر در هر دو گاهی شمالی شوند گاهی جنوبی و مراد بعرض مطلق هر یک ازین عرض معدل است
که ازین سه عرض استخراج کرده می شود و طریق استخراج ان چنان است که بمرکز معدل هر یک عرض اول و دقایق
لب عرض دوم و سیم از جدول بر گیرند و علامت جنوبی یا شمالی در هر یک از دقایق لب عرض دوم و سیم
از جدول بر گیرند چنانکه در جدول اورده اند نگاه دارند و بخاصه معدله هر یک میل انحراف بر گیرند و علامت
جنوبی و شمالی در هر یک ازین دو نیز نگاه دارند و ان را بنزد جدول اورده پس دقایق لب عرض دوم را
در میل ضرب کنند حاصل عرض دوم باشد پس بنگرند اگر علامت میل و دقایق لب در هر دو جنوبی باشد
یا هر دو شمالی عرض دوم شمالی بود و اگر مخالف باشند جنوبی بود پس دقایق لب عرض سیم در انحراف
ضرب کنند حاصل عرض سیم باشد و جهت انهم در جانب شمال یا جنوب بقیاس جهت عرض دوم معلوم شود
یعنی اگر علامت انحراف و دقایق لب عرض سیم هر دو ج باشد یا هر دو ش عرض سیم شمالی باشد و الا جنوبی
بود و چون هر سه عرض معلوم شود اگر هر سه در یک جهت باشند جمع کنند حاصل عرض کوکب باشد در ان جهت و اگر دو
عرض در یک جهت باشند البته دو عرض در جهت موافق باشند ان دو عرض را جمع کنند و مجموع را از مخالف

اسقاط

اسقاط کند اگر مخالف بیشتر باشد و الا مخالف از مجموع نقصان کنند باقی عرض معدل بود و جهت ان
جهت مخالف باشد در صورت اول و جهت مجموع در صورت ثانی و اگر مخالف و مجموع مساوی باشند کوکب
بر نفس منطقه بود و او را عرض نباشد مثال در استخراج عرض سفلیین بوقت ولادت مبارک استخراج
عرض زهره مرکز معدل زهره چنانکه قبل استخراج کردیم ا ه ط خاصه معدله ه و نا ا بمرکز معدل هر یک از عرض
اول و دقایق لب عرض ثانی و ثالث زهره را برداشتیم بود عرض اول زهره ه ا ه دقایق لب عرض ثانی ه ه ه
علامتش ش دقایق لب عرض ثالث ه م ب علامتش ش و بخاصه معدله هر یک از میل و انحراف بر گرفتیم
بود میل ح لط ا علامتش ج انحراف ا ک ه علامتش ش پس دقایق لب عرض ثانی را در میل ضرب
کردیم عرض دوم زهره حاصل شد ه ل ه چون علامت دقایق لب ثانی ش بود و علامت میل ج عرض دوم
جنوبی باشد و دقایق لب عرض ثالث را در انحراف ضرب کردیم حاصل شد عرض سیم زهره ا و ه چون
علامت دقایق لب ثالث و انحراف هر دو ش بود عرض سیم زهره شمالی باشد پس عرض اول و سیم
زهره که در جهت موافق بودند جمع کردیم شد ا ه ه چون مجموع کمتر از عرض دوم زهره است مجموع را از ان
اسقاط کردیم عرض معدل زهره باقی ماند د ه ا چون عرض دوم جنوبی بود عرض معدل نیز جنوبی باشد
پس خواستیم بدانیم که عرض معدل زاید است یا ناقص یخ روز بعد نیز عرض استخراج کردیم بود د ند ا
جنوبی معلوم شد که عرض معدل زهره جنوبی ما له زاید است استخراج عرض عطارد مرکز معدل عطارد
د ط ع ا خاصه معدله د ع ند بمرکز معدل هر یک از عرض اول و لب ثانی و ثالث را از جدول عرض عطارد

برد اشتیم بود عرض اول عطارد ی و ، نسبت ثانی ، نا ، علامتش نی نسبت ثالث ، ح ، علامتش
نی بخاصه معدله هر یک از میل و انحراف برد اشتیم بود میل ، مه ، علامتش نی انحراف ، د نو علامتش
ج پس نسبت ثانی را در میل ضرب کردیم شد عرض دوم عطارد ، امه ، علامت نسبت ثانی و میل هر دو نی
بود عرض دوم عطارد شمالی باشد و نسبت ثالث را در انحراف ضرب کردیم شد عرض سیم عطارد ، لو نه ، و چون
علامت نسبت ثالث نی و علامت انحراف ج بود عرض سیم عطارد جنوبی باشد پس عرض اول و سیم
که در جهت موافق بودند جمع کردیم شد ، ا ه ، چون مجموع کمتر از عرض دوم عطارد است از ان نقصان کردیم
عرض معدل باقی ماند ، لو ، ه ، چون مسقوط منه در جانب شمال بود عرض معدل عطارد نیز شمالی باشد پس خواستیم
بدانیم که عرض معدل زاید است یا ناقص بنحو در بعد نیز عرض استخراج کردیم بود ، کا ما ، شمالی معلوم شد که عرض
معدل عطارد شمالی با ابطا ناقص است **فصل چهارم** در معرفت نطاقات کواکب و استخراج ان آفتاب و دیگر
کواکب را در فلک اوج چهار نطاق بود مبدا نطاق اول اوج باشد و مبدا نطاق سیم حضیض خواه نطاقات
باعتبار ابعاد گیرند و خواه باعتبار سیر اما مبدا نطاق دوم و چهارم بحسب سیر انجا بود که سیر نه سریع بود و نه بطی
و بحسب بعد انجا بود که بعد مرکز آفتاب یا مرکز تدویر از مرکز عالم در مرکز خارج مرکز مساوی بود و غیر آفتاب را از
سیارات در فلک تدویر هم چهار نطاق بود مبدا اول ذروه سیم ذروه و حضیض مرئی بود بهر دو اعتبار و مبدا دوم
و چهارم بحسب سیر انجا بود که سیر بحسب مرکز تنها بود یعنی انچه مرئی شود از سیر کوکب همان سیر مرکز تدویر بود و بحسب
بعد انجا بود که بعد کوکب از مرکز تدویر از مرکز عالم مساوی بود دو بعد هر دو یعنی مبدا نطاق دوم و چهارم تدویری

با دو اعتبار

بهر دو اعتبار بسبب اختلاف بعد مرکز تدویر از مرکز عالم مختلف شود و کوکب در نطاق اول و دوم خواه اوجی باشد
و خواه تدویری هابط بود و در نطاق سیم و چهارم صاعد و در نطاق چهارم و اول مستعلی بود و در نطاق دوم و سیم
منخفض و میرزای شهید رحمة الله مبادی نطاقات دوم اوجی و تدویری را بهر دو اعتبار در جدول وضع نموده و
مبادی نطاقات تدویری را در بعد ابعد وضع کرده و تعدیل نیز وضع نموده تا اگر خواهند که مبدا نطاق دوم تدویری
کوکبی در سایر ابعاد معلوم کنند بمرکز مطلق قمر و بمرکز معدل سایر کواکب دقایق الحصص برگیرند اما در قمر از جدول
برگیرند که بعد از جدول اختلاف موضوع است و در متحیره از جدولی برگیرند که پیش از جدول اختلاف موضوع است
و در تعدیل ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مبدا نطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزایند تا مبدا نطاق دوم
تدویری در بعد مطلوب حاصل آید و چون مبدا نطاق دوم اوجی با تدویری را بهر دو اعتبار اول حمل بود و مبدا
نطاق ستم اول میزان پس چون خواهند نطاقات کواکب استخراج کنند در نیرین بمرکز مطلق و در متحیره بمرکز
معدل بنگرند اگر از مبدا نطاق اول گذشته و بمبدا نطاق دوم اوجی نرسیده کوکب در نطاق اول اوجی
باشد و اگر از مبدا نطاق دوم اوجی در گذشته و بمبدا نطاق سیم نرسیده کوکب در نطاق دوم اوجی باشد
و برین قیاس باقی نطاقات اوجی معلوم شود و در جمیع کواکب بخاصه معدله نظر کنند اگر از مبدا نطاق اول
گذشته باشد و بمبدا نطاق دوم تدویری نرسیده کوکب در نطاق اول تدویری باشد و هم چنین سایر نطاقات
تدویری معلوم گردد **مثال** در استخراج نطاقات اوجی و تدویری سبعه سیاره درین میمون حسب البعد
استخراج نطاقات اوجی آفتاب مرکز مطلق آفتاب چنانکه سابق استخراج کردیم بود ، ا د ب ، ز در جدول نطاقات

نظر کردیم مبدأ النطاق دوم اوجی آفتاب بود ط د ا چون مرکز مطلق آفتاب از مبدأ النطاق اول اوجی گذشته
و بمبدأ النطاق دوم نرسیده است آفتاب در نطاق اول اوجی باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری قمر مرکز مطلق قمر
چنانکه قبل استخراج کردیم بود دک لا ، در جدول نطاقات مبدأ نطاق دوم اوجی قمر بود … این را از دور
نقصان کردیم مبدأ النطاق چهارم اوجی باقی ماند ط و ا چون مرکز مطلق قمر از مبدأ نطاق سیم اوجی گذشته
و بمبدأ النطاق چهارم نرسیده قمر در نطاق سیم اوجی باشد و خاصه معدله قمر بود د د ر ا و در جدول نطاقات
مبدأ النطاق دوم تدویری قمر در بعد ابعد … کا ، تعدیل ا لا ، بازاء مرکز قمر دقایق الحصص از جدول دقایق
الحصص موضوع بعد از اختلاف برداشتیم بود ز ، این را در تعدیل ضرب کردیم و حاصل را که هست
… بر مبدأ النطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبدأ النطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد
این را از دور نقصان کردیم مبدأ النطاق چهارم تدویری باقی ماند … چون خاصه معدله قمر از مبدأ النطاق سیم
گذشته و بمبدأ النطاق چهارم نرسیده قمر در نطاق سیم تدویری باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری زحل مرکز معدل زحل … مبدأ
نطاق دوم اوجی زحل … و این را از دور نقصان کردیم ماند مبدأ النطاق چهارم اوجی … چون
مرکز معدل زحل از مبدأ النطاق سیم اوجی گذشته و مبدأ النطاق چهارم نرسیده است زحل در نطاق سیم اوجی باشد
خاصه معدله زحل … مبدأ النطاق دوم تدویری در بعد ابعد … تعدیل … بازاء مرکز معدل
دقایق الحصص زحل از جدول دقایق الحصص موضوع قبل از اختلاف برداشتیم بود له ، این را در تعدیل ضرب
کردیم و حاصل را که هست … بر مبدأ النطاق دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبدأ النطاق دوم تدویری در بعد

مطلوب حاصل آمد

مطلوب حاصل آمد … این را از دور نقصان کردیم مبدأ النطاق چهارم تدویری باقی ماند …
چون خاصه معدله زحل از مبدأ النطاق چهارم تدویری گذشته و بمبدأ النطاق اول نرسیده است زحل در نطاق
چهارم تدویری باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری مشتری مرکز معدل مشتری … مبدأ النطاق دوم اوجی
مشتری … چون مرکز معدل از مبدأ النطاق دوم اوجی گذشته و بمبدأ النطاق سیم نرسیده است
مشتری در نطاق دوم اوجی باشد خاصه معدله مشتری … مبدأ النطاق دوم تدویری در بعد ابعد
… تعدیل … بازاء مرکز معدل دقایق الحصص مشتری از جدول موضوع قبل از اختلاف
برداشتیم بود … تعدیل را در دقایق الحصص ضرب کردیم و حاصل را که هست … بر مبدأ النطاق
دوم تدویری در بعد ابعد افزودیم مبدأ النطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل شد … چون خاصه
معدله مشتری از مبدأ النطاق دوم تدویری گذشته و بمبدأ النطاق سیم نرسیده مشتری در نطاق دوم تدویری
باشد استخراج نطاق اوجی و تدویری مریخ مرکز معدل … مبدأ النطاق دوم اوجی مریخ … این را از دور
نقصان کردیم مبدأ النطاق چهارم اوجی باقی ماند … چون مرکز معدل از مبدأ النطاق سیم اوجی گذشته
و بمبدأ النطاق چهارم نرسیده مریخ در نطاق سیم اوجی باشد خاصه معدله … مبدأ النطاق دوم تدویری در بعد
ابعد … تعدیل … بازاء مرکز معدل مریخ دقایق الحصص آن از جدول دقایق الحصص موضوع
قبل در اختلاف برگرفتیم بود … این را در تعدیل ضرب کردیم و حاصل را که هست … بر مبدأ النطاق دوم تدویری
در بعد ابعد افزودیم مبدأ النطاق دوم تدویری در بعد مطلوب حاصل آمد … چون خاصه معدله مریخ از مبدأ

نطاق اول نذ دیری گذشته و مبدا النطاق دوم نرسیده است پس در نطاق اول نذ دیری باشد استخراج نطاق اوجی
و نذدیری مریخ مرکز معدل ا ر ح ط مبدا النطاق دوم اوجی زهره ل ط ا ک چون مرکز معدل از مبدا النطاق اول
گذشته و بمبدا النطاق دوم نرسیده است پس در نطاق اول اوجی باشد فضله معدله کو ا نح د مبدا النطاق دوم
نذدیری زهره در بعد ابعد ح ک ط ا تعدیل ا ل ا بر مرکز معدل زهره دقایق الحصص از جدولی که قبل از جدول اوج
وضع شده برداشتیم بود ط د اینرا در تعدیل ضرب کردیم حاصل شد ا ا ه و حاصل ضرب را بر مبدا
النطاق دوم نذدیری در بعد ابعد افزودیم مبدا النطاق دوم نذدیری در بعد مطلوب حاصل آمد ح ک ا چون فاضله
معدله از مبدا النطاق دوم نذدیری گذشته و بمبدا النطاق سیم نرسیده است زهره در نطاق دوم نذدیری باشد
استخراج نطاق اوجی و نذدیری عطارد مرکز معدل عطارد ط ط ک ا مبدا النطاق دوم اوجی عطارد ح ، د ا اینرا دو در نطاق
نمودیم مبدا النطاق چهارم اوجی عطارد با فی مانده د ا چون مرکز معدل از مبدا النطاق سیم اوجی گذشته
و بمبدا النطاق چهارم نرسیده است عطارد در نطاق سیم اوجی باشد فضله معدله عطارد ح ط ک مبدا النطاق
دوم نذدیری عطارد در بعد ابعد ح ط ط ا تعدیل ب ک بر مرکز معدل دقایق الحصص عطارد از جدول موضوع
قبل از اختلاف مرکز گرفتیم بود ه ا تعدیل را در دقایق الحصص ضرب کردیم حاصل شد ا ح اینرا بر مبدا النطاق
دوم نذدیری در بعد ابعد افزودیم مبدا النطاق دوم نذدیری عطارد در بعد مطلوب حاصل آمد ح ک ح چون فاضله
معدله از مبدا النطاق اول گذشته و بمبدا النطاق دوم نرسیده عطارد در نطاق اول نذدیری باشد فصل پنجم
در معرفت مقامات کواکب و استخراج آن مقامات خمسه متحیره موضعی است از فلک تدویر که کواکب از آنجا بعد

رجوع و مبدا استقامت باشد اما آن موضع که چون کوکب از آن بگذرد مستقیم شود مقام ثانی خوانند و آن موضع
نقاطی باشد بر منطقه تدویر کواکب متحیره و سلطان شهید در زیج جدید بجهت مقامات اول کواکب جدولی آورده
که بر مرکز غیر معدل هر کوکبی در آن جدول در یابند بشرط آنکه بر مرکز غیر معدل زحل هشت درجه و بر مرکز غیر معدل مشتری
شش درجه و هم چنین مریخ را دوازده درجه و زهره را دو و عطارد را چهار درجه بر مرکز غیر معدل افزایند پس این
مرکز غیر معدل از جدول مقام اول بگیرند با نظیر آن که هر گاه مرکز غیر معدل را آنچه در جدول بیابند اقل از آن را ابدا
کرده از آن نقصان کنند و باقی را نگاه دارند پس تفاضل بین السطرین مقام را گرفته در دو ضرب کنند یا بر شصت قسمت
کنند و حاصل ضرب یا خارج قسمت را در آنچه نگاه داشته اند ضرب کرده حاصل را بر سطر محاذی مرکز غیر معدل
اقل بیفزایند اگر مقام در تزاید باشد و بکاهند اگر در تناقص باشد مقام اول معلوم گردد و چون آن را از
دو ر نقصان کنند مقام ثانی باقی ماند پس چون فاضله معدله کوکب بمقام اول رسد مبدا رجوع باشد و تا برسیدن
بمقام ثانی راجع بود و چون بمقام ثانی رسد مبدا استقامت باشد و تا رسیدن بمقام اول مستقیم بود مثال
در استخراج مقامات خمسه متحیره بوقت ولادت مبارک مسعود همایون استخراج مقام زحل مرکز غیر معدل زحل
چنانکه قبل استخراج کردیم ا ی ک ا فاضله معدله ا ب ه ه هشت درجه بر مرکز غیر معدل زحل چنان افزودیم حاصل شد
ب د ک ا با زاء آن مقام اول زحل بر گرفتیم بنظیر آنکه چون مرکز وسطی را بعینه در جدول نیافتیم تفاوت میان
آن و سطر اقل از آن گرفتیم بود ا ک ا اینرا نگاه داشتیم و تفاضل بین السطرین مقام زحل را که باز او
دو سطر اقل و اکثر مرقوم است گرفتیم بود ط اینرا در ب ضرب کردیم و حاصل را که هست ا ل در آنچه نگاه

داشته بودیم ضرب کردیم حاصل شد ط لا ل این را از مقام زحل که باز او سطر اول مرقوم است نقصان کردیم مقام اول زحل
باقی ماند [illegible] این را از دور نقصان کردیم شد مقام ثانی زحل ح د ما ب چون حصه معدله زحل از مقام ثانی گذشته و بمقام
اول نرسیده است زحل مستقیم باشد استخراج مقام مشتری مرکز غیر معدل مشتری [illegible] حصه معدله [illegible] شش درجه بر مرکز غیر
معدل مشتری افزودیم شد [illegible] باز او ان مقام اول مشتری بر گرفتیم بود [illegible] تمام ان تا دور بگرفتیم شد
مقام ثانی مشتری د ی ط چون حصه معدله مشتری از مقام اول گذشته و بمقام ثانی نرسیده است مشتری راجع باشد
استخراج مقام مریخ مرکز معدل مریخ [illegible] حصه معدله [illegible] دوازده درجه بر مرکز غیر معدل مریخ افزودیم حاصل
شد [illegible] باز او ان مقام اول مریخ بر داشتیم بود [illegible] این را از دور نقصان کردیم مقام ثانی مریخ باقی ماند
[illegible] چون حصه معدله مریخ از مقام ثانی گذشته و بمقام اول نرسیده است مریخ مستقیم باشد استخراج مقام
زهره مرکز غیر معدل زهره [illegible] حصه معدله [illegible] دو درجه بر مرکز غیر معدل زهره افزودیم شد [illegible]
باز او ان مقام اول زهره بر داشتیم بود [illegible] تمام ان تا دور بگرفتیم شد مقام ثانی [illegible] چون حصه
معدله زهره از مقام اول گذشته و بمقام ثانی نرسیده است زهره راجع باشد استخراج مقام عطارد مرکز غیر معدل عطارد
[illegible] حصه معدله [illegible] چهار درجه بر مرکز غیر معدل عطارد افزودیم حاصل شد [illegible] باز او ان مقام اول
عطارد بر گرفتیم بود [illegible] این را از دور نقصان کردیم مقام ثانی عطارد باقی ماند [illegible] چون حصه معدله
عطارد از مقام ثانی گذشته و بمقام اول نرسیده عطارد مستقیم باشد مقاله سیم در استخراج بعد کواکب از
معدل النهار و مطالع قمر و مطالع طلوع و غروب و عرض افق حادث و مطالع منحنی و مطارح شعاعات انوار کواکب

مشتمل بر شش فصل

مشتمل بر شش فصل فصل اول در معرفت بعد کواکب از معدل النهار و استخراج ان بعد کوکب
از معدل النهار باشد از دایره میلیه که بطرف جزو کوکب گذرد که از مرکز عالم خارج شده و بمرکز جرم کوکب گذرد و بفلک
اعلی منتهی شود ما بین معدل النهار و طرف این خط از جانب اقرب و قوسی که از دایره میل ما بین جزو و معدل بود
از منطقة البروج و معدل النهار باشد از جانب اقرب میل ثانی ان جزو گویند و قوسی از دایره مارّه باقطاب اربعه
که ما بین منطقة البروج و معدل النهار باشد از جانب اقرب میل کلی گویند و میل اول جزوی که بعد ان از جزو
دیگر ربع دور باشد میل منکوس جزو ثانی گویند و طریق استخراج میل اول و ثانی اجزاء منطقة البروج از معدل النهار
ان است که جیب بعد جزو مفروض را از نقطه اعتدال اقرب در جیب میل کلی منحط ضرب کنند جیب میل اول ان
جزو حاصل اید و چون جیب بعد همین جزو را از نقطه اعتدال اقرب در ظل میل کلی منحط ضرب کنند میل ثانی ان
جزو حاصل آید پس جیب حاصل را در جدول جیب و ظل حاصل را در جدول ظل معکوس کنند تا میل اول و میل ثانی
معلوم گردد و سلطان شهید هر دو میل را یعنی میل اول و ثانی را در جدول اورده تا باسانی میل اول و ثانی هر
جزو را که خواهند از انجا بردارند با طریق که اگر برج و درجه و دقیقه مطلوب بعینه در جدول یابند میل را
بعینه بردارند و اگر دقیقه مطلوب بعینه در جدول نباشد البته در میان دو دقیقه بود که یکی اقل از دقیقه مطلوب باشد
و یکی اکثر در تحت این دو دقیقه بازاء درجه مطلوب تفاضل این السطرین بگیرند و بر تفاوت بین الدقیقتین که ان
در جدول میل اول همه جا ح و در جدول میل ثانی د است قسمت کنند حصه هر یک از دقایق خارج شود پس
خارج قسمت را در تفاوت میان دقیقه مطلوب و دقیقه اقل ضرب کنند حاصل را بر میل دقیقه اقل بیفزایند

اگر در زاید باشد و بکاهند اگر در ناقص باشد و بالعکس این جهة تفاوت دقیقه مطلوب و دو دقیقه اکثر اعمال نمایند
میل اول و ثانی آن جزو معلوم گردد و بعد از تمهید این مقدمات میگوئیم که چون مدار آفتاب همیشه منطبق منطقة البروج است
میل اول جزو او بعد او باشد و هر کوکب که او را عرض نباشد نیز چنین است و هر کوکب که عرض داشته باشد عرض
او و میل ثانی درجه او اگر هر دو در یکجهت باشد جمع کنند و الا اکثر را نقصان کنند و حاصل یا باقی را حصه بعد خوانند و جهة حصه
بعد جهة مجموع یا جهة منقوص منه باشد پس جیب حصه بعد را در جیب تمام میل کلی ضرب کنند و حاصل را بر جیب
تمام میل ثانی درجه آن کوکب قسمت کنند خارج قسمت جیب بعد باشد و جهة آن جهة حصه بعد و چون جیب بعد را
در جدول جیب معکوس کنند بعد کوکب از معدل النهار معلوم شود مثال در استخراج بعد کواکب سیاره
از معدل النهار استخراج بعد شمس از معدل تقویم آفتاب [illegible] بعد جزو آفتاب از اعتدال اقرب یعنی اول
میزان [illegible] جیبش [illegible] میل کلی [illegible] و جیبش [illegible] جیب بعد جزو آفتاب از انقلاب اقرب را
در جیب میل کلی منحط ضرب کردیم جیب میل اول آفتاب حاصل شد [illegible] این را در جدول جیب معکوس کردیم
شد [illegible] و این بعد آفتاب است از معدل النهار در جانب شمال و بجدول نیز عمل نمودیم باین طریق که تقویم
آفتاب در جدول میل اول در آمده بازاء پانزده درجه برج تفاضل میان دو سطر که در تحت [illegible] دقیقه [illegible]
دقیقه بود گرفتیم شد [illegible] تفاضل را بتفاوت بین دقیقتین که [illegible] است قسمت کردیم خارج شد [illegible] اینرا بر
تفاوت دقیقه تقویم شمس و دقیقه اقل یعنی [illegible] دقیقه که [illegible] است ضرب کردیم حاصل شد [illegible] حاصل را
از میل دقیقه اقل چون در ناقص بود نقصان کردیم باقی ماند میل آفتاب [illegible] و این مطابق عمل اول باشد

تقویم قمر

استخراج بعد قمر از معدل النهار تقویم قمر [illegible] بعدش از اعتدال اقرب [illegible] جیب بعد [illegible]
میل کلی [illegible] و ظل میل کلی [illegible] جیب بعد او در ظل میل کلی ضرب کردیم بر ظل میل ثانی درجه قمر حاصل شد [illegible]
اینرا در جدول ظل معکوس کردیم خارج شد [illegible] و این میل ثانی قمر است در جانب جنوب و بجدول نیز عمل نمودیم باین
نهج که در جدول میل ثانی بازاء دو درجه برج قوس تفاضل بین السطرین گرفتیم بود [illegible] اینرا بر تفاوت بین الدقیقتین
که [illegible] است قسمت کردیم خارج شد [illegible] خارج قسمت را در تفاوت دقیقه تقویم قمر و دقیقه کمتر از آن که [illegible] است
[illegible] ضرب کردیم شد [illegible] چون میل در تزاید بود حاصل را بر سطر اول افزودیم میل ثانی قمر مطابق عمل اول حاصل آمد
[illegible] عرض قمر چنانکه قبل استخراج کردیم بود [illegible] شمالی چون عرض و میل مخالف الجهة بودند عرض را از میل
نقصان کردیم باقی ماند حصه بعد جنوبی [illegible] جیب حصه بعد [illegible] میل منکوس قمر [illegible] تمام میل منکوس [illegible]
جیب تمام میل منکوس [illegible] اینرا در جیب حصه بعد منحط ضرب کردیم حاصل جیب بعد قمر [illegible] قوسش گرفتیم بود
[illegible] این بعد قمر است از معدل النهار در جانب جنوب الوجه الاخری جیب حصه بعد [illegible] میل کلی [illegible]
تمام میل کلی [illegible] جیب تمام میل کلی [illegible] جیب حصه بعد را در جیب تمام میل کلی ضرب کردیم حاصل شد [illegible]
[illegible] میل قمر ثانی [illegible] تمام میل ثانی [illegible] جیب تمام میل ثانی [illegible] حاصل ضرب را بر جیب تمام میل ثانی قمر
قسمت کردیم جیب بعد قمر خارج شد [illegible] و این با عمل اول مطابق باشد استخراج بعد زحل از معدل النهار
تقویم زحل [illegible] عرض زحل در جانب شمال [illegible] میل ثانی زحل از جدول برداشتیم بود میل شمالی [illegible]
[illegible] چون عرض و میل هر دو در یکجهت بودند جمع کردیم شد حصه بعد شمالی [illegible] جیب حصه بعد [illegible] میل

منکوس درجه منطقه [illegible] تمام میل منکوس [illegible] جیب تمام میل منکوس [illegible] جیب حصه بعد را در جیب تمام میل
منکوس منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب بعد زحل است از دایره معدل النهار در جدول جیب معکوس کردیم
بیرون آمد [illegible] این بعد زحل است از معدل النهار شمالی استخراج بعد مشتری از معدل النهار تقویم مشتری [illegible]
عرض مشتری در جانب جنوب [illegible] میل ثانی مشتری در جانب جنوب [illegible] چون عرض و میل موافق الجهة
بودند جمع کردیم شد [illegible] این حصه بعد است جنوبی جیب حصه بعد [illegible] میل منکوس مشتری [illegible] تمام میل
منکوس [illegible] جیب تمام میل منکوس [illegible] ایزا در جیب حصه بعد ضرب کردیم جیب بعد مشتری حاصل شد
[illegible] جیب بعد را در جدول جیب معکوس کردیم خارج شد [illegible] این بعد مشتری است از معدل النهار
در جانب جنوب استخراج بعد مریخ از معدل النهار تقویم مریخ [illegible] عرض مریخ جنوبی [illegible] میل ثانی مریخ
شمالی [illegible] چون عرض و میل در جهة مخالف بودند تفاضل میان ایشان گرفتیم شد حصه بعد شمالی [illegible]
جیب حصه بعد [illegible] میل منکوس درجه مریخ [illegible] تمام میل منکوس [illegible] جیب تمام میل منکوس [illegible]
جیب حصه بعد را در جیب تمام میل منکوس منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب بعد مریخ از معدل النهار [illegible] قوس
بگرفتیم شد [illegible] این بعد مریخ است از دایره معدل النهار شمالی استخراج بعد زهره از معدل النهار تقویم زهره [illegible]
عرض زهره جنوبی [illegible] میل ثانی زهره شمالی [illegible] چون عرض و میل زهره مخالف الجهة بودند تفاضل گرفتیم بود
[illegible] این حصه بعد است جنوبی جیبش گرفتیم بود [illegible] میل منکوس زهره [illegible] تمام میل منکوس [illegible]
جیبش گرفتیم بود [illegible] این را در جیب حصه بعد ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب بعد است از معدل النهار

در جدول جیب معکوس کردیم خارج شد [illegible] این بعد زهره است از دایره معدل النهار در جانب جنوب
استخراج بعد عطارد از معدل النهار تقویم عطارد [illegible] عرضش در شمال [illegible] میلش در شمال [illegible] چون
عرض و میل موافق الجهة بودند جمع کردیم شد حصه بعد شمالی [illegible] جیب حصه بعد [illegible] میل منکوس عطارد [illegible]
تمام میل منکوس [illegible] جیب تمام میل منکوس [illegible] جیب حصه بعد را در جیب تمام میل منکوس ضرب کردیم حاصل
شد جیب بعد عطارد از معدل النهار [illegible] قوسش بگرفتیم بود [illegible] این بعد عطارد است از معدل النهار
در سمت شمال فصل دوم در معرفت مطالع قمر و درجه قمر و کواکب ثوابت و سیاره مطالع قمر و کواکب قوسی
باشد از معدل النهار ابتدا از اول حمل بر توالی تا محل تقاطع او با دایره میلی که بر مرکز جرم آن کوکب بگذرد و آن
تقاطع که با آن کوکب اقرب باشد و درجه قمر و کوکب موضع تقاطع منطقة البروج باشد با دایره میل مذکور آن تقاطع
که تقاطع اول اقرب باشد و بعبارت دیگر مطالع قمر و کوکب قوسی باشد از معدل النهار ما بین نقطه اعتدال ربیعی و آن
نقطه از معدل النهار که با مرکز جرم او بدایره نصف النهار رسد بنا بر مراتب مذکوره و در آفتاب و هر کوکب که
او را عرض نباشد درجه قمر و طلوع و غروب و درجه تقویمی او یکی باشد و چون مطالع تقویم او را از جدول مطالع
البروج استوائی برگیرند مطالع قمر معلوم گردد و طریق استخراج مطالع قمر و کواکب آنست که جیب بعد کوکب را
از القلاب اقرب در جیب تمام عرض کوکب منحط ضرب کنند حاصل جیب بعد کوکب از دایره مار به اقطاب اربعه
باشد انرا بر جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت کنند و خارج قسمت را در جدول جیب معکوس
کنند قوس بعد نقطه مطالع از القلاب اقرب خارج شود پس انرا اگر موضع کوکب بر القلاب صیفی مقدم باشد

یعنی در ربع اول از بروج بود از نود بکاهند و اگر موخر باشد یعنی در ربع دوم از بروج بود بر نود افزایند و اگر بر انقلاب
شتوی مقدم بود یعنی در ربع سیم باشد از بروج از دویست و هفتاد بکاهند و اگر موخر باشد یعنی در ربع چهارم
باشد از بروج بر دویست و هفتاد افزایند مطالع قران کوکب معلوم گردد و این طریقه عمل در کوکبی است که عرض
او و میل ثانی درجه او مختلف الجهة او باشد و در کوکبی که متحد الجهة باشد اگر حاصل ضرب ظل عرض در ظل میل کلی
منحط از سی و دو جیب بعد تقویم او باشد از انقلاب اقرب اکثر بر سیاق مذکور عمل باید کرد و الا آنچه که بعد قوس مطالع
کاسته اند باید افزود و آنچه که افزوده اند باید کاست یعنی اگر کوکب بر انقلاب صیفی مقدم باشد قوس بعد را
بر نود افزایند و اگر موخر باشد از نود نقصان کنند و اگر بر انقلاب شتوی مقدم باشد بر دویست و هفتاد افزایند
و اگر موخر باشد از دویست و هفتاد بکاهند و بر حاصل باقی نصف دور بیفزایند تا مطالع ممر حاصل شود و بوجهی
دیگر اسهل از طریقه مذکور نود درجه از تقویم کوکب بکاهند اگر عرض کوکب شمالی باشد و نود درجه بر تقویم او بیفزایند
اگر عرضش جنوبی باشد و حاصل را در جدول مطالع عرضی که برابر عرض کوکب باشد از جدول آفاق شمالی
معکوس کنند تا درجات سوا حاصل شود پس اگر عرض شمالی بوده باشد نود درجه بر حاصل افزایند و اگر جنوبی بود
نود درجه بکاهند مطالع ممر کوکب معلوم گردد چون مطالع ممر را در جدول مطالع استوائی معکوس کنند درجه ممر بیرون
آید و نشان صحت این عمل این است که ملاحظه کنند اگر تقویم کوکب از اول سرطان باشد تا اول جدی تقویم
کوکب پیش از درجه ممر کوکب بنصف النهار رسد اگر عرض کوکب شمالی بود و تقویم بعد از درجه ممر
کوکب بنصف النهار رسد اگر عرض کوکب جنوبی باشد و اگر تقویم کوکب از اول جدی باشد تا اول سرطان

تقویم کوکب

تقویم کوکب پیش از درجه ممر بنصف النهار رسد اگر عرض جنوبی باشد و تقویم کوکب بعد از درجه ممر کوکب
بنصف النهار رسد اگر عرض شمالی باشد **مثال** در استخراج مطالع ممر کواکب سبعه سیاره و درجه
ممر النهار **فی استخراج مطالع ممر القمر و درجته** تقویم قمر [illegible] بعد قمر از انقلاب اقرب یعنی اول جدی [illegible]
جیب بعد قمر از انقلاب اقرب [illegible] عرض قمر [illegible] و تمام عرض قمر [illegible] جیب تمام عرض قمر [illegible]
این را در جیب بعد قمر از انقلاب اقرب بمنحط ضرب حاصل شد [illegible] این جیب بعد قمر است از دایره مار با قطاب
اربعه بعد قمر از معدل النهار [illegible] تمام بعد قمر از معدل النهار [illegible] جیب تمام بعد قمر از معدل النهار [illegible]
جیب بعد قمر از دایره مار با قطاب اربعه را در جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت کردیم خارج شد [illegible]
این را در جدول جیب معکوس کردیم قوس بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب بیرون آمد [illegible] این را چون عرض
قمر و میل ثانی درجه او مختلف الجهة بود و موضع قمر بر انقلاب شتوی مقدم بود از دویست و هفتاد نقصان کردیم
باقی ماند مطالع ممر قمر **[illegible]** چون عرض قمر شمالی بود نود درجه از تقویم قمر نقصان کردیم باقی ماند [illegible]
بروج را بدرجات مجنس ساختیم شد [illegible] ایضا در جدول مطالع البروج موافق عرض قمر معکوس کردیم بیرون
آمد [illegible] بروج را بدرجات مجنس ساختیم شد [illegible] نود درجه که نقصان کرده بودیم بر آن افزودیم
شد مطالع ممر قمر **فی استخراج مطالع ممر و درجه ممر زحل** تقویم زحل [illegible] بعد زحل از انقلاب اقرب یعنی اول سرطان
حیث گرفتیم بود [illegible] عرض زحل [illegible] تمام عرض زحل [illegible] جیب گرفتیم بود [illegible]
جیب بعد زحل را از انقلاب اقرب در جیب تمام عرض او بمنحط ضرب کردیم جیب بعد زحل از دایره مار

دما [illegible] این را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم
معکوس کردیم شد درجه ممر قمر [illegible]

باقطاب اربعه حاصل شد ذ لط لو د بعد زحل از معدل النهار ر ا ل ند ل تمام بعد زحل از معدل النهار ع کا مه ه
جیب تمام بعد زحل از معدل النهار نو م ا جیب بعد زحل از دایره ماره باقطاب اربعه بر جیب تمام بعد او از معدل
النهار بخط قسمت کردیم خارج شد ند یه لو لو ابنرا در جدول جیب معکوس کردیم بیرون آمد سه نب ا بو این بعد نقطه
مطالع است از انقلاب اقرب چون عرض زحل و میل ثانی او متحد الجهة بودند ظل عرض زحل گرفتیم بود دا نو ع
ظل میل کلی کو م لط ابنرا در ظل عرض زحل بخط ضرب حاصل شد الو ا کو بعد تقویم زحل از اعتدال اقرب یعنی
اول میزان کو ل ء جیبش گرفتیم بود کو ع نا ع چون حاصل الضرب ظل عرض زحل در ظل میل کلی کمتر از جیب بعد تقویم
او از اعتدال اقرب بود بطریق کوکب مختلف العرض و المیل عمل باید کرد پس بعد نقطه مطالع را از انقلاب اقرب
چون تقویم زحل از انقلاب صیفی متاخر بود بر نود افزودیم شد مطالع ممر زحل قمه شا ما ابنرا در جدول
مطالع البروج استوائی معکوس کردیم بیرون آمد درجه ممر زحل استخراج مطالع ممر و درجه ممر مشتری تقویم مشتری ب کا مه د
بعد مشتری از انقلاب اقرب لط مه د جیب بعد مشتری از انقلاب اقرب لا د ه کو عرض مشتری ا ل ط ۶
تمام عرض مشتری فط کو د ل جیب تمام عرض مشتری نط ع م ۶ ابنرا در جیب بعد مشتری از انقلاب اقرب بخط ضرب
کردیم جیب بعد مشتری از دایره ماره باقطاب اربعه حاصل آمد لا ط مه نه بعد مشتری از معدل النهار د ا ل م
تمام بعد مشتری از معدل النهار فه ع که جیب تمام بعد مشتری از معدل النهار نط ۶ نه له جیب بعد مشتری
از دایره ماره باقطاب اربعه بر جیب تمام بعد مشتری از معدل النهار بخط قسمت کردیم جیب بعد نقطه مطالع از
انقلاب اقرب خارج شد ذ لب ع ذ ابنرا در جدول جیب معکوس کردیم بعد نقطه مطالع از انقلاب

اقرب بیرون آمد ه ۶ کد ه چون عرض زحل و میل ثانی درجه او در جهت موافق بود ظل عرض مشتری گرفتیم بود ا ل لل ۲
ظل میل کلی کو م لط ظل عرض مشتری را در میل کلی بخط ضرب کردیم حاصل شد ه کو یو ه بعد تقویم مشتری از اعتدال اقرب
ل سه ذ جیب بعد تقویم مشتری از اعتدال اقرب ل نا م چون حاصل الضرب ظل عرض مشتری در ظل میل کلی
کمتر از جیب بعد تقویم او از اعتدال اقرب بود و تقویم او از انقلاب شتوی متاخر بود بعد نقطه مطالع را از انقلاب
اقرب بر دویست و هفتاد افزودیم حاصل شد مطالع ممر مشتری شفه ه کد ه ابنرا در جدول مطالع البروج
بخط استوا معکوس کردیم خارج شد درجه ممر مشتری ا ه کا ه استخراج مطالع ممر و درجه ممر مریخ تقویم مریخ ده که ء
بعدش از انقلاب مد لط و جیبش باشد له هو له عرض مریخ ا و سه که تمامش تا نود درجه فط ه و له جیب تمام عرض
نط لط نو لو این را در جیب بعد مریخ از انقلاب اقرب بخط ضرب کردیم حاصل آمد مه نط این جیب بعد مریخ است
از دایره ماره باقطاب اربعه بعد مریخ از معدل النهار کد م ۹ تمام بعد مریخ از معدل النهار سو لل لط ه
جیب تمام بعد مریخ از معدل النهار نه ۶ ا ا جیب بعد مریخ از دایره ماره باقطاب اربعه را بر جیب تمام بعد او
از معدل النهار بخط قسمت کردیم خارج شد لو که لد این جیب بعد نقطه مطالع است از انقلاب اقرب
در جدول جیب معکوس کردیم بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب بیرون آمده ند د که چون عرض مریخ و میل
ثانی درجه او در جهت متحد بودند و تقویم مریخ بر انقلاب صیفی مقدم بود بعد نقطه مطالع را از انقلاب اقرب از
نود درجه نقصان کردیم باقی ماند مطالع ممر مریخ له ده نه م ابنرا در جدول مطالع البروج بخط استوا معکوس کردیم
بیرون آمد درجه ممر مریخ له کا م استخراج مطالع ممر و درجه ممر زهره تقویم زهره ح که یه بعد زهره از انقلاب اقرب

از نود درجه نقصان کردیم باقی ماند مطالع عمر مریخ ایزا در جدول مطالع البروج بخط استوا منقوس کردیم

بیرون امد درجه عمر مریخ تقویم زهره ک به . بعد زهره از انقلاب اقرب

جیبش کرفتیم بود و بعد تمام عرض زهره د ح ا تمام عرض فح بز که جیب تمام عرض کرفتیم بود و دقایق لا به جیب بعد زهره را

از انقلاب اقرب در جیب تمام عرض او منحط ضرب کردیم جیب بعد زهره از دایره ماره باقطاب اربعه حاصل شد

ح ا ی لا بعد زهره از معدل النهار له که قوسش تا نود درجه نا ا له معیش کرفتیم بود دقایق مط جیب

زهره را از دایره ماره باقطاب اربعه بر جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت کردیم خارج شد ح ب ک

ایزا در جدول جیب منقوس کردیم بیرون امد ذه به لط این بعد نقطه مطالع است از انقلاب اقرب چون عرض و میل

ثانی درجه زهره مختلف الجهة بودند و موضع زهره از انقلاب صیفی متوخر بوده بعد نقطه مطالع را از انقلاب اقرب

بر نود درجه افزودیم حاصل شد مطالع قمر زهره قح . به لط ایزا در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محبوب

من اول الحمل منقوس کردیم خارج شد قمر زهره مستخرج مطالع عمر ... تقویم عطارد . و له ر بعد عطارد از

انقلاب اقرب له ر عرض عطارد لو ا جیب تمام عرض عطارد نط نط ی این را در جیب بعد عطارد از

انقلاب اقرب منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب بعد عطارد از دایره ماره باقطاب اربعه لا و بعد عطارد

از معدل النهار لا له تمام بعد عطارد از معدل النهار که جیب تمام بعد عطارد از معدل النهار

کا لط جیب بعد عطارد از دایره ماره باقطاب اربعه بر جیب تمام بعد او از معدل النهار منحط قسمت

کردیم جیب بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب خارج شد قوسش بکرفتیم شد له ا این

بعد نقطه

جیب بعد عطارد از انقلاب اقرب ...

بعد نقطه مطالع است از انقلاب اقرب چون عرض عطارد و میل ثانی درجه او متحد الجهة بودند ظل عرض عطارد را در تمام

بود ... ظل میل کلی کوه م لط ایزا در ظل عرض عطارد منحط ضرب کردیم حاصل شد ...

بعد تقویم عطارد از اعتدال اقرب ... جیب بعد تقویم عطارد از اعتدال اقرب ... چون حاصل از

ظل عرض عطارد در ظل میل کلی کمتر از جیب بعد تقویم او از اعتدال اقرب بود و تقویم او از انقلاب صیفی متوخر

بود در نود درجه بر بعد نقطه مطالع از انقلاب اقرب افزودیم شد مطالع قمر عطارد ... ایزا در جدول

مطالع استوایی منقوس شد درجه عمر عطارد ... و فصل سیم در استخراج مطالع طلوع و غروب

کواکب ثوابت و سیار مطالع طلوع کوکب قوسی باشد از معدل النهار ابتدا از نقطه اعتدال ربیعی

بر توالی با تقاطع ان با نصف شرقی افق در وقت طلوع کوکب و اگر انتها قوس مذکور با افق غربی بود

بوقت غروب کوکب انرا مغارب غروب کویند و مطالع غروب کوکب قوسی باشد از معدل النهار

مابین اول حمل و تقاطع ان با افق شرقی در وقت غروب کوکب بر توالی و از مطالع نظیر درجه غروب

نیز کویند و درجه طلوع کوکب جزوی باشد از منطقة البروج که با مرکز جرم کوکب با افق مغرب رسد

و تعدیل النهار قوسی باشد از معدل النهار مابین تقاطع ان با افق و با دایره میلی که بمرکز جرم کوکب با جزو

ممرور می کذرد و قوس النهار قوسی باشد از معدل النهار مابین تقاطع ان با افق در وقت طلوع کوکب

با جزو ممرور و تقاطع ان با افق در وقت غروب کوکب با جزو ممرور و تقاطع ان با افق در وقت

غروب کوکب با جزو ممرور و چون درین فصل احتیاج بتعدیل النهار و قوس النهار است ذکر انها مقدم داشتیم

میگوییم که در معرفت تعدیل النهار جمیع اجزاء فلک البروج چون ظل میل اول جزوی را در ظل عرض بلد مبسوط ضرب
کنند حاصل جیب تعدیل النهار آن جزو باشد و چون ظل بعد کوکب از معدل النهار را در ظل عرض بلد مبسوط ضرب کنند
حاصل جیب تعدیل النهار آن جزو باشد و چون ظل بعد کوکب از معدل النهار را در ظل عرض بلد مبسوط کنند حاصل جیب تعدیل النهار
آن جزو باشد و چون ظل بعد کوکب از معدل النهار را در ظل عرض بلد مبسوط ضرب کنند حاصل جیب تعدیل النهار آن کوکب
باشد و چون جیب تعدیل النهار را از جدول جیب معکوس کنند قوس تعدیل النهار بیرون آید و چون تعدیل النهار را بر ربع
دور افزایند اگر جزو معروض در جهت قطب ظاهر بود و بکاهند اگر در جهت قطب خفی بود نصف قوس النهار آن
جزو حاصل آید و چون آن را مضاعف کنند تمام قوس النهار حاصل شود و پس بجهت معرفت مطالع طلوع و غروب
کواکب اگر چه بعد کوکب از معدل النهار در جهت قطب ظاهر بود تعدیل النهار آن کوکب را از مطالع ممر او
نقصان کنند و اگر در جهت قطب خفی بود بر آن افزایند مطالع طلوع حاصل شود و چون عکس این عمل کنند
و کاهش یعنی تعدیل النهار کوکبی که در جهت قطب ظاهر بود بر مطالع ممر او افزایند و اگر در جهت قطب خفی بود از آن
نقصان کنند مغاربات کوکب حاصل شود و چون قوس النهار کوکب را بر مطالع طلوع او با نصف دور بر مغارب
غروب او افزایند مطالع نظیر درجه غروب او حاصل شود و از مطالع غروب خواهند پس چون هر یک از مطالع طلوع
و غروب را در جدول مطالع البروج را عرض بلد معکوس کنند درجه طلوع و نظیر درجه غروب معلوم شود و چون نظیر درجه
غروب معلوم گردد درجه غروب نیز معلوم شود و در خط استوا مطالع طلوع و غروب عینه مطالع ممر باشد و لیکن
صحت عمل درجه طلوع و غروب در افقی که عرضش زیاده از بود آن است که درجه طلوع کوکب

پیش از تقویم او برآید و درجه غروب بعد از تقویم او غروب کند اگر عرض کوکب شمالی باشد و اگر عرض کوکب
شمالی باشد و اگر عرض کوکب جنوبی بود بر عکس این باشد یعنی تقویم کوکب پیش از درجه طلوع برآید و بعد از درجه
غروب غروب نماید و در افقی که عرض او مساوی باشد حکم درجه طلوع و غروب همان است بعینه الا آنکه در زمانی
که کوکب در اول میزان باشد طلوع می کند با تقویم خود و در وقتی که در اول حمل باشد غروب می کند با تقویم
خود خواه شمالی العرض باشد و خواه جنوبی العرض و اگر عرض بلد جنوبی باشد و عرض بلد شمالی بود درجه طلوع
بعد از تقویم برآید و درجه غروب قبل از تقویم غروب کند و اگر عرض کوکب جنوبی باشد عکس این بود مثال
در استخراج مطالع طلوع و غروب و درجه طلوع و غروب کواکب ثابته فی استخراج مطالع طلوع القمر و درجه طلوعه
ومطالع الغروب و درجه غروبه بعد قمر از معدل النهار چنانکه قبل استخراج کردیم بود
[illegible] ظل بعد قمر [illegible] عرض بلد [illegible] ظل عرض بلد [illegible] ظل بعد قمر را از معدل النهار در ظل عرض
بلد مبسوط ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار [illegible] این را در جدول جیب معکوس کردیم بیرون آمد تعدیل
النهار قمر [illegible] مطالع ممر قمر چنانکه قبل استخراج کردیم بود [illegible] و چون بعد قمر از معدل النهار جنوبی بود
تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع طلوع قمر [illegible] این را در جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس
کردیم شد درجه طلوع پس تعدیل النهار را از ربع دور نقصان کردیم باقی ماند نصف قوس النهار [illegible] که
این را مضاعف کردیم شد تمام قوس النهار قمر [illegible] اینها بر مطالع طلوع افزودیم [illegible] این
مطالع غروب قمر است و در جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس کردیم شد درجه غروب قمر فی استخراج

مطالع طلوع زحل و درجه طلوعه و مطالع الغروب و درجه غروبه بعد زحل از معدل النهار
ا ل ما ل ظل بعد زحل ح ل ظل عرض بلد به د ه این را در ظل بعد زحل از معدل النهار منحط ضرب کردیم حاصل شد
ل ح ی ند که این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب معکوس کردیم بیرون امد تعدیل النهار زحل ح لو ا م مطالع
ممر زحل قنه نا ه چون بعد زحل از معدل النهار شمالی است تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند
قنو د د این مطالع طلوع زحل است در جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس کردیم خارج شد درجه طلوع زحل
پس تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد قند که ه این مطالع غروب زحل است نصف
دور بران افزودیم شد مطالع غروب زحل شمد کط ی این را در جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس
کردیم بیرون امد درجه غروب قمر استخراج درجه طلوع و غروب مشتری بعد مشتری از معدل النهار د ا نا م ظل بعد مشتری د د ه
این را در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم شد جیب تعدیل النهار ه ما ی و قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود ط ع ک
این تعدیل النهار مشتری است بر مطالع ممر او افزودیم شد مطالع طلوع شمه که کا این را در جدول مطالع البروج
عرض بلد و لادت معکوس کردیم خارج شد درجه طلوع مشتری تعدیل النهار را مضاعف ساختیم شد لط لو م
نصف دور بران افزودیم شد قوس النهار مشتری سه لو ر ک این را بر مطالع طلوع افزودیم حاصل شد مطالع
غروب قسا لط ک ه این را در جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس کردیم بیرون امد این درجه غروب
مشتری است استخراج درجه طلوع و غروب مریخ بعد مریخ از معدل النهار ک ه م د ظل بعد مریخ که نه ظل عرض بلد
ظل بعد مریخ را در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم حاصل شد ط ه این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب

معکوس کردیم

معکوس کردیم بیرون امد این درجه طلوع مریخ است تعدیل النهار را مضاعف کردیم شد له لو ع نصف
دور بران افزودیم شد ده ه لو ع این قوس النهار مریخ است بر مطالع طالع افزودیم شد مطالع غروب د عا و ب د ا را
در جدول مطالع البروج عرض بلد و لادت معکوس کردیم خارج شد درجه غروب مریخ استخراج درجه طلوع و غروب
زهره بعد زهره از معدل النهار ح ما کا طل بعد زهره ح ما کا د این را در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم شد جیب تعدیل
النهار د ه لو ه قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود د و نا ه این تعدیل النهار است از مطالع زهره نقصان کردیم مطالع
طلوع زهره باقی ماند طلی شه این را در جدول مطالع البروج عرض بلد و لادت معکوس کردیم شد درجه طلوع زهره
تعدیل النهار را بر ربع دور افزودیم شد نصف قوس النهار زهره صو د نا ه این مضاعف ساختیم شد تمام قوس
النهار قه د ه لب قوس النهار زهره را بر مطالع طلوع او افزودیم شد مطالع غروب شکط ه لو کا این را در جدول
مطالع البروج عرض بلد و لادت معکوس کردیم شد درجه غروب زهره استخراج درجه طلوع و غروب عطارد بعد عطارد
از معدل النهار ط ا لد لد ظلش از جدول ظل بر گرفتیم بود ه د ط این را در ظل عرض بلد منحط ضرب کردیم حاصل شد
د کد لط ط این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب معکوس کردیم شد تعدیل النهار عطارد ده ک ه مطالع
ممر عطارد قح ل لد ا چون بعد عطارد از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند
مطالع طلوع قناکه ه لا این را در جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس کردیم بیرون امد درجه طلوع عطارد
تعدیل النهار را مضاعف کردیم شد ل ه ه کد نصف دور بران افزودیم شد قوس النهار عطارد صد ه کد
این را بر مطالع طلوع افزودیم شد مطالع غروب شمه له نه این را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت

بیرون امد تعدیل النهار بوم و کد مطالع ممر مریخ علاه نه م
چون بعد مریخ از معدل النهار شمالیست تعدیل النهار را از مطالع ممر
نقصان کردیم باقی ماند مطالع طلوع نوکه له بو این را در جدول
مطالع البروج عرض بلد معکوس کردیم

منوس کردیم شد درجه غروب عطارد **فصل چهارم** در معرفت عروض افاق حادثه افق حادثه عظیمه باشد
که مرکز کوکب یا جزوی از منطقة البروج گذرد و بدو نقطه شمال و جنوب یعنی در موضع تقاطع نصف النهار و افق بلد
و نصف متحد بان دو نقطه که مرکز کوکب یا جزو مفروض گذشته است نصف شرقی ان افق باشد و در تسییرات این
نصف معتبر است و چون افاق حادثه همه بدو قطب اول سموات میگذرند که دو نقطه شمال و جنوب است پس اول
سموات نیز باقطاب انها گذرد و نقطه از اول سموات که بعد او از تقاطع اول سموات با مشرقی افق ربع دور بود در
جهة توالی حرکت معدل النهار ان نقطه سمت الراس ان افق حادث بود و دایره میلی که بسمت الراس افق حادث
گذرد نصف النهار حادث بود و قوسی از نصف النهار حادث که مابین سمت الراس افق حادث و معدل النهار
بود از جانب اقرب عرض افق حادث باشد و قوسی از نصف النهار حادث که مابین قطب معدل النهار
و افق حادث است از جانب اقرب مساوی عرض افق حادث است و از جهة است که سلطان شهید و بعضی دیگر
عرض افق حادث گفته اند پس اگر مرکز کوکب بر نصف شرقی افق مکان ولادت باشد افق حادث ولادت نفس افق
ولادت باشد و عرض و جهتش همان عرض و جهة افق ولادت بود و اگر بر نصف غربی باشد نظیر افق ولادت
افق حادث او بود و عرض و جهتش عرض و جهت نظیر افق ولادت باشد چه سمت الراس او بران تقدیر تحت
الارض بود که ان نقطه سمت القدم است و اگر مرکز کوکب بر دایره نصف النهار خواه فوق الارض و خواه تحت
الارض همان نصف النهار افق حادث او باشد و عرض افق حادث موجود نبود چه سمت الراس او مقرب عین الاعتدال
با شرق اعتدال بود و معدل النهار بان دو نقطه میگذرد و اگر بر غیر این دو دایره باشد عرض افق حادث استخراج

باید آوردن جهته

باید آوردن جهته کمتر از عرض افق ولادت باشد چه عروض افاق حادثه فوق سهام باشد از دوایر میول ما بین اول سموات و معدل
النهار از جانب اقرب و غایت بعد اول سموات از معدل النهار بعرض بلد است و ازین معلوم شد که عرض افق
حادث همیشه از عرض بلد کمتر باشد و جهة افق عرض حادث موافق جهة عرض بلد ولادت باشد اگر کوکب در نصف
صاعد باشد از فلک یعنی مابین عاشر و طالع یا طالع و رابع بود و مخالف جهة عرض بلد باشد اگر کوکب در نصف
هابط بود یعنی رابع و سابع یا سابع و عاشر باشد بان جهة که سمت الراس افاق حادثه که نصف شرقی النهار در نصف
شرقی نصف النهار بلد بود همه فوق الارض شد بان جهة که سمت الراس افاق حادثه که نصف شرقی النهار در نصف
و قبل ذکر شد که اول سموات باقطاب افاق حادثه میگذرند و نصف فوق الارض اول سموات در شمال
معدل النهار است در بلاد شمالی و در جنوب معدل النهار است در بلاد جنوبی پس عروض این افاق حادثه اگر عرض
بلد شمالی باشد همه شمالی باشند و اگر عرض بلد جنوبی باشد همه جنوبی و سمت الراس افاق حادثه که نصف شرقی
النهار در نصف غربی نصف النهار بلد بود همه تحت الارض شوند و نصف تحت الارض اول سموات در بلاد شمالی
در جانب جنوب معدل النهار است در بلاد جنوبی در جانب شمال معدل النهار پس عروض این افاق حادثه
در بلاد شمالی همه جنوبی باشند و در بلاد جنوبی همه شمالی و طریق استخراج عرض افق حادث آن است
که جیب تفاوت میان مطالع ممر و مطالع عاشر یا رابع نظیر او اینجا ابتدا از اول حمل هر کدام که کمتر باشد
در جیب تمام بعد کوکب از معدل النهار منحط ضرب کنند و حاصل از جدول جیب قوس بر گیرند و از محفوظ
خوانند پس جیب بعد کوکب را از معدل النهار بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کنند و قوس خارج قسمت را

از جدول جیب برگیرند و با عرض بلد جمع کنند اگر تفاوت میان مطالع ممر و مطالع عاشر کرده باشند و کوکب از
معدل النهار در جانب قطب خفی بود و یا تفاوت میان مطالع ممر و مطالع رابع کرده باشند و کوکب در جانب قطب
ظاهر باشد و تفاضل میان قوس مذکور و عرض بلد بگیرند و اگر تفاوت میان مطالع ممر و مطالع عاشر کرده باشند
و کوکب در جهت قطب ظاهر بود از معدل النهار یا تفاوت میان مطالع ممر و مطالع رابع کرده باشند در جهت قطب
خفی بود پس جیب مجموع یا جیب تفاضل را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کنند و حاصل از جدول جیب قوس
برگیرند و بر جیب تمام این قوس جیب محفوظ را منحط قسمت کنند خارج قسمت جیب میل افق حادث باشد
انگاه در جیب عرض بلد منحط ضرب کنند و حاصل از جدول جیب قوس برگیرند و بر جیب تمام این قوس جیب محفوظ را
منحط قسمت کنند خارج قسمت جیب میل افق حادث باشد انگاه در جیب عرض بلد منحط ضرب کنند حاصل جیب
عرض افق حادث باشد مثال در استخراج عرض افق حادث قمر و کواکب متحیره در اکثر
صورت ناظره و ساقطه و مواضع بعضی از سهام منقله و چون بوقت ولادت همایون مرکز جرم آفتاب در دایره
نصف النهار بیت افق حادث او را عرض نباشد استخراج عرض افق حادث موضع قمر مطالع ممر قمر
چنانکه قبلا استخراج کردیم بود [illegible] و مطالع رابع که طالع است ابتدا از اول حمل [illegible] تفاوت بین المطالعین
جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] بعد قمر از معدل النهار [illegible] تمام بعد قمر از معدل النهار [illegible]
جیب تمام بعد قمر از معدل النهار [illegible] انگاه در جیب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد
جیب محفوظ [illegible] قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] این محفوظ است تمام محفوظ تا نود [illegible]

عرض افق

[illegible] جیب تمام محفوظ [illegible] جیب بعد قمر از معدل النهار [illegible] انگاه بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم
خارج شد [illegible] قوس خارج قسمت را از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] عرض بلد ولادت [illegible]
چون بعد میان مطالع ممر و مطالع رابع کرده‌ایم و بعد قمر از معدل النهار جنوبی است تفاضل میان این قوس و عرض بلد
گرفتیم بود [illegible] جیب تفاضل از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] انگاه در جیب تمام محفوظ منحط ضرب
کردیم حاصل شد [illegible] قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] تمام این قوس [illegible] جیب
محفوظ را بر این جیب منحط قسمت کردیم بیرون آمد [illegible] این جیب میل افق حادث قمر است در جیب عرض
بلد ولادت که است [illegible] منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب عرض افق حادث است
جدول جیب معکوس کردیم خارج شد [illegible] این عرض افق حادث قمر است در جانب ولادت و چون قمر در
نصف هابط از فلک است و عرض بلد ولادت شمالی است عرض افق حادث نیز شمالی باشد استخراج عرض افق
حادث زحل مطالع ممر زحل [illegible] و مطالع عاشر طالع [illegible] تفاوت بین المطالعین [illegible] جیب
تفاوت بین المطالعین [illegible] بعد زحل از معدل النهار [illegible] تمام بعد زحل از معدل النهار [illegible]
جیب تمام بعد زحل از معدل النهار [illegible] این را در جیب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد
[illegible] این جیب محفوظ است قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] این محفوظ است تمامش تا نود
برگرفتیم شد [illegible] جیب تمام محفوظ [illegible] جیب بعد زحل از معدل النهار [illegible] انگاه بر جیب تمام محفوظ
منحط قسمت کردیم خارج شد [illegible] قوس خارج را از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] عرض بلد ولادت

لو کر چون بعد میان مطالع عمر و مطالع عاشر کرفته ایم و بعد زحل از معدل النهار شمالی است تفاضل میان قوس
خارج و عرض بلد کرفتیم بود ل کد مه ه و جیب تفاضل کد لو ما لو ابرا در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد
ه کو . کو قوس حاصل را از جدول جیب بر کرفتیم بود کس لط ا مه تمام این قوس ب لو ه جیب تمام این قوس ید ما ه حیب
محفوظ را بر جیب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج شد کر . نو که این جیب میل افق حادث است در جیب عرض
بلد ولادت که هست له لد نو د منحط ضرب کردیم حاصل شد ما نه ه مط این جیب عرض افق حادث زحل است در بلد ولادت
جیب معکوس کردیم عرض افق حادث زحل بیرون آمد با کد ح ا و چون زحل در نصف صاعد است از فلک یعنی
مابین عاشر و طالع و عرض بلد ولادت شمالی است عرض افق حادث نیز شمالی باشد استخراج عرض افق حادث مشتری
مطالع عمر مشتری شلد ه که د مطالع رابع شو لد ه کا تفاوت بین المطالعین ل نه کط ه جیب تفاوت بین المطالعین
ه که ط لط بعد مشتری از معدل النهار لد ا نا م تمام بعد مشتری از معدل النهار عو ح کر جیب تمام بعد مشتری از معدل
النهار نه ه لو این را در جیب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب محفوظ ه کا کد قوس آن
از جدول جیب بر کرفتیم بود ل کط ه ط این محفوظ است تمام محفوظ نو د رجه لد ل نط نا جیب تمام محفوظ ه له لد
جیب بعد مشتری از معدل النهار له ا ه کر ابرا بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد ه کا نر
قوس خارج قسمت را از جدول جیب بر کرفتیم بود عرض بلد ولادت لو کر چون بعد میان مطالع عمر و مطالع
رابع کرفته ایم و بعد مشتری از معدل النهار جنوبی است تفاضل میان قوس خارج قسمت و عرض بلد کرفتیم بود کد ت ه
جیب تفاضل ه ح ت نه ابرا در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد ک لد لد کد قوس حاصل را از جدول جیب بر کرفتیم بود

که د د د تمام این قوس جیب تمام این قوس نو له ه مه جیب محفوظ را بر این جیب منحط قسمت کردیم بیرون آمد نو ا
ه نا این جیب میل افق حادث مشتری است در جیب عرض بلد ولادت منحط ضرب کردیم حاصل شد ط له مه ه
این جیب عرض افق حادث مشتری است در جیب جدول معکوس کردیم عرض افق حادث مشتری در زمین ولادت مبارک
خارج شد ط مه ه کط و چون مشتری در نصف هابط یعنی بین رابع و سابع است و عرض بلد شمالی است عرض افق
حادث مشتری جنوبی باشد استخراج عرض افق حادث کوکب مریخ مطالع عمر مریخ علده نه م مطالع عاشر قط له ید کا
تفاوت بین المطالعین سحط ا ا جیب تفاوت بین المطالعین د ا ح له بعد مریخ از معدل النهار که م ه
تمام بعد مریخ سو له ط ه جیب تمام بعد مریخ نه ه ا ا ابرا در جیب تفاوت بین المطالعین منحط ضرب کردیم
حاصل شد جیب محفوظ ط له ح نه قوسش از جدول جیب بر کرفتیم نه ع نو ح این محفوظ است تمام محفوظ نا نو د در جه
لد ا ه نا جیب تمام محفوظ ط ه نو جیب بعد مریخ از معدل النهار که ذ ح ط این را بر جیب تمام محفوظ
قسمت کردیم خارج شد م ه ح . قوس خارج قسمت را از جدول جیب بر کرفتیم بود ه مه ا ح عرض بلد ولادت
لو کر چون بعد میان مطالع عمر و مطالع عاشر کرفته ایم و بعد مریخ از معدل النهار شمالی است تفاضل میان این
دو قوس و عرض بلد کرفتیم بود دک ما ح جیب تفاضل د ه له ح ابرا در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل
شد ه مه د ت قوس حاصل را از جدول جیب بر کرفتیم بود ه لو ب ح تمام این قوس د مه ط که جیب تمام این قوس
نط نا ذ ه جیب محفوظ را بر جیب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج شد ط ه له مه این جیب میل افق حادث است
در جیب عرض بلد ولادت که هست له ل نو د منحط ضرب کردیم حاصل شد کط ه ا مه این جیب عرض افق

حادث مریخ است و چون مریخ در نصف [illegible] از فلک و عرض بلد شمالی است عرض افق حادث مریخ جنوبی باشد استخراج
عرض افق حادث زهره مطالع ممر زهره [illegible] مطالع عاشر [illegible] تفاضل بین المطالعین
[illegible] جیبش [illegible] بعد زهره از معدل النهار [illegible] تمامش تا نود درجه [illegible] جیب تمامش [illegible]
این را در جیب تفاضل بین المطالعین ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب محفوظ است قوسش از جدول
جیب برگرفتیم بود [illegible] این محفوظ است تمام محفوظ [illegible] جیب تمام محفوظ [illegible] جیب بعد زهره از معدل
النهار [illegible] این را بر جیب تمام محفوظ قسمت کردیم خارج شد [illegible] قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود
[illegible] عرض بلد ولادت [illegible] چون بعد میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته‌ایم و بعد زهره جنوبی است قوس
خارج قسمت را با عرض بلد جمع کردیم شد [illegible] جیب مجموع را از جدول جیب برداشتیم بود [illegible] این را در
جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] قوس حاصل را از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] تمام این قوس
[illegible] جیب تمام این قوس [illegible] جیب محفوظ را بر این جیب منحط قسمت کردیم بیرون آمد جیب میل افق
حادث [illegible] جیب عرض بلد [illegible] این را در جیب میل افق حادث منحط ضرب کردیم حاصل جیب عرض
افق حادث [illegible] این را در جدول جیب معکوس کردیم بیرون آمد عرض افق حادث زهره [illegible] و چون
زهره در نصف صاعد فلک و عرض بلد شمالی است عرض افق حادث زهره شمالی باشد استخراج عرض افق حادث
عطارد مطالع ممر عطارد [illegible] مطالع عاشر [illegible] تفاضل بین المطالعین [illegible] جیبش [illegible]
بعد عطارد از معدل النهار [illegible] تمامش [illegible] جیب تمامش [illegible] مضروب الجیبین منحط [illegible]

این جیب محفوظ است قوسش [illegible] این محفوظ است تمامش [illegible] جیب تمامش [illegible] جیب بعد
عطارد از معدل النهار [illegible] این را بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد [illegible] قوسش
[illegible] عرض بلد ولادت [illegible] چون بعد میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته‌ایم و بعد عطارد شمالی است تفاضل
میان قوس مذکور و عرض بلد گرفتیم بود [illegible] جیبش [illegible] این را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد
[illegible] قوسش [illegible] تمام قوس حاصل [illegible] جیب تمام قوس حاصل [illegible] جیب محفوظ را بر جیب تمام قوس حاصل منحط
قسمت کردیم بیرون آمد [illegible] این جیب میل افق حادث است در جیب عرض بلد منحط ضرب کردیم حاصل شد
[illegible] این جیب عرض افق حادث است قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] این عرض افق
حادث عطارد است و چون عطارد در نصف صاعد از فلک یعنی مابین عاشر و طالع است و عرض بلد شمالی است
عرض افق حادث عطارد نیز شمالی باشد استخراج عرض افق حادث مرکز حادی عشر مطالع ممر مرکز حادی عشر [illegible]
مطالع عاشر [illegible] تفاضل بین المطالعین [illegible] جیب تفاضل بین المطالعین [illegible] میل اول
مرکز حادی عشر [illegible] تمام میل اول [illegible] جیب تمام میل اول [illegible] این را در جیب تفاضل بین المطالعین
منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب محفوظ است قوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible]
این محفوظ است تمام محفوظ تا نود درجه [illegible] جیب تمام محفوظ [illegible] جیب میل اول مرکز حادی عشر
[illegible] این را بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد [illegible] قوسش از جدول جیب برگرفتیم
بود [illegible] عرض بلد ولادت [illegible] چون بعد میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته‌ایم و میل اول

مرکز حادی عشر شمالی است تفاضل میان این قوس و عرض بلد گرفتیم بود ما م ع حیب تفاضل ما ه لو و ابزا در حیب
تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد که ه نه ا قوس حاصل را از جدول حیب بر گرفتیم بود که لا ما ط تمام این
قوس مط ه ع منا حیب تمام این قوس نح ع نو نط حیب محفوظ را بر حیب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج شد کط
و اشد این حیب میل افق حادث است در حیب عرض بلد ولادت که است له ل نو و منحط ضرب کردیم حاصل شد
و کا ع له این حیب عرض افق حادث حادی عشر است در جدول حیب معکوس کردیم خارج شد نو ع کط ل این عرض افق حادث
مرکز حادی عشر است در جانب شمال استخراج عرض افق حادث مرکز ثانی عشر مطالع ممر مرکز ثانی عشر ه و ه که مطالع عاشر
قلو له ند کا تفاضل بین المطالعین نه م ع م حیب تفاضل بین المطالعین و ب لو له میل اول مرکز ثانی عشر
که بد که تمام میل اول فولد ه له حیب تمام میل اول لط مط بد نط ابزا در حیب تفاضل بین المطالعین منحط ضرب کردیم
حاصل شد و له م م این حیب محفوظ است قوسش از جدول حیب بر گرفتیم بود که شه که این محفوظ است
تمام محفوظ لو له دله حیب تمام محفوظ لو له ع ه حیب میل اول مرکز ثانی عشر ما ع که ابزا در حیب تمام محفوظ
منحط قسمت کردیم خارج شد له ح ع قوسش از جدول حیب بر گرفتیم بود و ه عرض بلد ولادت لو که
چون بعد میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته ایم و میل اول مرکز ثانی عشر جنوبی است قوس خارج قسمت را با عرض
بلد جمع کردیم شد لو ع حیب مجموع را از جدول حیب بر داشتیم بود ما ه ما له این را در حیب تمام محفوظ
منحط ضرب کردیم حاصل شد که د ه قط قوس حاصل از جدول حیب بر گرفتیم بود که نا لو و تمام این قوس
سه ع که ند حیب تمام این قوس ند که که ه حیب محفوظ را بر حیب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج شد

شد که

شد که ل له این حیب میل افق حادث است در حیب عرض بلد ولادت منحط ضرب کردیم حاصل شد لا ح
ما بد این حیب عرض افق حادث مرکز ثانی عشر است در جدول حیب معکوس کردیم خارج شد لا ع نو
این عرض افق حادث مرکز ثانی عشر است در جانب شمال استخراج عرض افق حادث مرکز بیت ثانی مطالع ممر مرکز ثانی د ه
ه له که مطالع رابع شر له ند کا تفاوت بین المطالعین سو ط ما نو حیب تفاوت بین المطالعین نو کا مط ه
میل اول مرکز ثانی که ه لط و تمام میل اول سو ه که حیب تمام میل اول نو لا ما ع ابزا در حیب تفاوت بین المطالعین
منحط ضرب کردیم حاصل شد نا ه بد ه این حیب محفوظ است قوسش از جدول حیب بر گرفتیم شد محفوظ ع م ع
تمام محفوظ لا کا لط ه حیب تمام محفوظ لا و بد ه حیب میل اول مرکز ثانی که و مو لو ابزا بر حیب تمام محفوظ منحط
قسمت کردیم خارج شد قسمت و م ند قوس خارج قسمت و و نو عرض بلد ولادت لو که چون
بعد میان مطالع ممر و مطالع رابع گرفته ایم و میل مرکز ثانی جنوبی است تفاضل میان قوس خارج قسمت و عرض
بلد گرفتیم بود ه ه نو نو حیب تفاضل ما مط د ع ابزا در حیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد ه لو که
قوس حاصل را از جدول حیب بر گرفتیم بود ه ه ا که تمام این قوس مط لو ع ل حیب تمام این قوس نط ه د ط
حیب محفوظ را بر حیب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج شد حیب میل افق حادث نا ه نا ع ابزا در حیب
عرض بلد ولادت منحط ضرب کردیم حاصل شد حیب عرض افق حادث مرکز بیت ثانی ا کط ل ح ابزا در
جدول حیب معکوس کردیم بیرون آمد ا ل له این عرض افق حادث مرکز بیت ثانی است در سمت شمال
استخراج عرض افق حادث مرکز بیت ثالث مطالع ممر مرکز ثالث د و ه ه مطالع رابع شر له ند کا تفاوت بین

المطالعین لط ه نه جیب تفاوت ما بین المطالعین لح له لح نو میل اول مرکز ثالث کد ذ ب تمام میل اول
سر و ع جیب تمام میل اول نز بو له لو ایزا در جیب تفاوت ما بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد لح لا ع
این جیب محفوظ است قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود له لط این محفوظ است تمام محفوظ نط و کو لط جیب تمام
محفوظ نا له د نه جیب میل اول مرکز ثالث له کو م ع ایزا بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد
مح به له قوس خارج قسمت را از جدول جیب بر گرفتیم بود کو ذ م که عرض بلد ولادت لو کو چون بعد
میان مطالع عمر و مطالع رابع گرفته‌ایم و میل مرکز بیت ثالث جنوبی است تفاضل میان قوس خارج قسمت
و عرض بلد گرفتیم بود ط کو لط جیب تفاضل ط ه که م ایزا در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل شد
مح له بر قوس حاصل را از جدول جیب بر گرفتیم بود و لط که تمام این قوس نا ذ م لو جیب تمام این قوس نط کد ه
جیب محفوظ را بر جیب تمام این قوس منحط قسمت کردیم خارج شد له نو ا ح این جیب میل افقی حادث است
در جیب عرض بلد ولادت منحط ضرب کردیم حاصل شد لح نط این جیب عرض افقی حادث مرکز ثالث است
در جدول جیب معکوس کردیم خارج شد بو بو بل ع این عرض افقی حادث مرکز بیت ثالث است در جانب
شمال استخراج عرض افقی حادث در درجه سهم السعادة موضع سهم السعاده کو لط له مطالع عمر درجه سهم السعاده نح لو لم
مطالع رابع نح له ند کا تفاوت ما بین المطالعین نه لو لط جیب تفاوت ما بین المطالعین ما کو لا کد میل اول
موضع سهم السعاده سه بو له تمام میل اول عج کو ند جیب تمام میل اول نح له که ایزا در جیب تفاوت ما بین المطالعین
منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب محفوظ نا لب ا قوسش از جدول جیب بر گرفتیم شد محفوظ نا بو ه تمام

محفوظ

محفوظ لط لو ه جیب تمام محفوظ نز نا بو جیب میل اول درجه سهم السعاده د بو ه بل ایزا بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم
شد خارج قسمت ه ل د ه قوس خارج قسمت را از جدول جیب بر گرفتیم بود د ا ه عرض بلد ولادت
لو کو چون بعد میان مطالع عمر و مطالع رابع گرفته‌ایم و میل درجه سهم السعاده جنوبی است تفاضل میان
قوس خارج قسمت و عرض بلد ولادت گرفتیم بود ا ط لو ه جیب تفاضل له لد بد ایزا در جیب تمام محفوظ منحط
ضرب کردیم حاصل له کح یا د قوس حاصل را از جدول جیب بر گرفتیم بود کد ذ بو ذ تمام قوس حاصل سه د لد د
جیب تمام قوس حاصل نو نو کا ه جیب محفوظ را بر جیب تمام قوس حاصل منحط ضرب کردیم حاصل شد د ب له نط
این جیب عرض افقی حادث درجه سهم السعاده است در جدول جیب معکوس کردیم خارج شد د ب ح این عرض
افقی حادث درجه سهم السعاده است در جانب جنوب استخراج عرض افقی حادث موضع سهم الغیب موقع سهم الغیب
د کا لط ع مطالع عمر درجه سهم الغیب هو کد ع لط مطالع عاشر طو له ند تفاضل ما بین المطالعین کد ه ه
جیب تفاضل ما بین المطالعین کد لح ند نا میل اول موضع سهم الغیب کا ه کد ند تمام میل اول سح ند له جیب
تمام میل اول نه و لو این در جیب تفاضل ما بین المطالعین منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب محفوظ کد یح ند لح
قوسش از جدول جیب بر گرفتیم شد محفوظ کد یح نو له تمام محفوظ نو لط لو جیب تمام محفوظ نه کط لد لط جیب میل اول
موضع سهم الغیب کد ند کد لو ایزا بر جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردیم خارج شد کد به کح قوس خارج را از
جدول جیب بر گرفتیم بود ه لد له بد عرض بلد ولادت لو کو چون بعد میان مطالع عمر و مطالع عاشر گرفتیم
و میل درجه سهم الغیب شمالی است تفاضل میان قوس خارج و عرض بلد گرفتیم بود د مد کد ما جیب تفاضل

قسمت کردیم خارج شد جیب میل افقی حادث
ه د هو که این را در جیب عرض بلد ولادت منحط ع

لا ا نا کط ابزا در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردیم حاصل امد ... که لد وزن حاصل یا ید ... تمام قوس حاصل
ع ید - نط جیب تمام وزن حاصل ید ید نط جیب محفوظ را بر جیب تمام وزن حاصل منحط قسمت کردیم خارج شد
ی ع ح نا این جیب میل افق حادث درجه سهم الغیب است در جیب عرض بلد ولادت که هست له لد
نو د منحط ضرب کردیم حاصل شد ... این جیب عرض افق حادث است در جدول جیب معکوس کردیم بیرون
امد ... ام این عرض افق حادث درجه سهم الغیب است در جانب جنوب **فصل پنجم** در معرفت
مطالع ممر و درجه ممر کواکب و بیوت و سهام مطالع ممر قوسی است از معدل النهار ما بین اول حمل و تقاطع او
با نصف شرقی افق حادث بر توالی و درجه ممر جزوی است از منطقة البروج که با مرکز جرم کوکب بر نصف
شرقی افق حادث بود و هر کوکب که او را عرض نباشد درجه ممر او درجه تقویم او باشد و هر کوکب که افق
حادث او افق ولادت باشد مطالع ممر او مطالع طلوع او باشد و انکه افق حادث او نظیر افق ولادت باشد
مغارب غروب او مطالع ممر او باشد و انچه بر نصف النهار بود مطالع مرور او مطالع ممر او باشد و انچه بر
غیر این دو دایره باشد تعدیل النهار او بعرض افق حادث او استخراج باید کرد و با نظیر آن که ظل او بعد از معدل
النهار کرده در ظل عرض افق حادث منحط ضرب کنند تا جیب تعدیل النهار حاصل اید پس قوس آن را از جدول برگیرند
از مطالع مرور او نقصان کنند اگر بعد کوکب در جهت عرض افق حادث باشد و الا بیفزایند تا مطالع ممر آن
کوکب حاصل شود و بوجهی دیگر که تعدیل النهار حاجت نباشد جیب تمام میل افق حادث را بر جیب تمام عرض افق
حادث منحط قسمت کنند خارج قسمت جیب تعدیل افق حادث بود پس در کوکب شرقی تعدیل افق حادث را

از مطالع طالع نقصان کنند اگر فوق الارض باشد و بیفزایند اگر تحت الارض باشد در کوکب غربی تعدیل افق حادث را
بر مغارب سابع افزایند اگر فوق الارض بوده بکاهند اگر تحت الارض باشد حاصل یا باقی را مطالع ممر او بود و چون
مطالع ممر را در جدول عرضی که مطابق عرض افق حادث باشد هم بقدر رهم بکنند معکوس کنند درجه ممر بیرون آید
و طریق تقویس مطالع بافاق شمالی ظاهر است و طریق تقویس بافاق جنوبی آن است که مطالع که بخواهند معکوس کنند
اگر از نصف دور کمتر باشد نصف دور بر آن افزایند و اگر از نصف دور بیشتر باشد نصف دور از آن بکاهند و حاصل
یا باقی را در جدول مطالع البروج آفاق شمالی تقویس کنند آنچه بیرون آید نظیرش برج از آن بکاهند اگر نصف دور افزوده
باشد و بیفزایند اگر کاسته باشد آنچه حاصل یا باقی باشد مطلوب باشد **مثال** در استخراج مطالع ممر و درجات
ممر کواکب و بیوت و سهام و چون شمس بر دایره نصف النهار است مطالع ممر او مطالع مرور او باشد **در استخراج**
مطالع ممر القمر و درجه ممر عرض افق حادث ... طل عرض افق حادث ... بعد قمر از معدل النهار
... ظل بعد قمر از معدل النهار ... ظل عرض افق حادث قمر را در ظل بعد او از معدل النهار منحط ضرب
کردیم حاصل شد ... این جیب تعدیل النهار حادث است در جدول جیب معکوس کردیم بیرون امد ...
این تعدیل النهار حادث است مطالع مرور قمر ... چون بعد قمر و عرض افق حادث او در جهت مخالف
بود تعدیل النهار را بر مطالع مرور افزودیم حاصل شد مطالع ممر قمر ... و بالطریقة الثانیة عرض افق حادث قمر ...
تمام عرض افق حادث ... جیب تمام عرض افق حادث ... میل افق حادث قمر ...
تمام میل افق حادث ... جیب تمام میل افق حادث ... ابزا در جیب تمام عرض افق حادث

منحط نمت کردیم خارج شد که ند ه ح این جیب تعدیل افق حادث است در جدول جیب مقوس کردیم شد
که لد کط هو این تعدیل افق حادث است مطالع طالع ز ه لد ند کا چون قمر تحت الارض و شرقی است تعدیل را بر مطالع
طالع افزودیم حاصل شد مطالع صحیح قمر ز ذ ه کا د ایضا در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث قمر مقوس
کردیم بانظر فی که مطالع صحیح قمر [illegible] اولا در جدول عرض لح مقوس کردیم بیرون آمد [illegible] و ثانیا در جدول عرض
لد مقوس کردیم خارج شد ح ا ا [illegible] تفاوت میانها ند ند ایضا در لح [illegible] که کسر عرض است منحط ضرب کردیم و حاصل را
که بود ح کا از اول نقصان کردیم باقی ماند ح ا د ء این درجه صحیح قمر است فی استخراج مطالع صحیح زحل و درجه صحیحه
عرض افق حادث زحل [illegible] طل عرض افق حادث [illegible] بعد زحل از معدل النهار [illegible] ظل بعد زحل
از معدل النهار [illegible] ایضا در ظل عرض افق حادث زحل منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار [illegible]
قوسش از جدول جیب بر گرفتیم شد تعدیل النهار کا لد ند مطالع ممر زحل قفه [illegible] و چون بعد زحل و عرض افق حادث
او در جهة موافق بود و [illegible] تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند قنو لا د لا این مطالع صحیح زحل است در جدول
مطالع البروج موافق عرض افق حادث او مقوس کردیم بیرون آمد   این درجه صحیحه زحل است فی استخراج مطالع
صحیح المشتری و درجه صحیحه عرض افق حادث مشتری [illegible] ظل افق عرض حادث [illegible] بعد مشتری از معدل النهار
[illegible] ظل بعد مشتری از معدل النهار [illegible] ایضا در ظل عرض افق حادث مشتری منحط ضرب کردیم حاصل شد
[illegible] این جیب تعدیل النهار است قوسش از جدول جیب بر گرفتیم شد تعدیل النهار [illegible] مطالع ممر
مشتری شفه [illegible] چون بعد مشتری و عرض افق حادث او موافق الجهة بود و [illegible] تعدیل النهار را از مطالع ممر [illegible]

ادیم با [illegible]

کردیم باقی ماند [illegible] این مطالع صحیح مشتری است در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث مقوس کردیم
کردیم خارج شد   این درجه صحیحه مشتری است فی استخراج مطالع صحیح المریخ و درجه صحیحه عرض افق حادث مریخ کط لد
کط ب ظل عرض افق حادث [illegible] بعد مریخ از معدل النهار [illegible] ظل بعد مریخ از معدل النهار [illegible]
ایضا در ظل عرض افق حادث مریخ منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار [illegible] ایضا در جدول جیب قوس
کردیم شد تعدیل النهار [illegible] مطالع ممر مریخ چنانکه قبل استخراج کردیم [illegible] چون بعد مریخ و عرض
افق حادث او مخالف الجهة بود و [illegible] تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم حاصل شد مطالع صحیح مریخ [illegible]
این را در جدول مطالع البروج عرضی که موافق عرض افق حادث مریخ است [illegible] درجه مقوس کردیم بیرون
آمد   این درجه صحیحه مریخ است فی استخراج مطالع صحیح الزهرة و درجه صحیحه بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث زهره [illegible]
ظل عرض افق حادث [illegible] بعد زهره از معدل النهار [illegible] ظل بعد زهره از معدل النهار [illegible]
ایضا در ظل عرض افق حادث زهره منحط ضرب کردیم حاصل شد [illegible] این جیب تعدیل النهار است در جدول جیب
مقوس کردیم بیرون آمد قوس تعدیل النهار [illegible] مطالع ممر زهره [illegible] چون بعد زهره و عرض افق
حادث او مخالف الجهة بود و [illegible] تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم حاصل شد مطالع صحیح زهره [illegible]
ایضا در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث زهره مقوس کردیم خارج شد   این درجه
صحیحه زهره است فی استخراج مطالع صحیح عطارد و درجه صحیحه عرض افق حادث عطارد [illegible] ظل عرض افق حادث
[illegible] بعد عطارد از معدل النهار [illegible] ظل بعد عطارد از معدل النهار [illegible] ظل عرض افق حادث

بحسب عرض افق الحادث

عطارد را در ظل بعد او از دایره معدل النهار منحط ضرب کردیم حاصل شد جیب تعدیل النهار کد ما کج قوسش از جدول جیب
برکشیدیم شد نه ع نز این تعدیل النهار است مطالع ممر عطارد چنانچه قبل استخراج کردیم بود فح لز لا چون بعد
عطارد و عرض افق حادث او متحد الجهة بودند تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند مطالع مصحح عطارد شو
لد لد و این را در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث عطارد معکوس کردیم بیرون امد این درجه
مصحح عطارد است فی استخراج مطالع مصحح مرکز الحادی عشر بحسب عرض افق حادث مرکز حادی عشر یو کط ل ظل عرض افق حادث
ل د ع د میل اول مرکز حادی عشر … ظل میل اول د د ا نو این را در ظل عرض افق حادث منحط ضرب کردیم
حاصل شد جیب تعدیل النهار حادث ما … کد قوسش از جدول جیب برکشیدیم شد تعدیل النهار حادث ه د ز
مطالع ممر مرکز حادی عشر … چون میل اول مرکز حادی عشر و عرض افق حادث او هر دو در یک جهة بودند تعدیل النهار را
از مطالع ممر نقصان کردیم باقی ماند … این مطالع مصحح مرکز حادی عشر است در جدول مطالع البروج
موافق عرض افق حادث معکوس کردیم بیرون امد این درجه مصحح مرکز حادی عشر است فی استخراج مطالع مصحح مرکز
الثانی عشر بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث مرکز ثانی عشر … ظل عرض افق حادث … میل اول مرکز ثانی عشر
… ظل میل اول … مضروب الظلین منحط … این جیب تعدیل النهار حادث است در جدول
جیب معکوس کردیم بیرون امد … این تعدیل النهار حادث است مطالع ممر مرکز ثانی عشر … چون میل
مرکز ثانی عشر و عرض افق حادث او در جهة مخالف بودند تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع مصحح
مرکز ثانی عشر … این را در جدول مطالع البروج عرض افق حادث معکوس کردیم بیرون امد

این درجه مصحح مرکز

این درجه مصحح مرکز ثانی عشر است فی استخراج مطالع مصحح مرکز الثانی بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث مرکز ثانی …
ظل عرض افق حادث … میل اول مرکز ثانی … ظل میل اول … مضروب الظلین منحط …
… این جیب تعدیل النهار حادث است در جدول جیب معکوس کردیم خارج شد تعدیل النهار حادث …
… مطالع ممر مرکز ثانی … چون میل و عرض افق مختلف الجهة بودند تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد
مطالع مصحح مرکز ثانی … این را در جدول مطالع البروج عرض افق حادث معکوس کردیم خارج شد
این درجه مصحح مرکز ثانی است فی استخراج مطالع مصحح مرکز الثالث بحسب عرض افق الحادث عرض افق حادث
مرکز ثالث … ظل عرض افق حادث … میل اول مرکز ثالث … ظل میل اول …
مضروب الظلین منحط … این جیب تعدیل النهار حادث است در جدول جیب معکوس کردیم خارج شد
… این تعدیل النهار حادث است مطالع ممر مرکز ثالث … چون میل و عرض در جهة مختلف
بودند تعدیل النهار را بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع مصحح مرکز ثالث … این را در جدول مطالع البروج عرض
افق حادث مرکز ثالث معکوس کردیم بیرون امد این درجه مصحح مرکز ثالث است فی
استخراج مطالع مصحح سهم السعادة درجه مصححه عرض افق حادث موضع سهم السعاده … ظل عرض افق
حادث … میل اول موضع سهم السعاده … ظل میل اول … این را در ظل عرض
افق حادث منحط ضرب کردیم حاصل شد … این جیب تعدیل النهار است قوسش از جدول جیب
برکشیدیم شد تعدیل النهار … مطالع ممر موضع سهم السعاده … چون میل و عرض متحد الجهة

تعدیل النهار را از مطالع عرض نقصان کردیم باقی ماند شکو د له ن این مطالع صحیح موضع سهم السعادت است
در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث او معکوس کردیم بیرون آمد   این درجه صحیحه سهم السعادت است

فی استخراج مطالع صحیح سهم الغیب عرض افق حادث سهم الغیب د ا م طل عرض افق حادث
له نا لح ح میل اول موضع سهم الغیب کا ه که ند طل میل اول و نو ه کا مضروب الظلین منحط ه له ء و
این جیب تعدیل النهار حادث است در جدول جیب معکوس کردیم بیرون آمده کد لز له این تعدیل النهار حادث است
مطالع عرض موضع سهم الغیب صح کد ء لط چون میل اول موضع سهم الغیب و عرض افق حادث او مختلف الجهة بودند
تعدیل النهار را بر مطالع عرض افزودیم حاصل مطالع صحیح موضع سهم الغیب صح مط ب ند این را در جدول مطالع البروج
موافق عرض افق حادث سهم الغیب معکوس کردیم بیرون آمد   این درجه صحیحه سهم الغیب است

فصل ششم در معرفت مطارح شعاعات و انوار کواکب سبعه سیاره

مطارح شعاعات و انوار کوکب عبارت از مواضع نظرات شش گانه است که آن دو تسدیس و دو تربیع و دو تثلیث و یک مقابله بوده باشد
و این جمله نظرات غیر از مقابله از دو جانب واقع می شود یکی بر توالی بروج و آن را انظار اولی خوانند یعنی آنکه به
حرکات کوکب بآن جانب است پس اول این انظار واقع می باید و دیگری بر خلاف توالی و آن را انظار ثانیه
گویند و انظار اولی را یسری گویند و انظار ثانیه را یمنی خوانند چه اهل احکام فلک را چون انسان مستلقی توهم کرده اند
که سر او بجانب قطب شمالی و پای او بجانب قطب جنوبی باشد پس نظر ثانی که بر توالی واقع میشود در جانب
ایسر و نظراتی که بر خلاف توالی واقع میشود در طرف ایمن او خواهد بود و قسمی آن نظرات گاهی از منطقه البروج

اعتبار کنند

اعتبار کنند و نظراتی که در دفتر تقویم می نویسند بنا بر این اعتبار است و گاهی از معدل النهار گیرند و اثر او در احکام مفید معتبر دارند
و از مطارح شعاعات و مطارح انوار گیرند و تخصیص مطرح شعاع بآن مواضع جهة آن است که آثار در وقوع شعاع
در این مواضع بظهور می آید چنانکه بتجارب بسیار معلوم شده و مطارح شعاعات کوکب نزد حکمای نجوم اعتباری
تمام دارد و قوم در طریق استخراج آن وجوه بسیار گفته اند اما دو طریقه مشهور و بهترین وجوه این دو طریق است
یکی طریقه که منسوب به بطلمیوس حکیم و اثر است بمطارح شعاعات کرده اند و آن چنان است که سدس دور بر مطالع
ممر کوکب افزایند تا مطالع تسدیس شود و ربع دور افزایند تا مطالع تربیع شود و ثلث دور افزایند تا مطالع
تثلیث شود پس این مطالعات را در جدول مطالع البروج عرضی که موافق عرض افق حادث باشد هم در عقد و هم
درجه معکوس کنند تا هر یک از مطرح شعاع تسدیس و تربیع و تثلیث ایسر حاصل شود و هم چنین هر یک از سدس و ربع
و ثلث دور یک یک از مطالع صحیح نقصان کنند و باقی را در جان جدول معکوس کنند تا هر یک از مطرح شعاع
تسدیس و تربیع و تثلیث ایمن معلوم گردد و طریقه دیگر منسوب است باحکامیان و از مطارح انوار نامند بجهة
بکثرت اعتبار ایشان این دو طریق و آن چنان است که ربع دور بر مطالع ممر کوکب افزایند و تفاضل میان
حاصل و مطالع صحیح بگیرند و ثلث تفاضل را بر مطالع صحیح افزایند تا مطالع تسدیس ایمن حاصل شود
و ثلث دور بر حاصل یعنی بر مطالع تسدیس ایمن افزایند تا مطالع تسدیس ایسر حاصل شود پس هر یک از این
دو مطالع را در جدول مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب بر اول الجدی معکوس کنند تا هر یک از موضع تسدیس
ایمن و ایسر حاصل شود و مطالع صحیح را در جان جدول معکوس کنند تا موضع تربیع ایمن بیرون آید و نظر تسدیس

این تثلیث ایسر و نظر تسدیس ایسر تثلیث ایمن باشد و نظر تربیع ایمن تربیع ایسر بود و در مطارح شعاع نظر مقابله
خلاف است بعضی گفته اند که در مطارح شعاعات نظیر درجه تقویم موضع مقابله است و در مطارح انوار نظیر درجه ممر
و سلطان شهید الغ بیگ نیز چنین ذکر نموده و در زیج خاقانی نیز چنین واقع شده و در زیج ایلخانی در مطارح
اشعه و انوار هر دو نظیر درجه تقویم را موضع مقابله داشته و صاحب کشف الحقایق زیج ایلخانی در این عمل گفته که صد و
هشتاد درجه بر مطالع ممر افزایند و مجموع را معکوس کنند تا موضع مقابله از فلک البروج معلوم شود و حق در نزد فقیر
این است که در مطارح شعاعات و انوار هر دو نظیر درجه ممر موضع مقابله باشد **مثال** در استخراج
مطارح شعاعات و انوار کواکب سبعه سیاره **فی استخراج مطارح اشعة النیرین بحسب عرض افق الحادث** مطالع ممر آفتاب **قط له ند کا**
سدس و ربع و ثلث دور فلک بر مطالع ممر آفتاب افزودیم شد مطالع تسدیس **قصو له ند کا** مطالع تربیع
ایسر **[illegible] له ند کا** مطالع تثلیث ایسر **[illegible] له ند کا** چون افق حادث آفتاب را عرض نبود این مطالعات در جدول
مطالع البروج استوائی محسوب از اول حمل معکوس کردیم بیرون آمد مطرح شعاع تسدیس ایسر آفتاب **[illegible]**
مطرح شعاع تربیع ایسر **[illegible]** مطرح شعاع تثلیث ایسر **[illegible]** پس سدس و ربع و ثلث دور فلک را از
مطالع ممر آفتاب نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس ایمن **[illegible] له ند کا** مطالع تربیع ایمن **[illegible] له ند کا**
مطالع تثلیث ایمن **[illegible] له ند کا** این سه مطالع را نیز در جدول مطالع البروج مذکور نقصان کردیم حاصل شد
مطرح شعاع تسدیس ایمن **[illegible]** مطرح شعاع تربیع ایمن **[illegible]** مطرح شعاع تثلیث ایمن **[illegible]**
فی استخراج مطارح شعاعات القمر بحسب عرض افق الحادث مطالع ممر قمر چنانکه قبل استخراج کرده ایم بود **[illegible]** سدس و ربع

و ثلث دور بر مطالع

و ثلث دور بر مطالع ممر قمر افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس ایسر **[illegible]** مطالع تربیع ایسر **[illegible]** مطالع
تثلیث ایسر **[illegible]** این مطالعات را در جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث قمر معکوس کردیم خارج
شد مطرح شعاع تسدیس ایسر **[illegible]** تربیع ایسر **[illegible]** تثلیث ایسر **[illegible]** پس سدس و ربع و ثلث دور را از مطالع
ممر نقصان کردیم حاصل شد مطالع تسدیس ایمن **[illegible]** مطالع تربیع ایمن **[illegible]** مطالع تثلیث ایمن **[illegible]**
این سه مطالع را در آن جدول معکوس کردیم بیرون آمد موضع تسدیس **[illegible]** تربیع **[illegible]** تثلیث **[illegible]**
این جمله مطارح شعاعات ایمن قمر است بحسب عرض افق حادث او **فی استخراج مطارح شعاعات زحل بحسب عرض**
افق الحادث مطالع ممر زحل **[illegible]** سدس و ربع و ثلث دور را یکبار بر مطالع ممر زحل افزودیم شد مطالع تسدیس
ایسر **[illegible]** مطالع تربیع ایسر **[illegible]** مطالع تثلیث ایسر **[illegible]** و این مطالعات را در جدول مطالع
البروج عرضی که موافق عرض افق حادث زحل بود هم در قدر و هم در جهة معکوس کردیم شد موضع تسدیس **[illegible]**
موضع تربیع **[illegible]** موضع تثلیث **[illegible]** این مطارح شعاعات ایسر زحل است بعد از آن سدس و ربع
و ثلث مذکور را یکبار از مطالع ممر زحل نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس ایمن **[illegible]** مطالع تربیع ایمن
[illegible] مطالع تثلیث ایمن **[illegible]** این مطالعات را در جدول مطالع البروج عرضی مذکور معکوس کردیم
شد موضع تسدیس **[illegible]** موضع تربیع **[illegible]** موضع تثلیث **[illegible]** این مطارح شعاعات
ایمن زحل است بحسب عرض افق حادث **فی استخراج مطارح اشعة المشتری** مطالع ممر مشتری **[illegible]** سدس
و ربع و ثلث دور فلک بر مطالع ممر مشتری افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس ایسر مشتری **[illegible]**

مطالع تربیع ... ز مطالع تثلیث ... ز این سه مطالع را در جدول مطالع البروج عرض افق حادث مشتری
معکوس کردیم بیرون آمد مطرح شعاع تسدیس الیسر ... مطرح شعاع تربیع الیسر ... مطرح شعاع تثلیث
الیسر ... پس سدس و ربع و ثلث دور را از مطالع ممر مشتری نقصان کردیم باقی ماند مطالع تسدیس الیمین ...
ز مطالع تربیع الیمین ... ز مطالع تثلیث الیمین ... ز این سه مطالع را نیز در جدول مطالع مذکور معکوس کردیم خارج
شد مطرح شعاع تسدیس الیمین ... مطرح شعاع تربیع الیمین د کط ... مطرح شعاع تثلیث الیمین د ه ...
فی استخراج مطارح اشعة المریخ مطالع ممر مریخ و ... ز سدس و ربع و ثلث دور بر مطالع ممر افزودیم
شد مطالع تسدیس قر قو ... ز مطالع تربیع قو ... ز مطالع تثلیث ... ز این مطالعات را در جدول
مطالع البروج معکوس کردیم حاصل شد مطرح شعاع تسدیس الیسر ه ا م مطرح شعاع تربیع الیسر ... نا
مطرح شعاع تثلیث الیسر د کا و پس سدس و ربع و ثلث دور از مطالع ممر نقصان باقی ماند مطالع تسدیس
الیمین ... ز مطالع تربیع الیمین ... ز مطالع تثلیث الیمین ... ز این مطالعات را در جدول
مطالع البروج معکوس کردیم خارج شد مطرح شعاع تسدیس الیمین ... مطرح شعاع تربیع الیمین ... کا
مطرح شعاع تثلیث الیمین ... فی استخراج مطارح اشعة الزهرة مطالع ممر زهره ... سدس و ربع
و ثلث دور فلک بر مطالع ممر افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیسر ... مطالع تربیع الیسر ...
مطالع تثلیث الیسر ... باز سدس و ربع و ثلث دور از مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع تسدیس
الیمین ... مطالع تربیع الیمین ... مطالع تثلیث الیمین ... این جمله مطالع را در

جدول مطالع

جدول مطالع البروج موافق عرض افق حادث زهره معکوس کردیم بیرون آمد مطرح شعاع تسدیس الیسر ...
تربیع الیسر ... تثلیث الیسر ... تسدیس الیمین ... تربیع الیمین ... تثلیث الیمین زهره باشد ...
فی استخراج مطارح شعاع عطارد مطالع ممر عطارد چنانکه قبل استخراج کردیم ... سدس و ربع
و ثلث دور بر مطالع ممر عطارد افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس الیسر ... مطالع تربیع الیسر ...
مطالع تثلیث الیسر ... پس سدس و ربع و ثلث مذکور را از مطالع ممر عطارد نقصان کردیم باقی ماند مطالع
تسدیس الیمین ... مطالع تربیع الیمین ... مطالع تثلیث الیمین ... این جمله مطالعات را
در جدول مطالعات البروج عرضی که موافق عرض افق حادث عطارد بود در دقیقه و درجه معکوس کردیم حاصل شد مطرح
شعاع تسدیس الیسر ... تربیع الیسر ... تثلیث الیسر ... تسدیس الیمین ... تربیع الیمین
... تثلیث الیمین عطارد باشد ... فی استخراج مطارح انوار الشمس مطالع ممر آفتاب چنانکه سابق استخراج
شد ... دور بر مطالع ممر آفتاب افزودیم حاصل شد ... تفاوت میان مطالع حاصل
و مطالع ممر آفتاب بگرفتیم بود ... ثلث تفاوت بین المطالعین ... نیز بر مطالع ممر آفتاب
افزودیم شد مطالع تسدیس الیسر ... این دو مطالع را در جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب
من اول الجدی معکوس کردیم بیرون آمد مطرح نور تسدیس الیمین ... مطرح نور تسدیس الیسر ...
مطالع ممر را هم در آن جدول معکوس کردیم خارج شد مطرح نور تربیع الیمین ... نظر تسدیس الیمین
بگرفتیم شد تثلیث تثلیث الیسر ... نظر تسدیس الیسر بگرفتیم شد تثلیث الیمین ... نظر تربیع الیمین

ایمن قوله ... نمث دور بر آن افزودیم
شد مطالع تسدیس الیسر

بر قسم شد تربیع ایسر ... فی استخراج مطارح انوار القمر مطالع ممر قمر ... کو لو ربع دور بران افزودیم حاصل
شد ... کو لو مطالع مصح قمر ... تفاوت بینهما ... این را بر سه قسمت کردیم ثلث تفاوت
خارج شد ... ثلث تفاوت را بر مطالع مصح افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس ایمن ... کد نو
ثلث دور بران افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر ... کد نو هر یک ازین دو مطالع و مطالع مصح قمر را در
جدول مطالع البروج محسوب من اول جدی معکوس کردیم خارج شد مطرح نور تسدیس ایمن د ط نه مطرح نور
تسدیس ایسر ب د یه مطرح نور تربیع ایمن ه ما یه نظایر اینمواضع را که قسم شد مطرح نور تثلیث ایسر
د ط نه مطرح نور تثلیث ایمن ... مطرح نور تربیع ایسر ... فی استخراج مطارح انوار زحل
مطالع ممر زحل چنانچه قبل استخراج کردیم بود ... ربع دور بران افزودیم حاصل شد ... مطالع
مصح زحل ... تفاوت میان مطالع حاصل و مطالع مصح که بر قسم شد ... ثلث تفاوت را که
... بر مطالع مصح افزودیم حاصل شد مطالع تسدیس ایمن زحل ... ثلث دور بران افزودیم حاصل
شد مطالع تسدیس ایسر زحل ... مطالع مصح زحل و این دو مطالع را در جدول مطالع البروج بفلک
مستقیم محسوب من اول الجدی معکوس کردیم بیرون آمد موضع تسدیس ایمن ... تسدیس ایسر د ...
تربیع ایمن ... نظایر اینمواضع که قسم موضع تثلیث ایسر ... تثلیث ایمن ... تربیع ایسر زحل
باشد فی استخراج مطارح انوار المشتری مطالع ممر مشتری ... نود درجه بر مطالع ممر مشتری افزودیم
شد مطالع حاصل ... مطالع مصح مشتری ... تفاضل بین المطالعین ...

همرادم

قسمت کردیم خارج شد ... این ثلث تفاضل بین المطالعین ... بر مطالع مصح مشتری افزودیم شد
مطالع تسدیس ایمن ... صد و بیست درجه بران افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر ... این دو مطالع و مطالع
مصح مشتری را در جدول مطالع استوائی محسوب از اول جدی معکوس کردیم حاصل شد مطرح نور تسدیس ایمن مشتری
... مطرح نور تسدیس ایسر مشتری ... مطرح نور تربیع ایمن مشتری ... نظایر این مطارح
که قسم شد مطرح نور تثلیث ایسر مشتری ... مطرح نور تثلیث ایمن مشتری ... مطرح نور تربیع ایسر مشتری
باشد ... فی استخراج مطارح انوار المریخ مطالع ممر مریخ چنانکه سابق استخراج شد ... نود درجه که
ربع دور است بران افزودیم حاصل شد ... مطالع مصح مریخ ... تفاضل بینهما ... ثلث
تفاضل ... بر مطالع مصح افزودیم شد مطالع تسدیس ایمن ... ثلث دور بران افزودیم شد مطالع
تسدیس ایسر ... هر یک ازین دو مطالع را در جداول مطالع البروج معکوس کردیم شد موضع تسدیس ایمن
... تسدیس ایسر ... مطالع مصح را معکوس کردیم شد موضع تربیع ایمن ... نظایر این مواضع
که قسم شد موضع تثلیث ایسر ... تثلیث ایمن ... تربیع ایسر ... فی استخراج مطارح انوار الزهره
مطالع ممر زهره ... ثلث دور بران افزودیم شد مطالع حاصل ... مطالع مصح زهره ...
تفاوت بین المطالعین ... ثلث تفاوت را که ... بر مطالع مصح زهره افزودیم حاصل شد
مطالع تسدیس ایمن ... این را معکوس کردیم شد مطرح نور تسدیس ایمن زهره ... پس صد و بیست
درجه بر مطالع تسدیس ایمن افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر ... این را نیز معکوس کردیم

شد مطلع نوبت تسدیس ابسر زهره د که ا مطالع مصحح را هم معکوس کردیم شد مطلع نوبت تربیع ابن زهره ا کو د نظیر ابن
ابن بکر فقیم شد تثلیث ابسر ٤ کا ط نظیر تسدیس ابسر کرفقیم شد تثلیث ابن ٥ که ل نظیر تربیع ابن بکر فقیم شد
تربیع ابسر زهره د کو د فی استخراج مطالع انوار عطارد مطالع ممر عطارد قو ل لد ا بود درجه بر مطالع ممر افزودیم شد
مطالع حاصل ذح ل لد ا مطالع مصحح عطارد قنو مد ه تفاوت میان مطالع حاصل و مطالع مصحح بکرفقیم بود حـ ه
٤ نوبت تفاوت را بر مطالع مصحح عطارد افزودیم شد مطالع تسدیس ابن قحز ا ا ه عدد بیست درجه بر آن
افزودیم شد مطالع تسدیس ابسر خو ا ا ه هریک ازین دو مطالع و مطالع مصحح عطارد را در جدول مطالع البروج بفلک
مستقیم محسوب من اول الجدی معکوس کردیم برون آمد مطلع نوبت تسدیس ابن حـ و که تسدیس ابسر د ط که
تربیع ابن ٢٠٦ ا نظایر این اعضا بکرفقیم شد مطلع نوبت تثلیث ابسر ط و که تثلیث ابن ا ط که تربیع ابسر
عطارد باشد **مقاله چهاردهم** در معرفت هیلاجات و کدخدات و دو قسم و جان بختار و تسییرات
سنوی و شهوری و ادوار فردارات و طوالع تحاویل سنوی و شهوری و سایر اعمال احکامی مشتمل بر دوازده
فصل **فصل اول** در معرفت هیلاج و کدخدا نزد ارباب خبرت و اصحاب بصیرت ظاهر و هویدا و روشن و مبرهن است
که شناختن کمیت عمرها در نزد خدای تعالی و از جمله اسرار مخفی است و کسی را علم و اطلاعی بر آن نیست لیکن
چون حق سبحانه و تعالی مسبب الاسباب است و این عالم را بوسایط و اسباب ایجاد فرموده و هر شیء را سببی
دیگر گردانیده و هیچ چیز بی سبب و واسطه صورت هستی نیافته هر امری که در عالم کون و فساد بامر باری تعالی جل قدره
بظهور می پیوندد هر آینه آن امر از فاعلی و قابلی گزیر نباشد بنا بر این حکماء ماتقدم مثل هرمس و بطلمیوس

دوریمس دراری

دورثیوس و درنیوس و دیگر حکما در استعلام کمیت عمرها دو دلیل بدست آورده اند یکی را فاعل عطیه عمر دانسته اند
و آن را هیلاج خوانند و دیگری را قابل شناخته اند و آن را کدخدا نامند و گفته اند که هیلاج بمثابت روح است
و کدخدا بمثابت بدن و اگر هیلاجی باشد که آن را کدخدا نباشد هیچ اثر ندهد چنانکه روح بی بدن هیچ تاثیر ندهد
و القاب هیلاج پنج است اول شمس که منبع قوه حیوانیست دوم قمر که منبع قوه طبیعیست سیم و چهارم طالع
شمس و قمر که آن سهم السعاده و جزو اجتماع یا استقبال مقدم است و پنجم درجه طالع است و طریق استخراج هیلاج نزد
هرمس و بطلمیوس چنان است که در طالع روزی نخست شمس گیرند اگر در طالع یا در دهم یا در یازدهم یا در هفتم
یا در نهم باشد هیلاج باشد و اگر نه پس قمر اگر در یکی ازین پنج خانه بود یا در سیم و چهارم و پنجم هیلاج باشد و اگر نه
در طالع اجتماعی نخست بجزو اجتماع مقدم نگرند پس بسهم سعادت و در طالع استقبالی نخست بسهم سعادت پس
بجزو استقبال و اگر در وتدی یا میل الوتد باشد هیلاج بود و اگر نه باشد آنگاه هیلاج درجه طالع باشد اگر از
جرم کوکب خالی باشد و اما در طالع شبی قمر را بجای شمس دارند و شمس را بجای قمر و همان شرط و ترتیب بکار دارند
و انحاز هر خانه از پنج درجه پیش از درجه وی گیرند و اگر نه ممکن نباشد که شمس بر در طالع و لیست [illegible] سابع بود
و هلاج [illegible] هیلاجی بکسوف و خسوف و محاق و حرکت الشعاع باطل میگردد و کدخدا کوکبی باشد که [illegible]
بر موضع هیلاج بود با اتصال الطرفین اقتران طبع و اتصال الطرفین [illegible] پسندیده تر است و اگر بدرجه باشد بهتر بود و اتصال
طبع جز بدرجه نباشد و بعضی برج هم جایز داشته اند و اگر هیلاج در بیت خود باشد کدخدا هم او بود همچنانکه
اگر هیلاج [illegible] باشد چون در [illegible] باشد کدخدا هم او باشد و اگر هیلاج در شرف خود بود و کدخدا در حد بحث باشد

که کدخدا نیز بود چنانکه کوشیار حکیم در مجمل الاصول آورده است واذا کان الهیلاج احد النیرین ولم یکن
بموضع اولی منه فهو الهیلاج وهو الوالی اگر کدخدا راجع یا محترق بود کدخدائی را نشاید و اگر هیلاج را کدخدا نباشد
هیلاجی را نشاید بود استخراج هیلاج و کدخدا درین طالع همچون نظر کردیم نهاری بود و اجتماعی لهذا اکنون نیز
نوبت که آفتاب است نظر کردیم در درجه عاشر در برج اسد بود پس او خود شایسته هیلاج و کدخدائی هر دو باشد
بعد از آن نظر بقمر کردیم چون در حیز طالع است هیلاج حیث را شایسته بود و کدخدا بر موضع او طلب نمودیم مشتری را
با خیم در آخر درجه برج دلو ناظر بموضع قمر پس شایسته کدخدائی باشد و چون طالع اجتماعی است پس از آن نظر بجزو
اجتماع مقدم نمودیم چون در زایل الوتد واقع شده است هیلاج شایسته هیلاج حیث نباشد پس نظر بسهم السعاده
کردیم چون در وتد چهارم واقع است هیلاج باشد و کدخدا بر موضع او زحل بعد از آن نظر بدرجه طالع نمودیم چون
از جرم نحوس خالی است او نیز هیلاج باشد و کدخدا بر درجه طالع زهره پس درین طالع مبارک چهار کدخدا و چهار هیلاج
موجود است هیلاج و کدخدای اول [illegible] ذات [illegible] و هیلاجات و کدخدا است دیگر بعضی [illegible] و بعضی
متوسط الحال و قلیل بود و بر طول عمر و صحت مزاج و سلامت حواس و اعضا و حسن الخلقه و پاکی اعتقاد و کمال
عقل و فطانت و نعمت و سعادت و صحت و سلامتی در تمامی عمر خبر میدهد که ارشد [illegible] کثرة الهیلاجات
وقوتها و نظر بعضها الی بعض یدل علی صحة المولود [illegible] در معرفت عطایای کدخدا است و [illegible]
استخراج آن هر کدام را از کدخدا [illegible] عطیات است کبری و وسطی و صغری چنانکه درین جدول مرقوم است که اگر کدخدا
نباشد [illegible] رجعت و تحت الشعاع و بر درجه وتد باشد خاصه در درجه طالع و عاشر عطیه کبری دهد و اگر بر درجه مایل وتد

وطیب نفس و طول عمر

بود خاصه درجه [illegible]

بود خاصه درجه یازدهم عطیه وسطی دهد و اگر بر درجه
زایل وتد افتد خاصه درجه نهم عطیه صغری دهد و اگر مابین
وتد و مایل وتد یا زایل وتد یا میان مایل وتد و زایل وتد
بود عطیتی دهد مابین العطیتین و طریق استخراج آن چنانست
که اگر کدخدا میان وتد و مایل وتد بود [illegible] بود عطیتی [illegible]
[illegible] که کدخدا از وتد دور شده [illegible] در مابین عطیه کبری و وسطی
که کدخدا ضرب کنند و حاصل ضرب را بر مابین درجه وتد و مایل وتد قسمت کنند و خارج قسمت را تعدیل گویند پس این
تعدیل را از عطیه کبری که مقدار النقصان کنند و باقی را عطیه معدل که کدخدا خوانند و ارقام باقی را هر یک درجه یکسال
شمسی و هر پنج دقیقه یکماه و هر یک دقیقه شش روز و هر ده ثانیه یک روز و هر ثانیه را دو ساعت و بیست و چهار دقیقه
گیرند مثال در استخراج عطیه مشتری تقویم مشتری [illegible] و در میانه وتد رابع و مایل الوتد
عطیتی دهد مابین عطیه کبری و وسطی چون مرکز وتد رابع [illegible] و مرکز مایل وتد [illegible] بعد مشتری را از وتد گرفتیم
بود [illegible] عطیه کبری مشتری [illegible] عطیه وسطی [illegible] مابین العطیتین [illegible] بعد مشتری
از وتد در مابین العطیتین ضرب کردیم حاصل شد [illegible] مابین مرکز وتد و مایل وتد [illegible] حاصل ضرب
بر مابین المرکزین قسمت کردیم خارج شد تعدیل [illegible] و این را از عطیه کبری مشتری اسقاط کردیم باقی ماند عطیه
معدل [illegible] و این عطیه [illegible] سال شمسی و [illegible] روز و [illegible] ساعت و [illegible] دقیقه است و اگر کدخدا

میان مایل وتد وزایل وتد بود بعد کدخدا از مایل وتد کمتر شود در این حطیطه وسطی و صغری که کدخدا ضرب کنند و حاصل ضرب را
بر پانزده درجه مایل وتد وزایل وتد قسمت کنند خارج قسمت تعدیل بود تعدیل را از حطیطه وسطی که کدخدا نقصان کنند
آنچه باقی ماند حطیطه معدله کدخدا باشد و اگر کدخدا میان وتد وزایل وتد بود بعد کدخدا از زایل وتد کمتر شود در این
حطیطه کبری و صغری که کدخدا ضرب کنند و حاصل را بر پانزده درجه وتد وزایل وتد قسمت کنند خارج قسمت تعدیل باشد
تعدیل را بر حطیطه صغری که کدخدا زیاده کنند حاصل حطیطه معدله کدخدا بود و مثال این دو عمل را از مثال عمل اول معلوم توان
کرد لهذا ایشان مثل جداگانه ننمود و اگر در طالع ممالک و کدخدایات متعدد باشد حطایای کدخدایان را جمع
کنند اگر مجموع حطایا کمتر از حطیطه کبری آفتاب که عمر طبیعی اکثر اشخاص نوع انسانی است بوده باشد عمر طبیعی مولود آن
بود و اگر مجموع حطایا زیاده بود از حطیطه کبری آفتاب بود آن کوکب که حطیطه او بیشتر و در صورت طالع محفوظ تر باشد
صاحب حطیطه او بود و بواقی در تحت او باشند و سال انتقال از حطیطه بحطیطه دیگر از سالهای مجموع عقبه و محفوظه باشد
و چون در طالع میمون آفتاب در برج اسد در مرکز جنوبی مخطوط مخطوط ذاتی بجز نحسی وجود هم
و حطیطه او از سایر کدخدایات بیشتر است صاحب حطیطه او باشد حطیطه او صد و بیست سال تمام شمسی است چون اسد
طالع میمون کوکب نقصان کننده مفقود و زیادت کننده موجود است اگر دلیل قاطعی نرسد و الله اعلم عمر
طبیعی خواهد یافت فصل سیم در معرفت زیادت و نقصان نوعی و آنکه چون در حالت ولادت
یکی از سعدین بکدخدا متصل شود بمهر اتصال که باشد یا یکی از نیرین یا عطارد ممزوج بسعد در تربیع سعود پس
یا تثلیث یا مقارنه در حطیطه کدخدا زیادت کند و چون متصل شود بکدخدا یکی از نحسین یا یکی از نیرین یا عطارد منحوس

بمقابله و تربیع و مقارنه از حطیطه کدخدا نقصان کنند و اگر کدخدا منحوس باشد یا بعد کدخدا از رأس کمتر از دوازده درجه
باشد ربعی از حطیطه کدخدا بر او بیفزایند و اگر کدخدا منحوس بذنب بود یا بعد کدخدا از ذنب کمتر از دوازده درجه باشد
ربعی از حطیطه کدخدا بکاهند و اگر کوکب زیادت کننده یا کوکب نقصان کننده در درجه وتدی بود حطیطه صغری خود زیاده
کند و اگر بر درجه مایل وتدی بود ثلثان حطیطه صغری خود زیاده یا نقصان نماید و اگر بر درجه زایل وتد بود ثلث حطیطه صغری خود زیاده
یا نقصان کند و اگر بر درجه مایل وتدی بود ثلثان حطیطه خود زیاده یا نقصان کند و اگر در مابین درجه وتد و مایل وتد یا زایل وتد
یا میان مایل وتد وزایل وتد باشد مقدار زیادت و نقصان بحسب موضع او استخراج باید کرد باین طریق که اگر کوکب
سعد یا نحس میان وتد و مایل وتد بود بعد او را از وتد کم کنند و در ثلث حطیطه صغری او ضرب کنند و حاصل ضرب را بر پانزده
درجه وتد و مایل وتد قسمت کنند خارج قسمت تعدیل بود اجزا از حطیطه صغری کوکب نقصان کنند آنچه باقی ماند از
حطیطه کدخدا بکاهند اگر کوکب نقصان کننده بود و بیفزایند اگر زیادت کننده باشد و اگر کوکب سعد یا نحس میان
وتد وزایل وتد بود بعد او را از زایل وتد کم کنند و در ثلثین حطیطه صغری او ضرب کنند و حاصل را بر پانزده وتد وزایل
وتد قسمت کنند و خارج قسمت را بر ثلث حطیطه صغری کوکب افزایند و آنچه حاصل شود از حطیطه کدخدا بکاهند و اگر کوکب
نحس بود و بیفزایند اگر سعد باشد و اگر کوکب زیادت کننده یا نقصان کننده مابین مایل وتد وزایل وتد بود بعد او را
از مایل وتد کم کنند و در ثلث حطیطه صغری او ضرب کنند حاصل ضرب را بر پانزده درجه مایل وزایل قسمت کنند خارج قسمت
تعدیل بود اجزا از ثلثین حطیطه صغری که کدخدا نقصان کنند و باقی را بر حطیطه کدخدا بیفزایند و اگر کوکب سعد بود بکاهند
اگر نحس باشد فصل چهارم در معرفت تسییرات دلایل اهل حکمت علم نجوم متفق اند که بهترین عملی از اعمال احکام

سنی موالید تسییرات و استخراج آن مشکل‌ترین عملی و دقیق‌ترین حسابی است از فنون علم ریاضی و برای تسییرات
رسم حکمی مقرون الصواب نباید چنانکه حکیم بطلمیوس قلوذی در کتاب ثمره الفلک فرموده که التسییر امر دقیق
عمیق لا یصیب فی احکامه الابرار و لا یضل الاشرار و تسییر فرض حرکت دلیلی است از دلایل فلکیه در رسیدن
بدلیل دیگر بحرکت متشابهه معینه و کوشیار در زیج جامع فرموده است که التسییر رسیدن درجه متاخر در طلوع است
بموضع درجه متقدم در طلوع بحرکت فلک اعظم مشرقی که در هر درجه که در میان آن دو دلیل بود بمطالع موضع درجه
متقدم سالی گیرند یا ماهی یا روزی و هر دلیلی که از آن تسییر کنند برای امری معین بود چنانکه بطلمیوس حکیم فرموده است که
تسیر درجة الطالع و درجة سهم السعادة لذات الید و درجة القمر لاتصال الجسد
مع النفس و درجة الشمس لحظوظ السلطان و درجة وسط السماء لمایعاش الاعمال و کذا
یعنی که از تسییر درجه طالع معلوم شود احوال بدن از صحت و مرض و اختلاف احوال جسد و از تسییر درجه سهم السعاده
معلوم شود احوال مال و معاش از فراخی و تنگی و درویشی و توانگری و سود و زیان و از تسییر درجه قمر معلوم شود احوالی که آن را
نسبت بنفس عارض شود و چون لذت و غم و ثبات و انقلاب و اختلاف اخلاق و سایر عوارض نفسانی
و از تسییر درجه آفتاب معلوم شود احوال جاه و رفعت و شرف و منزلت و بهره‌هایی که از جهت ملوک و سلاطین
باید و از تسییر درجه عاشر معلوم شود احوال کارهایی که او را نسبت ببزرگان حاصل شود و اعمال و شغلهایی که مباشرت
آن کند و مصطلح اهل این فن آن است که تسییر در هر کوکبی که باشد درجه تسییر را از درجه قسمت گویند و صاحب حد را
از حدود و سیر باین قاسم و هر کوکبی که جرم او یا شعاع او در درجات قسمت افتد چون آن جرم یا شعاع را نسبت

کنند

کنند بقاسم او را شریک قاسم خوانند و اگر نسبت کنند بتسییر آن را مبر خوانند و حکم آن تسییر از خیر و شر از
طبیعت قاسم و مبر کنند و امتزاج و هیئت آنها با دلایل اصلی و تحویلی و قوتهای ذاتی و عرضی کواکب در
اصل و تسییر دو نوع باشد یکی تسییر دلایل اصل و دیگر تسییر دلایل تحویلی اما تسییر دلایل اصل بطلمیوس حکیم
فرموده که یسیر الدلیل اذا کان فی وسط السماء فی کل بلد بمطالع فلک المستقیم
و اذا کان فی درجة الطالع بمطالع ذلک البلد و فیما بینهما بمطالع درجة علی حسب موقعها
والموضعین المتقابلین بها علی حسب ذلک و یسیر السهام فلا مسالة لانه کلما زاد مسیر
مبادیها تاخرت قبل ازین در معرفت عروض آفاق حادثه ذکر کرده‌ایم که هر کوکبی که بر نصف شرقی
افق مکان ولادت باشد افق حادثه او بعینه افق ولادت باشد و عرض و جهتش همان عرض و جهت
افق ولادت بود و اگر بر نصف غربی باشد نظیر افق ولادت افق حادثه او بود و عرض و جهت
عرضش عرض و جهة نظیر افق ولادت باشد و اگر بر دایره نصف النهار باشد خواه فوق الارض و خواه
تحت الارض همان نصف النهار افق حادثه او باشد و عرض افق حادثه موجود نباشد و اگر بر غیر این
دو دایره باشد عرض افق حادثه استخراج باید کرد پس لامحاله درجه طالع و هر دلیل که بر درجه طالع
بود تسییر آن بمطالع بلد باشد و نظیر تسییر درجه طالع تسییر درجه غارب بود و اما درجه عاشر و هر دلیل که
بر درجه عاشر یا بر درجه رابع بود تسییر آن بمطالع خط استوا باشد و نظیر تسییر درجه عاشر تسییر درجه رابع بود
و اما مراکز سایر بیوت و هر دلیل که در میان دو وتد باشد تسییر آن بمطالع مخصوص او باشد و طریق تسییر دلایل

اصل چنان است که اگر تسییر از سال اول عمر کنند در هر سال شمسی یکدرجه مطلعی بر مطالع طالع بعرض بلد ولادت
یا مطالع ممرّ هر دلیل که تسییر خواهند کرد میفزایند تا مطالع سال‌ها حاصل شود پس اگر منظور تسییر درجه طالع باشد مطالعات
تسییر طالع را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت معکوس کنند موضع تسییر طالع در اول هر سال شمسی از
ولادت حاصل شود و اگر منظور تسییر درجه عاشر بود همان مطالعات تسییر طالع را در جدول مطالع البروج بفلک
مستقیم محسوب من اول الجدی معکوس کنند تسییر درجه عاشر معلوم گردد و اگر مقصود تسییر سایر دلایل باشد
مطالع تسییر دلیل مطلوب را در جدول مطالع عرضی که موافق عرض افق حادث آن دلیل بود هم بحسب قدر
و هم بحسب جهة معکوس کنند تسییر دلیل مطلوب بیرون آید و اگر خواهند که در وقت معیّن بدانند که تسییر دلیل
بکجا رسیده است آنقدر که از ابتداء ولادت گذشته تا آن وقت هر سال شمسی را یکدرجه و هر شش روز را یک دقیقه
و هر یک روز را ده ثانیه بگیرند و آن درجات و دقایق و ثوانی را بر مطالع ممرّ آن دلیل افزایند و از آن در جدول
عرضی که موافق عرض افق حادث آن دلیل باشد هم بحسب مقدار و هم بحسب جهة معکوس کنند تا جزو مطلوب حاصل
شود و اگر خواهند بدانند که در چند مدت تسییر دلیل اول بدلیل دوم خواهد رسید مطالع ممرّ دلیلی که تسییر او
خواهند از مطالع ممرّ دلیلی که تسییر باو خواهند کرد هم بافق حادث دلیل اول نقصان کنند آنچه باقی ماند قوس تسییر
نام کنند و هر درجه را بکسال شمسی و هر دقیقه را شش روز گیرند تا معلوم شود که از وقت ولادت تا چند مدت
تسییر دلیل اول بدلیل دوم خواهد رسید و چون خواهند بدانند که و هم تسییرات از مدی کجی در کدام ماه
و روز نقل میکند یا تسییر دلیلی در کدام وقت بدرجه کوکبی یا مرکز بیتی یا دلیلی میرسد طریقه آنست که مطالع تسییر را

در اول

در اول سال مطلوب از مطالع غایت حد آن کوکب یا مطالع درجه آن کوکب یا مطالع مرکز بیت یا دلیل مطلوب
نقصان کنند و باقی را هر یکدقیقه یکماه و هر یک دقیقه شش روز اعتبار کنند تا وقت مطلوب معلوم گردد و سلطان شهید
الغ بیک کورکان جدولی بجهة کسور یکدرجه وضع نموده که حصه آن از سال شمسی چند باشد و برای ایام سال از کسور
چند باید رفت تا اگر که در هر سال در وقتی معیّن خواهند بدانند که تسییر بکجا رسیده از آنجا بسهولت معلوم شود و وضع
آن جدول باین طریق است که ایام مجموعه متفاضل سی سی در فوق جدول وضع کرده است و سی روز مبسوط را در یمین
جدول تا چون بروز مبسوط از یمین جدول درآیند و بایام مجموعه از فوق جدول و آنچه در ملتقی بود برگیرند حصه تسییر
حاصل شود و برای حصص ساعات نیز جدولی وضع کرده است که اگر با ایام ساعات هم بوده باشد بازاء آن ساعات
حصه تسییر را برگیرند و بر درجه تسییر اول سال افزایند موضع تسییر در وقت مطلوب معلوم گردد اما تسییر سهام خواجه
نصیر طوسی رحمه الله در شرح ثمرة الفلک میفرماید که تسییر سهام را که بطلیموس گفته از جهة پیش برانند یعنی بر خلاف
توالی بروج و علت آن گفته است که اگر سیر مبدا سهم زیادت شود سهم از موضع خود متاخر گردد مثلا اگر طالع
حمل باشد بده درجه و افتاب در اول حوت باشد و ماه در نیمه حوت سهم السعاده را از افتاب بماه بگیرند و از
طالع بیفکنند تا در بیست و پنجدرجه حمل باشد پس افتاب مبدا او باشد و چون سیر افتاب زیاده شود
و ماه ثابت باشد میان ایشان کمتر از پانزده شود و سهم برین تقدیر از بیست و پنج درجه حمل باز کمتر آید پس سیر او
بر خلاف توالی بوده باشد اما این سخن علت این دعوی را نشاید چرا اگر تقدیر زیادت بیخ کنند و ثبات افتاب
سهم از بیست و پنجدرجه بر توالی متحرک شود و احمد ابن یوسف که شرح ثمره کرده است علت تسییر سهام بر خلاف

توالی آن گفته است که سهم کوکبی نیست بل بمثابت جزوی است از فلک و چون حرکت اولی بر خلاف توالی است
سهم را بر خلاف توالی باید راند پس معلوم شد که این تعلیل هم باطل است و این سخن مناسب سخن بطلیموس
نیست و بعضی پس از منجمان سهم را بر خلاف توالی تسییر نکرده اند و حق آنست که ناقلی که سخن بطلیموس را نقل
کرده سخن او فهم نکرده است و نقل را بر وجهی کرده است که از آن هیچ وجه محمل نتوان نهاد اما آنچه بنظر حقیر میرسد
آنست که کسی سخن ناقل را فهم نکرده است و ظاهر کلام ناقل دلالت دارد بر آنکه تسییر سهام را بر توالی بروج باید
راند بجهت آنکه مسطور ناقل از لفظ قدام آنست که تسییر سهام را از جانب پیش برانند یعنی بر توالی بروج چه حرکت
بر خلاف توالی را قدام نگویند بلکه خلف گویند بجهت آنکه حرکت بر توالی مثل حرکت شخصی است که رونده براهی باشد از جانب
پیش و حرکت بر خلاف توالی مثل حرکت شخصی است که از راهی باز گردد از جانب خلف و ذهن سلیم شاهد همین مدعا
و دلیلی که هم ناقل سخن بطلیموس نقل کرده شاهد همان مطلب است چه ناقل مبادی را بلفظ جمع ادا فرموده و مبادی
سهام مطلق ارشد و دلیل کمتر نمیباشد پس چون هر یک از مبادی سهام یک درجه زیادت شود سهم نیز یک درجه
از موضع خود متاخر گردد مثلا هر گاه فرض کنیم که طالع ده درجه حمل باشد و افتاب در اول حوت و ماه در بیست
حوت باشد سهم السعاده را از افتاب بماه بگیرند و از طالع بیفکنند تا سهم به بیست و نه درجه حمل رسد پس هر گاه
بر موضع هر یک از مبادی سهم درجه بیفزائیم یعنی طالع را یازده درجه حمل فرض کنیم و افتاب را در یک درجه
حوت و ماه را در بیست و یک درجه پس سهم السعاده را از آفتاب بماه بگیریم و از طالع بیفکنیم سهم به بیست و
نهم درجه حمل منتهی شود و یک درجه از موضع خود متاخر گردد و همچنین سال بسال بهر درجه تسییر مبادی را

زیاده شود سهم نیز بهمان قدر از موضع خود متاخر گردد پس مثل آن باشد که در هر سال شمسی مجددا سهمی استخراج
کرده شود این است معنی سخن ناقل کلام بطلیموس حکیم **فصل پنجم** در معرفت تسییرات و دلایل طالع
تحویل اما تسییر و دلایل طالع تحویل بعد از استخراج طالع تحویل باشد در هر سال شمسی چون افتاب بنقطه
رسد که در مولد آنجا بوده طالع آن وقت استخراج کنند و آنرا طالع تحویل مولود نام کنند و اکثری از اهل
احکام بر آنند که طالع تحویل بعرض افقی استخراج باید کرد که مکان ولادت بوده است هر چند مولود بموضع دیگر
نقل کرده باشد و بعضی گفته اند که بعرض افق موضع اقامت مولود استخراج باید کرد و این طالع تحویل را فرع طالع
اصل گویند و بعضی در سر هر ماه طالع استخراج کنند و احکام آنماه را مبنی بر دلایل این طالع سازند و آنرا طالع
تحویل شهوری گویند و مبدا هر ماه زمان رسیدن افتاب است بجزوی از هر برج که در وقت ولادت افتاب در مثل
آن جزو بوده است و این فرع فرع باشد و طریق استخراج وقت تحویل افتاب بجزوی معین چنان است که اگر
تحویل در نصف النهار واقع شود ساعات نصف النهار جنبه ساعات تحویل باشد و اگر در غیر نصف النهار واقع شود
بعد کوکب در موضع تحویل از نصف النهار تقدم بگیرند و آنرا بعد ماضی گویند یا در نصف النهار موخر بگیرند و آنرا بعد
مستقبل خوانند پس سبب افتاب بگیرند و بعد را در بیست و چهار ضرب کنند و بر سبق که بدست آورده اند
و آن البته مساوی مجموع بعد ماضی و مستقبل باشند قسمت کنند و خارج قسمت را ساعات حقیقی بعد آن تحویل
خوانند پس هر گاه ساعات بعد ماضی کمتر از ساعات نصف النهار ماضی باشد ساعات بعد را بر ساعات نصف
النهار بیفزایند ساعات تحویل از اول روز ماضی حاصل شود و اگر بیشتر باشد ساعات نصف النهار ماضی را از آن نقصان

کنند باقی ساعات تحویل باشد گذشته از اول شب واگر بعد مستقبل کم از ساعات نصف النهار مستقبل باشد ساعات
بعد را از ساعات نصف النهار نقصان کنند ساعات تحویل از اول روز مستقبل باقی ماند وازانچه گفتیم معلوم شود
که اگر ساعات بعد مساوی ساعات نصف النهار ماضی باشد تحویل در اول شب میشود وطالع آن نظیر موضع آفتابست
بوقت غروب واگر ساعات بعد مستقبل مساوی ساعات نصف النهار مستقبل بود تحویل در اول روز مستقبل میشود
وطالع آن درجه آفتابست بوقت طلوع وچون ساعات تحویل از اول شب یا روز معلوم شد طالع تحویل بطریقی که در
فصل دوم از مقاله اول ذکر کردیم استخراج کنند ومواضع کواکب وسهام ودیگر دلایل دران وقت بیرون آورند
وسلطان شهید الغ بیگ گورکان بجهة سهولت این عمل جدولی در زیج وضع فرموده مشتمل بر فضل الدور از یکسال
شمسی تا صد وبیست سال که بازاء هر سال شمسی که خواهند فضل الدور برگیرند وبر مطالع طالع اصل افزایند مطالع طالع
تحویل آن سال حاصل شود انرا در جدول مطالع البروج عرض بلد مقوس کنند طالع تحویل ان سال بیرون آید واین وجه
اگر چه آسان است اما از تقریبی خالی نیست ودلایل تحویل را بوسط آفتاب تسییر کنند یعنی در هر روز از روزهای سال
سیر یکروزه وسط آفتاب را که هست بر دلیل مطلوب بیفزایند درجه تسییر دلیل مطلوب در هر روز از
ایام سال حاصل شود واگر خواهند بدانند که تسییر دلیلی مثلا از طالع تحویل در کدام وقت از سال بکوکبی خواهد رسید بعد
میان آن طالع وان کوکب بگیرند یعنی طالع را از تقویم ان کوکب نقصان کنند واگر نقصان نتوان کرد یکدور بر تقویم
کوکب افزایند وطالع از ان نقصان کنند آنچه بماند بعد باشد انرا در جدول سیر وسط آفتاب مقوس کنند تا شهور
وایام مطلوب بیرون آید واگر چیزی بماند در جدول ساعات مقوس کنند تا ساعات زایده بر ایام معلوم گردد

واگر خواهند بدانند که در وقت معین از سال تسییر دلیل بکجا رسیده است بحسب آن مدت که از وقت تحویل تا زمان
معین گذشته است از جدول وسط آفتاب برگیرند باین طریق که بعد تحویل از نصف النهار مقدم بر تحویل معلوم کنند
وانرا مبدا ایام سازند چنانکه مبدا هر روزی آن زمان باشد که آن مقدار از نصف النهار آن روز بگذرد پس ایام را ملاحظه کنند
وهر سی روز یکماه گیرند پس بعدد ایام ماههای تامه از سر جدول درآیند وبعدد ایام گذشته از ماه ناقصه از یمین جدول
وملتقی هر دو بگیرند واگر ساعات زایده بر ایام باشد بازاء ساعات حصه آن بگیرند وبر حصه ایام افزایند تا بحسب مدت
معلوم گردد پس انرا بر موضع دلیلی که در وقت تحویل باشد زیادت کنند تا مطلوب حاصل آید وسلطان شهید علیه الرحمه
جدول سیر وسط آفتاب را در زیج ایراد فرموده است که بآسانی ازان جدول مطلوب معلوم گردد وبطلیموس گفته است
که تسییر طالع واوتاد تحویل چنان باید کرد که اگر سال تسییر بطالع تحویل دیگر سال رسیده باشد وطریق آن چنان باشد که
فضل الدور که بر رصد الغ بیکی بحسب اوساط چاشد باو وجمع کنند ومجموع را بر ایام سال شمسی
حقیقی که بر رصد مذکور بحسب اوساط است قسمت کنند خارج قسمت حصه یکروزه تسییر باشد وسلطان
شهید انرا هم در جدولی وضع کرده یعنی مجموع سیر وسط آفتاب وفضل الدور را در جدول آورده تا ازانجا حصه ایام وشهور
وساعات بهمان نوع که در جدول پیشتر مذکور شد برگیرند وبر مطالع طالع تحویل افزایند وحاصل را در جدول مطالع
بعرض بلد ولادت مقوس کنند موضع تسییر طالع بیرون آید وهمان را در جدول مطالع استوائی ابتدا از اول جدی
مقوس کنند موضع تسییر عاشر تحویل بیرون آید واگر خواهند بدانند که طالع فلان دلیل بچند مدت رسد مطالع طالع از
مطالع ان دلیل هر دو بافق ولادت نقصان کنند وباقی را در جدول تسییر اوتاد تحویلی بر طریقه بطلیموس مقوس کنند

تا مدت مطلوب معلوم کردد **فصل ششم** در معرفت انتهارات موالید مثل تسییرات و فرق آنست که تسییر خالی
اطلاق کنند که گویند یکسال یا صد سال یا هزار سال برجی میرود و صاحب کشف الحقایق میگوید که تسییر راندن دلیل
ثابت بموضع دلیل مقدم در طلوع بر دو قطب عالم و انتهار راندن دلیل مقدم است بموضع دلیل تالی بر دو قطب
بروج و انتهار دو نوع است یکی انتهار سنوی و دیگر انتهار شهوری اما انتهار سنوی آنست که دلایل طالع اصل را
بهر یکسال شمسی برجی دهند و اول برج انتها در سال اول درجه و دقیقه اصلی باشد از برج سیم و همچنین در جمیع سالها
و بعد از هر دوازده سال شمسی موضع انتهار سنوی برج در درجه و دقیقه اصلی باز رسد و اهل فارس صاحب برجی که انتهار
باو رسیده باشد سالخدا خوانند و اهل هند صاحب نیمبهر درجه انتهار را سالخدا و بعضی از اهل احکام خداوند ساعت تحویل را
سالخدا دانند و اهل روم کوکب مبتز در صورت طالع تحویل را سالخدا خوانند و برج انتها و سالخدا را در احکام نجومی
اعتبار تمام کنند و اگر خواهند در وقتی معین بدانند که انتهار دلیلی بکجا رسیده است اگر سنین تامه از ولادت
تا آن وقتی که خواهند از دوازده و اضعاف آن متجاوز است دوازده دوازده از آن نقصان کنند و آنچه باقی مانده
بجهة هر سال شمسی یک برج و بجهة هر ماه شمسی دو درجه و بیست دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و بجهة هر روزی چهار
دقیقه و پنجاه و شش ثانیه اعتبار نموده بر موضع دلیل مطلوب افزایند بهر محل که برسد موضع انتها باشد پس اگر مثلا
بیست و پنج سال و شش ماه و ده روز از ولادت گذشته باشد قوس تسییر بعد از حذف دو دور یک برج و پانزده درجه
و سی و شش دقیقه و بیست و شش ثانیه باشد این مقدار بر تقاویم و دلایل طالع اصل افزایند بهر محل که برسد موضع انتها
بود و ملاها کشیده حصه تسییر انتهار سنوی را بازاء هر روز از روزهای سال شمسی در جدول نهاده که حصه هر وقت از اوقات

سال را که خواهند از اینجا بسهولت بردارند باین طریق که چون برج انتها در سالی از سالهای شمسی بطریقی که ذکر کردیم معلوم نمود
درین سال در وقتی معین بخواهیم که حصه برج انتهار را بدانیم که بکجا رسیده بازاء ایام ماههای تامه شمسی در فوق جدول و بازاء
ایام ناقصه در یمین جدول درآئیم و در ملتقی هر دو حصه برج انتهار را در وقت مطلوب بر گیریم و بر اول برج انتها افزائیم
معلوم شود که تسییر برج انتها در وقت مطلوب بکجا رسیده و اگر حصه ساعات هم بخواهیم بازاء ساعت مطلوب در جدول
حصه ساعات درآئیم مطلوب معلوم کردد **مثال** خواستیم که حصه شش ماه شمسی و ده روز و پانزده ساعت را بدانیم
بازاء ایام شش ماه تامه شمسی که **قف** است و بازاء یازده روز ناقصه در جدول تسییر انتهار سنوی درآمدیم در ملتقی برده
بود و بازاء پانزده ساعت در جدول حصه ساعات درآمدیم بود **ده** ثانیه این را بر اول افزودیم شد **ه لط کو** معلوم
شد که حصه تسییر انتها در وقت مذکور پانزده درجه و سی و نه دقیقه و بیست و شش ثانیه است اما انتهار شهوری و آن
چنان است که دلایل طالع اصل را بهر یکسال شمسی سیزده برج میرانند از ابتدای برج انتهار سنوی پس از اول
سال مفروض هر دلیل از دلایل اصلیه ابتدا از برج انتها کرده بجمع دلایل و اجرام و شعاعات کواکب که در
طالع اصل بوده بگذرد و دور تمام کند باز یا دقیقی یک برج پس انتهار شهوری منتهی شود بآخر انتهار سنوی و مبدء او
در اول هر سال یکی شود و چون حصه هر سالی سیزده برج باشد حصه هر ماهی یک برج و دو درجه و دو دقیقه میشود و حصه
هر روزی یک درجه و چهار دقیقه پس اگر کسی خواهد بداند که در وقت مفروض تسییر انتهار شهوری بکجا رسیده بگرد
که از وقت تحویل سال مولود تا وقت مطلوب از ماههای شمسی چند گذشته و از ایام زاید چند پس بجهة هر ماه
شمسی یک برج و دو درجه و دو دقیقه و بجهة هر روز یک درجه و چهار دقیقه اعتبار نموده بر اول برج انتهار سنوی بیفزایند

بهر محل که برسد موضع انتهاء شهوری باشد و سلطان شهید جدولی دیگر یکجا حصه تسییر انتهاء شهوری در هر روز از روزهای
سال وضع فرموده که در هر وقت از اوقات سال که خواهند بدانند که تسییر انتهاء شهوری بکجا رسیده بطریقی که در جدول
انتهاء سنوی ذکر رفت از ان جدول بسهولت بردارند و انتهای دیگر است که از انتهای یومی گویند که در هر ماه شمسی
یکدور تمام میکند یا حصه آنگاه که از انتهای شهوری رفته باشد تا اول ماه دیگر هم بان درجه برسد که انتهای شهوری
رسیده باشد و در هر سال شمسی سیزده دور تمام کند که در اول سال دیگر هم بدان درجه برسد که انتهاء سنوی و شهوری
رسیده باشد و حصه تسییر یک روزه این انتها سیزده درجه و چهار دقیقه و بیست ثانیه باشد چه حصه یکماه از انتهاء شهوری
یک برج و دو درجه و دو دقیقه است و چون این مقدار را بر یکدور اضافه کنند و مجموع را بر سی قسمت کنند
حصه یکروزه ازین تسییر برون آید و از اینجا حصص روزهای دیگر معلوم توان کرد و اگر خواهند که حصه ایام ماه منسبه
از ماه بسهولت حاصل کنند بی آنکه حصه یکروزه حاصل کرده باشند مجموع یکدور و حصه یکماه از انتهای شهوری در ایام
ماه منسبه ضرب کنند و حاصل را بر سی قسمت کنند حصه ایام گذشته حاصل آید **فصل هفتم** در معرفت
مزورات دلایل درجات سعد و نحس و کواکب و درجات قاطعه قاطع عبارت از ان جزویست که چون تسییر
یکی از هیلاجات خمسه بان تا ارتباعه باو رسد خوف قطع عمر باشد یا فساد مزاج یا آفتی از خارج مثل عزل از منصبی
یا افتادن از مرتبه و ان اجزا بر دو قسم باشد اصلی و فرعی اصلی آن بود که در وقت ولادت اتفاقی افتاده باشد
چون موضع کیوان در صورت طالع و شعاع تربیعات و مقابلات هر دو و موضع آفتاب و شعاع دو تربیع و مقابله
او و اول حدود کیوان و موضع سهم الموت و درجه هشتم و ششم و موضع صاحب هشتم اگر نحس بود و مرکز ذوات

و مواضع ذوات الاذناب و درجات طلوع و غروب و درجات قمر ثوابت از آنچه نحس قاطع اند اما دلایل
فرعی آن بود که بعد از ولادت واقع شود چون جزو قران نحسین و جزو اجتماعات و استقبالات و طالعهای ایشان
و جزو مقارنات کواکب با کیوان و جزو مجاسدات کواکب با ذنب و جزو احتراقات کواکب و جزو کسوف و خسوف
و درجه طالع هر دو و موضع مدبر کسوف و خسوف و جزو مجاسده نیرین با ذنب و دو تربیع آفتاب و دو تربیع ماه و جزو
اجتماع و استقبال مقدم بر تحویل سال مولود و طالع هر دو این است درجات و دلایل منحوسه و ماسوای اینها سعد باشند
فصل هشتم در فردارات موالید بدانکه اهل احکام هر چند سال از عمر مولود بکوکبی داده اند تا حکم آن سالها
از احوال آن کوکب کنند و احوال او در اصل و تحویل اعتبار کنند یعنی ملاحظه نمایند که این کوکب در حین ولادت چه صفت
داشته و ضعف و قوت و سعادت و نحوست و در این وقت چه صفت دارد اگر هر دو متفق باشند حکم بران امر کنند
و اگر مختلف باشند حکم بر جانب اقوی کنند و طریق تقسیم سالها این است که در موالید نهاری ابتدا بآفتاب کنند و او را
ده سال دهند و بعد از ان زهره را هشت سال پس عطارد را سیزده سال پس قمر را نه سال پس زحل را یازده سال پس
مشتری را دوازده سال پس مریخ را هفت سال این جمله هفتاد سال باشند و سالهای هر کوکبی را بهفت قسم متساوی
قسمت کنند قسم اول همان کوکب را بود بی شریک و قسم دوم شریک کوکبی باشد که فلکش زیر فلک آن کوکب بود
و همچنین بترتیب هر قسمی شریک کوکبی باشد که در فلک زیر فلک کوکب سابق باشد بی آنکه فلک دیگر در میان واسطه
بود و چون نوبت بقمر رسد باز بزحل روند و همان شرط و ترتیب نگاه دارند و در موالید لیلی ابتدا بقمر کنند و هم بر
ترتیب افلاک میروند و بعد از هفتاد سال سه سال براس میدهند و دو سال بذنب بی شریک تا تمامت هفتاد و پنجسال

شمسی بود و بعد از آن از سر گیرند و ابوالمحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم میگوید که استخراج فردارات احکام حکما اوایل است
و گمان آنست که در قدیم عمر ایشان همین مقدار بوده است چنانکه درین زمان هم نادر است که ازین مقدار درگذرد و غرض
از فردار و شریک فردار حکم نوبت وی است با ممازجت مزاج شریک چنانکه اگر صاحب فردار مشتری باشد و شریکش مریخ
خلق مولود از راستی میل بنفاق کند و مزاج از اعتدال مایل بگرمی بود و همیشه وی از فراغت میل برخت کند و جاه
وی از صحبت بزرگان دین و دنیا میل باهل سلاح و غزا کند و دیگر برین قیاس است باقی کواکب و ملا عبد العلی
برجندی در تحفة المنجمین جدولی جهة فردارات و احکام آن بر وجه اختصار وضع فرموده و ما آن جدول را درین
کتاب ایراد کنیم تا بوقت حاجت از آنجا نوبت صاحب فردار و شریک آن بسهولت معلوم کرده **فصل نهم**
در معرفت کواکب صاحب نوبت سن بدانکه صاحب نوبت سن است که عمر مولود را از جهة پرورش و کاهش
طبیعت هفت قسم کرده اند و هر قسمی را سنی خوانند و در هر سنی حال مولود از روی خلق و خلق بر مزاج کوکبی است
و آن کوکب صاحب آن سن است چنانکه در سن طفولیت که آغاز بالیدن و نمو است حال مولود بر مزاج قمر است
و صاحب نوبت وی است چه حال طفل در آن سن بسبب سرعت تغیر مناسب قمر است و در سن صبی که از سن
کودکی گویند و اوسط نمو است حال وی بر مزاج عطارد است و عطارد صاحب نوبت پس در سن جوانی و شباب
که آخر بالیدن و نمو است حال وی بر مزاج زهره است و زهره صاحب نوبت وی است پس در سن وقوف که سن
بکمال خلقت و حلیت است حال وی بر مزاج شمس است و شمس صاحب نوبت وی است پس در سن کهولت که
آغاز کاهیدن و زمان سعی و کوشش است در امور دنیا حال وی بر مزاج مریخ است و مریخ صاحب نوبت وی است

پس در سن شیخوخت که اواسط کاهیدن و زمان کمال علم و تجربه و دانائیست حال وی بر مزاج مشتری است
و مشتری صاحب نوبت وی است پس در سن خرافت که اواخر کاهیدن و عجز از حرکت است حال وی بر مزاج
زحل است و زحل صاحب نوبت وی است و چون کوکبی ازین کواکب در وقت ولادت قوی حال و مسعود بود مولود
در نوبت وی قوی حال و قوی طبیعت و فارغ دل باشد و بعیش و خوشی گذراند و اگر ضعیف حال و منحوس بود حال
وی بر عکس این باشد و بعضی از منجمان نوبت هر کوکبی را سال صغری عطیه او گرفته اند و اکثری از حکما و منجمان بعضی از آن
سالها را تغیر داده اند و آن سال صغرای قمر و عطارد است و باقی را بحال خود گذاشته اند که آن سال زهره و شمس و مریخ
و مشتری و زحل است و بعضی سال صغرای زحل را هم تغیر داده اند و سن نما و بالیدن که از وقت ولادت تا غایت
بیست و دو سال است بسه قسم مختلف کرده اند قسم اول را بقمر داده اند و آن چهار سال است و قسم دوم را بعطارد
و آن ده سال است و قسم سیم را بزهره داده اند و آن هشت سال است و از بدایت سال بیست و سیم تا نهایت
سال چهل و یکم که نوزده سال است و سن وقوف و کمال است مختص بشمس کرده اند و از اول سال چهل و دوم تا آخر
سال نود و هشتم که سن انحطاط و کاهیدن است بسه قسم کرده اند مختلف و قسم اول را بمریخ داده اند و آن
پانزده سال است و قسم دوم را بمشتری داده اند و آن دوازده سال است و قسم سیم را بزحل داده اند و آن سی
سال است و اگر عمر مولود از نود و هشت بگذرد باز نوبت قمر را بود که حال طفولیت عود نماید و دوباره دندان برآورد
و باندک ناملایمی تألم کلی بهم رساند **فصل دهم** در معرفت صاحب دور از سالهای مولود صاحب
دور کوکبی است که نوبت سال برای حکم بوی رسد و در تعیین صاحبان دور دو طریقه است یکی طریق اهل بابل و دیگر

اهل فارس اما طریق اهل بابل آنست که میگویند صاحب دور در سال اول ولادت صاحب ساعت ولادتست از ساعات
معوج و در سال دوم صاحب ساعت دوم و در سال سیم صاحب ساعت سیم و هم برین ترتیب رود تا در سال هشتم باز
نوبت بصاحب ساعت ولادت رسد و همچنین هرچند که عمر مولود میرود صاحب دور بهمین ترتیب سیر میکند و طریق اهل
فارس آنست که صاحب دور را در سال اول عمر مولود صاحب طالع دانند و در سال دوم کوکبی که فلک او زیر فلک
کوکب صاحب طالع باشد و در سال سیم کوکبی که فلک او زیر فلک کوکب صاحب دور سال دوم باشد و همچنین
بترتیب افلاک میرود و چون بقمر رسد باز بزحل نقل کند و ازین دو طریق لازم می آید که در سال هشتم و پانزدهم
و بیست و دوم و بیست و نهم و سی و ششم و چهل و سیم و پنجاهم و پنجاه و هفتم و شصت و چهارم و هفتاد و یکم
و هفتاد و هشتم و هشتاد و پنجم و نود و دوم و نود و نهم و صد و ششم و صد و سیزدهم و صد و بیستم صاحب
دور بطریق بابلیان بصاحب ساعت ولادت رسد و بطریق فارسیان نیز بصاحب طالع ولادت رسد
و ما جدولی وضع کردیم که در هر سال از عمر مولود که خواهند صاحب دور را بهر دو طریق از ان جدول
بسهولت بردارند و جدولی دیگر بجهة ارباب ساعات شب و روز وضع کردیم که صاحب دور هر
ساعتی که خواهند از اینجا باسانی برگیرند و جدول این است

و مقصود از صاحب دور حکم سال است و حکم سال آنست که اگر کوکب دران سال و دران وقت ولادت قوی
حال باشد و او صاحب طالع یا صاحب عاشر یا صاحب حادی عشر بود مولود دران سال سعادتها بیند خاصه که آن
کوکب بذات خود سعد باشد و اگر آن کوکب دران سال و در وقت ولادت ضعیف حال باشد و او صاحب ثامن
بود یا صاحب ثانی عشر یا صاحب سادس مولود دران سال نحوستها بیند خاصه که بذات خود نحس باشد و اگر در یک
وقت قوی حال بود و در دیگری ضعیف حال یا در هر دو وقت میانه حال بود حال مولود دران سال میانه باشد خاصه که
بذات نحس و بنظر سعد باشد **فصل یازدهم** در ذکر سهام بدانکه سهم دلیلی است که از میان دو دلیل
در یک وقت استخراج کرده شود که دلالت آن دو دلیل بر یک چیز بوده باشد چنانکه کوشیار حکیم در مجمل الاصول الحکام

فرموده **السهم دلیل مستخرج من الدلیلین الذین یدلان علی شیء واحد** دفت استخراج
سهام دو چیز است اول آنکه کواکب سبعه سیاره خالی از ان نیست که بجهة اختلاف حرکات گاهی با یکدیگر
نزدیک میشوند وگاهی از یکدیگر دور میشوند وگاهی مقارن میشوند وگاهی متقابل میشوند پس ازین دوری و نزدیکی
که میان ایشان واقع میشود در هر وقت امتزاجات مزاجی و دلالتی بجهة ایشان حادث میگردد موافق آن وضع
معین که میان ایشان واقع شده که در سایر اوقات آن مزاج و دلالت را ندارند دویم آنکه نیست که این دلالت
در میان دو دلیل یا دو کوکبی که دلالت بر شیء واحد دارند ظاهر و اکبر میباشد مثل شمس و زحل که هر دو دلالت
بر احوال پدر دارند پس لازم باشد که در هر وقتی امتزاجات بعد میان ان دو کوکب یا دو دلیل را بدانند و آن
وضع معین که میان ایشان واقع شده معلوم نمایند تا دلالت دلیلین وقت وضع ایشان معلوم گردد
و ثالثاً آنکه مخفی نیست که احوال جمیع قوابل سفلی و مرکبات عنصری منوط و مربوط بدلایل آسمانی و آثار اجرام علویست
و ظاهر و بدیهیست که ایزد تعالی هر چیزی را از طبع و مزاج کوکبی یا درجه یا چند دلیل و چند کوکب ایجاد فرموده پس
احوال هر شیء از اشیاء عالم عنصری موقوف و وابسته باحوال یک دلیل یا دو دلیل از دلایل فلکی خواهد بود و این
دلایل اغلب اینست که دلالتشان نسبت بمدلول خود مختلف و متفاوت میشود مثل آنکه یکی دلیل لیلی باشد و دیگری
نهاری یا یک دلیل قوی باشد و دیگری ضعیف یا یکی دلالت بر ابتدا امری کند و دیگری بر انتها و بر این قیاس
پس لازم آید استخراج سهام تا جمع میان دلایل کرده شود و دلیل اقوی بر اضعف مقدم داشته آید و ابومعشر بلخی
در کتاب مدخل کبیر خود در فصل اول از قول ثامن ذکر نموده است که سهم شناختن دوری میان دو دلیل است

که بر شیء واحد دلالت کند دلالتی طبیعیه و واقع شدن این بعد در موضع معین از فلک پس ازین تعریف معلوم
شد که شناخته میشود موضع سهم بکی از سه دلیل که دو دلیل ازان دلایل بریک چیز دلالت کند دلالتی طبیعی
که آن دلالت بجهة ایشان ثابت باشد مثل دلالت شمس و زحل که نسبت باحوال پدر که این دلالت بجهة ایشان
همیشه ثابت است و هرگز از ایشان دور نمیشود و سیم دلیل متغیر است که دلالت او نسبت بمدلول آن دو دلیل
ثابت نیست مثل درجه طالع که نسبت باحوال پدر دلالتی خاص ندارد لیکن عموماً درجه طالع نسبت بهر چیزی دلالتی دارد
و ابوالمحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم میفرماید که سهام بسیار است و بیشتر آن از استخراج متأخران است و بدان
سبب بیشتر نامعتمد است و ازین جهة اهل تحصیل گمان برده اند که بطلمیوس جز سهم سعادت هیچ سهمی بکار نداشت و این
گمان خطاست برای آنکه بطلمیوس در ثمره سهم را بلفظ جمع یاد میکند آنجا که میفرماید **بسبب السهام قلما** و اگر جز سهم
سعادت او و دیگران از قدما بکار نداشتندی در ثمره سهام را بلفظ جمع نگفتندی لیکن معتمد نزد معظم منجمین سهم سعادت
و پس ازان سهم غیب است و ابومعشر بلخی در فصل دوم از قول ثامن کتاب مدخل خود یاد کرده است که سهامی که
استعمال کرده اند انبار متقدمین از اهل فارس و بابل و مصر بنا بر آنچه ما یافته ایم در کتب ایشان نود و هفت سهم است
و این مجموع بر سه صنف اند سهام کواکب سبعه و سهام بیوت اثنی عشریه و سهام مختلفه که در مواضع چند از طوالع
موالید و تحویلات سنی عالم و طوالع مسایل محتاج الیه اند اما عدد سهام صنف اول که منسوبند بکواکب سبعه هفت است
هر یک منسوب بکوکبی و مسمی باسم آن کوکب و اما عدد سهام صنف ثانی که منسوبند به بیوت اثنی عشر و مجموع علیه
فرموده اند هشتاد سهم است و اما سهام صنف ثالث که دلالت آنها به بیوت دوازده گانه نسبت داده نشده است ده سهم است

وسلطان شهید الغ بیک گورکان سهام چند که موثوق به ومعتمد است واستخراج منفذ این است وواکثر جاها بکار می آید
در زیج خود در جدولی ایراد فرموده وطریق عمل بدان جدول این است که اگر سهم بر واستخراج کنند موضع دلیلی که در جدول
اول مرقوم ساخته ودر فوق آن رقم من نوشته از موضع دلیلی که در جدول ثانی مرقوم است ودر فوق آن رقم الی نوشته نقصان
کنند وانچه باقی ماند بر موضع دلیلی که در جدول سیم آورده بیفزایند تا سهم مطلوب حاصل آید واگر سهم شب استخراج میکنند
نظر کنند بجدول چهارم اگر مخالف نوشته بود موضع دلیل دوم از اول نقصان کنند وبر سیم افزایند واگر موافق نوشته
باشد بطریق اول موضع دلیل اول از دوم نقصان کنند وبر سیم افزایند تا سهم مطلوب معلوم گردد وما شصت سهم
از ان سهام که در زایچه مبارک فرود ومحتاج الیه بود استخراج کرده در جدول آورده ایم که بوقت حاجت موجود باشد

فصل دوازدهم در معرفت احوال ثوابت وطول وعرض وامزجه واقدار ایشان پوشیده نیست که کواکبی

که بر فلک هشتم جایاشند جملرا ثوابت گویند بعضی گفته اند که چون حرکت ایشان را احساس نکرده اند ازان جهة انهارا
ثوابت گفته اند وبعضی گفته اند که بجهة ثبات احوال ایشان بیک نسبت وثبات اوضاع ایشان بنسبت بیکدیگر انهارا
ثوابت گفته اند که هرگز از حرکتی که دارند بطی وسریع نمیشوند وراجع ومستقیم نمیگردند واز یکدیگر دور تر نمی افتند وبیکدیگر
نزدیکتر نمیشوند ونیز گفته اند که ثابته بسبب شدت بطوء حرکت ایشان میخوانند که در بطوء چیزیست از ثبات وثوابت
بسیارند بعضی مرصوده وبعضی غیر مرصوده که بسبب خوردی جرم واندکی نور برصد در نیامده اند اما کواکب مرصوده
بیش از بطلیموس یکهزار وپنج ستاره رصد کرده اند چنانکه عبد الرحمن ابن صوفی در کتاب خود آورده است که ان
کثیرا من الناس قد ظنوا ان کواکب السماء کلها علی الاطلاق التی تسمی ثابتة الف

وخمسة وعشرين كوكبا وفي ذلك غلط بين وانما رصد ولها وايل هذا القدر من الكواكب
وسلطان سعید الغ بیک شهید در زیج جدید میفرماید که پیش از بطلیموس یکهزار وپنج ودو ستاره رصد کرده اند
وبطلیموس در مجسطی آورده واین اختلاف بجهة آنست که سه کوکب است از خارج صورت اسد که انرا صفیره گویند وآن
مرصوده است لیکن نزد بطلیموس از کواکب مظلمه است ودر خلل اقدار نیست ازان جهة ازاد خلل عدد ساخته وسلطان
شهید نیز انهارا از قدر خامس یافته ودر زیج خود ایراد فرموده ولیکن هشت کوکب است که عبد الرحمن صوفی در کتاب
خود ذکر کرده که دران موضع که بطلیموس نشان داده هیچ کوکبی مرئی نیست وسلطان شهید میفرماید که ما نیز هرچند احتیاط
کردیم دران موضع هیچ کوکبی ندیدیم بناء علیه آن هشت کوکب را در کتاب خود نیاوردیم وحکما ثوابت مرصوده را
باعتبار کبر مقدار وصغر در شش قدر مرتب داشته اند هرچه بزرگتر از همه است در قدر اول است وهرچه کوچکتر از همه است
در قدر ششم وچون کواکب در یکقدر در صغر وکبر اندک تفاوتی دارند هر قدری را در سه مرتبه ترتیب داده اند اکبر
واوسط واصغر وچون سه را در شش ضرب کنند هجده حاصل اید پس مراتب هجده باشد وتفاوت در میان
اقدار ششگانه بسدس قدر اول است وتفاوت در میان مراتب هجده گانه بثلث سدس قدر اول چنانکه اکبر قدر
اول شش مساوی اکبر قدر ششم است واوسط قدر اول شش برابر اوسط قدر ششم است واصغر قدر اول
شش برابر اصغر قدر ششم است واکبر قدر اول بثلث سدس بیشتر از اوسط قدر اول است واوسط قدر اول
بثلث سدس اکبر قدر اول بیشتر از اصغر قدر اول است واصغر قدر اول نیز بثلث سدس اکبر قدر اول زیاده تر از اکبر
قدر دوم است وهمچنین هر مرتبه از مراتب هجده گانه بقدر ثلث سدس اکبر قدر اول از مرتبه بعد زیاده تر باشد بناء

علیه اکبر قدر اول هجده برابر اصغر قدر ششم است که نسبت اصغر قدر ششم با کبر قدر اول ثلث سدس بوده باشد و مخفی نیست
که استخراج تقاویم کواکب ثابته و استخراج درجه طلوع و غروب و درجه ممر آنها و ملاحظه احوال ایشان نسبت به دلایل طالع
در رسیدن تسییرات و انتهاآت و دلایل اصل و تحویل با جرام ایشان از اهم دلایل و قواعد کلیه احکام است بجهة
آنکه آثار و حوادث عظیمه از ایشان بظهور میرسد مثل آنکه هرگاه کوکبی از سعود ثوابت قدر اول و دوم در درجه طالع
یا درجه عاشر یا درجه جزء النوبه یا درجه سهم السعاده طالع یکی از آحاد ناس واقع شود پایه قدر و منزلت او را از ابنای
جنس گذرانده و ترقی کلی در احوالش پدید آورد بلکه برتبه سلطنت و سروری رساند چنانکه در اکثر کتب نجومی
مسطور است و بطلمیوس حکیم در کلمه سی و ششم از کتاب ثمرة الفلک فرموده که ان الکواکب الثابتة
یعطی عطایاء الخارجة عن التنبیه و نیز در کلمه چهل و ششم از همان کتاب فرموده که اعظم السعادة
فی الموالید من الکواکب الثابتة و کوشیار حکیم در مجمل الاصول آورده که ان الکواکب الثابتة التی
فی العظم الاول و الثانی اذا وقعت فی جنبة الاوتاد او مع احد النیرین او مع سهم
السعادة اعطی الکبر و الریاسة و مثل آنکه بعضی از کواکب ثابته قاطع عطیه عمر و بعضی زاید عطیه عمر و همچنین قاطع
و زاید دلایل کلیه دیگر میباشند پس استخراج تقاویم و درجه طلوع و غروب و درجه ممر آنها هر کدام که در قدر اول و دوم
یا از کواکب قاطعه و زایده میباشند در زمان ولادت همایون لازم باشد تا موضع قاطعه و زایده و دلایل سعد و نحس
از یکدیگر ممتاز شود و میرزای شهید مواضع ثوابت را بحسب اول سال هجری در جدول وضع کرده تا هر وقت که خواهند
مواضع ثوابت معلوم توانند کرد چون بهر هشتاد سال شمسی یکدرجه بر آلاند چنانکه در رصد یافته و این موافق رصد ایلخانی است

و بطلمیوس در مجسطی آورده که در هر صد سال یک درجه میروند و حکیم محیی الدین مغربی برصد مراغه حرکت آنها را در شصت و شش
سال یکدرجه یافته و راصد زیج هندی که از آن زیج جیتنجی گویند در   سال یکدرجه یافته و میرزای شهید بهشتاد و
سال شمسی هشتاد و سال شمسی بتاریخ یزدجردیست که ایام سالهای آن سیصد و شصت و پنج باشد بی کم و زیاد چنانکه
حرکت اوج آفتاب که در زیج وضع کرده دلالت بر آن دارد و این هشتاد و دو سال و سی و چهار و نیم میشود از سالهای
عربیه و چون حساب میرزای شهید بحسب واقع معتمد علیه و موثوق به و مطابق حساب فخر المحققین خواجه نصیر الملة و الدین
علیه الرحمه است این حقیر اعتماد بر آن کرده مواضع یکصد و پنجاه کوکب از کواکب ثابته عظیم اثر را مقدار شصتگانه را استخراج
و در جدول ایراد کرده عروض و جهات عروض و اقدار و امزجه و قواطع و زواید را از آن زیج و زیجات معتبر دیگر نقل کرده
و امزجه بعضی از آن کواکب که در زیجات نبود از کتاب ثمره بطلمیوس که معروف به اربع مقالات است و در فصل نهم از
مقاله اول از آن کتاب اصلی کلی در این باب بیان کرده نقل و در جدول موضوع داشتیم و چون تعیین درجات
ممر و طلوع و غروب و درجات صحیحه تمامی ایشان صعوبتی کلی داشت و ایراد آنها در جدول باعث تطویل میشد این بی‌بضاعت
درجه ممر و طلوع و غروب و درجات صحیحه بعضی از آنها را که عظیم اثر و در قدر اول و دوم بودند بحسب عرض افق حادث
هرکب استخراج کرده و در جدول تسییرات ایراد نموده تا در احکام که بر آن احتیاج افتد موجود و مهیا باشد **خاتمه**
در بیان تمام قوت و ضعف کواکب و بیان مراتب آن و طریق مقابله و مخالطه و ترجیح دلایل با یکدیگر ابوالمحامد
غزنوی در کتاب کفایة التعلیم آورده است که تمامت قوت کواکب شصت و شش نوع است و از آن شصت و شش
نوع اثر عجیب دو نوع عظیم اثر است و بیست و هشت نوع دیگر میانه اثر است و شانزده نوع باقی حقیر اثر است

داماتمامت ضعف کواکب پنجاه وپنج نوع است وازان پنجاه وپنج نوع اثر بعضه نوع عظیم است واثر بعضی وشش نوع
میانه است واثر یازده نوع دیگر حقیرات وملا عبد العلی برجندی در تحفة المنجمین آورده که اکابرا این فن از قوت وضعف
کواکب حصر فرموده اند صد وهفتاد عدد است نود وسه عدد قوتها وهشتاد وچهار عدد ضعفها وانچه این بی بضاعت قوت
وضعف کواکب را به تتبع واستقرا از کتب معتبره متقدمین ومتاخرین بیرون آورده ودرین کتاب مرقوم نموده نود وهشت
عدد قوتها پنجاه وهشتاد ونه عدد ضعفها وبعضی از قوت وضعف کواکب ذاتی میباشند وبعضی عرضی وذاتی آنست
که بتغیر طالع واوقات متغیر نشود وحکمش باطل نگردد چون خانه وشرف وحد ومثلثه وسرعت سیر وامثال ذلک و
عرضی انکه بتغیر طالع وازمنه متغیر گردد وحکمش باطل شود چون اوتاد ومایل الاوتاد وافراح واتراح واقبال وادبار
وربع مذکر ومونث ومانند اینها وحکما متقدم مراتب قوی وضعف کواکب را بحسب تاثیر بر سه قسم کرده اند عظیم الاثر
ومیانه اثر وحقیر اثر وباز هریک ازین اقسام را سه مرتبه داشته اند اعلی واوسط وادنی وچون سه را در سه ضرب کنی
نه عدد حاصل میشود پس بهره هریک از قوت وضعف بحسب مرتبه او باشد از یکی تا نه یعنی انچه حقیر اثر ادنی مرتب
باشد او را یک بهره باشد وانچه عظیم اثر اعلی مراتب باشد او را نه بهره بود وباقی برین قیاس وما اصناف قوتها
وضعفها را بحسب مراتب ایشان مشروحا بیاوریم تا مبین باشد اما صنف اول از اقسام قوی بوسی و
پنج است وملا مظفر سی ویک نوشته وملا عبد العلی سی وچهار نوشته ودر بیان مراتب افراد اصناف آن در
میان متقدمین خلافست ودر ضمن ذکر آرا قوم اعتقاد خود خواهیم کرد واعلی مراتب از قسم اول قوی که عظیم اثر است
پنج است باین ترتیب بیت ودرجه شرف واعزاز ولقیم وجرم ثابته سعد اما بیت بودن کوکب است در

خانه خود ونیرین را جز یکخانه نباشد وباقی کواکب را هریک دو خانه چنانکه ازین مصرع خانهای کواکب معلوم میشود
صفر ذخ اوه بهد جدس حیای طیل ؛ ومرا اتفاق است که هریک از کواکب را که دو خانه است قوت او در
خانه که موافق با طبع ومزاج او باشد بیشتر از خانه دیگر اوست چون زحل در جدی ومشتری در قوس ومریخ در حمل وزهره
در میزان وعطارد در سنبله اما درجه شرف بودن کواکب است در درجه شرف خود ودر درجات شرف خلافست
بعضی درجات چند از بروج را درجه شرف کوکب دانند وبعضی درجات برج را با تمام درجه شرف دانند وبعضی گویند چون
کوکب نقل بخانه شرف کند قوت شرف او ابتدا کند وچون بدان درجه که درجه شرف اوست برسد غایت قوت او باشد
وچون ازان درجه بگذرد قوت او نقصان پذیرد وبتدریج کم شود تا وقتی که کوکب ازان برج بگذرد ودرجات شرف کواکب
ازین فرد توان دانست : یلوکا یجیه خطکج سعبط : هیا کز دهیه داج سنج : وبعضی گویند که هر کوکبی را پس
از درجه شرف حدیست که شرف انجا منقطع میگردد وان حد افتاب را تا بیست وپنج درجه حمل است وماه را تا بیست وسه
درجه ثور وزحل را تا بیست   میزان ومشتری را تا بیست وشش درجه سرطان ومریخ را تا اخر جدی وزهره را
تا دوازده درجه حمل وعطارد را تا بیست ویک درجه سنبله ونزد اهل هند شرف افتاب در ده درجه حمل است وشرف مشتری
در پنج درجه سرطان وشرف زحل در بیست درجه میزان وراس وذنب را هیچ شرف نباشد وقوت کوکب درین شرف
چون قوت کسی است که در جایی باشد که اورا اسباب ارتقای عز وشرف وفضیلت باشد بر دیگران
اقوال قوم درین باب مختلف است وهر کسی را دران رایی دیگر است وانچه مرا پسندیده تر است چنانکه سابقا در نمودار
بطلیموس بدان اشاره شد بودن کوکب است در اقوی بیوت طالع بالنظر او بطالع ونظر مشتری از کواکب یا بقوای ذاتی

در عرضی آهسته واز رجعت واحتراق بری شروط بانکه صاحب حظ موضع خود باشد واقوی بیوت طالع اول طالع است پس
عاشر پس سابع پس تاسع پس رابع واز همه ضعیف‌تر خامس است **اما تصمیم** وان دوری کوکب است از
آفتاب پیش از احتراق وبعد ازان بمقدار شانزده دقیقه واقوی از همه کواکب در تصمیم عطارد است به نظر بامتزاج مزاج در
حین اتصال بشمس مزاج او را کرد وبمنزله شمس تا کرده وبعضی در تصمیم عدم عرض زیاده از قدر مذکور را شرط دانسته‌اند چنانکه
مختار این حقیر هم همان است **اما درجه ثابته سعد** بعضی اتحاد درجه کوکب با درجه طولی وعرضی کوکب ثابته سعد
دانسته‌اند وبعضی اتحاد درجه ممر کوکب با درجه ممر ثابته سعد دانسته‌اند وهرگاه کوکب ثابته از سعود ثوابت قدر اول باشد
اولی است وبهره وبرکت ازین اصناف حظوظ وقوی درین مرتبه نه باشد **واوسط مراتب از قسم اول که عظیم**
سلطنة است هشت است برج شرف، استقامت سیر، اعتلاء، دستوریه، استیلا، حلب، حیز، وطریقه نیره، ملا عبد العلی
این قسم را هفت دانسته وملا مظفر نُه‌اش چنانکه ایراد می یابد **اما برج شرف** وان بودن کوکب است در برجی که
درجه شرف آن کوکب دران برج باشد ودرج ودرجات شرف کواکب بیان شد **اما استقامت** بودن کوکب است
بر توالی بروج دوازده گانه از حمل بثور واز ثور بجوزا وهمچنین تقویم روز بعد زیاده از روز قبل باشد **اما اعتلاء** بودن
فلک کوکب است در بالای فلک آفتاب وبعضی اعتلاء را بودن کوکب در اوج یا ذروه افلاک خود دانسته‌اند **اما دستوریه**
وان بر انواع است یکی آنکه صاحب طالع در عاشر وصاحب عاشر در طالع باشد دیگی کمال تشریق وتغریب است وان مرعلوی را
سی درجه است وسفلی را اقرب رجعت سیر دیگی اتصال دو کوکب است که هریک در وتد باشند وان وتد بیت وشرف آن
باشد **کالزهره فی المیزان فی الطالع وزحل فی الجدی او زحل فی المیزان والمریخ فی الجدی** که عبارت

کتا

کتاب مجمل کوشیار حکیم است دیگی آنکه کوکبی در یکی از دو خانه خود باشد ودوری او از یکی از نیرین دران جهة مساوی دوری
خانه او از خانه نیر دران جهة چنانکه کوشیار در مجمل تمثیل آن را آورده که **کالزهره فی الحوت والشمس فی الاسد**
والشمس فی القوس وکالزهره فی الثور والقمر فی السرطان وکالشمس فی الحوت وبطلیموس تسمی
هذا الوجه المواجهه **اما استیلا** هر کوکب را که در بیتی از بیوت طالع حظ بود وناظر بدان بیت بود او را مستولی
بران بیت خوانند وهر چند حظ او در بیت بیشتر باشد قوت استیلاء او زیادت باشد وبعضی در استیلا نظر کوکب به رب بیت را
شرط دانسته‌اند وملا عبد العلی وملا حسین وغط کاشفی ابراز عظیم اثر اوسط مراتب دانسته‌اند وملا مظفر در کتاب خود
نونشته **اما حلب** بودن کوکب روزیست بروز فوق الارض وبشب تحت الارض ودر شبی عکس این **اما حیز**
بودن کوکب روزیست بروز فوق الارض ودر برج مذکر وبودن کوکب شبی بشب فوق الارض ودر برج مؤنث
وابوریحان بیرونی در تفهیم فرموده که **الحیز والحلب هما متضادان بالمعنی مشترکان یکون الکواکب النهاری**
نهارا فوق الارض ولیلا تحتها واللیلی بعکس ذلک لیلا فوق الارض ونهارا تحتها وهذا
هو الحلب فاذا انضاف الیه کون الکوکب الذکر فی برج ذکر والانثی فی برج انثی فهو الحیز
وهو اعم منه وزاد ابو معشر امر الدرجات المذکره والمؤنثه فیه والمریخ علی خلاف غیره من
الکواکب فی امر الحیز بسبب انه ذکر ولیلی معا فاذا کان اللیل فوق الارض وبالنهار تحتها فی برج
ذکر فهو فی حیزه وهرگاه درجه بودن کوکب نهاری در نیمه نهاری وکوکب لیلی در نیمه لیلی از بیوت وبروج ملاحظه
شود هر آینه اتم خواهد بود واین را ملا عبد العلی وملا مظفر از قوی عظیم اثر اوسط مراتب نونشته‌اند وملا حسین کاشفی ودیگران

ازین نوع مذکور نوشته اند اما طرایقیه بره بودن کوکب است در درجات مابین الشرفین وان چنانکه سابقا بیان شد
بقول اصح واشهر از نوزده درجه حمل تا سه درجه ثور باشد و بهره هر یک ازین قوی درین مرتبه هشت بوده باشد وادنی
مراتب از متمم اول که عظیم الاثرست میت ودو دات تشریق علوی و تغریب سفلی و بیت اقبال و درجه طالع و
درجه عاشر و منطقة البروج و ذروه مریخ و ذروه اوج و ذروه وسطی و دفع قوت و دفع طبیعت و قبول و ارکان و ذو
البمنین و مردر قران و ممازجت سعود و مدد سعد و مکان سهم السعادة و ظهور از تحت الشعاع و جمع نور و رد نور و درجه نابه
سعد و استیلا بر جزو مقدم و نقل نور اما تشریق علوی و تغریب سفلی حد تشریق علوی را در مدخل الاحکام تا شصت
درجه نوشته اند و تا نود درجه بعد از ظهور شرقی باشد و حد تغریب سفلی مر زهره را تا چهل درجه و عطارد را تا بیست
و پنج درجه بعد از ظهور مغربی دانند واین حد تشریق و تغریب بودن تقویم کوکب است پس یا پیش از تقویم شمس بمقدار
مذکور اما بیت اقبال بودن تقویم کوکب است در یکی از اوتاد اربعه طالع واین را بحسب تسویه ملاحظه باید کرد
اما درجه طالع بودن کوکبست در درجه طالع وقت خواه ان طالع تحویل واجتماع و استقبال و دیگر دلایل عالم
باشد و خواه طالع ولادی یا تحویلی یا اختیار اما درجه عاشر بودن کوکبست در درجه که در وقتی معین بدایره
نصف النهار فوق الارض باشد واین درجه را درجه عاشر طالع ان وقت گویند اما درجه منطقة البروج یعنی
کوکب عدیم العرض باشد و ظاهرست که هنگامی که کوکب در نفس منطقة البروج است او را عرض نباشد چه عرض
دوری از منطقه است اما ذروه مریخی بودن کوکبست در او واین قمر را وقتی بود که سیر او در غایت بطو بود
و علویه را وقتی که در احتراق باشد و سفلیه را در احتراق استقامت و کوکب در ان وقت در نطاق اول تدویری باشد

واین را ملاحظه لعلی و ملا مظفر درین مرتبه نشمرده اند و ملاحسان شمرده اما ذروه اوج اوج لفظی است
هندی بمعنی بلندی و حضیض عربیست بمعنی پستی واوج کوکب را دو اعتبارست بعد و سیر اما ذروه اوج باعتبار
بعد ابعد نقطه ایست از فلک نسبت بمرکز عالم باعتبار سیر کوکب موضع غایت بطو سیر کوکب باشد و چون کوکب
در ذروه اوج باشد او را قوة بود و چون تماس فلک حامل بر فلک مثل را حادث و باعتبار حرکات مثلات کواکب
اوج انها متحرک و متفاوت میشود و در هر زمان محتاج باستخراج باشند و درین احکام کوکب در نطاق اول اوجی باشد
اما ذروه تدویر وسطی واو نیز مثل اوج باشد لکن از فلک تدویر و چون کوکب در نطاق اول تدویری
باشد هر اینه در نقطه ذروه وسطی از فلک تدویر خواهد بود دفع قوت چون کوکب در خط خود قوی حال باشد
و بکوکبی دیگر ناظر و متصل شود قوت خود با و دهد واین را دفع قوت گویند و چون هر دو کوکب در خط خود باشند چنانکه
ماه در سرطان و عطارد در سنبله چون ناظر شوند هر یک قوت خود بدیگری دهند واین را دفع فریقین خوانند دفع طبیعت
انست که دو کوکب از خط یکدیگر بهم پیوندند چنانکه ماه در سنبله و عطارد در سرطان هر یک طبیعت خود بدیگری دهند واین را
دفع طبیعتین گویند واگر هر یک در حیز خود باشند و بدیگری پیوندد این را هم دفع قوت و هم دفع طبیعت خوانند
و دفع طبیعت قوی تر از دفع قوت باشد برای انکه قوت جزویست از طبیعت و هرگاه کوکبی دیگر در خطی از خطوط کوکبی
دیگر بود و او را در ان مکان حظی نباشد و کوکب صاحب حظ متصل شود پس طبیعت خود بکوکب صاحب حظ دهد
اما خود از طبیعت خود باز نماند و صاحب حظ طبع او گیرد مثلا زهره در یکی از خطوط زحل بود و ناظر شود بزحل خود از
طبع خود باز ماند اما مثل طبیعت خود سردی و تری بزحل دهد پس بضرورت سردی بمزاج او غالب شود و بقدر تری

مزاج زهره خشکی از مزاج زحل کم شود و این را دفع طبیعت گویند و اگر چنانکه اتفاد کرده باشند هر یک در خط دیگری باشند هر یک
طبیعت خود بدیگری دهند مانند زهره از جدی و زحل از ثور تثلیث کنند درین صورت طبع زحل سرد و تر شود و طبع زهره سرد
و خشک و دانستن درجات و اوزان مزاج کواکب در هر نظری یکی از مشکلات این فن است و ملا عبد العلی برجندی
در کتاب تحفة المنجمین آورده که تا این زمان کسی در حل این عقده نکوشیده و این حقیر حل نموده و در جدول نوشته و هم دران
کتاب آورده که چون کوکبی از خط کوکبی دیگر بکوکب صاحب خط پیوندد مثل آنکه زهره در حوت باشد و بمشتری پیوندد
مشتری صاحب خانه است و زهره صاحب شرف و خط مشتری بیش از خط زهره است و همچنین مریخ که از جدی
بزحل پیوندد و قمر که از ثور بزهره پیوندد همین حال دارد و درین صورت لازم نیست که خط همین بیت و شرف باشد
بلکه هر خط که باشد همین حکم دارد و وقتی که خط کوکب ناظر کمتر بود مثل آنکه زهره اگر در دلو اخر حمل بود و متصل شود بمریخ
که صاحب خانه و حد و وجه اول است و زهره صاحب حد و وجه اخر و مثل آنکه قمر در ثور و دوم قوس متصل شود
بمشتری همین حکم دارد و بر این قیاس و با آنکه دو کوکب نهاری مثل زحل و مشتری با شمس و مریخ با مریخ و مشتری
با مریخ و زحل با شمس و مشتری با شمس و زحل بالای زمین متصل کردند و با کوکب لیلی مثل زهره و عطارد با قمر
و عطارد با قمر و زهره و با هر یکی از اینها با مریخ بنا بر قولی شب بالای زمین و روز زیر زمین متصل کردند هر یک
طبیعت خود بدیگری دهند و این جمله دلیل موافق است و برآمدن حاجت و تمام شدن کارهاست پس واجب
بود دانستن طبع کواکب و اوزان ایشان و وزن طبع هر نظر با مثل وزن در نظر دفع طبیعت کوکب ناظر اعطا کند
در دفع طبیعتین هر یک قبول کنند و آن چنین است که زحل سرد است بشصت درجه و خشک بشصت درجه و سدس یک

از سردی و خشکی ده درجه بود و ربع پانزده درجه و ثلث بیست درجه و نصف سی درجه و مشتری گرم بچهل درجه و تر بسی درجه
سدس گرمی هفت درجه و ربع او ده درجه و ثلث او سیزده درجه و نصف او بیست درجه و سدس تری پنج درجه و ربع
او هفت درجه و ثلث او ده درجه و نصف او پانزده درجه و مریخ گرم به پنجاه درجه و خشک بشصت درجه سدس گرمی هشت
درجه و ربع او دوازده درجه و ثلث او هفده و نصف او بیست و پنج درجه و سدس خشکی ده درجه و ربع او پانزده درجه
و ثلث او بیست درجه و نصف او سی درجه و شمس گرم است بشصت درجه و خشک به پنجاه درجه سدس گرمی ده درجه و ربع
او پانزده درجه و ثلث او بیست درجه و نصف او سی درجه و سدس خشکی هشت درجه و ربع او دوازده درجه و ثلث او
هفده درجه و نصف او بیست و پنج درجه و زهره سرد به پنجاه درجه و تر بچهل درجه سدس سردی هشت درجه و ربع او دوازده
درجه و ثلث او هفده درجه و نصف او بیست و پنج درجه سدس تری هفت درجه و ربع او ده درجه و ثلث او سیزده درجه
و نصف او بیست درجه و عطارد گرم بده درجه و تر به پنج درجه و سرد به بیست درجه و خشک بسی درجه سدس گرمی یک درجه و نیم
و ربع او دو درجه و نیم و ثلث او سه درجه و نصف او پنج درجه و سدس سردی سه درجه و ربع او پنج درجه و ثلث او هفت
درجه و نصف او ده درجه و سدس خشکی پنج درجه و ربع او هفت درجه و ثلث او ده درجه و نصف او پانزده درجه و
سدس تری یک درجه و ربع او یک درجه و نیم و ثلث او دو درجه و نصف او سه درجه و قمر سرد است بسی درجه و تر بچهل
درجه سدس سردی پنج درجه و ربع او هفت درجه و ثلث او ده درجه و نصف او پانزده درجه و سدس تری هفت درجه
و ربع او ده درجه و ثلث او سیزده درجه و نصف او بیست درجه و اوزان طبیعت کواکب را در مناظرات یک جدول
ثبت سازیم تا بسهولت دریافت آن میسر گردد پس بدانکه چون کوکبی طبع خود بکوکبی دیگر دهد اگر در مقارنه باشد تمام

طبع واگر در تسدیس باشد سدس واگر در تربیع باشد ربع واگر در تثلیث باشد ثلث واگر در مقابله باشد نصف طبع
خود اعطا کند پس اگر طبع کوکب معطی بموافق طبع کوکب معطی بود بقدر اعطای او زیادتی در طبع او حاصل اید واگر مخالف
باشد هم بقدر آن نقصان در طبع او دست دهد تا بحدی که گاهی کوکب معطی از طبع خود بکلی برون رود چنانکه اگر کوکبی
طبع او گرم و تر باشد سرد و خشک شود و برعکس و فایده کلی در شرح وبسط دفع طبیعت آنست که در احکام
شهوری تقویم بکار آید و در احکام طالع موالید در طبع و خلق و مزاج مولود

هر دو نوع باشد مطلق و مقید مطلق آنست که کوکبی بصاحب حظی پیوندد از حظ او
چنانکه قمر از حوت بمشتری پیوندد و بامشتری از میزان بزحل و صاحب حظ ان اتصال یا ازان کوکب قبول کند اگرچه
بنظر عداوت باشد و بدان منزلت باشد که کسی غایی را از خانه او یا از جایی از جایهای او خبری آورد و مقید آنست که
شمس زهره وعطارد را قبول کند بی اتصال چون در بیت یا در شرف انها باشد و قمر را قبول کند در هر برج
که باشد و نحس از هیچ حظ قبول کنند کوکبی را مگر از بیت یا شرف خود وابوریحان بیرونی در کتاب تفهیم خود آورده
القبول هو ان یکون السفلی فی احد خطوط العلوی فیعرف الیه بما لم من النسبة الیه کمن
یقول انا ابنک وانا غلامک وانا جارک فان کان العلوی ایضا فی خطوط السفلی فقد تم
القبول ویتضاعف بکثرة الخطوط وخاصة اذا کان فی منظر غیر مکروه اما ذو الیمین
بودن کوکب در عاشر و مطرح شعاع هر دو تربیع او بالای زمین و هر چند که انوار کواکب جمیع جهات فلک را شامل است
اما اجادی که موافق تاثیر بحسب ان ابعاد تواند بود در صناعت احکام از مطارح اشعه یا مطارح انوار خوانند وابوریحان
در تفهیم آورده که هو الکوکب الذی یکون فی وتد السماء و یقع شعاعها تسدیس و تربیع معا
فوق الارض وینسب الغلبة الیه وقیل فی سبب لقب ظاهر بذی الیمین ان دلیلیه کان
کذلک واما ذو الیسادین کما سیاتی بیانه فهو الذی یکون فی وسط السماء و تسدیسه و تربیعه
معا تحت الارض اما ممر در قوان هر کوکب که مستعلی باشد در وقت قران یعنی در نطاق اول و چهارم باشد
و بذروه اوج یا مدویر نزدیکتر باشد مراد او بود واگر صاحب عرض باشد عرض هر کوکب که صاعد باشد مراد او باشد

وصاحب کفایة التعلیم فرموده که چون کوکبی با آفتاب مقارن افتد دائما آفتاب مستعلی باشد هرچند صورت استعلا در کوکب
موجود باشد و ملا مظفر نوشته دوری هر کوکب از مرکز عالم در وقت قران کداکثر باشد مراد است واین اکثر حیث بحسب
اجزای نصف قطر حامل وتدویر هر کدام است نه فی نفس الامر ممازجت سعود اتصال کوکب باشد بکوکب
سعدی با نظار حسنه وسعودی عطارد آن باشد که در خانه یا در شرف یا در حد سعدی باشد یا متصل سعدی باشد یا از
سعدی منصرف وبسعدی دیگر متصل شود یا در یکی از حظوظ خود بود بی اتصال بدیگری حل سعد بودن کوکب است
در حد کوکبی سعد و ملا عبد العلی و ملا مظفر بجای حد سعد حد خویشتن نوشته اند و حد سعد را از جمله متوسطات اعلی مراتب
نوشته اند و ملا حسین حد سعد را درین مرتبه نوشته وحق آنست که حد خویشتن اصح است وحد آنست که حکما هر برجی را
پنج قسم مختلف کرده و هر قسمی را بیکی از کواکب متحیره نسبت داده اند وان قسم را حد آن کوکب خوانند وآن
کوکب را خداوند آن حد وقوت کوکب در حد خود بمنزلهٔ قوت کسی است که جائی باشد از جاهای خود و در قسمت
ونسبت حدود اقوال مختلف است و شش قول از آن مشهور است یکی قول مصریان ودوم قول بطلمیوس وسیم قول
کلدانیان که از قدماء اهل بابل اند وچهارم قول هند وان وپنجم قول جبه هندی وششم قول اسطراطو واو هر برجی را
هفت قسم کرده است برای هفت کوکب سیار ومقبول تر همه قولها قول مصریان است مکان سهم السعاده
بودن کوکب باشد در مکان سهم السعاده و هر گاه در درجهٔ شش باشد اولی تر اما الظهور از تحت الشعاع واین
در کواکب متفاوت است در علویه بمقدار پانزده درجه و در سفلیه بمقدار دوازده درجه وچون بمقدار مذکور بعد میان کوکب
وآفتاب واقع شود هر آینه از تحت شعاع آفتاب ظاهر شود اما جمع نور آنست که چند کوکب سبکرو بگران روی

پیوند ند وان کوکب گران رو نور جملگی را جمع کند وبنابر آن گردد که آن کواکب مجموع بیکدیگر متصل اند اگرچه بیکدیگر را
نمی بینند واین قوت کواکب گران رو را بود اما رد نور واین بر دو قسم است یکی آنکه چون دو
کوکب گران رو متصل از یکدیگر منصرف شوند وسبک روی بهر دو بپیوندد و نور آنکه اول با او متصل شود بدیگری رد کند
واتصال میان هر دو گران رو تازه شود واین شبیه است بر نقل نور را دیگر آنکه در حکم با حتیار دقیقی که باید نور دو
کوکب بر درجهٔ معین افتد از درجات تسییر وغیر آن با عرض اختیار و حکم حاصل شود وآن میسر نشود لکن هر دو کوکب گران
رو بکوکب سبک روی بپیوندد که او نور بران درجه افکند چنان باشد که نور آن دو کوکب بدان درجه رد کرده
باشد واین بمنزلهٔ افتادن نور ایشان بدان درجه بود اما درجهٔ نابته سعد بودن کوکب متحد با درجهٔ نابته سعد
که یکی ذو عرض باشد یا هر دو ذو عرض باشند لکن در عرض مختلف و در جهت متفق یا در عرض متفق و در جهت عرض مختلف
اما استیلا بر جزو مقدم استیلاء کوکب بر جزو مقدم خواه اجتماع باشد وخواه استقبال و شریک مستولی
نیز همین حال دارد و مستولی سابقا ذکر شد اما نقل نور واین بر دو گونه است یکی آنکه چون سبک روی
بمیانه روی بپیوندد ومیانه رو بگران روی متصل شود میانه رو نور سبک رو را نقل کند بگران رو دهد و میان سبک رو
وگران رو فراج اتصال افتد اگرچه متصل نباشد و نوع دیگر آنکه سبک روی بگران روی بپیوندد وازو باز گردد
وبدیگری بپیوندد نور اول نقل کند وبدوم دهد ومیان اول ودوم فراج اتصال بهرسد اگرچه متصل نباشند وبهره
هر یک ازین اصناف درین مرتبه هفت باشد اما صنف دوم از اقسام قوی چهل وپنج است و ملا مظفر
چهل وچهار نوشته و در مراتب اصناف او میان قوم خلاف و ما در ضمن بیان آن گو هر یک از اهل صناعت

بیاوریم تا واضح باشد و اعلی مراتب ازین قسم که متوسط الاثرات ده است اقامت و استقامت و سرعت سیر و
حد و مثلثه اولی و صعود اوج و صعود تدویر و صعود در شمال و فوق الارض و برج مذکر و مونث و بری از نحوس اما اقامت استقامت
بودن کوکب مقیم بعد از آنکه راجع بوده است برای استقامت اما سرعت سیر چون حرکت کوکب در غایت
زیاده باشد یا قریب بان مزاید او را سریع السیر گویند و این حالت مر کوکب را قوت باشد چه سرعت سیر علت قوت
طبیعت و حرارت مزاج باشد و بطوء سیر از ضعف طبیعت و برودت مزاج اما حد بودن کوکب در حدی
از حدود خویش و این را صاحب العمل و صاحب منظر از جمله عظیم اثر ادنی مراتب شمرده اند و صاحبین درین مرتبه و حق آنست که
درین مرتبه نیست بلکه حد سعد درین مرتبه است اما مثلثه اولی بودن کوکب در موضعی که رب مثلثه
اولی آن موضع باشد اما صعود اوج بودن کوکب در نطاق سیم و چهارم از فلک اوج خود اما صعود تدویر
بودن کوکب در نطاق سیم و چهارم از فلک تدویر خود اما صعود در شمال صعود کوکب از ابتدای جوزهر خود
تا غایت عرض شمالی و بعضی از ابتدای نقطه اعتدال ربیعی تا انقلاب صیفی را دانسته اند اما فوق الارض بودن کوکب
در جزوی از اجزای مابین درجه طالع و درجه سابع بر خلاف توالی بیوت و بروج اما برج مذکر و مونث چون کواکب
علوی که مذکرند در برج مذکر باشند و کواکب سفلی که مونث اند در برج مونث باشند و عطارد متصل بعلوی در برج
مذکر و متصل بسفلی در برج مونث باشد قوی الحال باشند و بروج مذکر ابتدا از حمل کرده بترتیب اول مذکر
و بعد مونث باشد تا آخر بروج بهمین قیاس است اما بری از نحوس چون کوکب بهیچ کوکب نحس متصل
نباشد بهیچ نظر او را بری از نحوس گویند و کواکب نحس از سیاره زحل و مریخ و عطارد منحوس باشد و انهار نحوس

بالاطلاق

بالاطلاق خوانند چه بذات و نظر هر دو نحس اند و چون اینها در وبال یا هبوط یا در موضع منحوسه باشند نحوست ایشان
زیاده شود و مواضع منحوسه درجات مظلمه و آبار و مظلمه باشد الا زحل را که در درجات مظلمه قوی الحال است و سعود و بهره
هر یک ازین اصناف درین مرتبه شش باشد و متوسط الاثر ازین قسم که متوسط الاثرات شانزده است
استعلا و ربع مقبل زاید و عرض شمالی زیادت نور و زیادت قدر و زیادت سیر و زیادت عدد زیادت حساب و درجه
سعادت و اوانی و درجه نیره کواکب را و مظلمه زحل را و مثلثه اولی بعد و ربع مذکر مذکر را و ربع مونث مونث را و وجه
و شهر و مثلثه ثانیه و اثنی عشریه اما استعلا بر انواع است و قوی تر انواع آنست که چون دو کوکب که مقارن شوند
یکی بر زروه تدویر یا اوج نزدیکتر باشد و نوع دوم آنست که کوکب در دهم یا یازدهم طالع بود و نوع سیم بودن
کوکب بر فوق الارض و نوع چهارم بودن کوکب در دهم یا یازدهم دیگری و این نوع ضعیف تر انواع است هر چند
منجمان اسلامی برین نوع بنای احکام دولتها را نهاده اند و هر کوکب که بر یکی ازین چهار صفت باشد او را مستعلی خوانند
و مزاج او در احکام غالب و قاهر بود بمزاج دیگر کواکب و هر کوکب که ضد یکی ازینها بود او را منخفض خوانند و مزاج او در
احکام مغلوب و مقهور اما ربع مقبل زاید بودن کوکب مابین طالع و عاشر بر خلاف توالی و نظیر اینها یعنی
رابع و سابع اما عرض شمالی دوری کوکب را از دایره منطقة البروج عرض او خوانند و این جهت مجره و قرارت
ازین باره و شمس را هیچ عرض نباشد چه مدار او همیشه سامت منطقة البروج است و چون میل شمس که دوری او از
معدل النهار است شمالی شود مر او را قوت باشد اما زیادت نور قمر را در میان تربیع اول و دوم و کواکب باقیه را
در نطاق دوم و سیم از اوج و تدویر زاید النور خوانند و بنا بر زیادت و نقصان نور قمر بر زیادتی و کمی نور عارضی اوست از

نصف صفحه مرئی او چه اگر در میان تربیع اول و دوم باشد نور او زاید از نصف بود و الا ناقص پس زیادتی قدر و نور قمر
متزاید فان نباشند بخلاف خمسه متحیره که متزاید فانند اما زیادت قدر چون کواکب در نطاق دوم و سیوم از فلک
اوج و تدویر خود باشد ازان زاید القدر خوانند و بعضی بنا زیادت و نقصان نور قمر و قدر خمسه متحیره را بر استعلا و انخفاض
جرم ایشان گذاشته اند نسبت بمرکز عالم چه اگر مستعلی اند نور و قدر ایشان ناقص است و اگر منخفض اند زاید است پس هم در
نطاق اوجی منظور باید داشت و هم در نطاق تدویری لکن اهل این فن تدویر را منظور دارند نه اوجی را چه مابین مرکزین حامل
و عالم هر یک اقل است از نصف قطر تدویر ایشان پس اگر در تدویر مستعلی باشد انخفاض در خارج مرکز غیر از خواند رسانید
لکن از جهت عکس باید گرفت چه مابین مرکزین در قمر زیاده بر نصف قطر تدویر است اما حق آنست که بعد کوکب از مرکز
عالم مشخص کنند اگر زیاده بر شصت درجه باشد در نقصان قدر بود و اگر کمتر باشد در زیادتی قدر باشد اما زیادت سیر
هنگام بودن سیر کوکب زاید از سیر وسط و اوسط سیر کواکب متفاوتست چنانکه زحل را دو دقیقه و مشتری را
پنج دقیقه و مریخ را سی و یک دقیقه و شمس و زهره و عطارد را هر یک پنجاه و نه دقیقه و قمر را سیزده درجه و پانزده
دقیقه است اما زیادت حساب هنگام بودن کوکب در نطاق اول و دوم از فلک اوج و تدویر
هنگام بودن کوکب است در نطاق سیم و چهارم از فلک اوج و نطاق اول و دوم از فلک تدویر خود
و در کتب مداخل احکام وغیره از انچه در زیاده و نقصان عدد نوشته اند چنان مفهوم میشود که آفتاب را زیاده و نقصان
عدد و حساب نیست و حال آنکه در کتاب کفایة التعلیم آورده که چون مرکز آفتاب کمتر از شش باشد در عدد و حساب
زاید بود و الا ناقص و متحیره چون راجع باشند و قمر چون صاعد اهل حساب تعدیل ثانی را بر وسط معدل و وسط می افزایند

و درین هنگام کوکب را زاید الحساب گویند اما درجه سعادت اقوای وقوع کوکب در درجات زاید
در سعادت و درجات زاید در سعادت بحسب بروج متفاوتست چنانکه برج حمل را لط درجه و ثور را در ه
و جوزا را در یا و سرطان را در [illegible] و اسد را در [illegible] و سنبله را در [illegible] و میزان را در [illegible] و عقرب را
در [illegible] و قوس را در [illegible] و جدی را در [illegible] و دلو را در [illegible] و حوت را در [illegible] درجه
اما درجه مظلمه و نیره بودن کواکب غیر زحل را در درجات نیره و زحل را در درجه مظلمه قوت بود و چون
درجات نیره و مظلمه بسیار و غیر منتظم و در اکثر کتب مضبوط و مسطور است ایراد نشد و این هر دو را ملاحظه از قوی جهت
اشتراط مراتب نوشته و ملاحیان درین مرتبه نوشته اما مثلثه اولی سعد بودن کوکب در برجی
که رب مثلثه اولی آن کوکب سعدی باشد و در رب مثلثات کواکب دو قول است یکی قول اهل تحقیق و دیگر
قول عامه اهل تنجیم که مقبول شده است و قول اهل تحقیق آنست که هر سه برج مثلثه را یکی ضد او نیست در روز و دیگری
در شب و هر دو را یکی شریک است چنانکه مثلثه آتشی را روز شمس و شب مشتری و شریک هر دو زحل است و مثلثه
خاکی را روز زهره و شب قمر و شریک هر دو مریخ و مثلثه هوائی را روز زحل و شب عطارد و شریک هر دو مشتری
و مثلثه آبی را روز زهره و شب مریخ و شریک هر دو قمر است و قول مشهور آنست که هر کوکب خداوند هر برجی است
از مثلثه چنانکه روز روزی مقدم است و شبی مؤخر و در شب شبی مقدم است و شریک مؤخر و قوت کوکب اول در
مثلثه خود بمنزلت قوة الکس است که در شهر دیگران باشد لکن هوای آن شهر موافق مزاج او باشد و قوت
کوکب دوم بمنزله قوة رفیق الکس است دران شهر و قوت کوکب شریک بمنزله خادم هر دو باشد اما ربع مذکر

بودن کوکب است درمیان طالع وعاشر ونظیرانها یعنی مابین رابع وسابع واین مرکوکب مذکر را قوت بود وچون کوکب
درمیان طالع ورابع ونظیراو که مابین عاشر وسابع باشد که عبارت از ربع مونث اند کوکب مونث را قوت باشد اما وجه
بودن کوکبست در وجه خود ونسبت وجه آنست که هر برجی را به قسمت متساوی کنند وقسمت اول حمل که ابتدای قسمت است
بمریخ دهند وثانی را بشمس وثالث را به زهره ورابع که ده درجه اول ثور است بعطارد وخمس را بقمر وششم را بزحل هم
برین ترتیب تاسی وششم که ده درجه اخر حوت است بمریخ بترتیب افلاک کواکب باتکرار نوبت دهند واورا صورت
نیز گویند چه هریک از اهل روم وهند وبابل صور چند ذکر کرده اند که بااین درجات طلوع میکنند اما نه بهر بودن
کوکبست در نه بهر خود ونهبهر آنست که هر برجی را نه قسمت وهرقسمتی منسوب بکوکبی برین نهج که بگیرند اولا که آن
برج از کدام مثلثه است بهر اول از آن برج خداوند برج منقلب از آن مثلثه است وبهره دوم خداوند برج دوم منقلب را
وبهر سیم خداوند برج سیم را وهمچنین بر توالی بروج میروند تا بهر نهم خداوند برج نهم را رسد که برج نهم باشد از مثلثه اما
مثلثه ثانیه بودن کوکب است در موضعی که او رب مثلثه ثانیة الوضع باشد اما اثنی عشریه چون کوکب
در اثنی عشریه خود باشد نیز قوی الحال باشد ودوازده بهر آنست که هر برجی را بدوازده قسمت کنند هر قسمی به دو درجه ونیم
وهر یکی ازین اقسام را بکوکبی نسبت کنند چنانکه بهر اول را بخداوند برج نسبت دهند وبهر دوم را بخداوند برج دوم وبهر
سیم را بخداوند برج سیم وهم برین ترتیب تا اخر بروج دوازده گانه چنانکه بهر دوازدهم خداوند برج دوازدهم را دهند
وبهره هریک ازین اصناف درین مرتبه پنج است وحقیر آنرا ازین قسم ثانی که متوسط اثرات مجملا آنست
بیت وبل بیت قوت بیت مذکر مذکر را ومونث مونث را بیت سعد مثلثه ثانیه سعد الفرحت اضافت استقامت

نعت مکافات قوت حصار مابین سعدین نیامن شمس قوت صاحب بیت در کیان ارد جان هفت بهر اما
بیت مایل چون کوکبی در یکی از بیوت مایله طالع وقتی که دوم وپنجم وهشتم ویازدهم باشد واقع شود مراورا نوع
قوتی باشد اما بیت فرح بودن کوکبست در بیت فرح خود وبیوت افراح کواکب ازین فرد معلوم توان کرد
ز فوتها فرح کان اوسط آمده بیاد ارج لیب همه توسط آمده و فرح را طیب النفس نیز خوانند زیرا که چون کوکب درین
موضع باشد طالع را از آثار این فرح وطیب نفس حاصل باشد اما بیت قوت بودن کوکبست در بیت قوة
خود چنانکه قوت آفتاب بذات خود در عاشر است وقوة ماه در رابع وقوة زحل در ثامن وقوت مشتری در ثانی وقوت
مریخ در ثالث وقوت زهره در سابع وقوت عطارد در تاسع وفرق میان قوت وفرح آنست که از بودن کوکب
در بیت فرح مولود شادمان باشد واز بودن وی در بیت قوت مولود قوی حال باشد بدان دلیل که سعادت مولود
از شمس بودن وی است روی زمین وغایت قوة الکاء است که درمیان باشد وان جزو درجه عاشر است اما
بیت مذکر ومونث بودن کوکبست در بیت مذکر اگر مذکر باشد ودر بیت مونث اگر مونث باشد وابتدا بطالع کرده
بیوت فرد چون طالع وثالث وخامس وسابع وتاسع وحادی عشر مذکر باشد وبیوت زوج چون ثانی ورابع و
سادس وثامن وعاشر وثانی عشر مونث باشند اما بیت سعد بودن کوکب است در بیتی که صاحب آن
بیت از بیوت طالع کوکب سعدی باشد ومشتری وزهره بذات ونظر هردو سعدند وشمس وقمر بذات نحس وبنظر
سعدند وعطارد ممتزج است وزحل ومریخ بذات ونظر هردو نحس اند وعطارد چون با سعدی بیامیزد سعد شود وچون با نحس
بیامیزد نحس شود اما مثلثه ثانیه سعد مراد بودن کوکبست در برجی که رب مثلثه دوم آن برج کوکب سعدی

بوده باشد واین نیز در شب وروز متفاوت باشد **اما نظرت** چون کوکبی در خانه کواکب دیگر باشد
خداوند آن خانه ناظر و معین آن کوکب باشد و دلیل عاقبت کارها کرد بدان کوکب منسوبست **اما اعانت و استعانت**
چون کوکب در شرف باشد صاحب بیت شرف او را اعانت کرده باشد و چون کوکبی متصل باشد بصاحب بیت
شرف خود گویا از او اعانت خواهد و زحل مریخ را اعانت کند و از زهره استعانت خواهد و مریخ آفتاب را اعانت
کند و از زحل معونت جوید و آفتاب هیچکس را معونت کند و زهره از مشتری استعانت خواهد و ماه مشتری را اعانت کند
و از زهره استعانت طلبد و عطارد بسبب زیرکی نه کسی را معونت کند و نه از کسی استعانت خواهد **اما نعمت** چون
کوکبی در درجه هبوط یا برابر بود و کوکبی دیگر از دوستان وی بدو پیوندد گویا او را از آن درجه هبوط یا برابر برآورده باشد و دست
گرفته باشد **اما مکافات** مکافات نعمت باشد بهمان وجه که او نیز بدوست خود پیوندد و او را از آن درجه هبوط
یا برابر برهاند و خلاصی دهد و این هر دو در حقیقت یکی باشد و بحسب اعتبار دو نوعند **اما قوت آفتاب** و قوت
آنست که کوکب روی خواهد بگران روی بپیوندد که در آخر برج باشد و پیش از آنکه بدان بپیوندد وا او از آن برج انتقال کرده و با این
کوکب دیگری بپیوندد و پیوستن آن گران را از آن قوت نبود و قوت آفتاب رسیدن آفتابست بکوکبی روزی که برون
تحت شعاع او باشد و کوکب شبی که بتحت شعاع او باشد **اما حصار بین النحسین** بودن کوکب
در میان جرم دو کوکب سعد که در یک برج باشند یا در میان شعاع دو سعد که در دو برج پیش و پس درجه کوکب باشند
اما تباین شمس تباین کوکب از آفتاب جانب تشریق و اول تباین از بابت استقامت است که وقت احتراق
یا بعد از رجوع اتفاق افتد و عبارت دیگر آنکه کوکب در نصف سفلی از فلک باشد **اما قوت صاحب بیت** بودن

کوکب در خانه کوکبی که او در بیت قوت باشد و بیت قوت کواکب انفا ذکر رفت و ملا مظفر این را در این مرتبه نوشته و ملا
حسین نوشته **اما دریجان** بودن کوکب در دریجان خود و آن چنانست که هر برجی را سه قسمت کنند
و قسم اول را بخداوند آن برج دهند و قسم دوم را بخداوند برج پنجم و قسم سیم را بخداوند برج نهم چنانکه قسم اول
از حمل بمریخ راست و قسم دوم شمس را و قسم سیم مشتری را و برین قیاس است باقی بروج **اما اد دجان**
بودن کوکب در ادرجان خود و ادرجان چنانست که هر برج را به قسمت کنند و قسم اول از حمل تا بمریخ دوم را
بمشتری و سیم را بزحل و چهارم را که ده درجه ثلث نوراست بقمر و همچنین به ترتیب افلاک بعکس ترتیب وجه از سفل بعلو
متصاعد انوبت دهند و قوت کوکب در وجه و دریجان و ادرجان خود بمنزله المکس است که در جایی باشد که بار بوده است
و الفت گرفته و قوت وجه از دریجان و قوت دریجان از ادرجان زیاده است **اما هفت بهر** بودن
کوکب در هفت بهر خود و هفت بهر آنست که هر برجی را هفت قسم کرده اند و هر قسمی را بهری گفته و بکوکبی
منسوب داشته چنانکه بهر اول از هر برج از آن خداوندان برج است و بهر دوم کوکبی را که زبر او است در فلک
و همچنین به ترتیب افلاک میروند تا بهر هفتم کوکب هفتم را رسد چنانکه بهر اول از ثور زهره راست و دوم عطارد را
و سیم قمر را و چهارم زحل را و دیگر برین قیاس و قوت هر کوکب که در هفت بهر خود باشد بمنزله قوت المکس است که
در مرتبه خود باشد و بهره هر یکی از این اصناف درین مرتبه چهار است **اما صنف سیم از اقسام قوی که حقیر**
اثبات هفده است و ملا مظفر یازده نوشته و در مراتب اصناف او با این قوم خلاف دارد و ما در ضمن اختلاف
اصناف را باز از قوم بیان نمائیم بحول الله تعالی و اعلی مراتب این قسم که حقیر اثبات صد است و وجه عدد

نهبهرا اثنی عشریه سعد اما وجه سعد بودن کوکبست در درجه که رب ان وجه کوکب سعدی باشد ووجه سابقا
بیان شد اما نهبهر سعد مراد بودن کوکبست در نهبهر کوکب سعد اما اثنی عشریه سعد بودن کوکبست
در اثنی عشریه کوکب سعد وملاحظه درجه بتره بجهة کواکب ومظلمه بجهة زحل دران مرتبه نوشته وبهره هریکی از این
اصناف درین مرتبه سه باشد واوسط مراتب ازین قسم که حیز اثرات است هشت وملاحظه هفت نوشته
دریکان سعد ازدهان سعد هفت بهر سعد درجه مذکر مذکررا درجه مونث مونث را نصف صاعد بروجی نصف
صاعد بروجی وبرج موافق مزاج برج موافق خلق اما دریکان سعد بودن کوکبست در دریکان کوکب سعد
اما ازدهان سعد بودن کوکبست در ازدهان کوکب سعد اما هفت بهر سعد بودن کوکبست
در هفت بهر کوکب سعد اما درجه مذکر ومونث بودن کوکب مذکرست در درجه مذکر وکوکب مونث
در درجه مونث ودر تذکیر وتانیث درجات خلافست بعضی درجه اول هر برج مذکر را مذکر داشته ودویم را مونث
وسیم را مذکر وچهارم را مونث وهم برین قیاس تا اخر برج وهمین نسق در مونث که درجه اول برج مونث باشد
ودرجه ثانیه مذکر تا اخر برج وبعضی دو درجه ونیم اول برج مذکر را مذکر ودوازده درجه ونیم اول برج مذکر را مذکر
ودوازده درجه ونیم دیگر را مونث پس دو درجه ونیم دیگر را مذکر ودو درجه ونیم دیگر را مونث داشته وبرج مونث را
بعکس وبعضی هیچ نظام وترتیب نگاه نداشته اند وبرطریق تجربه رفته اند ومجرب خود را در جدول وضع کرده اند
ودر کتب مسطورست وبروج مذکر ومونث را بفواعل وقوابل موقوف داشته وبروج حاره را فاعل وبارده را
قابل انگاشته وچون هر مذکر را بالذات تقدم است بر مونث بروج مذکر را بر مونث تقدم داشته چنانکه حمل که اول

بروج ودال بر حرارت مذکر انگاشته وثور که دال بر برودت وقبول انفعال مونث وبهمین ترتیب یکی را
مذکر ویکی را مونث داشته تا اخر بروج ودلالت درجات در تذکیر وتانیث چون دلالت بروج است لکن
دلالت بروج چون کلی است قوی ترست وقوت درجات چون جزئی است ضعیفترست ومانند تذکیر وتانیث
بروج ودرجات بوبت طوالع ومواضع کواکب را درین طالع سعادت مطالع مشخص کرده بجای اول موضوعه
بیاوریم اما نصف صاعد بروجی چون کوکب از اول جدی درگذرد از صاعد بروجی گویند وچون باول
سرطان رسد هابط بروجی شود اما نصف صاعد بیوتی چون کوکب از دایره نصف النهار جانب سمت
القدم تجاوز کند ومیل بسمت مشرق پیدا کند صاعد بیوتی شود وچون از دایره نصف النهار سمت الراس درگذرد
هابط شود وبعبارت دیگر هر کوکب که مابین درجه رابع وعاشر برخلاف توالی واقع شود صاعد بود وچون بکوکب مذکور
بر توالی واقع شود هابط باشد اما برج موافق خلق خود بودن کوکبست در برجی که اخلاق آن برج که
با اخلاق کوکب موافق باشد وبهره هریکی ازین اصناف درین مرتبه دو باشد وادنی مراتب ازین قسم که
حیز اثرات شش باشد وملاحظه پنج نوشته نیم بهر وبرج شمالی وبرج مستقیم وولایت نیرین
وبرج متجاره اما نیم بهر بودن کوکبست در نیم بهر خود ونیم بهر آنست که نیمه اول از برج مذکر را
بشمس دهند ونیمه اخر را بقمر ونیمه اول از برج مونث را بقمر دهند ونیمه اخر را بشمس وازین جهة است که نوشته اند نیمه
اول بروج مذکر بشمس است ونوبت قمر در نیمه اول بروج مونث واین از مذهب هندیان است واین نوبت را
خاصه نیرین دانند اما برج شمالی چون کوکب از اول میزان درگذرد جنوبی شود وچون از اول حمل تجاوز کند

شمالی کرده وچون کواکب در بروج شمالی دراینند قوی حال کردند اما برج دوست چون کوکب در برجی باشد که با او دوست
باشند قوی الحال است و بروج دوست چنان است که حمل ب یه ه را و ثور د ل را و جوزا ه یه را و سرطان
یه د را و اسد ه ح ب را و سنبله ه یه را و میزان د ل را و عقرب ب یه د را و قوس
ح یه د را و جدی ه ه را و دلو ه ه را و حوت ح یه د را دوست اند اما بروج مستقیم
بودن کوکبست در برج مستقیم الطلوع و بروج مستقیم الطلوع از سرطان اند تا جدی و بقیه بروج معوج الطلوع و بروج مستقیم
الطلوع از سرطان اند تا جدی و بقیه بروج معوج الطلوع اند اما ولایت نیرین بودن کوکب در ولایت خود
و ولایت آنست که در اول اسد تا آخر جدی را ولایت آفتاب خوانند و از اول دلو تا آخر سرطان ولایت ماه و این
نیز خاصه نیرین است اما بروج متحابه بودن کوکبست در برجی که با خانه نیر مثلث و تسدیس باشد مثلا
سرطان با حوت بر مثلث و با سنبله در تسدیس است پس بودن قمر در یکی از اینها و بودن مشتری را در سرطان یا عطارد
در سرطان مرایشان را قوت بود و بهره هر یکی ازین اصناف قوی درین مرتبه یکی بود و باشد اما صنف اول
از اقسام ضعف که قوی الاثر است سی و هفت است و علامظفری و نیخ نوشته است و همچنین علامه العلی
وچون در مراتب هر یک از اصناف ضعف بر خلاف این حقیر آراء قوم را باختلافهم ایراد نمایند و اعلی مراتب انرا
ضعف قوی الاثر هفت است بیت وبال و درجه هبوط و احتراق و کسوف و خسوف و کسف کوکب و جرم
نایر نحس اما وبال هر یک از کواکب متحیره را چنانکه دو خانه باشد دو وبال نیز باشد و شمس و قمر را
هر یک جز یکی نه و یک وبال نباشد و چون کوکبی در بیت وبال باشد ضعیف حال بود اما درجه هبوط و از ان

بودن در درجه هبوط منظور است و درجه هبوط بعینه نظیر درجه شرف باشد اما احتراق چون درجه تقویمی
کوکب با درجه تقویمی شمس موافق شود او را محترق صمیمی گویند و مقارن و مجتمع نیز گویند و اجتماع شمس و قمر را نیز همان
حال دارد و چون بعد میان شمس و کوکب از شش درجه کمتر و از شانزده دقیقه زیادتر باشد او را محترق خوانند
و احتراق ضعف حال است مر کواکب الانظار را اما کسوف و آن عدم وصول نور جرم شمس با ابصار باشد
بتوسط قمر یعنی چون قمر هنگام اجتماع در یکی از دو عقده رأس یا ذنب یا در حوالی آن عدیم العرض باشد با قلیل
العرض حاجب جرم شمس و مانع وصول نور او با ابصار شود زیرا که فلک قمر چنانکه در کتب هیاتی مبین است تحت
فلک شمس میباشد و کسوف بر اقسام است کلی تام و کلی حلقه النور و جزوی و جمیع اقسام آن ضعف باشد مر شمس را
و هر چه مقدار کسوف زیادتر ضعف شمس زیادتر باشد اما خسوف و ان عدم حصول نور با جرم قمر باشد
بتوسط ارض یعنی چون جرم ارض هنگام استقبالی که در یکی از عقدتین یا حوالی ان اتفاق حاجب و مانع رسیدن
نور آفتاب بجرم قمر شود قمر بصورت اصلی خود بازماند و آن حالت را خسوف خوانند زیرا که جرم قمر را سیاه
و صیقلی دانسته و گفته اند که بمقابله و مواجهه آفتاب کسب نور از و نماید پس درین هنگام اکتساب نور ازو باطل
عروض عارضه زایل شود و قمر بصورت اصلی خود نماید و آن نیز بر انواع باشد کلی تام و جزوی و جمیع اقسام آن
ضعف بود مر قمر را اما کسف کوکب چون دو کوکب از سیاره یا زیادتر با یکدیگر مجتمع شوند و ایشان را عرض
نباشد یا اگر باشد هر دو یا جمله در عرض و جهة عرض موافق باشند هر کوکب که زیر دیگری باشد نور بالاتر را
بپوشد و قمر کسف عطارد کند و عطارد کسف زهره و زهره کسف مریخ و مریخ کسف مشتری و مشتری کسف زحل

وبدین سبب ضعفی کوکب زیرین دست دهد اما جرم تابتر نحس چون درجه کوکبی با درجه کوکب تابته نحس
طولاً و عرضاً متفق شود او را ضعف باشد و بعضی گویند چون درجه طلوع یا غروب با قر کوکبی یا درجه طلوع یا غروب با مر تابته
نحسی موافق شود هر کوکب سیاره را ضعفی عارض شود و بهره هر یک ازین اصناف درین مرتبه نه باشد و اوسط
مراتب از قسم اول ضعفها که قوی الاثرات شش باشد برج الهبوط، رجعت، تحت الشعاع، طریقه
محترقه، انخفاض، دجرو مقدم، و تربیعین او اما برج هبوط وآن نظیر برج شرف باشد و چون کوکبی
در برج هبوط باشد ضعیف الحال باشد اما رجعت کوکب وآن نظیر استقامت یعنی بودن کوکب
در نیمه زیرین مدویر و حرکت برخلاف توالی کوکب که درین هنگام حاصل شود رجعت خوانند و این ضعف خاصه
کواکب خمسه متحیره است اما تحت الشعاع وان بودن کوکبست در حد و دحوالی جرم شمس از پیش و پس
بمقداری معین مختلف وآن مقدار و آنست که بحسب هر جزو از اجزای فلکی در زیر کات ثبت است و بعضی گفته اند قد تحت
الشعاع در سفلیان دوازده درجه و در علویان پانزده درجه و در مریخ هفده درجه و نزد احکامیان این معتبرست اما
طریقه محترقه بودن کوکبست در درجات بین الهبوطین نزدیک که انرا طریقه محترقه گویند و این را بعضی خاصه
نیرین دانند اما انخفاض بودن کوکبست در هر یک از نطاق دوم و سیوم اوجی و تدویری و هر یک از کواکب
که فلک او در فلک شمس باشد او را نیز منخفض خوانند اما جرم مقدم وتربیعین آن عبارتست از بودن
کوکب در جزو مقدم خواه اجتماع باشد و خواه استقبال یا در یکی از دو تربیع الیسر و الایمن ان و بهره هر یک ازین
اصناف ضعف درین مرتبه هشت باشد و ادنی مراتب از قسم اول ضعفها که عظیم الاثرات بیست و

وچهار است تغریب علوی و تشریق سفلی بعد از منطقه استقبال فلک درجه رابع درجه ثامن حضیض
اوجی حضیض تدویری ذوالبسادین بیت ادبار مردود زیر نحس ممازجت نحس الکار رد قطع نور منع
نور انکشات افتراص عقده جوزهر نحوست شمس و قمر حد نحس مر کواکب درجه تابته نحس درجه تهم قاطع
وملاعبد العلی وملامظفر این مرتبه را بیست و دو نوشته اند اما تغریب علوی و تشریق سفلی تغریب علوی
وقتی بود که بعد آفتاب از ایشان کمتر از شصت درجه باشد و تشریق سفلی در دو وقت یکی در اواخر احتراق که در رجعت
باشد با غایت بعد و دوم در اوایل احتراق که در وسط استقامت باشد نه حین احتراق اما بعد از منطقه
واین زمانی است که کوکب ذو عرض باشد خاصه هرگاه عرض او جنوبی باشد اما استقبال فلک وان بودن
کوکبست در درجه غارب یعنی درجه هفتم از طالع اما درجه رابع مراد بودن کوکبست دران درجه
اما درجه ثامن مراد بودن کوکبست در حاق درجه ثامن اما حضیض اوجی مراد بودن کوکبست در
نطاق سیوم اوجی اما حضیض تدویری واین بودن کوکبست در نطاق سیوم تدویری و نطاقات سابقاً
بتفصیل بیان شد اما ذوالبسادین واین بودن کوکبست در بیت رابع و شعاع هردو تربیعش بالای
زمین و ابوریحان در تفهیم آورده که اما ذوالبسادین فهو الذی یکون فی وسط السماء و شعاعی
تدلیه در تربیعه معاً تحت الارض اما بیت ادبار وان بودن کوکبست در بیوت زایل ساقط
وان بیت ششم و دوازدهم از طالع باشد اما مردود زیر نحس وان گذشتن کوکب باشد در زیر مر
کوکب نحس و ملاحسین گفته که گذشتن کوکبست بدرجه که آن درجه مرکوکب نحسی باشد اما ممازجت نحس

اتصال کوکب است با کوکب نحسی خاصه بنظر عداوت یعنی مقابله و تربیع **اما انکاد** چون کوکب از وبال
یا هبوط کوکبی دیگر بدو متصل شود مثلا زهره از سرطان یا اسد که وبال زحل است یا از حمل که هبوط زحل است بزحل
ناظر شود خاصه بنظر عداوت چون زحل او را در برج وبال خود بیند انکار نظر او کند یا انکه هر یک از وبال و هبوط
بیکدیگر پیوندند در خصوصیت انکار از هر دو طرف باشد **اما رد** چون کوکبی در وبال یا هبوط یا احتراق
باشد و کوکبی بدو نگرد نظر ضعف آن کوکب محترق یا در وبال یا در هبوط آن نظر را رد کند و این ضعف بنده مر
کوکب را و این را ملا عبد العلی و ملا مظفر ذکر نکرده اند **اما قطع نور** و این بر دو قسم است یکی
انکه سبک روی خواهد که بمیانه رو رسد میانه رو بگران رو پیوندد و درگذرد و گران رو قطع نور سبکرو از میانه
رو نماید مثل انکه زهره در اوایل حمل بوده و مریخ در بیستم حمل و زحل در بیست و ششم حمل زهره خواست بمتصل
شود بمریخ و مریخ در سرعت سیر بود و زهره بطی مریخ پیوست بزحل و از زحل درگذشت و نور نقل کرد پس زحل
قطع نور زهره کرد از مریخ و این ضعف نسبت بحال زهره باشد که از عمل خود باز مانده است و نوع دیگر انکه
سبکروی در میانه برجی باشد و گران روی در آخر آن برج و میانه روی در اول برج دوم و راجع چون سبک رو
خواهد که بگران رو پیوندد میانه رو راجع باز آید و بگران رو پیوندد قطع نور سبکرو از گران رو کند و این ضعف نسبت
بحال گران رو باشد **اما منع نور** و این نیز دو نوع است یکی انکه سه ستاره در یک برج باشند یکی سبکرو
در اول برج و یکی گران رو در آخر برج و یکی میانه رو در میان برج چون سبک رو خواهد نور بگران رو افکند
برای اتصال میانه رو او را منع کند تا نخست بدو پیوندد پس باز ان بگران رو و نوع دیگر انکه گران روی و سبکروی

در یک برج باشند متصل بقران و سبک روی دیگر در برجی دیگر ناظر بهر دو در درجه بر دو سبکرو یکی چون آن
سبک رو که ناظر است خواهد بگران رو پیوندد این سبک رو که مقارن است منع کند ناظر را بخصوصیت قران
تا نخست او قران کند پس اتصال بنظر واقع و منع دلیل فوت مانع و ضعف ممنوع است **اما انتکاث**
و ان چنان است که کوکب سبک روی خواهد که بگران روی پیوندد و چون اتصال نزدیک شود اگر سبک رو
مستقیم باشد راجع شود و اگر راجع باشد مستقیم گردد و ان اتصال تمام نشود و همچنین است اگر کوکب متصل
سریع تر از کوکب متصل به باشد بطی گردد و اگر کوکب متصل به بطی باشد سریع تر گردد و ان اتصال باطل
شود **اما اعتراض** و ان چنان است که کوکبی گران رو در میانه برجی باشد و میانه روی در اوایل
آن و سبکروی راجع در اواخر برج چون میانه رو خواهد که بگران رو پیوندد و سبکرو راجع بگران رو پیوندد
و از و درگذرد و پیش میانه رو آید و معترض شود میان میانه رو و گران رو مثلا زهره در آخر ثور بود و زحل
میانه ثور و مریخ در اول ثور و مریخ در حالت بطوء سیر میانه که متصل بزحل خواهد شد و زهره راجع شده مقارن
زحل شده از و درگذرد تقریبا و متصل شود بمریخ پس در صورت اتصال مریخ بزحل مدت بیست روز تقریبا
در اتصال افتاده باشد **اما عقده جوزهر** چون شمس و قمر یکی از دو عقده راس و ذنب جوزهر
قمر برسند ضعف حال کنند و این ضعف خاصه قرین است **شمس و قمر** طلوع کخین قبل از
طلوع آفتاب و طلوع کخین بعد از طلوع ماه ضعف باشد مر شمس و قمر را **اما حد نحس** بودن
کوکب در حد زحل یا مریخ یا عطارد منحوس و نحوست عطارد باتصال نحوس و هبوط و وبال باشد و اتحاد

با درجهٔ ثابتهٔ نحس واحتراق وغیر ذلک اما خرد کواکب خرز زحل بمشتری است وخرز مشتری بعطارد وخرز
مریخ بقمر وخرز آفتاب وعطارد بزهره وزهره را خرز نیست وخرز ماه بمریخ است وبعضی گفته اند که خرز ماه ومریخ
بیکدیگر هنگامی است که ناظر بنظر عداوت باشند بخلاف باقی که در هر نظر است اما درجه ثابته نحس بودن
کوکب در درجه تقویمی ثابتهٔ نحس وبعضی نگاه درجه طلوع سیاره وثابته اعتبار کنند اما سهم قاطع
چون یکی از سیارات را درجه تقویمی در موضع سهم قاطع افتد ضعیف حال گردد وطریق استخراج آن چنانست که در
روز بگیرند بعد از مریخ تا زحل وبر طالع افزایند ودر شب برعکس این عمل کنند وبهرهٔ هر یک ازین اصناف
ضعف درین مرتبه هفت باشد اما ضعف دوم از اقسام ضعف که متوسط الاثر است سی وچهار است
وملا مظفر سی ودو نوشته است واعلی مراتب از ضعف دوم که متوسط الاثر است ثلث است اقامت
رجعت بطء السیر هبوط اوجی هبوط تدویری هبوط در جنوب تحت الارض برج مذکر ومؤنث مثلثه اولی
نحس غرب در مکان اما اقامت ورجعت چون کوکب در نیمهٔ بالای تدویر باشد حرکت او بر
توالی بروج باشد گویند مستقیم است وچون در نیمهٔ زیر تدویر باشد حرکت او برخلاف توالی بروج باشد گویند
راجعست واگر از نیمهٔ زیر بالا رود وحرکت او مرئی نشود گویند مقیم است برای استقامت واگر از نیمهٔ بالای
تدویر بزیر آید نیز حرکت او محسوس نشود گویند مقیم است برای رجعت واین حالت ضعف است مر کواکب را
اما بطء السیر چون بهت کوکب در غایت کمی باشد یا قریب بآن باشد او را بطیء السیر خوانند وآن
وقتی است که سیر او کمتر از سیر وسط او باشد واقل اعداد مر زحل را یک دقیقه ومشتری ومریخ را نیز یک دقیقه

وشمس را پنجاه وهفت دقیقه وزهره را یک دقیقه وعطارد را دو دقیقه وقمر را یازده درجه وسی وشش دقیقه
واوساط سیر انها سابقا مذکور شد اما هبوط اوجی چون کواکب در نطاق اول ودوم از فلک
اوج باشند آنها را هابط گویند وصاحب کفایة التعلیم آورده که بعضی گفته اند که چون کوکب در نطاق اول وچهارم است
صاعد است وچون در نطاق دوم وسیم است که نیمهٔ زیرین باشد هابط است اما هبوط تدویری چون
کوکب در نطاق اول ودوم از فلک تدویر باشد او را هابط گویند اما هبوط در جنوب چون خط قطر از یک
نقطهٔ انقلاب بدیگری پیوندد بروج را بدو نیم کند نیمی صاعد ونیمی هابط وبروج هابطه بنابراین شش باشد سرطان
واسد وسنبله ومیزان وعقرب وقوس واین بروج را هابط بدان جهة خوانند که چون آفتاب درین بروج باشد
فرو شونده از شمال بجنوب بود وبعضی گفته اند که چون کوکب از مبدأ جوزهر در گذرد تا غایت عرض جنوبی هابط
در جنوب باشد اما تحت الارض بودن کوکب در جزئی از اجزای فلک که مابین طالع وسابع باشد بر
توالی بروج باشد اما برج مذکر ومؤنث بودن کواکب مذکر در بروج مؤنث وکواکب مؤنث
در بروج مذکر ضعف حال ایشان باشد وتذکیر وتانیث بروج سابقا ذکر شد اما مثلثه اولی نحس بودن
کوکب در برجی که رب مثلثهٔ اول آن برج کوکب نحس باشد واین جایگاه ضعیف دارد کوکب را اما غریب
در مکان بودن کوکب در برجی که او را دران برج هیچ حظ نباشد نه از قوت ونه از ضعف مثل آفتاب
در سنبله وبهره هر یکی ازین اصناف ضعف درین مرتبه شش باشد واوسط مراتب ازین ضعف که متوسط
الاثر است شانزده است واین را ملا مظفر سیزده نوشته وان بدین ترتیب است ربع مدبر ناقص عرض

جنوب نقصان نور نقصان سیر نقصان عدد نقصان قدر نقصان حساب درجه بئر ربع مذکر و مؤنث مثلثه
ثانیه نحس عکس حب نهاری و لیلی زایل غیر ساقط وحشت سیر خلاء سیر بعد اتصال بیت ضعف اما ربع
مذکر ناقص بودن کوکبست در مابین طالع و رابع و نظیر آنها یعنی سابع و عاشر اما عرض جنوب چون
کوکب بر قوس منطقه نباشد گویند ذو عرض است و هرگاه در جانب جنوب از منطقة البروج باشد گویند جنوبی العرض است
و چون شمس را هرگز عرض نباشد میل او را اعتبار کنند یعنی هرگاه در جانب جنوب از معدل النهار اتفاق افتد
ضعیف حال باشد اما نقصان نور چون قمر از تربیع ثانی درگذرد و به تربیع اول نرسیده باشد او را ناقص
النور خوانند چه زیادت و نقصان نور او بر ابعاد نیست بلکه بوسط قرب و بعد از آفتاب است و کواکب دیگر
چون در نطاق اول و چهارم از فلک اوج دیر باشند ناقص النور نیز چه در بعد ابعد باشند اما نقصان
سیر چون بهت کوکب کمتر از سیر وسط او بود او را ناقص السیر خوانند و اوساط سیر کواکب مذکور شد
اما نقصان عدد چون کواکب در نطاق سیم و چهارم از اوج دیر باشند ناقص در عدد اند
چه رابنده از حضیض بود و بدین سبب در زیجها عدد دونا نهاده اند و تعدیل یک پس هرگاه که عدد تعدیل
از صفر باشد تا صد و هشتاد درجه گویند کوکب زاید العدد است یعنی فرود آینده از ذروه و هرگاه که از صد و هشتاد
باشد تا سیصد و شصت گویند ناقص است در عدد یعنی برآینده است از حضیض و نیز گفته اند چون خاصه معدله کوکب
بیشتر از شش برج باشد گویند ناقص العدد است اما نقصان قدر چون کوکب در نطاق اول و چهارم
از اوج دیر باشد او را ناقص القدر گویند چه او در بعد ابعد بود و از عظم خود ناقص نماید اما نقصان حساب

حساب چون کوکب در نطاق اول و دوم از فلک اوج خود بود یا در نطاق سیم و چهارم از فلک
تدویر آنچه حاصل شود از تعدیل در حساب از سیر وسط آن کوکب در آن فلک کم کنند او را ناقص الحساب
خوانند و نیز گفته اند که چون تعدیل کم ناقص بود از وسط ناقص در حساب باشد اما درجات آبار درجات
چندیست در فلک که چون کوکب سعد یا نحس درین درجات واقع شود از فعل و اثر خود باز ماند و آنها را
درجات آبار گویند اما ربع مذکر و مؤنث چون کوکب مذکر در ربع مؤنث باشد و کوکب مؤنث
در ربع مذکر بود ضعیف حال باشد و ربع مذکر مابین عاشر و طالع و نظیر او یعنی مابین رابع و سابع است و ربع
مؤنث مابین طالع و رابع و نظیر او که مابین سابع و عاشر است میباشد اما مثلثه ثانیه نحس بودن
کوکبست در برجی که رب مثلثه ثانی آن کوکب نحس بوده باشد اما عکس حب نهاری و لیلی حب
سابقا ذکر شد و عکس حب آنست که کوکب نهاری بروز و کوکب لیلی بشب تحت الارض باشند
اما زایل غیر ساقط چون بیوت طالع بر سه قسم اند اوتاد و مایل الاوتاد و زایل الاوتاد و بیوت
زایله نیز دو قسم اند ساقط و غیر ساقط ناظر پس چون کوکبی در بیت زایل غیر ساقط مثل سیم و نهم باشد
ضعیف حال باشد و این را ناظر از متوسط از ادنی مراتب شمرده اما وحشت سیر چون کوکبی
به برجی درآید و در آن برج بهیچ کوکب متصل نشود تا از آن برج بیرون شود او را وحشی السیر گویند و این حالت
جز ماه کوکب دیگر را عارض نشود اما خلاء سیر چون کوکبی به برجی درآید و در ابتدای آن برج کوکبی
بیرون شده و دیگر تا آخر آن برج بهیچ کوکب متصل نشود او را خالی السیر گویند و این نیز خاصه قمر باشد اما بعد اتصال

چون کوکب به برجی درآید و تا او جزو برج بکوکب دیگر متصل نشود لکن در آخر متصل شود او را بعید الاتصال خوانند اما
بیت ضعف وقوع کواکب در بیوت ضعف خود و بیوت ضعف سابقا ذکر شد و ملا مظفر این را از متوسط تر
ادنی مراتب نوشته و بهره هریک ازین اصناف ضعف درین مرتبه پنج است و ادنی مراتب ازین صنف ضعف
که متوسط اثرات هشتاد است بیت ترح بیت مؤنث و مذکر و ضعف صاحب بیت و بیت نحس و حصار
بین نحسین و مناکرت تا سر عقده جوزهر و ملا مظفر این را ده نوشته اما بیت ترح بیوت ترح کواکب
مقابل فرح ایشان است و بیوت فرح سابقا ذکر شد و چون کوکبی در بیت ترح خود بود ضعیف حال باشد اما بیت
مذکر و مؤنث چون کوکب مؤنث در بیت مذکر و کوکب مذکر در بیت مؤنث از بیوت طالع باشد
مراو را ضعف حال پدید آید و بیوت مذکر افراد بیوت اند و بیوت مؤنث ازواج بیوت چنانکه سابقا ذکر
رفت اما ضعف صاحب بیت در برابر قوت خداوند خانه است و آن بودن کوکبست در خانه کوکبی
که او در بیت ضعف باشد و بعضی گفته اند که چون کوکب در خانه کوکبی باشد که آن کوکب منحوس و ضعیف حال
باشد این کوکب را نیز ضعف حال پدید آید اما بیت نحس مراد بودن کوکبست در خانه زحل و مریخ
و عطارد منحوس اما حصار بین نحسین بودن کوکبست در میان دو کوکب که در یک برج باشند یا در دو
برج که متصل باشند باشد یا در میان شعاع دو کوکب چنانکه در حصار سعدین ذکر رفت اما مناکرت
بودن کوکب نهاری در خانه کوکب لیلی و بودن کوکب لیلی در خانه کوکب نهاری را مناکرت خوانند اما
تیا متر بودن کوکبست در سیار شمس یعنی در نیمه روزی از فلک اما عقده جوزهر بودن کوکبست

دریکی از دو عقده جوزهر قمر و بهره هریکی ازین اصناف ضعف درین مرتبه چهار باشد اما صنف سیم از
اقسام ضعف که حقیر اثرات نوزده است و ملا مظفر هفده نوشته است و اعلی مراتب از صنف
سیم که حقیر اثرات پنج است درجه نحس بهر نحس اثنی عشریه نحس درجه مظلمه و نیره اما درجه نحس
بودن کوکب است در درجه کوکب نحس اما بهر نحس بودن کوکبست در بهر کوکب نحس اما
اثنی عشریه نحس مراد بودن کوکبست در اثنی عشریه کوکب نحس اما درجه مظلمه و نیره چون هریک از
کواکب سبعه الا زحل در درجه مظلمه باشند ضعیف حال اند و چون زحل در درجه مظلمه باشد قوی حال است و در
درجه نیره ضعیف حال و درجات مظلمه و نیره سابقا ذکر شد و بهره هریکی ازین اصناف ضعف درین مرتبه سه باشد
و اوسط مراتب از صنف سیم که حقیر اثرات دوازده است و ملا مظفر نه نوشته دریجان نحس
اردجان نحس هفت بهر نحس درجه قیمه درجه مؤنث درجه مذکر درجات دالّه بر عما لطف و بطء بوقی
لطف و بطء بروجی برج مخالف مزاج برج مخالف خلق برج حزبی برج دشمن اما دریجان نحس
بودن کوکبست در دریجان کوکب نحس اما اردجان نحس مراد بودن کوکبست در اردجان کوکب نحس اما هفت
بهر نحس بودن کوکبست در هفت بهر کوکب نحس اما درجه قیمه بودن کوکبست در درجه قیمه از
درجات ملونه فلکی و درجات ملونه سابقا ذکر شد اما درجه مذکر و مؤنث مراد بودن کوکب مؤنث است در
درجه مذکر و بودن کوکب مذکر در درجه مؤنث و درجات مذکر و مؤنث سابقا ذکر شد اما درجه دالّه
بر عما چون کوکب در یکی ازین درجات که اهل احکام معین کرده اند اتفاق افتد ضعیف حال گردد و چون در

طوالع موالید بزرتین در یکی از درجات باشند خاصه که منیر با مستولی طالع یا بز لونه باشند بر عای مولود دلالت

دارند وان درجات بیان شد اما ضعف هابط سوفلی چون کوکب مابین درجه عاشر و رابع طالع افتد

برخلاف توالی بروج هابط برق و ضعیف الحال بود اما ضعف هابط بروجی بودن کوکب در یکی از

بروج هابطه چنانکه بروج هابطه ذکر شد مابین سرطان و جدی باشند بر توالی اما برج مخالف مزاج چون کوکبی

در برجی باشد که مزاج کوکب و برج مخالف مزاج یکدیگر باشند هر آینه آن کوکب ضعیف حال باشد و بروج مخالف

مزاج چنان است که حمل مخالف زهره و قمر است و ثور مخالف مزاج مشتری و جوزا مخالف مزاج زحل

و سرطان مخالف شمس و مریخ و اسد مخالف زهره و قمر و سنبله مخالف مشتری و میزان مخالف زحل و عقرب

مخالف شمس و مریخ و قوس مخالف زهره و قمر و جدی مخالف مزاج مشتری و دلو مخالف مزاج زحل و حوت

مخالف مزاج مریخ و شمس است اما برج مخالف خلق بودن کوکبست در برجی که خلق کوکب

و برج مخالف یکدیگر و بروج مخالف خلق برین ترتیب است که حمل مخالف خلق زهره است و ثور مخالف

خلق مشتری و جوزا مخالف خلق مریخ و سرطان مخالف زحل و اسد مخالف مشتری و زهره و سنبله مخالف زحل

و مریخ و میزان مخالف زحل و عقرب مخالف مشتری و قوس مخالف زحل و جدی مخالف مشتری و دلو مخالف

زحل و مریخ و حوت مخالف خلق قوی زحل و مریخ اما برج جنوبی یعنی چون خط دایره فلک

البروج از یک نقطه اعتدال به دیگری بروت بروج را دو قسم کند شمالی و جنوبی پس بروج جنوبی شش برج اند از

اول میزان تا اول حمل بر توالی و چون کوکب درین بروج باشد ضعیف حال بود اما برج دشمن چون کوکب

دربرجی

در برجی باشد که عدو و دشمن یکدیگر باشند ضعیف حال بود و دشمنی بروج و کواکب چنان است که حمل د ه را

و ثور مه د را و جوزا قمر را و سرطان بعکس را و اسد ل ه را و سنبله قمر را و میزان مه د را و عقرب ه ه را

و قوس ه را و جدی ح مه را و دلو ح مه را و حوت ه ه را دشمن است واین هردو را ملا مظفر از حقیر اثر

ادنی مراتب نوشته و بهره هریک ازین اصناف ضعف درین مرتبه دو باشد و ادنی مراتب از ضعف سیم

ضعفها که حقیر آثار است دو است و ملا مظفر سه نوشته دو انکه مذکور شد و یکی معوج الطلوع و برج متباغض را

هیچ ننوشته اما برج معوج الطلوع مراد بودن کوکبست دران بروج و بروج صاعد در شمال را که از جدی است

تا اول سرطان معوج الطلوع خوانند بدان سبب که بر جهای کژ بر آینده اند و بسبب کژ بر آمدن برجهای معوج بریک

در جانب شمال کم از سی درجه باشد اما برج متباغض بودن کوکبست در بروج متباغض و بروج متباغض انرا گویند که

کوکب در برجی باشد که آن برج با خانه آن کوکب بر مقابله یا تربیع باشند و بهره هریک ازین اصناف ضعف در

این مرتبه یک باشد و اهل احکام گویند که چنانکه هیچ شخصی نیست در هیچ وقتی که قوت و ضعف او با هم آمیخته نباشد

همچنین هیچ کوکبی نباشد در هیچ وضعی که قوت او بضعفی ممزوج و ضعف او بقوتی مخلوط نباشد پس منجم باید که

اولا ضعف و قوت هریک از کواکب سبعه سیاره را بتمام استخراج و استنباط نموده و بهره هریک از قوت

و ضعف را معلوم کرده انگاه جمع درجات قوت را با جمع درجات ضعف مقابله و موازنه کند تا کدام کوکب را قوت زاید بر ضعف

باشد و کدام کوکب را ضعف زاید بر قوت پس این مقابله و موازنه بجهت کوکبی مزاجی خاص استنباط کرده و ان مزاج را با دیگر دلایل امتزاج داده ازان بری

حکم کند تا منتج احکامش صواب آید و ما جمع قوت و ضعف کواکب ولادت را استخراج کرده در جدول آورده‌ایم تا بوقت راندن احکام موجود باشد

ولادت کثیر السعادة شاهنشاه فلک بارگاه سلیمان کاه عرش تکیه کاه آسمان درگاه خلایق امیدگاه
اسکندر جاه انجم سپاه عالم پناه ظل الله السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان
ابن الخاقان المؤید بتاییدات الملک العزیز الغفار السلطان فتحعلی شاه قاجار لازالت بدور دولته
طالعة من مطالع السعادة والاقبال وما انفکت شموس شوکته ساطعة من مشارق المجد وال
والاجلال در یوم جمعه ششم شهر جمادی الاول من شهور سنه ۱۱۸۶ شش ساعت
و پنجاه دقیقه از طلوع آفتاب گذشته وقوع یافته است



طالع سقوط نطفه مبارک اعلیحضرت قدر قدرت فلک رفعت عیوق منزلت کیوان رتبت برجیس سعادت
بهرام مهابت آفتاب شوکت ناهید مسرت عطارد کیاست قمر طلعت اشرف اقدس ظل اللهی
ادام الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه مادامت الافلاک التسعه دوارا والنجوم
السبعه سیارا اللهم ارفع اعلام دولته کالشمس فی وسط النهار وامدد ظلال معدلته علی مفارق الصغار
والکبار بحرمة محمد و آله الاطهار با مراکز بیوت و مواضع کواکب سیاره و سهام ضروریه بنوعی است که در زایچه نگارش یافته



زایچهٔ طالع سال قران علویین مقدم بر
ولادت باخیر و سعادت مبارک اقدس اشرف همایون



زایچهٔ طالع قران علویین مقدم بر ولادت
ولادت با سعادت مبارک میمون کرد
سنه در مثلثهٔ آتشی واقع شده



زایچه طالع فیروزی مطالع سال

مقدم بر ولادت میمونه مبارکه

و مواضع کواکب ثابته و سیاره



زایچه طالع اجتماع مقدم بر ولادت با خیر

و سعادت میمون مبارک اقدس اشرف



جدول مراكز البيوت الاثني عشر وخطوط سهامها [illegible] على ما قاله اولو الحكمة

اسامي البيوت	مراكز البيوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طالع الولاده	يح نط لب	ح	يا	ه	ح	يه د	زهره
بيت الثاني	كا يو يح	ب	دب	ب	د	يح ل	الشمس مشتري
بيت الثالث	ط يح ط كه	ل	ح	ب	ح	يه ح	زحل
بيت الرابع	ب ه و يد ط	ل	يا	ب	م	ل د ب	مشتري
بيت الخامس	ا د ل نا	ب	ه	ب	ب	يه د	مشتري مريخ
بيت السادس	د ا ط لا	ح	سه	ه	سه	يح ل	الشمس مريخ
بيت السابع	ا ح نط لب	ه	د	م	م	يه ح	زهره عطارد
بيت الثامن	ا يو يح	م	بس	ب	ح	ل ب	عطارد
بيت التاسع	ح يح ط كه	د	ب	ه	م	يه د	مشتري
بيت العاشر	د ه و يد ط	سه	يا	ل	ب	يح ل	الشمس
بيت الحادي عشر	ه ل نا	م	م	ه	ه	يه ح	عطارد
بيت الثاني عشر	د ا ط لا	ه	ل	م	ل	ل ب	زهره

جدول مراكز البيوت الاثني عشر وخطوطها ومستوليها على ما عليه اولو الحكمة والحساب والنجم

اسامي البيوت	مراكز البيوت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
طالع الولاده	يح نط لب	ح	ح	م	ه	ل	فارغ	ا/
بيت الثاني	كا يو يح	ح	م	د	سه	ح	فيه	ا/
بيت الثالث	ط يح ط كه	ه	ح	ح	ح	م	نظره	رابعه [illegible]
بيت الرابع	ب ه و يد ط	م	د	ل	سه	سه	يبره	رابعه
بيت الخامس	ا د ل نا	د	سه	ه	سه	سه	فيه	
بيت السادس	د ا ط لا	سه	ب	د	ه	شو	فيه	
بيت السابع	ا ح نط لب	ه	د	ب	د	سه	يبره	
بيت الثامن	ا يو يح	ه	ح	ل	ل	ه	يبره	
بيت التاسع	ح يح ط كه	ح	د	ه	ب	ب	فيه	عا
بيت العاشر	د ه و يد ط	ب	سه	سه	د	ل	مظلمه	
بيت الحادي عشر	ه ل نا	ل	ل	ح	ل	ل	يبره	ا
بيت الثاني عشر	د ا ط لا	ل	ه	ل	د	ل	مظلمه	

جدول موضع الكواكب السبعة [illegible] وقت الولادة [illegible]

الكواكب	مواضع الكواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	ه ح ه و	ه	ه	ه	مه	ه د ح	عطارد
المشتري	ب كط و د	ل	نا	ل	د	ل ه ب	زحل
المريخ	. ه ك ح	ه	رس	ه	ح	ل د ب	عطارد
الشمس	د ه و لا	مه	نا	ل	ب	مه ب ل	شمس
الزهرة	د ك ه .	مه	نا	ه	ح	مه ب ل	شمس
عطارد	ه و ه و	ه	ه	د	مه	ه د ح	عطارد
القمر	ح . ك و و	ب	ض	ب	ه	مه ب ل	مشتري
الرأس	د ح د ط	ه	ل	ه	ب	ل ه ب	زهرة
الذنب	ح ح د ط	ح	مه	ح	ه	مه ب ل	مريخ
جزو الاجتماع	ه د ح ح	مه	نا	ه	ل	مه ب ل	شمس
طالع الاجتماع	و ك ح ح	ه	ل	ب	ب	ل ه ب	زهرة
طالع [illegible] السنة	ح ب ل م	ح	مه	ه	مه	مه ب ل	شمس مريخ

جدول مواضع الكواكب [illegible] الولادة [illegible] المشتري [illegible] سعود [illegible]

الكواكب	مواضع الكواكب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الفصل [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	ه ح ه و	ه	ب	ل	ه	ه	فيه	
المشتري	ب كط و د	ه	ه	ه	د	ل	مظلم	
المريخ	. ه ك ح	ه	ح	ل	ب	ب	خالية	
الشمس	د ه و لا	ب	مه	مه	د	ل	مظلم	
الزهرة	د ك ه .	ح	ح	ه	ب	ه	نيرة	ر
عطارد	ه و ه و	د	ب	ل	د	ح	نيرة	
القمر	ح . ك و و	ه	د	ح	ب	ب	نيرة	
الرأس	د ح د ط	ه	مه	ح	ح	د	نيرة	
الذنب	ح ح د ط	ب	ل	ه	ل	ل	مظلم	
جزو الاجتماع	ه د ح ح	مه	ه	ه	ه	ه	نيرة	زائدة
طالع الاجتماع	و ك ح ح	د	مه	ح	ب	ه	قيمة	زائدة
طالع [illegible] السنة	ح ب ل م	مه	ب	د	ه	مه	فيه	برح

جدول أوضاع الكواكب في طالع الولادة المبارك المسعود على ...

الكواكب	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	ه ح ي و	م	د	د	مه	ه د ح	عطارد
المشتري	ب كط يد	ل	فا	ل	د	ل د ب	زحل
المريخ	. ل كو ز	م	رس	ه	ح	ل د ب	عطارد
الشمس	د له و يا	مه	فا	ل	ب	مه ل	شمس
الزهرة	د كب يد .	مه	فا	د	ح	مه ل	شمس
عطارد	. و له ر	م	م	م	مه	ه د ح	عطارد
القمر	ح . كو و	ب	دن	ب	م	مه ل	مشتري
الرأس	د ح كح يط	.	ل	ه	ب	ل د ب	زهرة
الذنب	ا ح كح يط	ح	مه	ح	ه	مه ل	مريخ
سهم الغيب	د د ط ط	مه	فا	ه	ل	مه ل	شمس
طالع الولادة	د كو ا	.	ل	ب	ب	ل د ب	زهرة
	ب ب لو م	ح	مه	ه	مه	مه ل	شمس مريخ

جدول مواضع الكواكب في وقت الولادة المبارك المسعود على ...

الكواكب	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	ه ح ي و	م	ب	ل	م	ه	[illegible]	
المشتري	ب كط يد	ه	م	م	د	ل	مقبل	
المريخ	. ل كو ز	ه	ح	ز	ب	ب	خالية	
الشمس	د له و يا	ب	مه	مه	د	ل	مقبل	
الزهرة	د كب يد .	ح	ح	ه	ب	ه	يزه	ر
عطارد	ه و له ر	م	ب	ز	د	ح	يزه	
القمر	ح . كو و	ب	د	ح	ب	ب	يزه	
الرأس	د ح كح يط	م	مه	ح	ح	د	يزه	
الذنب	ا ح كح يط	ب	ز	ه	ل	ل	مقبل	
سهم الغيب	د د ط ط	مه	ه	م	ه	ه	يزه	را ما
سهم السعادة	د كو ط ط	م	مه	ح	ب	م	يقه	را ما
	ب ب لو م	مه	ب	د	ه	مه	قيمة	بر

جدول مواضع السهام وأربابها وخطوط مواضعها والمستولى على مواضعها

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم الغيب	د كا لط	د	ب	ب	ه	د	ه ح د	قمر
سهم السعادة	ب كو لط ل	ل	نا	ل	ح	د	ل د ب	مشترى
سهم العبد	ا ا نا م	ه	د	ه	ه	م	ه د ح	زهره
والفطنة سهم النصرة	. ر د ط	د	سك	ح	ب	ح	ل د ب	عطارد
والجرءة سهم الشجاعة	د كا لط	د	ب	ب	ه	د	ه ح د	قمر
والالفة سهم المحبة	ه د لط كو	ح	مه	ب	ب	ح	مه ب ل	شمس مريخ
سهم الحيلة	. د لط لا	د	سك	ه	ب	ح	ل د ب	عطارد
والتدبير سهم الفكر	د ب د ل	ح	نا	د	ب	مه	ه ح د	عطارد زهره
سهم الحبوة	ا ب لط م	ه	د	م	م	د	مه ب ل	زهره
والبقاء سهم الثبات	ه د لط كو	ح	مه	ب	ب	ح	مه ب ل	شمس مريخ
والعقل سهم النطق	د و له نو	مه	نا	ل	د	ب	مه ب ل	شمس
سهم المال	د كا لط ح	مه	نا	د	ب	ح	مه ب ل	شمس
سهم العمل	و كه ح ه	ه	ل	د	ح	ب	ل د ب	زهره
سهم الاخوة	ح كا د د	ب	لب	م	ل	ل	مه ب ل	مشترى شمس
سهم عدد الاخوة	و كه ح ه	ه	ل	ه	ح	ب	ل د ب	زهره

جدول مواضع السهام الصحيحة وأربابها في خطوط مواضعها والسهام التي على مواضعها

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	السعادة درجات	[illegible]
سهم الغيب	د كا لط	ب	د	ل	ه	ب		بره
سهم السعادة	ب كو لط ل	ه	م	ه	د	ب		مظلم
سهم العبد	ا ا نا م	ه	د	ل	ه	ه		نير
والفطنة سهم النصرة	. ر د ا	ه	ح	ب	ب	ب		بره
والجرءة سهم الشجاعة	د كا لط	ب	د	ل	مه	ب		بره
والالفة سهم المحبة	ه د لط كو	ب	ح	ه	مه	ه		مظلم
سهم الحيلة	. د لط لا	د	ح	ل	ب	ح		بره
والتدبير سهم الفكر	د ب د ل	ب	ب	ه	ه	ب		فارغه
سهم الحبوة	ا ب لط م	م	د	ح	د	د	/	بره
والبقاء سهم الثبات	ه د لط كو	ح	ح	ه	مه	ه		مظلم
والعقل سهم النطق	د و له نو	ب	مه	د	ل	ب	عا	خاليه
سهم المال	د كا لط ح	ح	ح	ه	ل	ح		خاليه
سهم العمل	و كه ح ه	د	مه	ه	ح	مه		بره
سهم الاخوة	ح كا د د	مه	د	ه	د	مه		مظلم
سهم عدد الاخوة	و كه ح ه	د	مه	ه	ح	مه		بره

جدول أسماء السهام الصغرى وأرباب السهام على موضع
ومواضعها وقسمتها وحظوظها وأين أوتاد السهام

أسماء السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم موت الإخوة	د ح ط ل	ح	طا	.	ـ	ح	ه ح د	زهره
سهم الأب	د ه ك ل	ح	ظا	ل	ل	ه	ه ح د	زهره
سهم موت الأب	ا ه ط ك	.	د	.	ه	م	ه د ح	زهره
سهم الأجداد	د ه ك ل	ح	ظا	ل	ل	ه	ه ا د	زهره
سهم العقار للفرس	ا . ا ك	.	د	.	ه	م	ه د ح	زهره
سهم العقار الهرمس	ب د ن ك ط	ل	ظا	ه	م	ه	ل د ب	زهره
سهم الضيع والشغل	ح د ن ك ط	ـ	در	ـ	ـ	م	د ب ا	شمس [illegible]
سهم عواقب الأمور	د ط ! ط	ه	ل	.	ـ	ل	ل د ب	زهره
سهم الولد	ا ه ط م	.	د	.	م	د	ه د ح	شمس
سهم وقت الولد وعدده	ح ه ك ط	د	ـ	ـ	.	د	ه ح د	زهره
سهم ولد الذكور	ب د ك ط	ل	ظا	د	.	ه	ل د ب	زهره
سهم ولد الإناث	د ك ط د و	د	ل	ل	ل	د	ه ح د	شمس
سهم الأمراض الهرمس	د ك ن و	م	ظا	.	ـ	ح	د ب ا	شمس
سهم الأمراض للعقد ما	د و ط و	م	ظا	ل	.	ـ	د ب ا	شمس
سهم لعسلم	ب ه ح ن	ل	ظا	.	ل	ه	ل د ب	زهره

جدول أسماء السهام الصغرى وأرباب السهام على موضع
ومواضعها ومراتبها وحظوظها وأين مواضع السهام

أسماء السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	النهاري	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم التزويج الهرمس	د ا و ه	ح	ح	م	ه	ل	ر	فارد
سهم التزويج الذات	م ط ح لا	د	ل	ـ	ـ	م	عا	قمر
سهم الحصون مات	ب ل ه ع	.	د	ل	م	د	عا	بزه
سهم الموت	ا ا ك	د	ل	ـ	ـ	م	عا	نيمه
سهم الميراث	د ك ن ع	ه	د	ل	.	ه	زاره	نيمه
سهم الخوف	م ك ن و	ل	ل	ـ	ـ	ه		بزه
سهم سفر البحر	ا ا نا ه	ـ	د	م	ح	ـ	عا	بزه
سهم سفر الماء	م ك ن و	ل	ه	ل	ل	ـ		نظر
سهم الورع	د ع ط ل	م	م	ح	د	ه	ر	بزه
سهم العلم والحلم	ح ه ن ط	ـ	م	ل	.	ح		بزه
سهم الشرف	ا ه ن ه	ل	ل	ح	ـ	ح	زاره	بزه
سهم النصرة والغلبة	د ـ د ل	ـ	م	ـ	م	م	ر	نظر
سهم الملك والسلطان	د ط ه ه	ح	ح	.	ل	ح		خاليه
سهم الملك بوجه آخر	د و ل ع	ـ	م	م	ل	ـ	عا	خاليه
سهم الأم	د و ل ع	ل	ل	ح	ـ	ـ		بزه

جدول السهام الطوالع وترتيبها وارباب حظوظها ومواضع السهام على الاوضاع

السهام	المواضع	[illegible]	الارجمان	[illegible]	الفصل	الاثني عشرية	السهام درجات	[illegible]
سهم موت الاخوة	د ح نط ل	د	سه	د	سه	د		حالـ
سهم الاب	ده كو ل	ب	ب	ح	ه	ه	س	ملكه
سهم موت الاب	اه لط ك	ب	د	ك	ه	ح		نزه
سهم الاجداد	ده ك ل	د	سه	ه	سه	سه		قبه
سهم العقاد للفرس	ا . ا ك	ب	سه	سه	د	ل		مظلم
سهم العقاد الهرمس	ب دي كط	ه	ح	ب	ح	ل		بزه
سهم الضيع والنعل	ح دي كط	ه	ح	ب	ح	ل		بزه
سهم عواقب الامور	د د ط د	ه	د	د	سه	ه		بزه
سهم الولد	ا ب لط م	ب	سه	د	د	ل		مظلم
سهم وقت الولد وعدد	د و كو ند	ه	د	د	د	ب		مظلم
سهم ولد الذكور	ب د ك كا	د	ب	ب	ل	ب		خالية
سهم ولد الاناث	د كط و و	د	ل	ب	ب	د	عا	بنيه
سهم الامراض الهرمس	د ك ن و	ب	ل	ح	ب	ب		بزه
سهم الامراض للقدما	د و طه و	ح	ح	د	ه	ل	س	فارغه
سهم العبيد	ب د ه ي	د	د	ب	ه	د	عا	نزه

جدول السهام وارباب حظوظها ومواضع السهام على الاوضاع

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم العمل والرجا	و ا و ه	ه	ل	ح	ح	ب	ا د ب	زهره
سهم الاصدقاء	د و ل ل	ح	نا	م	ه	سه	ه ح د	زهره عطارد
سهم المعشوق	د و كه ند	د	ب	ب	ه	د	ه ح د	قمر
سهم العشق بوجه اخرى	ا ب ه و	ب	ه	ب	ب	ب	ه ح د	مشترى مريخ
سهم الاعداء الهرمس	د ند ب ن	سه	نا	ل	ه	ب	و ب ا	شمس
سهم الاعداء للقدما	ا ل ل ط	د	راس	ح	ه	ح	ا د ب	عطارد مريخ
سهم السجن والوثاق	. ط كا ا	د	راس	ل	ه	ح	ا د ب	عطارد مريخ
سهم القتال	و كا ل د	د	د	ل	ك	ا	ه د ح	عطارد مريخ
سهم الذواب	ه د ح لا	سه	نا	ك	ه	ب	و ب ا	شمس
سهم الكو والخيل	ح ب ط نا	ل	نا	ل	ح	د	ا د ب	مشترى
سهم الهيلاج	ه ط د نط	د	د	ه	ه	سه	ه د ح	عطارد
سهم المتزوّن	د ه ك ل	ح	نا	ك	ك	ه	ه ح د	زهره
سهم الفلاحة	ا كو ه ح	ح	سه	ل	ح	ه	و ب ا	شمس مريخ
سهم الكو والحديد	د ح نط ل	ح	نا	ه	ب	ح	ه ح د	زهره
سهم العجوز	ب ل ا به	ك	نا	ب	ه	د	ا د ب	مشترى

جدول مواضع السهام وذكر الضرب والخطوط باب مواضع السهام الى المتولي على مواضع السهم

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سهم التزويج المرس بين	و ا لو ه	ه	ل	ح	ح	ب	ل د ـ	زهرة
سهم التزويج الواس	د د ح ا	سه	خا	ل	ه	ب	مر ـ ل	شمس
سهم المحضوبات	٠ ط ه ح	ه	زى	ه	ـ	ح	ل د ـ	عطارد
سهم الموت	ا ا ـ ك	ه	د	ح	ح	ل	ه دح	زهرة
سهم الميراث	د ه ط ع	د	ب	ب	ه	د	ه ح د	قمر
سهم المخوف	د ك نا ن	سه	خا	ه	ب	ح	مر ـ ل	شمس
سهم السفر	ا ا نا ه	ه	د	ه	ه	د	ه دح	زهرة
سهم سفر الماء	د ك نا ن	سه	خا	ه	ب	ح	مر ـ ل	شمس
سهم الورع	دح ط ل	ح	خا	ه	ب	ح	ه ح د	زهرة
سهم العلم والحلم	ح ا د ط	ب	دن	ل	ل	ى	مر ـ ل	مشتري شمس
سهم الشرف	ا د ز ه	ب	ه	ه	ه	ل	ه ح د	مشتري
سهم الغلبة والظفر	د ـ د ل	ح	خا	ه	ب	سه	ه ح د	زهرة
سهم الملك والسلطان	د ط ٣ ٣	ح	خا	ب	ه	سه	ه ح د	زهرة
سهم الملك بوجه آخر	د و ل ح	ح	خا	ه	ه	سه	ه ح د	زهرة
سهم الام	د و ل ح	ح	خا	ه	ه	سه	ه ح د	زهرة

جدول مواضع السهام وذكر مرتبة الخطوط باب مواضع السهام الى المتولي على مواضع السهام

السهام	المواضع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	السعادة ودرجات	[illegible]
سهم العمل والرجا	د ا و ه	ه	سه	ه	سه	د		خالية
سهم الاصدقاء	د و ل ح	ب	سه	د	د	ل		مظلمة
سهم المشرق	ح ه ك ط	ه	ح	ل	ب	ح		نيرة
سهم المشرق بوجه آخر	ا س ه ه	ى	ه	د	سه	ح		خالية
سهم الاعداء الهرس	د ط ـ ع	ب	ه	ل	ه	ه	✓	نيرة
سهم الاعداء للقدماء	٠ ل ل ع	ح	ح	ه	ى	ح		خالية
سهم السعي والوثاق	٠ ط ك ه	ه	د	ل	ه	ه		قتمة
سهم الفال	ه ك ل د	ح	ح	ه	ل	ح		خالية
سهم الدواب	ه ط ح لا	ح	ح	ه	ه	ل	✓	فارغة
سهم الكرو والحيل	ـ ه ه نا	سه	ه	ح	د	ه	✓	قتمة
سهم الهيلاج	ه ط ط ط	ب	ه	سه	ب	ح	✓	قتمة
سهم المرض	د ه ك ل	ب	ب	ه	ه	ب		فارغة
سهم الفلاحة	ه كوه ه	ب	ب	ب	د	د	رابعة	مظلمة
سهم [illegible]	دح ط ل	ب	ب	ح	ه	ه	✓	مظلمة
سهم المحبوس	ـ لـ ه ه	ب	ب	ح	ه	ه	✓	مظلمة

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض [illegible] والأقدار والأمزجة [illegible]

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
جناح الفرس	ء و ط	ـ كد	ش	ب	ح ز
الملتهب	ء ط كا	ح لو	ش	ج	ح
سرة الفرس	ء ما ه	كه كا	ش	ب	ح ز
سلسلة منكب أيسر	ء ط ـ	ك كد	ش	د	ز
آخر النهر	ء كح	نح يه	ج	أ	ح ز
سلسلة منكب أيمن	ء كح لو	كو يد	ش	د	ز
ضفدع	ء كو ز	سه يه	ش	ه	ز
جنب المسلسلة	ء ك ي	كه لو	ش	د	ه
منقار الفرس	ا ا ي	و ل	ش	ج	ح م ل
موخر المثلث	ا اند	د ا	ش	ج	ح ل
كف الخضيب	ا ما	مح	ش	ج	ل ه
ذات الكرسي	ا ج ه	ي يه	ش	د	ل ه
رأس المثلث	ا ه ج	لو و	ش	ج	ز
ذات الكرسي	ا ه ـ	يه ي	ش	ج	ه م ط
الناطح الجمل	ا ه ل	ط ل	ش	ج	ح ل

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهات والأقدار [illegible]

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
المسلسلة رجل	ا ا ي	ج لو	ش	ج	ه ل ا
ركبة ذات الكرسي	ا ه و	يه يه	ش	ج	ل ه
قطع الثاني	ا كح لو	د ج	ج	د	ح ب
قطع الأول	ا كح ز	و كه	ج	د	ح ب
معصم الثريا	ا كا و	م ي	ش	ج	ح م ع
رأس الغول	ا ي ج	ك ي	ش	ب	ح م ع
وسط الثريا	ا كو ي	د ج	ش	ه	ح
الزاعي	ا كح ل	مد ل	ش	د	ح
عاتق الثريا	ا كط ا	ا ل	ش	د	ح م
رفيق الثريا	ا كط ند	كط كا	ش	ه	ح م د
منكب الثريا	ـ ، كد	يد ل	ش	د	[illegible]
عين الثور	ـ دل	ه ه	ج	ا	ح م
ذقن الأرنب	ـ ط ز	ط ل	ج	ه	ل د
رجل الجوزاء اليسرى	ـ يد ـ	لا ي	ج	ا	ل م ب
الكتف اليسرى	ـ ي كا	مه	ج	ـ	ح د

جدول مواضع الثابتة في الطول والعرض والجهة والقدر والأمزجة بحسب القوى والنور والسحابي

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
مقدم المنطقة	٠ ط كا	كد نز	ج	ب	ل ب
العيوق	٠ ط لا	كب ه	ش	ا	ع م م
كعب ذي العنان	٠ ط ن	ه ه	ش	٠	ع م
رأس الجبار	٠ كا	لد لا	ج	سحابي	ع م م
وسط المنطقة	٠ كج نز	كد لو	ج	٠	ل ب
مؤخر المنطقة	٠ كه نا	كه كه	ج	٠	ل ب
رجل اليمنى	٦ ٩ ٠	لا كا	ج	٠	ل ب
الجدي	٠ كه	سو كه	ش	ج	ل ي ب مد
منكب الجوزا	٠ كو ه	يو ج	ج	ا	ل ي ب
معصم ذي العنان	٠ ٦ ل	لا لد	ش	ج	ع م
منكب ذي العنان	٠ لط	كا لا	ش	٠	ع ع م مد
ذباباى جنوبي	١ ب د	ه كا	ج	د	ب م
شعرى يمانيه	د ا و	لا لا	ج	ا	ب ل
سهيل	د ١ ل	فه ه	ج	ا	ل ب
رأس الكلب	د ٤ ٣	لد يه	ج	د	ه ل

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والقدر والأمزجة بحسب القوى والنور والسحابي

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
شمالي رأس الكلب	د و ٤	ك ج	ج	د	ه ل
رأس التوأم المقدم	د و ل	ط ند	ش	٠	ع ع مر
مرزم الشعرى	د ط ه	د ند	ج	د	ع م
رأس التوأم المؤخر	د كح ج	و ل	ش	٠	ع ع ل مر
شعرى شامية	د ٩ ط	و ٤	ج	ا	ع م
ذنب كلب الأكبر	د كو ه	٥ ج	ج	ج	ه
ذباباى شمالي	ه ٠ ند	ه ك	ش	د	ب م
الحمار الشمالي	ه ه كا	ح و	ش	د	ع م
المعلف	ه ه لا	ا ٤	ش	سحابي	ع ل م
أظفار الذئب	ه ه ٥	فو به	ش	ج	ع ل
الحمار الجنوبي	ه ه ل	٤ ه	ج	د	ع م
منحر الشجاع	ه ع ب	ه كا	ش	ج	ل ع ر
أنور الفرقدين	ه ب ه	٤ ع	ش	٠	ل ع
ظهر الدب الأكبر	ه ه ه	مه كه	ش	٠	ع
منخر الأسد	ه ه ن	ب ط	ش	د	ع

جدول مواضع الثابتة في الطول والعرض والجهة والقدر والمزاج والقوى والنوع والسحابي

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
فرس السفينة	د ند ز	ل ل	ح	.	ل ب
نقرة ثامنة	د و ي	كط ه	س	ح	ح
رأس الأسد الجنوبي	د و ند	ط ه	س	ح	ل م ح
رأس الأسد الشمالي	ه ا ه	ه كا	ه	ح	ل ع ح
أخفى الفرقدين	ه ا ه	ع ع	س	ح	ل ع ه ص
فرد الشجاع	د كا	ك ل	س	ب	ل ع ه ص
جنوبي عنق الأسد	د كه و	ه ع	س	ح	ح
منكب الأسد	د كو ه	ط ع	س	.	ل ع ح
قلب الأسد الملكي	ه ي ع	ع ط	س	ا	ح ع ب
الجون	ه ه ل	ند ط	س	.	ح
ظهر الأسد	ه ح ه	لد ط	س	.	ل ه
منقطع الفرس	ه يا ل	با ه	س	ح	ل ح
العناق	ه ه نا	نو ه	س	.	ح
الصرفة	ه ل و	ه ه	س	ا	ل ه
قاعدة الباطية	ه كو ه	ه ك	س	د	ل ه

جدول مواضع الثابتة في الطول والعرض والجهة والقدر والأمزجة والقوى والنوع والسحابي

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
ضفيرة الأسد	ه كا	ه ل	س	سح	ل
كبد الأسد	ه كا ه	م ه	س	ح	ح
طرف الذنب	ه ح ز	ند ط	س	.	ح
عروة شمالية	ه كه ه	ا له	ح	د	د ح
عروة جنوبية	و . ه	لو ع	س	ا	د ح
متقدم العطاف	و و لو	لو ه	س	ح	ل ح ل
زاوية العوا	و د ع	. ند	س	ح	ل ح ل
جناح الغراب الأيمن	و د ل	لط	ح	ح	ه د زه
منقار الغراب	و ط ع	ا كا	ح	ح	ل
مفرد الرامح	و ل	ا ل	س	ح	د ه د
سماك أعزل	و كو ز	ه ط	ح	ا	ه د زه
دبر العوا	و كا ه	ه ند	س	د	د ح
سماك رامح	و كا	ل	س	ا	ه د زه
فخذ السبع	و كه ند	كا ه	ح	ه	ل ح
وسط السبع	و ي له	كه ه	ح	د	د ح

جدول في مواضع الكواكب الثابتة في اطوالها وعروضها وجهاتها واقدارها وامزجتها

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
صفاح العوا	و كط نا	ز ه	ش	د	د ل
ظهر الفرس	د ن ع	لو ب	ج		د ح
قوس قنطورس	د ع	نا	ج	.	ه ح
ذنب الشجاع	د ه ن	لط	ش	ج	ل ه
نير الفكة	د ط كا	ب ل	ش	ب	ه د زار
كفة جنوبية	د - لط	ب ب	ش	ج	ل ع د
كفة شمالية	د و ب	ح ب	ش	ج	ل ع
ركبة حامل الحية	نا ا	كح ب	ج	ب	ه ب
عنق الحية	د ط -	ع كر	ش	ج	ل ع مر
الراهق	د ل	ع ه	ش	د	ل ح
وسط الاكليل	د كا ب	ح ب	ج	ج	ح
جبهة العقرب	د كا ن	ب ل	ش	ج	ح ل
طرف الشمال من الاكليل	ح ب ط	ا كح	ج	.	ح ب
رجل قنطورس	ح . ع	ب ا	ج	ا	ه ب
قلب العقرب	ح د ح	د ل	ج	ب	ح ب ع

جدول في مواضع الكواكب الثابتة في اطوالها وعروضها وجهاتها واقدارها وامزجتها

الكواكب الثابتة	الأطوال	العروض	الجهات	الأقدار	الأمزجة
نير العوايد	ح ه	ع كا	ش	ب	ب ح
راس الجاثي	ح ب ب	ل ط	ش	ج	د ع د مر
راس الحوا	ح كح ن	ل نا	ش	ج	ل ه
راس المجسم	ح كح ي	كو ل	ج	ب	ه ب
كلب الراعي	ح كا ن	ط ط	ش	ج	ل ه
تالي النسر	ح كو ب	ط لط	ج	سحابي	م ح ع
ذنب التنين	ح كو ب	ن ه	ش	ج	ح ل
منج المنشابر	ح ح لو	د ب	ج	ج	ح د ع
الطرف الجنوبي من القوس	ط . ن	ا ب	ج	ج	ب د
الطرف الشمالي من القوس	ط ح ب	ن .	ج	ج	ب ب
تالي الاكليل	ط و كا	كا ا	ج	ق	ل د
عين الرامي	ط ط ند	ب ن	ش	سحابي	ل د ع
عرقوب الرامي	ط ب ط	كب ا	ج	د	ل د
ركبة الرامي	ط ط ن	لو ا	ج	د	ل د
النسر الواقع	ط د و	ب س	ش	ا	ه د زاير

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والاقدار والامزجة

الكواكب الثابتة	الاطوال	العروض	الجهات	الاقدار	الامزجة
ذنب العقاب	ط ى	لو ه	ش	ج	ح ب
ما بين الفرقين	ط ط ب	نط ع	ش	د	ح ب
جناح العقاب	ط ى ع	لا ع	ش	ج	ح ب
النسر الطائر	ط ز	كط ه	ش	.	ح ب
منقار الدجاجة	ط كا ب	ط ب	ش	ج	ه م زل
عنق الطائر	ى ع ب	كو ب	ش	ج	ح ب
الجنوبي من سعد الذابح	ى ع ز	د ب	ش	ج	ح ه
وسط السهم	ى ا ب	ل ب	ش	ه	ح ه
الشمالي من سعد الذابح	ى ا	د ب	ش	ج	ح ه
ركبة اليسرى	ى ع	ح ب	ج	د	م م
ذنب الدلفين	ى يا ط	كط ب	ش	د	ل ح
ذنب الجدي	ى كه	ه .	ج	ج	ح م
منكب ايسر دالى	ى كو ل	ح ع	ش	ج	ل م
حنك الدجاجة	ى ه ح	ز نا	ش	ج	ه م
راس الدالى	ى كو ع	له ه	ش	ق	ل م

جدول مواضع الكواكب الثابتة في الطول والعرض والجهة والاقدار والامزجة

الكواكب الثابتة	الاطوال	العروض	الجهات	الاقدار	الامزجة
فم الفرس	ى كط ه	كه ع	ش	ج	ح م
منكب ايمن دالى	يا ع ى	ح ط	ش	ج	ل م
فم الحوت الجنوبي	يا ا و	كا كد	ج	ا	ل م
الردف	يا ح ل	لط ب	ش	.	ه م زل
ذراع الايمن	يا د و	ح ع	ش	ج	ل م
ركبة الدجاجة	يا و ز	سد كا	ش	ه	ه م
فم السمكة	يا ه ل	ح ند	ش	د	ح م
مقدم بطن الحوت	يا كه د	م ع	ش	د	ى ه
متن الفرس	يا كه ب	لط ع	ش	.	ح م ع
سعد المطر	يا كد ند	لد ب	ش	ج	ى ه
التي بطن الحوت	يا كد ط	ه ع	ش	د	ى ه
منكب الفرس	يا كو كد	ل نا	ش	.	ح م ع
ذنب قيطس شمالي	يا ل ب	ل ى	ج	ج	ل
ذنب السمكة	يا كط ند	و ل	ش	د	ل م
ذنب قيطس جنوبي	ع ع ب	كا ع	ج	ج	ل ح ل

جدول مواقع [illegible] الكواكب السبعة [illegible]

الكواكب السبعة	التقاويم	الدلائل الأصلية
زحل	[illegible]	في بيت العاشر [illegible] عطارد [illegible]
المشتري	[illegible]	سهم [illegible] في بيت الرابع سهم العلم والحلم [illegible]
المريخ	[illegible]	في بيت الثامن [illegible] سهم [illegible] سهم الغضب [illegible]
الشمس	[illegible]	في درجة بيت العاشر سهم الأمراض [illegible] سهم الربع [illegible] سهم الأصدقاء [illegible]
الزهرة	[illegible]	في بيت العاشر [illegible] سهم المال [illegible]
عطارد	[illegible]	في بيت العاشر زحل [illegible] سهم [illegible]
القمر	[illegible]	في بيت الطالع [illegible] سهم السعادة [illegible]
سهم السعادة	[illegible]	مشتري [illegible] في بيت الرابع سهم [illegible]
سهم الغيب	[illegible]	في بيت التاسع
سهم السلطان	[illegible]	في بيت السادس [illegible]
سهم المال	[illegible]	في بيت العاشر [illegible] زهرة [illegible]
سهم الحبوة	[illegible]	في بيت السابع [illegible]

جدول مواضع الأجرام [illegible] الكواكب [illegible] الطالع [illegible]

مواضع الإثني عشر	المراكز	الدلائل الأصلية
درجة الطالع	[illegible]	[illegible]
درجة الثاني	[illegible]	قمر [illegible]
درجة الثالث	[illegible]	[illegible]
درجة الرابع	[illegible]	مشتري [illegible] سهم السعادة [illegible]
درجة الخامس	[illegible]	[illegible]
درجة السادس	[illegible]	سهم السلطان [illegible]
درجة السابع	[illegible]	سهم الحبوة [illegible]
درجة الثامن	[illegible]	مريخ [illegible]
درجة التاسع	[illegible]	سهم الغيب [illegible]
درجة العاشر	[illegible]	شمس [illegible] زهرة [illegible] سهم المال [illegible]
درجة الحادي عشر	[illegible]	زحل [illegible] عطارد [illegible]
درجة الثاني عشر	[illegible]	[illegible]

جدول بیان قوت و ضعف کواکب سبعه سیاره بحسب انتقال [illegible] مفصل [illegible]

[illegible]	الجهات	الضعف و القوة	الجهات	الضعف و القوة	الجهات	الضعف و القوة	الجهات	الضعف و القوة	الجهات
شرف [illegible]	٩	صعود در ذروه	٦	ربع مذکر	٥	وقوع در ربع [illegible]	١	[illegible]	٣
استقامت سیر	٨	صعود در شمال	٦	[illegible]	٥	مشتری صنمهای		[illegible]	٢
اعتدال	٨	فوق الارض	٦	سعود بنظر عطارد	٢	[illegible]	٧	[illegible]	٢
[illegible]	٨	[illegible]	٦	[illegible]	٤	[illegible]	٦	[illegible]	٢
[illegible]	٨	[illegible]	٥	[illegible]	٣	ربع [illegible]	٦	ربع [illegible]	٢
[illegible]	٨	ربع مذکر	٥	سعود [illegible] عطارد	٢	[illegible]	٥	[illegible]	١٢٣
باستقبال	٧	[illegible]	٥	مشتری [illegible]	٢	نقصان [illegible]	٥	[illegible]	٦٢
مشتری [illegible]	٧	زیادت نور	٥	سعود [illegible] عطارد	٢	نقصان [illegible]	٥	[illegible]	١١٢
[illegible]	٧	زیادت [illegible]	٥	نصف [illegible]	٢	نقصان [illegible]	٥	مشتری [illegible]	
مشتری و عطارد [illegible]	٧	زیادت حساب	٥	برج شمالی	٢	نقصان حساب	٥	اعتدال	٨
اوجی صعود	٦	[illegible]	٥	[illegible]	٢	[illegible]	٢	[illegible]	٩

جدول بیان قوت و ضعف کواکب سبعه سیاره بحسب [illegible] مفصل [illegible]

الضعف و القوة	الجهات	الضعف و القوة	الجهات	الضعف و القوة	الجهات	الضعف و القوة	الجهات	الضعف و القوة	الجهات
باستقبال	٧	[illegible] عطارد	٢	مشتری صنمهای		اوجی نقصان حساب	٥	استقامت سیر	٨
[illegible]	٧	[illegible]	٤	[illegible]	٨	[illegible]	٥	اعتدال	٨
[illegible] السعاده	٧	[illegible]	٤	[illegible]	٧	[illegible]	٤	[illegible]	٨
جمع [illegible]	٧	سعود [illegible] عطارد	٣	[illegible]	٧	[illegible]	٤	[illegible]	٧
برج مذکر	٦	[illegible]	٢	[illegible]	٧	[illegible]	٣	[illegible]	٧
زیادت نور	٥	[illegible]	٢	اوجی هبوط	٦	[illegible]	٢	ربع [illegible]	٧
زیادت عدد	٥	[illegible]	٢	هبوط [illegible]	٦	برج جنوبی	٢	[illegible]	٧
ربع [illegible]	٥	نصف [illegible]	٢	هبوط [illegible]	٦	برج [illegible]	٢	صعود اوجی	٦
زیادت [illegible]	٥	برج [illegible]	٢	تحت الارض	٦	[illegible]	٢٠٨	[illegible]	٦
[illegible]	٥	برج [illegible]	٢	[illegible]	٦	[illegible]	٤٠	[illegible]	٦
ربع مذکر	٥	برج [illegible]	٢	[illegible]	٥	[illegible]	١٨	[illegible]	٥

جدول [illegible] قوت و ضعف [illegible]

الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات
برج مذکر	٥	[illegible]	١	[illegible]	٢	[illegible]	٥	[illegible]	٢
[illegible] خود	٥	[illegible] خود	١	اوج نصف هابط	٢	زيادت در [illegible]	٥	[illegible]	١
بيت مونث	٤	آفتاب [illegible]		[illegible]	١٥	زيادت در [illegible]	٥	نصف صاعد	١
[illegible]	٤	[illegible] نحس	٧	آفتاب [illegible]	٢	زيادت [illegible]	٥	برج شمالی	١
[illegible]	٤	[illegible]	٩	[illegible]	١١	زيادت در حساب	٥	[illegible]	٢
[illegible] حال خود	٤	نقصان [illegible]	٥	طالع [illegible]	٢	[illegible]	٥	[illegible]	٣
[illegible]	٤	نقصان [illegible]	٥	[illegible]	٧	[illegible] خود	٥	[illegible]	٣
[illegible]	٤	نقصان [illegible]	٥	بيت اقبال	٧	[illegible]	٥	[illegible]	٣
برج موافق [illegible]	٢	بيت مونث	٢	[illegible]	٧	بيت مونث	٢	[illegible]	٣
برج موافق [illegible]	٢	[illegible]	٢	[illegible]	٧	[illegible]	٢	[illegible] منطقه	٧
برج [illegible]	١	[illegible]	٢	[illegible]	٩	[illegible]	٢	[illegible]	٧

جدول [illegible] قوت و ضعف [illegible]

الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات		الدرجات
اوج زايد در نور	٥	[illegible]	٢	[illegible]	٨	برج [illegible]	١	[illegible]	٧
اوج زايد در عدد	٥	[illegible]	٢	[illegible]	٥	[illegible]	١٢	[illegible]	٧
[illegible] زايد در عدد	٥	[illegible]	٢	[illegible]	٥	[illegible]	١٦	[illegible]	٧
زايد در [illegible]	٥	[illegible]	٢	نقصان [illegible]	٥	[illegible]	١٥	[illegible]	٧
[illegible]	٥	برج [illegible]	١	اوج نقصان عدد	٥	آفتاب [illegible]	١٥	[illegible]	٧
[illegible]	٢	برج [illegible]	١	نقصان [illegible]	٥	[illegible]	٩	[illegible]	٨
[illegible]	٢	[illegible]		برج مونث	٥	[illegible]	٩	[illegible]	٨
[illegible]	٢	[illegible] منطقه	٧	بيت مونث	٢	استقامت	٣	برج [illegible]	٨
[illegible]	٢	[illegible]	٧	[illegible]	٢	[illegible]	٣	برج [illegible]	٥
[illegible]	٢	هبوط [illegible]	٨	[illegible]	٢	جبر	٣	برج [illegible]	٥
[illegible]	٢	هبوط [illegible]	٨	[illegible]	٢	[illegible]	٣	[illegible]	٥

جدول درجات قوی و ضعف کواکب سبعه بحسب [illegible]

الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات
[illegible]	٧	نابسر	٣	[illegible]	٩	ربع [illegible]	٥	نصف صاعد	٢
هبوط اوج	٦	وجه بخیر	٣	ربع شرف	٨	عرض شمال	٥	ربع موافق	٢
هبوط بدری	٦	درجه جان	٢	استغاثات	٨	زیادت نور	٥	ربع شمال	١
ربع مدبر	٦	ابتدا جان	٢	[illegible]	٨	زیادت نور	٥	الطلوع ربع	١
عرض جنوب	٥	نصف هابط	٢	[illegible] عطارد	٧	زیادت نور	٥	عطارد صعهای	
نقصان نور	٥	ربع مخالف	٢	ابتدا قبال	٧	زیادت نور	٥	انتقاص	٨
نقصان نور	٥	درجه بخیر	٢	[illegible]	٧	درجه جنب	٥	بعد الشمس	٧
نقصان نور	٥	درجات ضعف	١١٢	ظهور التشریق	٧	نکبت اول	٥	مآل خیر	٧
درجه جنب	٥	درجات قوه / فضل ضعف	١٥ / ٢٩	وقوع در حد	٦	[illegible]	٤	هبوط مدبر	٦
ربع مدبر	٥	[illegible] عطارد		صعود او	٦	درجه جان	٤	هبوط [illegible]	٦
تناکرت	٤	وقوع درجه	٩	[illegible]	٦	ابتدا جان	٢	نقصان نور	٥

جدول درجات قوی و ضعف کواکب [illegible] بحسب [illegible]

الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات	الضعف والقوة	الدرجات
اوج نقصان [illegible]	٥	[illegible]	٨	اوج زیادت [illegible]	٥	درجه [illegible]	٢	ربع مدبر	٥
نقصان نور [illegible]	٥	ابتدا قبال	٧	درجه جنب	٥	نصف صاعد	٢	نقصان نور	٥
نابسر	٤	مآل خیر	٧	ربع [illegible]	٥	[illegible]	١	نقصان [illegible]	٥
ظهور بخیر	٣	[illegible]	٧	[illegible]	٤	الطلوع ربع مستقیم	١	[illegible]	٣
[illegible]	٣	اوج صعود	٦	ابتدا نحس	٣	صعهای		تناکرت	٤
نصف هابط	٢	صعود [illegible]	٦	نابسر	٤	انتقاص	٨	ظهور بخیر	٣
[illegible]	١٣٢	[illegible]	٦	ابتدا جان	٤	بعد الشمس	٧	نصف هابط	١
[illegible]	١٦	[illegible]	٥	وجه [illegible]	٤	مآل خیر	٧	ربع مخالف	٢
فضل قوه [illegible]	٨٢	عرض شمال	٥	[illegible]	٣	[illegible]	٦	ربع جنوب	٢
[illegible]		زیادت نور	٥	درجه جان	٢	ربع مدبر	٦	[illegible]	١٢٣
[illegible]	٨	زیادت [illegible]	٥	[illegible]	٢	[illegible]	٦	درجات تمام / فضل قوه [illegible]	١٢٢ / ٥١

نسبت در طالع ليعرف منه احوال العمر في الجسد في الصحة والسقم وما يقع عليه وكل ما [illegible] الحكما

منتهى العمر	الطالع	منتهى	سهم ربع	المرورات بالدلايل الاصلية
سال اول	دو لدندکا	دح نط	الزهره	سهم الملك [illegible] سهم [illegible] سهم الكمال [illegible] سهم الدواب [illegible]
سال دويم	دح لدندکا	دط نه	الزهره	
سال سيم	دکط لدندکا	ب [illegible]	الزهره	انتقال از سعد بعطارد
سال چهارم	دل لدندکا	دا لج	عطارد	سهم الفكر والنفس [illegible] سهم القرين [illegible]
سال پنجم	دلا لدندکا	د [illegible] کا	عطارد	[illegible]
سال ششم	دل لدندکا	د [illegible]	عطارد	
سال هفتم	دلط لدندکا	د [illegible]	عطارد	
سال هشتم	دلد لدندکا	[illegible]	عطارد	
سال نهم	دله لدندکا	ده لو	عطارد	[illegible]
سال دهم	دلو لدندکا	دو [illegible]	عطارد	[illegible] سهم الكر والكدو [illegible] سهم الزوج [illegible]
سال يازدهم	دلو لدندکا	د [illegible]	عطارد	
سال دوازدهم	دل لدندکا	دح .	عطارد	[illegible] رجل العبري [illegible]
سال سيزدهم	دلط لدندکا	دح [illegible]	عطارد	[illegible] انتقال از عطارد بسعد
سال چهاردهم	دم لدندکا	دط لط	المشتري	سهم العلاء [illegible] [illegible]
سال پانزدهم	د[illegible] لدندکا	دکح [illegible]	المشتري	

نسبت در طالع ليعرف منه احوال العمر في الجسد والروح في الصحة والسقم وما يقع عليه في كل احد [illegible]

منتهى العمر	الطالع	منتهى	سهم ربع	المرورات بالدلايل الاصلية
سال شانزدهم	د[illegible] لدندکا	دکا و	المشتري	
سال هفدهم	دو لدندکا	دکه	المشتري	ع سواد [illegible]
سال هجدهم	د[illegible] لدندکا	دکه ند	المشتري	
سال نوزدهم	د[illegible] لدندکا	د[illegible]	المشتري	انتقال از سعد بنحس
سال بيستم	د[illegible] لدندکا	دکد لا	زحل	ع ع ده [illegible]
سال بيست ويکم	دو لدندکا	دکه [illegible]	زحل	[illegible]
سال بيست ودويم	دح لدندکا	دکو ح	زحل	
سال بيست وسيم	دط لدندکا	دکو [illegible]	زحل	سهم [illegible] سهم الاجداد [illegible] سهم الاب [illegible]
سال بيست وچهارم	ده لدندکا	ده [illegible]	زحل	
سال بيست وپنجم	دنا لدندکا	دح له	زحل	ع [illegible]
سال بيست وششم	دنه لدندکا	دکط [illegible]	زحل	[illegible] انتقال از نحس بسعد [illegible]
سال بيست وهفتم	دنه لدندکا	ع [illegible]	المشتري	
سال بيست وهشتم	دنه لدندکا	ع [illegible]	المشتري	ع د [illegible]
سال بيست ونهم	دنه لدندکا	ع ند	المشتري	[illegible]
سال سي ام	دنو لدندکا	ع . [illegible]	المشتري	[illegible]

تسییر درجة الطالع من احوال العمر و الصحة و کل ما یقع ذکره
لیعرف و الجسد و الروح و السقم علیه حسابا

المنتقل الیه من السنین	الطالع	من المنتقل الیه	من الفاصل	المؤثرات بالدلائل الاصلیه
سال سی و یکم	دز لد ند کا	ح د ل	ب	
سال سی و دوم	دی لد ند کا	ح ا ط	ب	
سال سی و سیم	دنا لد ند کا	ح ه ی	ب	تربیع دله ۱
سال سی و چهارم	دیو لد ند کا	ح ه ی	ب	ع سوا د ده
سال سی و پنجم	دسا لد ند کا	ح و ع	ب	مقدار الحوامد دم نظر العقرب ده
سال سی و ششم	دس لد ند کا	ح د ل	ب	سهم الشجاعة ... تربیع دهم
سال سی و هفتم	دیو لد ند کا	ح ح ع	ب	
سال سی و هشتم	دسد لد ند کا	ح ط ط	ب	
سال سی و نهم	دیه لد ند کا	ح ب ح	ب	
سال چهلم	دیو لد ند کا	ح ب ع	ب	مرکز ثانی ماه
سال چهل و یکم	دیو لد ند کا	ح ا ع	ب	انتقال از سعد بسعد
سال چهل و دوم	دیع لد ند کا	ح ه لا	ه	در بر الجدی ...
سال چهل و سیم	دسط لد ند کا	ح ل ل	ه	
سال چهل و چهارم	دیع لد ند کا	ح لد لا	ه	سعود اسرار له
سال چهل و پنجم	دنا لد ند کا	ح ه ما	ه	

تسییر درجة الطالع احوال العمر و الروح و السقم و کل ما ذکر ذلک
لیعرف و الجسد و الصحة ما یقع علیه ادة

المنتقل الیه من السنین	الطالع	من المنتقل الیه	من الفاصل	المؤثرات بالدلائل الاصلیه
سال چهل و ششم	دع لد ند کا	ح لو ه	ه	
سال چهل و هفتم	دع لد ند کا	ح لو ن	ه	ازسعد ...
سال چهل و هشتم	دعد لد ند کا	ح ر ه	ه	تربیع دیماه ع ...
سال چهل و نهم	دعه لد ند کا	ح ل لو	ه	
سال پنجاهم	دعو لد ند کا	ح لط ع	ه	سهم الاخوة ... راس الجوزهر
سال پنجاه و یکم	دعو لد ند کا	ح کر کر	ه	در بر الجوزا ... انتقال از عطارد بشمس
سال پنجاه و دوم	دع لد ند کا	ح کا ه	ل	کلب الاکبر
سال پنجاه و سیم	دعط لد ند کا	ح کر ه	ل	سعود ... ع ...
سال پنجاه و چهارم	دف لد ند کا	ح کر ن	ل	
سال پنجاه و پنجم	دفا لد ند کا	ح ید ند	ل	نائل الشولة ... سهم الکرة ... تربیع ده ...
سال پنجاه و ششم	دف لد ند کا	ح کر ه	ل	
سال پنجاه و هفتم	دفو لد ند کا	ح کر ا	ل	ذات الثنیین ... انتقال از زحل بشمس
سال پنجاه و هشتم	دفد لد ند کا	ح کو ا	ح	بیت السلامه
سال پنجاه و نهم	ده لد ند کا	ح ید کر	ح	
سال شصتم	دفو لد ند کا	ح ع ط	ح	ع ... دلیه ... رمح الشابه ...

الطالع احوال العمر وفى ربع وفى ازمنة السقم وفى كل ما تقع فى غير ذلك
لستين درجة ليعرف منه الجسد والصحة ما وقع عليه حساب

مر السنة العمر	الطالع	مر السنة	مر القمر	المرورات بالدلايل الاصلية
سال شصت و یکم	ذو لد ند کا	ی کا لد	ب	مسیر الى ... / انتقال از نحس عطارد
سال شصت و دویم	دفع لد ند کا	ط ی ط	د	...
سال شصت و سیم	دفط لد ند کا	ط ا د	د	
سال شصت و چهارم	دمو لد ند کا	ط ا ط	د	طرف الجنوبی من القوس
سال شصت و پنجم	دما لد ند کا	ط . نو	د	طرف الشمالی من القوس / مسیر الى ...
سال شصت و ششم	دص لد ند کا	ط ح ن	د	...
سال شصت و هفتم	دمح لد ند کا	ط د ط	د	
سال شصت و هشتم	دصد لد ند کا	ط ه ید	د	ثانى الاكليل / ... مسیر الى ...
سال شصت و نهم	دمه لد ند کا	ط و ه	د	انتقال از نظر زحل
سال هشتادم	دمو لد ند کا	ط د ل	ب	
سال هفتاد و یکم	دمو لد ند کا	طح لا	ب	
سال هفتاد و دوم	دمع لد ند کا	ط ط ا	ب	عین الافعى
سال هفتاد و سیم	دمط لد ند کا	ط ب ل	ب	
سال هفتاد و چهارم	نه لد ند کا	ط ا لو	ب	عقرب الافعى
سال هفتاد و پنجم	نا لد ند کا	ط ب لو	ب	ركبة الافعى / ...

الطالع احوال الجسد والروح او كل ما نفع فى غير ذلك
لستين درجة ليعرف منها العمر والصحة والسقم عليه حساده

مر السنة العمر	الطالع	مر السنة	مر القمر	المرورات بالدلايل الاصلية
سال هفتاد و ششم	ث لد ند کا	ط د ل	ب	دار سعد
سال هفتاد و هفتم	نو لد ند کا	ط ط ا	ه	
سال هفتاد و هشتم	ند لد ند کا	ط ه لا	ه	
سال هفتاد و نهم	نه لد ند کا	ط و لا	ه	ذنب العقاب
سال هشتادم	نو لد ند کا	ط ر ...	ه	
سال هشتاد و یکم	نز لد ند کا	ط ا و	ه	ما بین العرش
سال هشتاد و دویم	نح لد ند کا	ط ط ا	ه	
سال هشتاد و سیم	نط لد ند کا	ط ک ن	ه	دار سعد نحس
سال هشتاد و چهارم	نی لد ند کا	ط ک ...	ل	
سال هشتاد و پنجم	نا لد ند کا	ط ... ه	ل	
سال هشتاد و ششم	نب لد ند کا	ط ک ا	ل	
سال هشتاد و هفتم	نبو لد ند کا	ط ک ...	ل	... / دار نحس
سال هشتاد و هشتم	نبد لد ند کا	د ک ه	ب	جناح العقاب
سال هشتاد و نهم	نبه لد ند کا	ط ... ل	ب	
سال نودم	نبو لد ند کا	طع ...	ب	المنسر الطائر

العاشر في كيفية تفهيم مبتدأ ولنذكر امثال العمل الحالي في ذلك
لسبعين درجة لمبتدأ حال الطالع وتعيين الاسم وخلاف الطالع وغيره

السنين العمر	الطالع	مرتبه	الرابع	بهر المرورات بالدلايل الاصلية
سال اوّل		٠ ٥ و	ل	نحس بعد · سوا ٥ كا
سال دويم		٠ و د	ل	نضرة ثانيه
سال سيم		٠ ر د	ل	سهم الارافي · سهم النطق · از نحس عطارد · دهن الاسد الجنوبي
سال چهارم		٠ ا ج	٠	دمن الاسد الشمالي · اخوي الفرقدين
سال پنجم		٠ ط ط	٠	
سال ششم		٠ كا ح	٠	سهم المال · سهم الارافي · سهم الاعداء
سال هفتم		٠ كا ا	٠	
سال هشتم		٠ ك ٥	٠	ذهن ...
سال نهم		٠ لح لد	٠	از عطارد نحس
سال دهم		٠ كا و	ك	قرد الشجاع · جنوب شرقي الاسد
سال يازدهم		٠ ك ك	ك	
سال دوازدهم		٠ كو كو	ك	قلب الاسد الملكي · منكب الاسد
سال سيزدهم		٠ ٩ ك	ك	
سال چهاردهم		٠ ٤ ك	ك	
سال پانزدهم		٠ كط ك	ك	از نحس عطارد

العاشر في كيفية تفهيم مبتدأ ولنذكر امثلة والحال في ذلك
لسبعين درجة ابتداء حال الطالع وتعيين العمل الحيد والصبا

السنين العمر	الطالع	مرتبه	الرابع	بهر المرورات بالدلايل الاصلية
سال شانزدهم		٥ ٥ ل	٠	
سال هفدهم		٥ ا ل	٠	سوا ...
سال هجدهم		٥ ٠ لو	٠	زحل
سال نوزدهم		٥ ح لا	٠	
سال بيستم		٥ د ٤	٠	الجوزا
سال بيست ويكم		٥ ٥ ٠	٠	عطارد وله
سال بيست ودويم		٥ و نا	٥	از عطارد سعد
سال بيست وسيم		٥ د ٥	٥	ظهر الاسد
سال بيست وچهارم		٥ ح ط	٥	سهم الشرف
سال بيست وپنجم		٥ ط م	٥	
سال بيست وششم		٥ ا د	٥	مقطع الفرس
سال بيست وهفتم		٥ د ا	٥	العناق · مركز حادي عشر
سال بيست وهشتم		٥ ط و	٥	
سال بيست ونهم		٥ لد كو	٥	سوا ٥ كا
سال سيام		٥ ٥ ك	٥	السر

العاشر في كيفية ... العمل ... نسب درجة ... معرفة ... الطالع

السنين الشمسية	الطالع	[illegible]	[illegible]	المدورات بالدلايل الاصلية
سال سی ویکم		٠ ر ل	٠	از ...
سال سی ودویم		٠ ر ه	ب	العزف ...
سال سی وسیم		٠ ب م	ب	
سال سی وچهارم		٠ ط ح	ب	ناعد البا ...
سال سی وپنجم		٠ ح د	ب	منفرة ... ؛ از ... کبد الاسد ...
سال سی وششم		٠ کا ه	ب	
سال سی وهفتم		٠ ح ٤	ب	...
سال سی وهشتم		٠ کد و	ب	
سال سی ونهم		٠ کو ا	ب	عرده شمالیه ...
سال چهلم		٠ کو و	ب	...
سال چهل ویکم		٠ ح ر	ب	... از ...
سال چهل ودویم		٠ له ٦	ل	
سال چهل وسیم		٠ لا ل	ل	
سال چهل وچهارم		٠ ع ل	ل	
سال چهل وپنجم		٠ ا ٤	ل	عرده جنوبیه ... ؛ ...

العاشر في كيفية ... العمل ... نسب درجة ... الطالع

السنين العربية	الطالع	[illegible]	[illegible]	المدورات بالدلايل الاصلية
سال چهل وششم		و ٠ ط	ل	
سال چهل وهفتم		و ح ند	ل	
سال چهل وهشتم		و ه ٤	ل	از ...
سال چهل ونهم		و ر ب	ر	منفرد الطالع ... ؛ زاویة العواد ...
سال پنجاهم		و ح و	ر	جناح الغراب ...
سال پنجاه ویکم		و ط کا	ر	
سال پنجاه ودویم		و ب کو	ر	...
سال پنجاه وسیم		و ا لا	ر	... ؛ ...
سال پنجاه وچهارم		و ب لو	ر	
سال پنجاه وپنجم		و ب ا	ر	...
سال پنجاه وششم		و له ه	ر	از ... ؛ ...
سال پنجاه وهفتم		و و ٥	ب	...
سال پنجاه وهشتم		و و ن	ب	...
سال پنجاه ونهم		و ر ن	ب	
سال شصتم		و و نط	ب	

الحادی عشر في كيفية تسيير درجة الطالع ... [illegible]

مر السنين الشمسية	الطالع	مرتبة	سهم الربع	المرورات بالدلائل الاصلية
سال شصت ویکم		د لط د	ب	ع ب ری لط / عرب د مه لط د
سال شصت ودوم		د کح	ب	سماك الرامح / سهم للافوه کح د / دار سعد
سال شصت وسیم		د کا	ه	ذنب العواکه سماك الرامح کا
سال شصت وچهارم		د ک و	ه	سعادة کد
سال شصت وپنجم		د ۹	ه	
سال شصت وششم		د کد لد	ه	ع ب دح کد / محل السبع / سهم العلی / عرب دح کد / ع ف ده کد
سال شصت وهفتم		د کو ۹	ه	عرب ده کو
سال شصت وهشتم		د کو لا	ه	وسط السبع
سال شصت ونهم		د ۹ لد	ه	سهم التزویج / سهم العلی / دار سعد نحس
سال هفتادم		د لو	ح	
سال هفتاد ویکم		د کط م	ح	صفایح العوا / [illegible]
سال هفتاد ودوم		د ل ی	ح	
سال هفتاد وسیم		د ا ۲	ح	
سال هفتاد وچهارم		د ...	ح	عرب ... / [illegible]
سال هفتاد وپنجم		د ه ۹	ح	[illegible]

العاشر في كيفية ... [illegible]

مر السنين الشمسية	الطالع	مرتبة	سهم الربع	المرورات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد وششم		د د ع	ح	ع ف د ه ه
سال هفتاد وهفتم		د ه ید	ح	ذنب الشجاع / عرب د ا و لط / سعادة ده
سال هفتاد وهشتم		د و نو	ح	دار حس سعد
سال هفتاد ونهم		د د ن	ه	
سال هشتادم		دح نط	ه	سهم الملك / سهم ... / درجه طالع / عرب ده طه
سال هشتاد ویکم		د ...	ه	دار سعد عطارد
سال هشتاد ودوم		د ا ا	ه	
سال هشتاد وسیم		د ...	ه	سهم الکرة / د کف جنوبیه
سال هشتاد وچهارم		د ط ح	ه	
سال هشتاد وپنجم		د ط ح	ه	
سال هشتاد وششم		د ه د	ه	ع سعادة
سال هشتاد وهفتم		د و د	ه	سهم التزویج / سهم الکرة / کف ...
سال هشتاد وهشتم		د ر ح	ه	
سال هشتاد ونهم		دع .	ه	رکبة ... / دار عطارد سعد
سال نودم		د ط .	ب	... / ع ... / سهم ...

تسییر درجه الشمس الی القوة والحیوة الحظوظ الصنو الحوادث و البقاع
در سنین عمر اساس ایام ماده الفلک و الدور ربای

السنین الشمس	المطالع	الفصل	سهم	الممرورات بالدلایل الاصلیة
سال اول	نکو د د لا	د ه و	ل	شمس ه و / سوادع ه کا
سال دویم	نکو د د لا	د ا و د	ل	نقره ثانیه و ه
سال سیم	نکو د د لا	د ر د	ل	سهم الامراض ... سهم ... انتقال از نحس بعطارد
سال چهارم	نکع د د لا	د ل ح	د	... الشمالی ... احمر المرفقین ...
سال پنجم	نکط د د لا	د ط ط	د	
سال ششم	قل د د لا	د ک ب	د	سهم المال ... / ... سهم ...
سال هفتم	قلا د د لا	د کا ما	د	
سال هشتم	قلد د د لا	د ک ب	د	زهره ک ه
سال نهم	قلو د د لا	د ح ه	د	انتقال از عطارد بنحس
سال دهم	قلد د د لا	د ک و	ح	ذو الشجاع ... جزوی عنق الاسد ...
سال یازدهم	قله د د لا	د ک ل	ح	
سال دوازدهم	قلو د د لا	د کو ک	ح	... الاسد ... قلب الاسد الملکی ...
سال سیزدهم	قلز د د لا	د ح ک	ح	
سال چهاردهم	قلح د د لا	مل ک	ح	
سال پانزدهم	قلط د د لا	د کا ع	ح	انتقال از نحس بعطارد

تسییر درجه الشمس الی القوة الحیوة و المطالع الصنو و صوب ...
در سنین عمر ... و ... حظوظ ... و احوال البدن و البقاع

السنین الشمس	المطالع	الفصل	سهم	الممرورات بالدلایل الاصلیة
سال شانزدهم	قم د د لا	ه ع ل	د	
سال هفدهم	قما د د لا	ه ا لا	د	ع ... د ه ام / ع سوا ... د و
سال هجدهم	قمد د د لا	ه . لو	د	زحل ح ه
سال نوزدهم	قمو د د لا	ه ح لط	د	
سال بیستم	قمد د د لا	ه د ع	د	الجوزا ه ...
سال بیست و یکم	قمد د د لا	ه ه بو	د	عطارد د ه
سال بیست و دویم	قمو د د لا	ه و نا	د	انتقال از عطارد بسعد
سال بیست و سیم	قمو د د لا	ه د ه	ه	... الاسد ...
سال بیست و چهارم	قمح د د لا	ه ح نط	ه	سهم الشرف ...
سال بیست و پنجم	قما د د لا	ه ب ح	ه	
سال بیست و ششم	قمد د د لا	ه ما د	ه	نزع ... ما ... / مقطع الفرس ...
سال بیست و هفتم	قنا د د لا	ه ب ما	ه	العناق ... / مرکز ... عشر ...
سال بیست و هشتم	قند د د لا	ه د و	ه	ع سوا ... ه کا
سال بیست و نهم	قنو د د لا	ه ما ک	ه	
سال سی ام	قنو د د لا	ه ه که	ه	ع ... ده ...

تسییر الشمس الی درجة القوة ومعرفة السعادة والنحوسة وحصول المطالب فی بدن الحیوة ومعرفة الحطوط والسلطنة واحوال البدن والبقاء

سنین العمر	المطالع	المنتهی	صاحب السهم	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال سی ویکم	قفه د د لـ	ه و لـ	ه	لـ از سعد
سال سی ودوم	قنز د د لـ	ه ر ه	ب	العزل لو
سال سی وسیم	قنز د د لـ	ه ا م	ب	
سال سی وچهارم	قنح د لـ لـ	ه ط ح	ب	قاعدة الباطلیه ح
سال سی وپنجم	قنط د د لـ	ه کا ه	ب	کبد الاسد کا ب منقرة الاسد کا سهم سعادة کاه لـ از نحس
سال سی وششم	قنو د د لـ	ه کا ه	ج	
سال سی وهفتم	قنا د د لـ	ه ح د	ج	طرف الذنب
سال سی وهشتم	قس د د لـ	ه که و	ج	
سال سی ونهم	قسو د د لـ	ه کا ا	ج	عروة شمالیه
سال چهلم	قسد د د لـ	ه کو لو	ج	نسع ح ح کا
سال چهل ویکم	قسه د د لـ	ه یو ک	ج	لـ از نحس نحس ا د ح ح ا ا
سال چهل ودوم	قسو د د لـ	ه لـ ا	د	
سال چهل وسیم	قسز د د لـ	ه کا لـ	د	
سال چهل وچهارم	قسح د د لـ	و ه لـ	د	
سال چهل وپنجم	قسط د د لـ	و ا ح	د	عروة جنوبیه لـ سعادة ح د کو

تسییر الشمس الی درجة القوة ومعرفة الحیوة من الارزاق والطبیعة والحطوط والخصال والاولاد ذه وفی احوال النفس والبدن والبقاء

سنین العمر	المطالع	المنتهی	صاحب السهم	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال چهل وششم	قع د د لـ	و ، ط	د	
سال چهل وهفتم	قعا د د لـ	و ح ند	د	
سال چهل وهشتم	قعد د د لـ	و ه ی	د	لـ از نحس عطارد
سال چهل ونهم	قعو د د لـ	و و ه	ه	زاویة العواء منقر العطاف دلو
سال پنجاهم	قعد د د لـ	و ب	ه	جناح الغراب الایمن دلو
سال پنجاه ویکم	قعه د د لـ	و ح لو	ه	منقار الغراب
سال پنجاه ودوم	قعو د د لـ	و ط کا	ه	قرن السرد ط
سال پنجاه وسیم	قعز د د لـ	و ب کو	ه	رکبة الغراب ح ب لـ السرد ط
سال پنجاه وچهارم	قعح د د لـ	و ا لا	ه	
سال پنجاه وپنجم	قعط د د لـ	و ب لو	ه	سهم عرق الارزاق
سال پنجاه وششم	قف د د لـ	و د ا	ه	لـ از عطارد بعد
سال پنجاه وهفتم	قفا د د لـ	و ند ح	و	سعادة کا لـ سعادة ح و
سال پنجاه وهشتم	قفب د د لـ	و ه ح	و	منقر الراعی
سال پنجاه ونهم	قفج د د لـ	و و ه	و	
سال شصتم	قفد د د لـ	و و ط	و	

الشمس الی القوة الجسمانیة الطبیعیة والی العاقلة الاالی البدن صوب تسبیر درجة یعرف الحیوان حظوظه وحوال النفس والبقاء

من انتهاء العمر	مرکز الکامل	مرتب	رتبه	سهم المدورات بالدلایل الاصلیه
سال شصت ویکم	قفد د د ل	و ط ه	ب	ع ب د مو ط / عرب د مو ط
سال شصت ودویم	قفو د د ل	و کح	ب	سماک الاعزل و ز / سهم الاوه کد / لاز سعد
سال شصت وسیم	قفز د د ل	و کا ه	ه	دبر العوا کا / سماک داع کل
سال شصت وچهارم	قح د د ل	و ی و	ه	ب سواد ه ی
سال شصت وپنجم	قط د د ل	و ح کح	ه	
سال شصت وششم	قص د د ل	و کد کد	ه	سهم الغیب کد / نحر السبع کد / ع ب دح کد / عرب دح کد / ب ان ده کد
سال شصت وهفتم	قصا د د ل	و که ح	ه	عرب د که ل
سال شصت وهشتم	قصب د د ل	و کو ا	ه	وسط السبع ه
سال شصت ونهم	قصج د د ل	و ح ل	ه	سهم الزوج ل و / لاز سعد محنس / سهم الغیب والرجا و
سال هشتادم	قصد د د ل	و ل ل	ح	
سال هشتاد ویکم	قصه د د ل	و کط م	ح	منکب الجوزا کا / ع ب ال ل / سهم الس ط
سال هشتاد ودویم	قصو د د ل	د ی ی	ح	
سال هشتاد وسیم	قصز د د ل	د ا ح	ح	
سال هشتاد وچهارم	قصح د د ل	د ی ح	ح	عرب ال و / ب سواد ه / ب ان د ه / نحو الفرس ح
سال هشتاد وپنجم	قصط د د ل	د د ح	ح	ذنب قیطوس ح

الشمس الی القوة الجسمانیة الطبیعیة والی العاقلة الاالی البدن صوب تسبیر درجة یعرف الحیوان حظوظه وحوال النفس والبقاء

من انتهاء العمر	مرکز الکامل	مرتب	رتبه	سهم المدورات بالدلایل الاصلیه
سال هشتاد وششم	ده د د ل	د د ه	ح	ع ب د ده ک
سال هشتاد وهفتم	داد د ل	د ه ط	ح	ذنب الشجاع ه ز / عرب د ا د ط / ب سواد د ه
سال هشتاد وهشتم	دو د د ل	د د و	ح	لا از حس سعد
سال هشتاد ونهم	ده د د ل	د ی ح	ه	
سال هشتادم	دی د د ل	د ح ط	ه	درجه طالع / سهم الکسب ط / سهم مورث الارض ط / عرب د ده / [illegible]
سال هشتاد ویکم	ده د د ل	د ب ؟	ه	لاز سعد عطارد
سال هشتاد ودویم	دو د د ل	د ا ا	ه	
سال هشتاد وسیم	دز د د ل	د ب .	ه	کف جذمیا / سهم الفکر والتدبیر د
سال هشتاد وچهارم	دح د د ل	د ح ح	ه	
سال هشتاد وپنجم	دط د د ل	د ی د	ه	
سال هشتاد وششم	دی د د ل	د ه ه	ه	ع سواد ه د
سال هشتاد وهفتم	دیا د د ل	د و ه	ه	سهم الزوج ل / کف الخضیب / سهم الحرد والحزن ل
سال هشتاد وهشتم	دیب د د ل	د و ح	ه	
سال هشتاد ونهم	دیج د د ل	د ح .	ه	رکبه رجل المراه / لاز عطارد سعد
سال نودم	دید د د ل	د ط .	ب	منقار الحجل / ع ب د ح / سهم الغلبه ط

الفرس منه لا للجسد فطنه الحجر وسعه الطبع الا و دال
نسبر دحة لبست معرض شا النفس و الى القوة والحركة السكو

السنين العمر	الطالع	السنب	الفلك	سهم المرودات بالدلائل الاصلية
سال اول	ذذ ط کد د	ح ا ه	ب	ع ع د ا ا کا
سال دویم	دذ ط کد د	ح ا ه	ب	فمر ا نرع الرب . کد
سال سیم	ده ط کد د	ح . ل	ب	ع ع دد ه رجل قنطورس ا
سال چهاردم	رذ ط کد د	ح ه ا	ب	ع سعا د ل ه
سال پنجم	رز ط کد د	ح د د	ب	
سال ششم	ذع ط کد د	ح د ع	ب	ع د ل ه
سال هفتم	دط ط کد د	ح ه ع	ب	ع سا د د ل
سال هشتم	ذس ط کد د	ح د ل	ب	فم الوابد د ه قلب العقرب د ه
سال نهم	دسا ط کد د	ح د ل	ب	ع د ح ا سهم الشيء التنفس د ع
سال دهم	دسه ط کد د	ح ح ل	ب	
سال یازدهم	دسو ط کد د	ح ط ط	ب	
سال دوازدهم	دسه ط کد د	ح ط ط	ب	
سال سیزدهم	دسه ط کد د	ح . ه	ب	
سال چهاردهم	دسو ط کد د	ح ا م	ب	سر کوکبانی ا ه لا ازنر سعید
سال پانزدهم	دسو ط کد د	ح . لا	ه	دابر العانی

الفکر کیفیته ما للجسد فطن صحته و القوة والحرکة والسکو
نسبر دحیا منه معرض شا النفس و فعه الطبعیه و السکو

السنين العمر	الطالع	السنب	الفلك	سهم المرودات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	ذسع ط کد د	ح ط ک	ه	
سال هفدهم	دسط ط کد د	ح ل ط	ه	
سال هجدهم	دع ط کد د	ح ه ه	ه	سوا د و ه د
سال نوزدهم	دعا ط کد د	ح ه و	ه	
سال بیستم	دعه ط کد د	ح و ح	ه	لا ازنر عطارد
سال بیست و یکم	دعو ط کد د	ح ر م	ه	
سال بیست و دویم	دعلا ط کد د	ح ل لا	ه	ع سه دمی ا ه قرب دمی ا ه
سال بیست و سیم	دعه ط کد د	ح ط ه	ه	سهم الاقوه کد راس الحا
سال بیست و چهارم	دعو ط کد د	ح کا و	ه	لا ازعطارد نحس راس الجوزا
سال بیست و پنجم	دعو ط کد د	ح کا ح	ل	کعب الراعی کا ه
سال بیست و ششم	دع ط کد د	ح ک ا	ل	سعا ده ک ه ع ف ده ک ه
سال بیست و هفتم	دعط ط کد د	ح ک ند	ل	
سال بیست و هشتم	دف ط کد د	ح ه ه	ل	سهم الکرو الحیله ه قرب ده کد ط
سال بیست و نهم	دفا ط کد د	ح کد م	ل	ثانی النسرو کد ه
سال سی ام	دفه ط کد د	ح ک ل	ل	

الفيرا لكيفيتنا ما للجسد طاق صحبتنا القوة في الحركة الكو
نسبه درجه لد منه تسد بعرض ما النفس وقسمه الطبعيه و

النسب العمر	الطالع	النسب	سهم الغيب	المرورات بالدلائل الاصلية
سال سی ویکم	دذ ط کد و	ح کو ا	ح	ح ف اس لوا دس الیق کو
سال سی ودویم	دنل ط کد و	ح ا ح کا	ح	
سال سی وسیم	ده ط کد و	ح لی و	ح	منج الشابر لو ح ف دل لو
سال سی وچهاردم	دو ط کد و	ح کا ا	ح	دا رکس یطارد ف سوالی کاو
سال سی وپنجم	دز ط کد و	ط ه و	د	ح ف دد ه
سال سی وششم	دح ط کد و	ط ا ا	د	فرس الی ا و
سال سی وهفتم	دط ط کد و	ط ا ز	د	الطرف الجنوبی من القوس ا
سال سی وهشتم	دي ط کد و	ط . ذ	د	الطرف الشمالی من القوس ده ف سعاد دا ه
سال سی ونهم	دیا ط کد و	ط ح ه	د	فرس دا ه
سال چهلم	دیب ط کد و	ط د یو	د	
سال چهل ویکم	دیج ط کد و	ط ه ه	د	تالی الاکلیل کا ف سعاد دو له فرس دو که
سال چهل ودویم	دید ط کد و	ط و لط	د	دا زعطارد بعد
سال چهل وسیم	دیه ط کد و	ط و ل	ب	
سال چهل وچهاردم	دیو ط کد و	ط ح له	ب	
سال چهل وپنجم	دیز ط کد و	ط ط ل	ب	عین الاعی طه

الفيرا لكيفيتنا ما للجسد طاق صحبتنا القوة والحركة الكو
نسبه درجه لد منه تسد بعرض ما النفس وقسمه الطبعيه و

النسب العمر	الطالع	النسب	سهم الغيب	المرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم	دح ط کد و	ط ب ا	ب	
سال چهل وهفتم	دط ط کد و	ط ما لا	ب	
سال چهل وهشتم	شد ط کد و	ط س لا	ب	النسر الواقع دو مرکز ثالث ح عرقوب الامی الیسری ا
سال چهل ونهم	شا ط کد و	ط ط لا	ب	دا زربعه
سال پنجاهم	شب ط کد و	ط لد لا	ه	
سال پنجاه ویکم	شج ط کد و	ط له لا	ه	
سال پنجاه ودویم	شد ط کد و	ط و ل	ه	ذنب العقاب ب
سال پنجاه وسیم	شه ط کد و	ط ر لو	ه	
سال پنجاه وچهاردم	شو ط کد و	ط لح	ه	
سال پنجاه وپنجم	شز ط کد و	ط لط ا	ه	ما بین العرقوب طه
سال پنجاه وششم	شح ط کد و	ط کا له	ه	
سال پنجاه وهفتم	شط ط کد و	ط کا له	ه	دا زسه عجس
سال پنجاه وهشتم	شی ط کد و	ط کد ند	ل	
سال پنجاه ونهم	شیا ط کد و	ط ه نط	ل	
سال شصتم	شیب ط کد و	ط کد د	ل	

القسم الثانی فی کیفیة ما للجسد وطالع من صحته والقوة والحرکة
فی تسییر درجة الدلیل منه بعرض ما النفس وقسمه طبیعة وسکون

السنین العمر	الطالع	رتبه	رب سهم	المرورات بالدلایل الاصلیة
سال شصت ویکم	شیو ط کد و	ط کو ط	ح	جناح العقاب ا؟ ع ف دد کو ط
سال شصت ودویم	شید ط کد و	ط یه یو	ح	
سال شصت وسیم	شیه ط کد و	طا کہ	ح	المر الطایر ا ز مقارن الی حاجب کط
سال شصت وچهارم	شیو ط کد و	د کط ل	ح	عنق الغراب ب ا ل از زحل عطارد
سال شصت وپنجم	شیز ط کد و	ب ج ط	م	المجنوب من ... [illegible] وسط السهم ... الشمالی [illegible]
سال شصت وششم	شیح ط کد و	ب ا ه	م	ف سوا د د کو
سال شصت وهفتم	شیط ط کد و	ب ح ا	م	
سال شصت وهشتم	شلک ط کد و	ب د ب	م	سهم عبیده ن ا ساکنه القدری ا
سال شصت ونهم	شکا ط کد و	ب ه ک	م	سهم ... [illegible]
سال هشتادم	شکب ط کد و	ب و ل	م	[illegible] دد و؛ ل از عطارد وسعد
سال هشتاد ویکم	شکج ط کد و	ب د ب	ه	سهم عقار د ن
سال هشتاد ودویم	شکد ط کد و	ب ط .	ه	
سال هشتاد وسیم	شکه ط کد و	ب ب د	ه	ذنب الدلفین ا ط
سال هشتاد وچهارم	شکو ط کد و	ب ا ل	ه	
سال هشتاد وپنجم	شکز ط کد و	ب ب ب	ه	ل از زحل سعد

القسم الثانی فی کیفیة ما للجسد طالع من صحته والقوة والحرکة
فی تسییر درجة الدلیل منه بعرض ما النفس وقسمه طبیعة والسکون

السنین العمر	الطالع	رتبه	رب سهم	المرورات بالدلایل الاصلیة
سال هشتاد وششم	شکح ط کد و	ب ید .	ب	مرکز رابع د
سال هشتاد وهفتم	شکط ط کد و	ب ه کز	ب	سوا السهم کا
سال هشتاد وهشتم	شل ط کد و	ب و لط	ب	
سال هشتاد ونهم	شلا ط کد و	ب ز نج	ب	سهم الام ب ا
سال هشتادم	شلب ط کد و	ب ط ی	ب	ذنب الجدی کو ا؛ منکب الیرد الی ... ؛ ... [illegible]
سال هشتاد ویکم	شلج ط کد و	ب کز لو	ح	ل از زهره عطارد
سال هشتاد ودویم	شلد ط کد و	ب کا نو	ح	صدر الدجاجه ه ا
سال هشتاد وسیم	شله ط کد و	ب یه ط	ح	
سال هشتاد وچهارم	شلو ط کد و	ب کد ط	ح	راس الاالی کہ ؛ ل از زحل شمس
سال هشتاد وپنجم	شلز ط کد و	ب کو ه	ل	سهم السعادة کو ؛ سهم العلم والحلم ا ۶
سال هشتاد وششم	شلح ط کد و	ب ۶ کہ	ل	
سال هشتاد وهفتم	شلط ط کد و	ب ل ه	ل	فم الفرس کا ه؛ شتری کا ه؛ ل از زحل سعد
سال هشتاد وهشتم	شم ط کد و	ب ا ۶ ه	ه	فم الحوت الجنوبی ا و؛ منکب ایمن دالی [illegible]؛ ع سا د د کو
سال هشتاد ونهم	شما ط کد و	ب ا م	ه	
سال نودم	شمب ط کد و	ب ا ح و	ه	المرذف ح ط؛ سهم السلاح ح ن

ذكر زحل حال كيفية نسبة وهو ما في احوال الزمن من اجزائه و الموات آثاره او مدة
نسبة حياته لتدبيره وعموم اسبابها و العقول لذلك عمر

انتقال العمر	درج الطالع	درج النسبة	رب السير	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال اول	فنو لا د لج	ه د لو	د	
سال دويم	قنذ لا د لج	ه د له	د	الجوزهر
سال سيم	فنه لا د لج	ه ه له	د	
سال چهارم	فنز لا د لج	ه و لج	د	عطارد ح ول لا ازعطارد بعد
سال پنجم	قنز لا د لج	ه ذ لج	ه	ظهر الاسد ٦ه
سال ششم	فنح لا د لج	ه ح لا	ه	سهم الشرف طه
سال هفتم	قنط لا د لج	ه ط لا	ه	
سال هشتم	فنو لا د لج	ه ي ل	ه	
سال نهم	قنا لا د لج	ه يا ل	ه	فرع المقدم ا ه منقطع الفرس يا ل
سال دهم	قنه لا د لج	ه يب ل	ه	الضافي ينا رکب حادي عشر يا له
سال يازدهم	فنو لا د لج	ه يد كط	ه	
سال دوازدهم	قند لا د لج	ه يه كط	ه	ع سوالی ح ه كا خد ه ح ح ابعین ده ط
سال سيزدهم	قنه لا د لج	ه يه كط	ه	
سال چهاردهم	فنو لا د لج	ه يو كط	ه	
سال پانزدهم	فنز لا د لج	ه يز ح	ح	لا از بو سعد

ذكر زحل حال كيفية نسبة وفكاره و غموض احوال الموات او القوة اغلب الاحكام دسالا
نسبة حياته و تدبيره و عموم احوال اسباب الملكية ولد

انتقال العمر	درج الطالع	درج النسبة	رب السير	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	قنح لا د لج	ه يح ع	ح	العرفي له
سال هفدهم	قنط لا د لج	ه يط ع	ح	
سال هجدهم	قع لا د لج	ه ك ع	ح	منقرة الاسد ه نا ٥ قطع الباطنية ٦ ه لا ازمع عبس
سال نوزدهم	قعا لا د لج	ه كا ع	ح	سهم نحو الکار کا ل كبد الاسد كا ه
سال بيستم	قعب لا د لج	ه كب ع	ح	
سال بيست و يكم	قعج لا د لج	ه كج ع	ح	طرف الذنب ا د
سال بيست و دويم	قعد لا د لج	ه كد ع	ح	
سال بيست و سيم	قعه لا د لج	ه كه كط	ح	عروه شماليه له ح
سال بيست و چهارم	قعو لا د لج	ه كو كط	ح	نمرح ح ٦ ح گ
سال بيست و پنجم	قعز لا د لج	ه كز ك	ح	ع ع ح ح ١ تا لا از كس عبس
سال بيست و ششم	قعح لا د لج	ه كح ك	ك	
سال بيست و هفتم	قعط لا د لج	ه كط ك	ك	
سال بيست و هشتم	قف لا د لج	ه ل ك	ك	
سال بيست و نهم	قفا لا د لج	و ا ك	ك	سهم السرد و ه و
سال سي ام	قفب لا د لج	و ب ك	ك	عروه جنوبيه ٦

تسيير درجة طالع السنة المنتهى فى كل سنة زحل كيفية آثار و عمومه و حرارت سبب المواكب و القوى الكليه

السنين الشمسية	الطالع	السنة	سهم	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال سى ويكم	نح لا د لا	و د لا	ل	
سال سى ودوم	نهد لا د لا	و د ل	ل	
سال سى وسيم	نهه لا د لا	و ه لا	ل	
سال سى وچهارم	نهو لا د لا	و و لا	د	لا زحل عطارد / متعدد العطاف د لو زاوية العوا د ه
سال سى وپنجم	نهز لا د لا	و ز لا	د	جناح الغراب الايمن د لو
سال سى وششم	نهح لا د لا	و ح لا	د	منقار الغراب ط ه / [illegible]
سال سى وهفتم	نهط لا د لا	و ط لا	د	
سال سى وهشتم	نص لا د لا	و ى لا	د	مركب [illegible] [illegible]
سال سى ونهم	نصا لا د لا	و يا لا	د	
سال چهلم	نصب لا د لا	و يب لا	د	سهم [illegible]
سال چهل ويكم	نصج لا د لا	و يج لا	د	لا زحل [illegible]
سال چهل ودوم	نصد لا د لا	و يد لا	ب	[illegible]
سال چهل وسيم	نصه لا د لا	و يه لا	ب	[illegible] / منقار الأسد [illegible]
سال چهل وچهارم	نصو لا د لا	و يو لا	ب	
سال چهل وپنجم	نصز لا د لا	و يز لا	ب	

تسيير درجة طالع السنة المنتهى فى كل سنة زحل كيفية آثار و عمومه و حرارت سبب المواكب و القوى الكليه

السنين الشمسية	الطالع	السنة	سهم	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم	نصح لا د لا	و يح لا	ب	[illegible]
سال چهل وهفتم	نصط لا د لا	و يط لا	ب	سماك الاعزل [illegible] / سماك الرامح [illegible]
سال چهل وهشتم	ذ لا د لا	و ك ل	ب	سماك الاعزل [illegible] / سماك الرامح [illegible] لا زحل سعد / راس الغول [illegible]
سال چهل ونهم	دا لا د لا	و كا لا	ه	
سال پنجاهم	دب لا د لا	و كب لا	ه	[illegible]
سال پنجاه ويكم	دج لا د لا	و كج لا	ه	
سال پنجاه ودوم	دد لا د لا	و كد	ه	[illegible] / سهم [illegible]
سال پنجاه وسيم	ده لا د لا	و كه	ه	[illegible]
سال پنجاه وچهارم	دو لا د لا	و كو	ه	وسط النجم [illegible]
سال پنجاه وپنجم	دز لا د لا	و كز	ه	سهم [illegible] / لا زحل [illegible]
سال پنجاه وششم	دح لا د لا	و كح	ح	
سال پنجاه وهفتم	دط لا د لا	و كط	ح	صفاح العوا [illegible] / [illegible]
سال پنجاه وهشتم	دى لا د لا	و ل	ح	[illegible]
سال پنجاه ونهم	دیا لا د لا	و لا	ح	
سال شصتم	دیب لا د لا	و . ر	ح	ظهر الفرس [illegible]

[illegible]

[illegible]	الطالع	[illegible]	[illegible]	الممرّات بالدلایل الاصلیة
سال شصت و یکم	دد لا د لد	د ه ه	ح	س سوا د له م ... ع س دا ه ه
سال شصت و دوم	دد لا د لد	د د د	ح	راس قنطورس ...
سال شصت و سیم	ده لا د لد	د ه ما	ح	ذنب الشجاع ه ز ... ع س د د ه که
سال شصت و چهارم	دو لا د لد	د و ط	ح	س سوا د د و له ... ا از نحس بعد
سال شصت و پنجم	دو لا د لد	د د د	ه	
سال شصت و ششم	دح لا د لد	دح ه	ه	سهم ... درجه طالع ... سهم ...
سال شصت و هفتم	دط لا د لد	د ط ۲	ه	سیر الفلک ...
سال شصت و هشتم	دک لا د لد	د ط ن	ه	
سال شصت و نهم	دکا لا د لد	د ب نو	ه	
سال هفتاد م	دل لا د لد	د ما ذ	ه	ا از سهم عطارد ... سهم ...
سال هفتاد و یکم	دلا لا د لد	د س نا	ه	
سال هفتاد و دوم	دلب لا د لد	د ط ع	ه	
سال هفتاد و سیم	دلج لا د لد	دلد نه	ه	ع سوا د س ه و
سال هفتاد و چهارم	دکد لا د لد	د ه م	ه	
سال هفتاد و پنجم	ده لا د لد	د و ل	ه	سهم ... سهم ...

[illegible]

[illegible]	الطالع	[illegible]	[illegible]	الممرّات بالدلایل الاصلیة
سال هفتاد و ششم	دع لا د لد	د و له	ه	
سال هفتاد و هفتم	دکا لا د لد	دح ل	ه	رکبة ... عنق ... ا از عطارد بعد
سال هفتاد و هشتم	دل لا د لد	د ط کو	ب	سهم ... ع ع د ...
سال هفتاد و نهم	دلا لا د لد	د ک ک	ب	
سال هفتاد م[illegible]	دل لا د لد	د کا ع	ب	
سال هشتاد و یکم	دل لا د لد	د ک له	ب	الافعی ... ع سوا د ه ک له
سال هشتاد و دوم	دله لا د لد	د ح ط	ب	ا از سهم ...
سال هشتاد و سیم	دله لا د لد	د که ه	ل	ع ع د ه که له
سال هشتاد و چهارم	دلو لا د لد	د که ۲	ل	
سال هشتاد و پنجم	دلو لا د لد	د که ز	ل	... سهم ...
سال هشتاد و ششم	دع لا د لد	د کو ذ	ل	سهم الاجداد ... سهم الاب ...
سال هشتاد و هفتم	دط لا د لد	د ۱۲ ع	ل	
سال هشتاد و هشتم	دم لا د لد	دح ۶	ل	ع ع ...
سال هشتاد و نهم	دم لا د لد	د ط ع	ل	... جبهة العقرب ... ع سوا ... ا از نحس بعد
سال نودم	دم لا د لد	ح ع له	ب	

ذکر حرکت تسییر المنیرات کیفیة مسیر منها الی السعود و النحوس [illegible]
تسییر الیه الفوة و صلا و عدد نفسها و دلالت [illegible]

السنین العمر	الطالع	مرتبه	الفوة	المرورات بالدلایل الاصلیة
سال اول	شلها ۹ ز	ا ب م	ه	ملک الیمن دالی ا
سال دویم	شلها ۹ ز	ا ا .	ه	فم الحوت الجنوبی لد
سال سیم	شمها ۹ ز	ا . .	ه	ع سو ا د و . کو
سال چهارم	شلها ۹ ز	ا م ا	ه	سهم الهیلاج مما ا ادف ح لد
سال پنجم	شلها ۹ ز	ا م ا	ه	ذراع الایمن ود ع ع د د لد
سال ششم	شلها ۹ ز	ا ه ا	ه	
سال هفتم	شلها ۹ ز	ا و ا	ه	رکبة الدجاجة ود
سال هشتم	شلها ۹ ز	ا د ا	ه	
سال نهم	شلها ۹ ز	ا ح ا	ه	
سال دهم	شلها ۹ ز	ا ط ا	ه	
سال یازدهم	شلها ۹ ز	ا ا ا	ه	
سال دوازدهم	شلها ۹ ز	ا ا ا	ه	ع د د ما ه
سال سیزدهم	شلها ۹ ز	ا . .	ب	لا از بو بعید مرکز خاس ل سهم الرت ع
سال چهاردهم	شلها ۹ ز	ا ط .	ب	
سال پانزدهم	شلها ۹ ز	ا ل ح	ب	

در حرکت تسییر المشتری کیفیت مسیر منه ح احاله و دیانیة حصا
تسییر المشتری الیه الفوة الناقصة و صلا و عدد الیه و البهاء و الا

مراتب السنین العمر	الطالع	مرتبه	الفوة	المرورات بالدلایل الاصلیه
سال شانزدهم	شمها ۹ ز	ا ه ح	ب	فم السمکة لد ع سو السماک کا لا از بو جباره
سال هفدهم	شمها ۹ ز	ا و ح	م	
سال هجدهم	شمها ۹ ز	ا ه د	م	
سال نوزدهم	شمها ۹ ز	ا ا ه	م	لا از عطارد حس
سال بیستم	شمطا ۹ ز	ا ط د	ح	متقدم بطن الحوت لد
سال بیست و یکم	شمها ۹ ز	ا ی د	ح	نیر الفرس لد
سال بیست و دویم	شمها ۹ ز	ا ک ح	ح	
سال بیست و سیم	شمها ۹ ز	ا ک ط	ح	سعد المطر لد
سال بیست و چهارم	شمها ۹ ز	ا ک -	ح	تالی بطن الحوت لد
سال بیست و پنجم	شمها ۹ ز	ا کد ا	ح	
سال بیست و ششم	شمها ۹ ز	ا که د	ح	
سال بیست و هفتم	شمها ۹ ز	ا کو ط	ح	منکب الفرس لد ع ع السماک کو ط ق ۱
سال بیست و هشتم	شمها ۹ ز	ا ۹ ه	ح	ع سهم السعادة لد لا از نحس حس
سال بیست و نهم	شمها ۹ ز	ا ل و	ی	ذنب قیطس شمالی لد
سال سی ام	شمها ۹ ز	ا کا ر	ی	ذنب قیطس جنوبی لد ذنب السمکة لد

درجة ... كيفية النامية ح حالة نفسه والاولاد
تسيير المشتري لبستد القوة وصلاح ولد با له البناء والوضا

السنين العربية	المطالع	برج	الفعل سهم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال سی و یکم	ا ۱۰ ۶ ز	۶ ۶ ط	ب	
سال سی و دویم	ا ۱۰ ۶ ز	[illegible] ا ک	ب	
سال سی و سیم	۰ ۱۰ ۶ ز	۶ ۰ کا	ب	مسعود د.کو
سال سی و چهارم	م ۱۰ ۶ ز	۶ م ک	ب	سهم الحجة والالقوه ط — سهم الثبات والتجاوط
سال سی و پنجم	م ۱۰ ۶ ز	۶ ه ۹	ب	
سال سی و ششم	۰ ۱۰ ۶ ز	۶ ه که	ب	بناع الفرس و ط — ۱ از سعد
سال سی و هفتم	د ۱۰ ۶ ز	۶ و کو	ه	
سال سی و هشتم	د ۱۰ ۶ ز	۶ د ۶	ه	
سال سی و نهم	۱۰ ۶ ز	۶ [illegible]	ه	المشهب و کا
سال چهلم	ط ۱۰ ۶ ز	۶ ط کط	ه	[illegible] د و ط ه
سال چهل و یکم	۱۰ ۶ ز	۶ [illegible]	ه	منکب الفرس ۱ ه — مرکز سادس ما
سال چهل و دویم	ا ۱۰ ۶ ز	۶ ا لا	ه	۱ از سعد عطارد
سال چهل و سیم	۱۰ ۶ ز	۶ [illegible] ل	م	
سال چهل و چهارم	م ۱۰ ۶ ز	۶ ۶ لا	م	
سال چهل و پنجم	۱۰ ۶ ز	۶ [illegible] لد	م	مسعود الس ... کو — [illegible] کا

المشتري ... القوة صلاح حاله و دیانته والاولاد
درجة ... كيفية النامية ح وعدالته والبهاء والانضباط

السنين العربية	المطالع	برج	الفعل سهم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل و ششم	۰ ۱۰ ۶ ز	۶ ه لد	م	
سال چهل و هفتم	۱۰ ۶ ز	۶ و لد	م	
سال چهل و هشتم	۱۰ ۶ ز	۶ و له	م	
سال چهل و نهم	۱۰ ۶ ز	۶ [illegible] له	م	[illegible] — منکب الیمین سلسله ط
سال پنجاهم	ط ۱۰ ۶ ز	۶ لا له	م	[illegible] — منکب الیمین سلسله ط — ۱ از عطارد
سال پنجاه و یکم	۱۰ ۶ ز	۶ ک لو	ح	صدر قیفاوس ک ز
سال پنجاه و دویم	کا ۱۰ ۶ ز	۶ کا لو	ح	
سال پنجاه و سیم	۱۰ ۶ ز	۶ ک لو	ح	مسعود الس و ک ه
سال پنجاه و چهارم	۱۰ ۶ ز	۶ ۹ لو	ح	
سال پنجاه و پنجم	۱۰ ۶ ز	۶ [illegible] لو	ح	[illegible] — ۱ از کش عجس
سال پنجاه و ششم	۱۰ ۶ ز	۶ که لو	ل	سهم الملک و السلطان که
سال پنجاه و هفتم	۱۰ ۶ ز	۶ کو لو	ل	[illegible] کو
سال پنجاه و هشتم	۱۰ ۶ ز	۶ ۶ له	ل	جنب المسلسله
سال پنجاه و نهم	۱۰ ۶ ز	۶ [illegible] له	ل	
سال شصتم	کط ۱۰ ۶ ز	۶ کط لد	ل	[illegible] کا

حصة منه كيفية وصلاح حاله وديانته والبهاء والعون
کسب البدن يستبد القوة النامية ج وعدالته ونفسه والانضا

من السنين العمر	مركز الطالع	مركز الذنب	مركز سهم	التصورات بالدلايل الاصلية
سال نهصد ویکم	لی ٦ ز	ا ء لی	ه	عقدة الرأس طبی ا
سال نهصد ودوم	لا ٦ ز	ا ا ل	ه	سهم السعی والرفعة ا / سهم العقار ه ا / سهم بعد الوطن ا / سرخوا الرطب ا
سال نهصد وسیم	لی ٦ ز	ا ٠ لا	ه	کف الخضیب ا / سیرا الراس ا / ذنب ذات الکرسی
سال نهصد وچهارم	لی ٦ ز	ا ه ل	ه	الناطح من الحمل ه ک
سال نهصد وپنجم	لی ٦ ز	ا ء کط	ه	سهم موت الاب ه ط
سال نهصد وششم	لی ٦ ز	ا ه ٩	ه	
سال نهصد وهفتم	لی ٦ ز	ا د ٦	ه	سیر الراس ه له / سیر الراس ا د لا
سال نهصد وهشتم	لی ٦ ز	ا د که	ه	ا از نور عطارد
سال نهصد ونهم	لا ٦ ز	ا ٤ ٩	د	درجة اجتماع ٤ ط
سال هشتادم	لط ٦ ز	ا ط کا	د	سیر الراس ه که
سال هشتاد ویکم	م ٦ ز	ا ب ط	د	
سال هشتاد ودوم	لی ٦ ز	ا ا د	د	وجه السلسلة ا
سال هشتاد وسیم	م ٦ ز	ا ب یا	د	سهم النجوم م / سهم الولد م / سیر الراس ه که
سال هشتاد وچهارم	م ٦ ز	ا ط -	د	ا از عطارد بعد
سال هشتاد وپنجم	م ٦ ز	ا ل ط	ب	مرکب ذات الکرسی ه د

المشترى منه كيفية وصلاح عدالته والبهاء والاولاد
درجه تسيير ليستبد القوة النامية حاله وديانته ونفسه والاضطر

من السنين العمر	مركز الطالع	مركز الذنب	مركز سهم	التصورات بالدلايل الاصلية
سال هشتاد وششم	م ٦ ز	ا ه د	ب	سیر الراس ه د
سال هشتاد وهفتم	م ٦ ز	ا و م	ب	
سال هشتاد وهشتم	م ٦ ز	ا ب ٢	ب	
سال هشتاد ونهم	م ٦ ز	ا ب خ	ب	
سال هشتادم	م ٦ ز	ا ل ه	ب	
سال هشتاد ویکم	م ٦ ز	ا ط ه	ب	سیر الراس ک / قطع الثانی ه ل / سیر الراس ک
سال هشتاد ودوم	ما ٦ ز	ا ک ی	ب	قطع الاول ه / معصم الثریا کا ه
سال هشتاد وسیم	ما ٦ ز	ا کا ه	ب	ا از نور عجس
سال هشتاد وچهارم	ما ٦ ز	ا ک ا	ل	سیر الراس له / ذنب الغول ه ا
سال هشتاد وپنجم	ما ٦ ز	ا ه ل	ل	
سال هشتاد وششم	ما ٦ ز	ا کل ل	ل	
سال هشتاد وهفتم	ما ٦ ز	ا ک ل	ل	سیر الراس که / وسط الثریا ح
سال هشتاد وهشتم	ما ٦ ز	ا ک ک	ل	ا از الرحمن عجس / الرابع ا
سال هشتاد ونهم	ما ٦ ز	ا ٦ ک	ک	سیر الراس ه ا
سال نودم	ما ٦ ز	ا ل د	ک	عاتق الثریا الا / سیر الراس ه کا

درجة بخ لکيفية القوة والشجاعة والفتن والسفر وعزم ليشير المرء المستدل الغضبية والمهابة والحرب والخصومة والبلاء

السنين للعمر	المطالع	درجة	الدفع بسهم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال اول	ز ل . ز .	له كد	ه	
سال دويم	نح ل . ز .	و و	ه	سهم النقرة والظفر … ارکش
سال سيم	نط ل . ز .	ر ط	ے	
سال چهارم	سه ل . ز .	ل م	ے	[illegible] الكف الجذمی كا [illegible]
سال پنجم	سا ل . ز .	ل ند	ے	مقدم المطلقة [illegible] العيوق [illegible]
سال ششم	سب ل . ز .	لا يه	ے	كف ذي العنان [illegible] ورجل الجبار [illegible]
سال هفتم	سج ل . ز .	كح لط	ے	وسط المنطقة [illegible]
سال هشتم	سد ل . ز .	كا ل	ے	موخر المنطقة كانا
سال نهم	سه ل . ز .	ا [illegible]	ے	[illegible]
سال دهم	سو ل . ز .	كد -	ے	[illegible] رجل الجبار [illegible] ارکش
سال يازدهم	سز ل . ز .	كد و	ل	الجدی [illegible]
سال دوازدهم	سح ل . ز .	كد و	ل	
سال سيزدهم	سط ل . ز .	كو ع	ل	منكب الجوزاء [illegible]
سال چهاردهم	ع ل . ز .	كو ند	ل	بصر ذي العنان [illegible]
سال پانزدهم	عا ل . ز .	م ع	ل	منكب ذي العنان [illegible]

درجة بخ لمنه القوة والشجاعة والحرب والبلاء ليشير المرء المستدل کيفية الغضبية في المهابة والخصوم والسفر

السنين للعمر	المطالع	درجة	الدفع بسهم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	عب ل . ز .	ل ء	ل	
سال هفدهم	عج ل . ز .	كا ا	ل	[illegible] ارکش
سال هجدهم	عد ل . ز .	ح ء له	ے	[illegible]
سال نوزدهم	عه ل . ز .	ح ا كط	ے	
سال بيستم	عو ل . ز .	ح . كه	ے	
سال بيست ويكم	عز ل . ز .	ح ح كو	ے	[illegible]
سال بيست ودويم	عح ل . ز .	ح د و	ے	
سال بيست وسيم	عط ل . ز .	ح ه د	ے	
سال بيست وچهارم	ف ل . ز .	ح و ط	ے	[illegible] ارکش [illegible]
سال بيست وپنجم	فا ل . ز .	ح ز و	ه	[illegible]
سال بيست وششم	فب ل . ز .	ح ح م	ه	
سال بيست وهفتم	فج ل . ز .	ح ط م	ه	[illegible]
سال بيست وهشتم	فد ل . ز .	ح ط ط	ه	ذنابای جنوبی [illegible]
سال بيست ونهم	فه ل . ز .	ح ب ز	ه	سهيل [illegible] نسری [illegible]
سال سی ام	فو ل . ز .	ح ما نه	ه	در جناح [illegible]

درجة يخ كيفية القوة في الشجاعة والفتن والسفر والبلاء لتسيير المريخ البيّنة الغضبية والمهابة والحرب والخصومة

السنين العجم	درجة الطالع	درجة البرج	برج السهم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال سی و یکم	قتر ل . ز	ح ب ند	ه	لا از سعد بعطارد
سال سی و دوم	قج ل . ز	ح ط ند	ر	ذنب الكلب مد
سال سی و سیم	قط ل . ز	ح ند ك	ر	في ه
سال سی و چهارم	قك ل . ز	ح ه ك	ر	شمالی ذراع الكلب يا
سال سی و پنجم	قكا ل . ز	ح و ند	ر	رأس التوأم المقدم ول
سال سی و ششم	قكه ل . ز	ح ر ند	ر	
سال سی و هفتم	قكو ل . ز	ح ل نو	ر	ر ذراع الشولي ك ل از عطارد بسعد
سال سی و هشتم	قكد ل . ز	ح ط ن	ب	رأس التوأم المؤخر سهم الشجاعة والحرب ك ما
سال سی و نهم	قكه ل . ز	ح كا ؟	ب	سهم الغيب كالط
سال چهلم	قكو ل . ز	ح ك .	ب	
سال چهل و یکم	قكو ل . ز	ح و ه	ب	مقدم شانه ب ه سهم الشهوات ا كو سهم رقت الولد وو سهم الكو
سال چهل و دوم	قكح ل . ز	ح كد ط	ب	
سال چهل و سیم	قكط ل . ز	ح كو مد	ب	ذنب الكلب الاكبر كو سهم الاعداء كه ا از سعد بنحس
سال چهل و چهارم	قل ل . ز	ح كو ل	ل	
سال چهل و پنجم	قلا ل . ز	ح ٦ ٩	ل	

درجة يخ منه القوة والشجاعة والفتن والسفر والبلاء لتسيير المريخ البيّنة كيفية الغضبية والمهابة والحرب والخصومة

السنين العجم	درجة الطالع	درجة البرج	برج السهم	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل و ششم	قلد ل . ز	ح ا ٦	ل	سهم الولد الاناث كلو
سال چهل و هفتم	قلو ل . ز	د كط ل	ل	ا از نحس بسعد
سال چهل و هشتم	قلد ل . ز	د ط م	ب	
سال چهل و نهم	قله ل . ز	د ا ه	ب	سهم السعد لو
سال پنجاهم	قلو ل . ز	د . ند	ب	ذبابای شمالی . لد
سال پنجاه و یکم	قلز ل . ز	د د ا	ب	الحمار الشمالي . كا م المعلف ه لا
سال پنجاه و دوم	قلح ل . ز	د ه ب	ب	الحمار الجنوبي ه لا اخطار الذنب ا از نحس بسعد
سال پنجاه و سیم	قلط ل . ز	د و ك	ه	سهم المرض د ه
سال پنجاه و چهارم	قم ل . ز	د د كا	ه	نثرة الشجاع ه
سال پنجاه و پنجم	قما ل . ز	م ب لا	ه	
سال پنجاه و ششم	قمب ل . ز	د ط ط	ه	انور الغرنوب ا از سعد بنحس
سال پنجاه و هفتم	قمج ل . ز	د ا م	ل	ظهر الذئب الاكبر
سال پنجاه و هشتم	قمد ل . ز	د ب مد	ل	سهم الاصدقاء لط سهم الزرع لط نخرة الاسد ز
سال پنجاه و نهم	قمه ل . ز	د د كو	ل	سهم الارث مدا
سال شصتم	قمو ل . ز	د مد لط	ل	سهم ... كا درجه عاشر ه و ذنب السفينة ند شمس ه و

درجة يح للنفسية الغضبية والمهابة والحرب والسفر والهلاك لتسيير المرابيس منه لسداد القوة والشجاعة والفتن والخصومة

السنين	المطالع	البرج	الفصل	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال شصت ويكم	قو لا . ز	د ه نا	ل	قوة [illegible]
سال شصت ودويم	قح لا . ز	د ر د	ل	سهم [illegible] سهم الامراض [illegible] / [illegible]
سال شصت وسيم	قط لا . ز	د ل كا	م	[illegible]
سال شصت وچهارم	قيز لا . ز	د يط ل	م	سهم المال [illegible] [illegible] / [illegible]
سال شصت وپنجم	قنا لا . ز	د كا ذ	م	سهم القتال [illegible] / سهم الاعدا [illegible] سهم الامراض [illegible]
سال شصت وششم	قف لا . ز	د كو ح	م	زهره [illegible]
سال شصت وهفتم	قنو لا . ز	د يا كو	ح	[illegible] لا از عطارد [illegible]
سال شصت وهشتم	قند لا . ز	د كد يه	ح	جنوبي [illegible]
سال شصت ونهم	قنه لا . ز	د كو .	ح	[illegible]
سال هفتادم	قنز لا . ز	د ي كا	ح	
سال هفتاد ويكم	قنز لا . ز	د ح ا	ح	
سال هفتاد ودويم	قنح لا . ز	د كا ن	ح	لا از كيوان [illegible]
سال هفتاد وسيم	قنط لا . ز	ه ا يط	م	[illegible]
سال هفتاد وچهارم	قسه لا . ز	ه . م	م	زحل [illegible]
سال هفتاد وپنجم	قسا لا . ز	ه د ا	م	الجوزهر [illegible]

درجة يح منه القوة والشجاعة والفتن والخصومة والبلاء لتسيير المرابيس كيفية الغضبية والمهابة والحرب والسفر و.

السنين	المطالع	البرج	الفصل	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد وششم	قسه لا . ز	ه ه ك	م	عطارد [illegible]
سال هفتاد وهفتم	قسو لا . ز	ه د يه	م	لا از عطارد [illegible]
سال هفتاد وهشتم	قسد لا . ز	ه ح د	ه	سهم [illegible]
سال هفتاد ونهم	قسه لا . ز	ه ط ل	ه	
سال هشتادم	قسو لا . ز	ه ب ذ	ه	مقطع [illegible] [illegible]
سال هشتاد ويكم	قسز لا . ز	ه ب و	ه	[illegible]
سال هشتاد ودويم	قسح لا . ز	ه ط م	ه	[illegible]
سال هشتاد وسيم	قسط لا . ز	ه يه ه	ه	[illegible]
سال هشتاد وچهارم	قع لا . ز	ه و ل	ه	لا از [illegible]
سال هشتاد وپنجم	قعا لا . ز	ه ز ق	ب	[illegible]
سال هشتاد وششم	قف لا . ز	ه يا كا	ب	[illegible]
سال هشتاد وهفتم	قو لا . ز	ه كا يه	ب	[illegible] / سهم [illegible] لا از [illegible]
سال هشتاد وهشتم	قعد لا . ز	ه كه يا	ح	
سال هشتاد ونهم	قعه لا . ز	ه ي ل	ح	[illegible]
سال نودم	قعو لا . ز	ه كه ح	ح	[illegible]

درجة لیستدل القوة سنة دة والزینة على العز
لتسییر الزهره منه کیفیة الشهوة والمودة والحسن والحرص الدنیا

مرکز سنه	المطالع	مرتبه	مرتفع	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال اول	قو ح کط لو	د که یه	د	
سال دویم	قمه ح کط لو	د ۹ یه	د	ذروة الجاع کما ا ازعطارد بحش
سال سیم	قه ح کط لو	د که یه	ح	جنوبی منطق الاسد لو
سال چهارم	قو ح کط لو	د که یه	ح	ذنب الاسد لو
سال پنجم	قو ح کط لو	د کو یه	ح	قلب الاسد الملکی ح و
سال ششم	قح ح کط لو	د ۹ یه	ح	
سال هفتم	قط ح کط لو	ح ح	ح	
سال هشتم	قی ح کط لو	د کط ح	ح	ا از حسن عطارد
سال نهم	قیا ح کط لو	ه د یط	م	ع ب ح ام
سال دهم	قیب ح کط لو	ه ا ه	م	ع سوالس د لو
سال یازدهم	قیج ح کط لو	ه . ا	م	زحل ح و
سال دوازدهم	قید ح کط لو	ه ح ن	م	
سال سیزدهم	قیه ح کط لو	ه د ند	م	الجوزا
سال چهاردهم	قیو ح کط لو	ه ه نو	م	عطارد ده وله
سال پانزدهم	قیز ح کط لو	ه ر ز	م	ا ازعطارد سعد

درجة لیستدل القوة سنة والحسن والحرص الدنیا
لتسییر الزهره منه کیفیة الشهوة المودة والزینة على

مرکز سنه	المطالع	مرتبه	مرتفع	المرورات بالدلائل الاصلیة
سال شانزدهم	قیح ح کط لو	ه د نط	ه	ظهر ...
سال هفدهم	قیط ح کط لو	ه ط م	ه	سهم الشرف طه
سال هجدهم	قک ح کط لو	ه ب ح	ه	
سال نوزدهم	قکا ح کط لو	ه یا ه	ه	نرع السر دیا / خطع الفرس یا
سال بیستم	قکب ح کط لو	ه ب ر	ه	الفناق نا مرکز حادی عشر ...
سال بیست و یکم	قکج ح کط لو	ه ط ط	ه	
سال بیست و دویم	قکد ح کط لو	ه یه ا	ه	فـ ده
سال بیست و سیم	قکه ح کط لو	ه له یه	ه	ع الس د له یه / ع سوالس ح له کا
سال بیست و چهارم	قکو ح کط لو	ه لو لو	ه	ا از زهره سعد
سال بیست و پنجم	قکز ح کط لو	ه یب	ب	
سال بیست و ششم	قکح ح کط لو	ه ح کا	ب	الفرغ ما لو
سال بیست و هفتم	قکط ح کط لو	ه ط ۹	ب	
سال بیست و هشتم	قل ح کط لو	ه مح کر	ب	قاعدة الباطیح ح ا از زهره بحش / صفره الاسد
سال بیست و نهم	قلا ح کط لو	ه کا کا	ب	سهم سوالکا کا ل کبد الاسد کا ح
سال سی ام	قلب ح کط لو	ه ک ل	ب	

درجه مهره منه الشهوانية والزينة على الدنيا بحكم
بسبب الزايل ليسند القوه والجسد والحرص وغيره

[illegible]	الطالع	مرتبه	مرتفع بهر	المرورات بالدلائل الاصليه
سال سی و یکم	قوذ کا لو	و ۹ ه	٤	عروة الذنب [illegible]
سال سی و دویم	قدد کا لو	و کا ا	٤	
سال سی و سیم	قعد کا لو	و که ا	٤	[illegible] عروة شمالیه
سال سی و چهارم	قوذ کا لو	و کو یا	٤	[illegible]
سال سی و پنجم	قوذ کا لو	و ۹ یه	٤	[illegible] دار الحسن
سال سی و ششم	قح کا لو	و ل ه	ل	
سال سی و هفتم	قطا کا لو	و کا ذ	ل	
سال سی و هشتم	قذ کا لو	و ی ز	ل	
سال سی و نهم	قنا کا لو	و ا ط	ل	[illegible] عروه جنوبیه
سال چهلم	قذ کا لو	و ح ه	ل	
سال چهل و یکم	قوذ کا لو	و د ه	ل	
سال چهل و دویم	قدد کا لو	و ه ح	ل	دار الحسن [illegible]
سال چهل و سیم	قذ کا لو	و د یا	م	[illegible]
سال چهل و چهارم	قذ کا لو	و د یه	م	جناح الغراب [illegible]
سال چهل و پنجم	قذ کا لو	و ع د	م	منقار الغراب [illegible]

درجه مهره منع کیفیته والمودة والزينة على غيره
بسبب الزايل ليسند القوه الشهوانيه والجسد والحرص للدنيا

[illegible]	الطالع	مرتبه	مرتفع بهر	المرورات بالدلائل الاصليه
سال چهل و ششم	قع کا لو	و ط ک	م	[illegible]
سال چهل و هفتم	قنا کا لو	و ب ۹	م	[illegible]
سال چهل و هشتم	قو کا لو	و ا کو	م	[illegible]
سال چهل و نهم	قنا کا لو	و ب کا	م	[illegible]
سال پنجاهم	قد کا لو	و ط ا	م	دار [illegible]
سال پنجاه و یکم	قیو کا لو	و یه ط	ب	[illegible]
سال پنجاه و دویم	قصد کا لو	و یه لو	ب	[illegible]
سال پنجاه و سیم	قه کا لو	و لو ل	ب	
سال پنجاه و چهارم	قصد کا لو	و د م	ب	
سال پنجاه و پنجم	قصد کا لو	و ل ۲	ب	[illegible]
سال پنجاه و ششم	قصع کا لو	و ط یه	ب	
سال پنجاه و هفتم	قصا کا لو	و ح یه	ب	[illegible]
سال پنجاه و هشتم	ر کا لو	و کا ع	ه	[illegible]
سال پنجاه و نهم	دا کا لو	و ک ه	ه	
سال شصتم	د کا لو	و ۹ ن	ه	[illegible]

درجة لتشتد القوة والمودة والرشيد على وعز كثير الزهر منه بقية الشهوانية الحسن والحرص الدنيا

سال انتهاء	الطالع	المنتهی	رفع سهم	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال شصت و یکم	ذ د ذ کا لو	د کا ك	ه	سهم العلم کیا نوح ده کا ل سهم عدد الالوه کح عرف صح کد وم
سال شصت و دویم	د د ذ کا لو	د کو ند	ه	
سال شصت و سیم	د ه ذ کا لو	د کو نه	ه	وسط السبع لد
سال شصت و چهارم	د و ذ کا لو	د ه ن	ه	سهم الزوج ا و سهم العدو الرجال لا از زحل عس
سال شصت و پنجم	د د ذ کا لو	دا ن	ح	سهم السم کا لو سفاح الواقعا
سال شصت و ششم	دح ذ کا لو	د کط ی	ح	ا السم ی لد
سال شصت و هفتم	د ط ذ کا لو	د ی ی	ح	
سال شصت و هشتم	د ی ذ کا لو	د ا لا	ح	لقوا الفرس ی
سال شصت و نهم	د یا ذ کا لو	د . ط	ح	سهم د ا ح ی عرف السم ح و ا ب د ا د ه
سال هفتادم	د یب ذ کا لو	د و م	ح	ذو قنطورس ی
سال هفتاد و یکم	د یج ذ کا لو	د ه م	ح	ذنب الشجاع د ا ب د ه و له
سال هفتاد و دویم	د ید ذ کا لو	د و ا	ح	عرف ول ولا سهم د ه و لا از زحل بسبب
سال هفتاد و سیم	د یه ذ کا لو	د د ی	ه	
سال هفتاد و چهارم	د یو ذ کا لو	دح ی	ه	
سال هفتاد و پنجم	د یز ذ کا لو	دح ط	ه	سهم الرب ی لا سهم الملک ما ط عرف د د و له درجه طالع ط نیر الملک کا

الزهرة کیفیته منه الشهوة الحسن الزينة على الدنيا ذلك تشير حتى لذة القوة والمودة والحرص ساوغير

سال انتهاء	الطالع	المنتهی	رفع سهم	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم	دیح ذ کا لو	د ط ط	ه	
سال هفدهم	د ط ذ کا لو	د ب ی	ه	لا از زحل عطارد
سال هجدهم	د ک ذ کا لو	د ا ن	ه	سهم الغرض د کف جنوبیه لا
سال نوزدهم	د کا ذ کا لو	د ب نو	ه	
سال بیستم	د کب ذ کا لو	د ط ف	ه	
سال بیست و یکم	د کج ذ کا لو	د ید ند	ه	ع سوادی هو
سال بیست و دویم	د کد ذ کا لو	د یه د	ه	سهم الزوج ی و لو سهم الکرد الکذو لو کف شمالیه ه
سال بیست و سیم	د که ذ کا لو	د لو نا	ه	
سال بیست و چهارم	د کو ذ کا لو	د ر ها	ه	رکبة دجل المری ا ا
سال بیست و پنجم	د کز ذ کا لو	د ی ه	ه	سهم الطالع و لط لا از عطارد بسبب نحو الحنب لط
سال بیست و ششم	د کح ذ کا لو	د لط ه	ب	ع ی د ی ک . ح د ه ک
سال بیست و هفتم	د کط ذ کا لو	د ک ی	ب	
سال بیست و هشتم	د ل ذ کا لو	د کا ا	ب	الراقص کما
سال بیست و نهم	د لا ذ کا لو	د ک ی	ب	ع سوا د ه که
سال سی ام	د لب ذ کا لو	د ه ل	ب	ع ع د ه کا ط

تسییر عطارد ... کیفیة ... [illegible]

سنین العمر	الطالع	الذنب	رفع	سهم المدبرات بالدلایل الاصلیه
سال سی و یکم	قنز له له	ه و ل	ه	لا از عطارد بسعد
سال سی و دویم	قنز له له	ه د له	ه	ظهور الاسد ه
سال سی و سیم	قنج له له	ه ح له	ه	سهم زحل ط له
سال سی و چهارم	قنط له له	ه ط ل	ه	
سال سی و پنجم	قس له له	ه ی ل	ه	
سال سی و ششم	قسا له له	ه یا ل	ه	مطلع الفرس ال تربیع السعد یا له
سال سی و هفتم	قسب له له	ه یب کا	ه	الصافی یا مرکز حادی عشر لد
سال سی و هشتم	قسج له له	ه یج [illegible]	ه	
سال سی و نهم	قسد له له	ه ید [illegible]	ه	[illegible]
سال چهلم	قسه له له	ه یه کو	ه	[illegible]
سال چهل و یکم	قسو له له	ه یو کا	ه	لا از زحل بسعد
سال چهل و دویم	قسز له له	ه یز [illegible]	ب	
سال چهل و سیم	قسح له له	ه یح ک	ب	القرض لد
سال چهل و چهارم	قسط له له	ه یط کا	ب	
سال چهل و پنجم	قع له له	ه ک کا	ب	صغیرة الاسد کا قاعدة الباطنیه از زحل بنحس

تسییر عطارد ... کیفیة ... [illegible]

سنین العمر	الطالع	الذنب	رفع	سهم المدبرات بالدلایل الاصلیه
سال چهل و ششم	قعا له له	ه کا کا	ح	سهم [illegible] کبد الاسد کا
سال چهل و هفتم	قعب له له	ه کب کا	ح	
سال چهل و هشتم	قعج له له	ه کج [illegible]	ح	طرف الذنب [illegible]
سال چهل و نهم	قعد له له	ه کد [illegible]	ح	
سال پنجاهم	قعه له له	ه که ر	ح	عروه شمالیه لو
سال پنجاه و یکم	قعو له له	ه کو ر	ح	
سال پنجاه و دویم	قعز له له	ه کز ر	ح	تربیع [illegible] لا از زحل بنحس
سال پنجاه و سیم	قعح له له	ه کح و	ل	
سال پنجاه و چهارم	قعط له له	ه کط [illegible]	ل	
سال پنجاه و پنجم	قف له له	و ج له	ل	
سال پنجاه و ششم	قفا له له	و ا له	ل	
سال پنجاه و هفتم	قفب له له	و ب له	ل	[illegible] عروه جنوبیه
سال پنجاه و هشتم	قفج له له	و ج ط	ل	
سال پنجاه و نهم	قفد له له	و د ط	ل	
سال شصتم	قفه له له	و ه [illegible]	ل	لا از زحل بعطارد

در تسییر عطارد ذکر کیفیة ... [illegible]

م انتهاء العمر	م الطالع	م الشمس	م القمر	سهم المروات بالدلایل الاصلیة
سال شصت و یکم	[illegible]	و د ما	د	زاویة العواء ... [illegible]
سال شصت و دوم	[illegible]	و د ما	د	[illegible]
سال شصت و سیم	[illegible]	[illegible]	د	[illegible]
سال شصت و چهارم	[illegible]	[illegible]	د	[illegible]
سال شصت و پنجم	[illegible]	[illegible]	د	[illegible]
سال شصت و ششم	[illegible]	[illegible]	د	[illegible]
سال شصت و هفتم	[illegible]	[illegible]	د	[illegible]
سال شصت و هشتم	[illegible]	[illegible]	د	[illegible]
سال شصت و نهم	[illegible]	[illegible]	ب	
سال هفتادم	[illegible]	[illegible]	ب	[illegible]
سال هفتاد و یکم	[illegible]	[illegible]	ب	[illegible]
سال هفتاد و دوم	[illegible]	[illegible]	ب	
سال هفتاد و سیم	[illegible]	[illegible]	ب	
سال هفتاد و چهارم	[illegible]	[illegible]	ب	[illegible]
سال هفتاد و پنجم	[illegible]	[illegible]	ب	

در تسییر عطارد ذکر کیفیة ... [illegible]

م انتهاء العمر	م الطالع	م الشمس	م القمر	سهم المروات بالدلایل الاصلیة
سال هفتاد و ششم	[illegible]	[illegible]	ب	[illegible]
سال هفتاد و هفتم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال هفتاد و هشتم	[illegible]	[illegible]	ه	
سال هفتاد و نهم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال هشتادم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال هشتاد و یکم	[illegible]	[illegible]	ه	
سال هشتاد و دوم	[illegible]	[illegible]	ه	وسط السبع ... [illegible]
سال هشتاد و سیم	[illegible]	[illegible]	ه	[illegible]
سال هشتاد و چهارم	[illegible]	[illegible]	ح	
سال هشتاد و پنجم	[illegible]	[illegible]	ح	[illegible]
سال هشتاد و ششم	[illegible]	[illegible]	ح	
سال هشتاد و هفتم	[illegible]	[illegible]	ح	
سال هشتاد و هشتم	[illegible]	[illegible]	ح	[illegible]
سال هشتاد و نهم	[illegible]	[illegible]	ح	
سال نودم	[illegible]	[illegible]	ح	[illegible]

عطارد دلیل کیفیة العلم والتدبیر والآداب
دلیل حسن الخلق والکتابة والفطنة و نحن کذلک العطارد

السنّ العمر	الطالع	المنتهی	القاسم	المرورات بالدلایل الاصلیة
سال اول	د و ید یدم	د و کو	ب	ع ب د د کو ذنب الشجاع ه ز
سال دویم	د و ید یدم	د د کر	ح	س سوا د د و له قمر د ا و لط دارالحسن بعد
سال سیم	د ح ید یدم	د د لط	ه	
سال چهارم	د لط ید یدم	د ح لو	ه	سهم الذهب ح نط سهم الملک ب نط درجه طالع ح نط قمر د د ط کو
سال پنجم	د کو ید یدم	د ط د	ه	سیر الفلک ط کا
سال ششم	د کا ید یدم	د ب ط	ه	دارالسعد عطارد
سال هفتم	د کر ید یدم	د یا د	م	
سال هشتم	د ه ید یدم	د ب .	م	سهم الفرض ب د کهف جنوبی ب لو سهم الحکمة والتدبیر ب د
سال نهم	د که ید یدم	د ب نط	م	
سال دهم	د که ید یدم	د ط لط	م	
سال یازدهم	د کو ید یدم	د ید نا	م	ع سوا د ب ه و
سال دوازدهم	د ه ید یدم	د یه یه	م	سهم التزویج لو له سهم الحکمة والحذر لو له
سال سیزدهم	د یح ید یدم	د لو ع	م	کهف شمالی سعد ه
سال چهاردهم	د کط ید یدم	د ر لط	م	
سال پانزدهم	د ل ید یدم	د یح له	م	مرکب حمل الثریا با دارالعطارد سعد عنق الحیة لط م

عطارد دلیل کیفیة العلم والتدبیر والآداب
دلیل حسن الخلق والکتابة والفطنة و نحن کذلک العطارد

السنّ العمر	الطالع	المنتهی	القاسم	المرورات بالدلایل الاصلیة
سال شانزدهم	د لا ید یدم	د لط ل	ب	ع ع د و کو سهم العلاء و لط و قمر ع د ید کو
سال هفدهم	د لب ید یدم	د کو کو	ب	
سال هجدهم	د لج ید یدم	د کا کا	ب	
سال نوزدهم	د لد ید یدم	د که یه	ب	ع سوا د ه ز یه الافق ب
سال بیستم	د له ید یدم	د یه [illegible]	ب	دارالسعد حبس
سال بیست و یکم	د لو ید یدم	د که د	ل	ع ع د ه که ط
سال بیست و دویم	د لز ید یدم	د که ا	ل	
سال بیست و سیم	د لح ید یدم	د که نو	ل	قمر ع د ه که ط
سال بیست و چهارم	د لط ید یدم	د کو نا	ل	سهم النجوم و البنیة ب کا سهم الاب ب کا سهم الاجداد ب کا
سال بیست و پنجم	د م ید یدم	د یح یه	ل	
سال بیست و ششم	د مه ید یدم	د ل ه	ل	ع ع السر ب کا ط
سال بیست و هفتم	د مب ید یدم	د کط لو	ل	ع سوا السر ب کا ه دارالحسن سعد جبهة العقرب کا ز وسط الاکلیل کا [illegible] طرف الشمال من الاکلیل [illegible]
سال بیست و هشتم	د مج ید یدم	ه ح ا	ب	
سال بیست و نهم	د مد ید یدم	ه ح ا کو	ب	ع ع د ل کا
سال سی ام	د مه ید یدم	ه ح . کو	ب	قمر ع السر ب کا رجل قنطورس نا شرف ذنب ه

ذكر مركز السنين وكيفية مواضع الحدود والمحاق والاتصالات والاعمار وغيرها تسيير درجة الطالع

السنين العمر	الطالع	المنتهى	[illegible]	المرورات بالدلايل الاصلية
سال سی ویکم	دسه د ه +	ح ا ل	ب	مركز ثاني ماه از زحل سعد
سال سی ودویم	دسه د ه +	ح ب ك	ه	دس المجاني ...
سال سی وسیم	دسو د ه +	ح ط و	ه	
سال سی وچهارم	دسو د ه +	ح ط ح	ه	
سال سی وپنجم	دع د ه +	ح ط !	ه	ب سواد سوله و
سال سی وششم	دسط د ه +	ح ه ه	ه	
سال سی وهفتم	دع د ه +	ح و +	ه	از زهره عطارد
سال سی وهشتم	دعا د ه +	ح ر لو	ه	
سال سی ونهم	دعه د ه +	ح ل ح	ه	ترب دس اله ع ب دس اله
سال چهلم	دو د ه +	ح ما ك	ه	راس الجوزاء
سال چهل ویکم	دعه د ه +	ح ك د	ه	راس الجوزاء عا / سهم الاخوه كه از عطارد نحس
سال چهل ودویم	دعه د ه +	ح كا و	ل	كلب الاكبر كا ه
سال چهل وسیم	دعو د ه +	ح كا ط	ل	ع ب ده ك له / ب سواد ه ك ه
سال چهل وچهارم	دعو د ه +	ح ك !	ل	
سال چهل وپنجم	دع د ه +	ح ا ب	ل	سهم الكره والحيله اله / ترب ده كه ط

ذكر مراكز السنين وكيفية مواضع الحدود والمحاق والاتصالات والاعمار وذلك في تسيير درجة الطالع

السنين العمر	الطالع	المنتهى	[illegible]	المرورات بالدلايل الاصلية
سال چهل وششم	دعط د ه +	ح كد لا	ل	تالي النسر الواقع
سال چهل وهفتم	دف د ه +	ح ك ط	ل	از الحمل نحس
سال چهل وهشتم	دفا د ه +	ح كو !	ح	ع ب الس كوا دس الشيني كه
سال چهل ونهم	دفه د ه +	ح ! كا	ح	
سال پنجاهم	دفو د ه +	ح ل ه	ح	ع ب دلي له منج المتابد سا له
سال پنجاه ویکم	دفد د ه +	ح كا ط	ح	ب سوا الس كاه از كس عطارد
سال پنجاه ودویم	دفه د ه +	ط ! !	ه	ترى الس اه ع ب ده !
سال پنجاه وسیم	دفو د ه +	ط ا !	ه	
سال پنجاه وچهارم	دفو د ه +	ط ا ن	ه	الطرف الجنوبي من القوس ا
سال پنجاه وپنجم	دغ د ه +	ط . نا	ه	ب سواد اه الطرف الشمالي من القوس ح
سال پنجاه وششم	دط د ه +	ط ه ه	ه	ترب داه ن
سال پنجاه وهفتم	دمه د ه +	ط د +	ه	
سال پنجاه وهشتم	دسا د ه +	ط ه !	ه	نالي الاكليل د كا / ترب دد وله ب سواد دوله
سال پنجاه ونهم	دصه د ه +	ط و !	ه	از عطارد سعد
سال شصتم	دصو د ه +	ط د له	ب	

من کتب در نسبت درجه حیات الثلث مسید احوال کیفیت موالید والحجر والبحر والمحال والاکبر عوالم الانتصار و الثلث

السنة العربية	الطالع		ارتفاع	الممرورات بالکواکب الاصلية
سال شصت و یکم	ذصد ه +	ط ج ل	ـ	
سال شصت و دوم	وصه ه +	ط ط لا	ـ	عین الرامی طه
سال شصت و سیم	وصو ه +	ط ـ کط	ـ	
سال شصت و چهارم	وصو ه +	ط ا ع	ـ	رکبت الرامی ده / رکبة ممسک ... عرقوب الرامی ... المنزل الواقع ده
سال شصت و پنجم	وصح ه +	ط ـ کو	ـ	
سال شصت و ششم	وسط ه +	ط ط که	ـ	لا از سعد
سال شصت و هفتم	ثر ه +	ط ید که	ه	
سال شصت و هشتم	شا ه +	ط یه کو	ه	
سال شصت و نهم	شب ه +	ط یو ۶	ه	ذنب العقاب لیا
سال هفتادم	شجو ه +	ط یح	ه	
سال هفتاد و یکم	شد ه +	ط ی کط	ه	
سال هفتاد و دوم	شه ه +	ط یط لا	ه	ما بین الفرقدین طه
سال هفتاد و سیم	شو ه +	ط کح له	ه	
سال هفتاد و چهارم	شز ه +	ط کا ل	ه	لا از نحس
سال هفتاد و پنجم	شح ه +	ط ک م	ل	

من کتب فی نسبت درجه حیات الثلث مسید احوال کیفیت موالید الحجر والبحر والمحال والاعوان والاکبر و غیر ذلک

السنة العربية	الطالع		ارتفاع	الممرورات بالکواکب الاصلية
سال هفتاد و ششم	نط ه +	ط ا ۶	ل	
سال هفتاد و هفتم	نی ه +	ط کد ع	ل	
سال هفتاد و هشتم	شا ه +	ط که ۶	ل	ع ب دد کو ط / لا از نحس بجس
سال هفتاد و نهم	شب ه +	ط کو نط	ع	فی جناح العقاب ده
سال هشتادم	شجو ه +	ط ع ا	ع	المنزل الطایر ده
سال هشتاد و یکم	شید ه +	ط کط ـ	ع	منقار الدجاجة ـ لا از نحس بعطارد / عنق الطایر ـ ده
سال هشتاد و دوم	شه ه +	ـ ع ل	م	وسط السهام جنوبی سعد ذابح ده / شمالی سعد ذابح ده
سال هشتاد و سیم	شو ه +	ـ ا کو	م	ت سعادد کو
سال هشتاد و چهارم	شز ه +	ـ . لد	م	
سال هشتاد و پنجم	شح ه +	ـ د +	م	رکبة النسر ده
سال هشتاد و ششم	شط ه +	ـ د نا	م	سهم السعید دنا
سال هشتاد و هفتم	شل ه +	ـ و نط	م	عرب ددد ... سهم ... / لا از عطارد بسعد
سال هشتاد و هشتم	شلا ه +	ـ د ح	ه	سهم العقارب
سال هشتاد و نهم	شلب ه +	ـ ح ر	ه	
سال نودم	شلج ه +	ـ ط کو	ه	

تسییر درجة طالع الناس الذی کیفیت احوال الاموال والخزاین والمحاق والابراج عن الاخصا

سنین العمر	الطالع	برج سنة	الصعود سهم	المرورات بالدلایل الاصلیة
سال اول	شکط ه + ب ب ل		ه	ذنب الدلفین ا ط
سال دویم	شکط ه + ب ا ن ا		ه	دار السعد
سال سیم	شکط ه + ب ط ح		ب	
سال چهارم	شکط ه + ب ید که		ب	مرکز رابع ه د / ف سوال سبع ل کا
سال پنجم	شکط ه + ب لو یه		ب	
سال ششم	شکط ه + ب لو نط		ب	
سال هفتم	شلط ه + ب لب لو		ب	سهم الام ب ل / ذنب الجدی / ف سوال سبع کط
سال هشتم	شلط ه + ب لط ط		ب	دار النحس / کلب ایمن دالی ک
سال نهم	شلط ه + [illegible]		ح	
سال دهم	شلط ه + ب کد ح		ح	صدر الدجاجة ه
سال یازدهم	شلط ه + ب ید کو		ح	
سال دوازدهم	شلط ه + ب کد ید		ح	دیول الدالی / دار النحس
سال سیزدهم	شلط ه + ید ب کو د		ل	سهم السعادة کو / سهم العلم والعلم ا ه
سال چهاردهم	شلط ه + ب ح ح		ل	
سال پانزدهم	شلط ه + ب لح ح		ل	فم الفرس کط / منزی کلد / دار النحس بعد

تسییر درجة طالع الناس الذی کیفیت احوال الاموال والخزاین والمحاق والابراج عن الاخصا

سنین العمر	الطالع	برج سنة	الصعود سهم	المرورات بالدلایل الاصلیة
سال شانزدهم	شلط ه + ا ا ط		ه	منکب ایمن دالی ا / فم الحوت الجنوبی ا ه
سال هفدهم	شم ط ه + ا ا ل		ه	ع سوا ود لو
سال هجدهم	شلط ه + ا ا ه		ه	ردف ه ل / ذراع الایمن
سال نوزدهم	شم ط ه + ا ا ما		ه	ع ود ود لو
سال بیستم	شمط ه + ا ا ه ا		ه	رکبة الدجاجة
سال بیست و یکم	شمط ه + ا ا د		ه	
سال بیست و دویم	شمط ه + ا ح کط		ه	
سال بیست و سیم	شمط ه + ا ط ه		ه	
سال بیست و چهارم	شمط ه + ا ا کا		ه	مرکز خامس / دار السعد
سال بیست و پنجم	شم ط ه + ا ب ید		ب	سهم الرث
سال بیست و ششم	شمط ه + ا ا ط		ب	فم السمکة / ع سوا لسبع کا
سال بیست و هفتم	شمط ه + ا ا م		ب	دار السعد ط
سال بیست و هشتم	شمط ه + ا ا ر د		د	
سال بیست و نهم	شمط ه + ا ح لا		د	
سال سی ام	شمط ه + ا ا کا		د	متن الفرس / بقعة بطن الحوت

الثالث کیفیة الرجوع واحوال القرانات والدین دستور جهة البیت احوال الافلاک بسفر والعلم الفلکیة

السنین الشمسیة	الطالع	المنتهی	الفردار	سهم المرورات بالدلائل الاصلیة
سال سی ویکم	دصا یه لد	ط ب یه	ب	مرکز الث یج / رکت الآی د ا / قمر ذاتع د و
سال سی ودوم	وصه یه لد	ط ط ا	ب	لا زحل سعد
سال سی وسیم	وصو یه لد	ط لد لط	ه	
سال سی وچهارم	وصد یه لد	ط له ل	ه	
سال سی وپنجم	وصه یه لد	ط و ل	ه	ذنب العقاب یا
سال سی وششم	وصو یه لد	ط ر ل	ه	
سال سی وهفتم	وصر یه لد	ط ل	ه	
سال سی وهشتم	وصح یه لد	ط لط ل	ه	مابین الفریقین ط
سال سی ونهم	وصط یه لد	ط کا ا	ه	
سال چهلم	شو یه لد	ط کا ل	ه	لا زحل نحس
سال چهل ویکم	شا یه لد	ط ک ل	ل	
سال چهل ودوم	شب یه لد	ط ه ل	ل	
سال چهل وسیم	شج یه لد	ط کد ا	ل	
سال چهل وچهارم	شد یه لد	ط که ل	ل	ع ب دو که ط / لا زحل نحس
سال چهل وپنجم	شه یه لد	ط کو ل	ح	جناح العقاب ه ا

الثالث کیفیة الرجوع واحوال الآثار والاسفار والعلم والدین دستور جهة البیت احوال الافلاک بسبب القرینة الفلکیة

السنین الشمسیة	الطالع	المنتهی	الفردار	سهم المرورات بالدلائل الاصلیة
سال چهل وششم	شو یه لد	ط ب لد	ح	فی ه
سال چهل وهفتم	شز یه لد	ط ل ل	ح	منقار المجاجه قمر ط یه ا ز
سال چهل وهشتم	شح یه لد	ب ی ا	ح	جزئی معد ذابح ا ز / شمالی سعد ذابح ا ا الجبهه بلده وسط السهراه
سال چهل ونهم	شط یه لد	ب ا ی	ح	
سال پنجاهم	شی یه لد	ب . یه	ح	س بر ا د د . و
سال پنجاه ویکم	شا یه لد	ب ر ه	ح	
سال پنجاه ودوم	شب یه لد	ب ه ند	ح	رکبة الفرس ی ا سهم عسیبه د ا
سال پنجاه وسیم	شج یه لد	ب ه ی	ح	
سال پنجاه وچهارم	شد یه لد	ب د .	ح	قمر ب د د ب / سهم ولد الذکر و خ لا زحل سعد
سال پنجاه وپنجم	شه یه لد	ب ی د	ه	سهم الغار فی
سال پنجاه وششم	شو یه لد	ب ط ب	ه	
سال پنجاه وهفتم	شز یه لد	ب ط ب	ه	
سال پنجاه وهشتم	شح یه لد	ب ب ی	ه	ذنب الدلفین ا ا
سال پنجاه ونهم	شط یه لد	ب ا ک	ه	
سال شصتم	شک یه لد	ب ب ل	ه	لا زحل سعد

الشكل الثالث كيفية الاحوال ... الاقران ...
لسنين درجة ... احوال ... والعلم القليل

سنی العمر	المطالع	[illegible]	[illegible]	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال شصت ویکم	شکا ج ا يد	– د لو	ب	
سال شصت ودوم	شکب ج ا يد	– يد و	ب	[illegible] كا / رکز
سال شصت وسیم	شکج ج ا يد	– يه نا	ب	
سال شصت وچهارم	شکد ج ا يد	– و نط	ب	
سال شصت وپنجم	شکه ج ا يد	– ا د	ب	
سال شصت وششم	شکو ج ا يد	– ط ه	ب	ذنب الحيات كاه / [illegible]
سال شصت وهفتم	شکز ج ا يد	– كح كه	ج	[illegible] لا
سال شصت وهشتم	شکح ج ا يد	– كا ا	ج	
سال شصت ونهم	شکط ج ا يد	– ك ج	ج	صدر الدجاجة [illegible]
سال هفتادم	شل ج ا يد	– يح ن	ج	[illegible]
سال هفتاد ویکم	شلا ج ا يد	– ك .	د	
سال هفتاد ودوم	شلب ج ا يد	– كو د	د	سهم [illegible] / سهم العلم والحلم ٢٦
سال هفتاد وسیم	شلج ج ا يد	– يح كه	د	
سال هفتاد وچهارم	شلد ج ا يد	– ج ه	د	قلب العقرب كاه
سال هفتاد وپنجم	شله ج ا يد	– كه ه	د	[illegible]

الشكل الثالث كيفية الاحوال ... الاقران ...
لسنين درجة ... احوال ... والعلم القليل

سنی العمر	المطالع	[illegible]	[illegible]	الممرورات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد وششم	شلو ج ا يد	ا ه ن	ه	فم الحوت الجنوبي [illegible]
سال هفتاد وهفتم	شلز ج ا يد	ا . ا	ه	[illegible]
سال هفتاد وهشتم	شلح ج ا يد	ا د كه	ه	سهم [illegible] / ذراع الايمن [illegible]
سال هفتاد ونهم	شلط ج ا يد	ا د ل	ه	
سال هشتادم	شم ج ا يد	ا ه ه	ه	ركبة الدجاجة [illegible]
سال هشتاد ویکم	شما ج ا يد	ا د ح	ه	
سال هشتاد ودوم	شمب ج ا يد	ا ح د	ه	
سال هشتاد وسیم	شمج ج ا يد	ا ط لا	ه	
سال هشتاد وچهارم	شمد ج ا يد	ا – ب	ه	[illegible]
سال هشتاد وپنجم	شمه ج ا يد	ا ا نط	ه	[illegible] / سهم [illegible]
سال هشتاد وششم	شمو ج ا يد	ا د د	و	
سال هشتاد وهفتم	شمز ج ا يد	ا يد ل	و	فم السمكة [illegible]
سال هشتاد وهشتم	شمح ج ا يد	ا يه د	و	[illegible]
سال هشتاد ونهم	شمط ج ا يد	ا و ل	و	
سال نودم	شن ج ا يد	ا ل د	و	[illegible]

الثالث لكيفية الاحوال [illegible]
تسيير درجة [illegible]

النصب العمر	الطالع	السنه	رفق سهم	المرورات بالدلايل الاصليه
سال اول	شنا [illegible]	ا ط كا	٢	مقدم بطن الحوت [illegible] فى الفرس [illegible]
سال دويم	شنه [illegible]	ا ك [illegible]	٢	
سال سيم	شنو [illegible]	ا كه [illegible]	٢	سعد المطر [illegible]
سال چهادم	شند [illegible]	ا ح [illegible]	٢	تالى بطن الحوت [illegible]
سال پنجم	شنه [illegible]	ا كد [illegible]	٢	
سال ششم	شنو [illegible]	ا كه [illegible]	١	[illegible] الفرس [illegible]
سال هفتم	شنز [illegible]	ا و [illegible]	٢	[illegible] المريخ [illegible] الرحمن [illegible]
سال هشتم	شنح [illegible]	ا ح كا	١	ذنب قيطس شمالى [illegible]
سال نهم	شنط [illegible]	ا كا ل	١	ذنب قيطس جنوبى [illegible] الرحمن بسعد ذنب [illegible]
سال دهم	[illegible]	[illegible]	١	
سال يازدهم	[illegible]	[illegible]	١	[illegible]
سال دوازدهم	[illegible]	[illegible]	١	سهم [illegible] سهم [illegible]
سال سيزدهم	[illegible]	[illegible]	١	
سال چهاردهم	[illegible]	[illegible]	١	جناح الفرس [illegible]
سال پانزدهم	[illegible]	[illegible]	٠	

الثالث لكيفية الاحوال [illegible]
تسيير درجة [illegible]

النصب العمر	الطالع	السنه	رفق سهم	المرورات بالدلايل الاصليه
سال شانزدهم	[illegible]	[illegible]	٠	[illegible]
سال هفدهم	[illegible]	[illegible]	٥	[illegible]
سال هجدهم	[illegible]	[illegible]	٥	[illegible] سادس [illegible]
سال نوزدهم	[illegible]	[illegible]	٠	
سال بيستم	[illegible]	[illegible]	٠	
سال بيست ويكم	[illegible]	[illegible]	٠	[illegible]
سال بيست ودويم	[illegible]	[illegible]	٠	
سال بيست وسيم	[illegible]	[illegible]	٠	
سال بيست وچهادم	[illegible]	[illegible]	٠	[illegible]
سال بيست وپنجم	[illegible]	[illegible]	٠	[illegible]
سال بيست وششم	[illegible]	[illegible]	٢	
سال بيست وهفتم	[illegible]	[illegible]	٢	[illegible]
سال بيست وهشتم	[illegible]	[illegible]	٢	
سال بيست ونهم	[illegible]	[illegible]	٢	[illegible]
سال سى ام	[illegible]	[illegible]	٢	سهم الملك [illegible]

جدول رابع العمل کیفیة تسییر دلائل منسوب احوال الاثنی عشریة فی الصبا والی العقار والمنازل الکیسا ... والقدیمة عوف ... مفرد

السنین الشمسیة	الطالع	المنتهی	الفردار	سهم المدبرات بالدلایل الاصلیة
سال سی و یکم		ب له و	ب	ب سو الس ع کا
سال سی و دوم		ب لو ر	ب	
سال سی و سیم		ب ر و	ب	
سال سی و چهارم		ب ل ح	ب	سهم الام ل ب
سال سی و پنجم		ب ل ط	ب	ا ار بع بحس
سال سی و ششم		ب ح ب	ج	نکب الیسع الی ع ط نورت الس ع ط ا ذ نب الجدی ح ه
سال سی و هفتم		ب کا ا	ج	
سال سی و هشتم		ب ک ب	ج	
سال سی و نهم		ب ط ب	ج	سعد الذاجه ط
سال چهلم		ب که و	ج	دبر الدالی که ط ا ار الحسن بحس
سال چهل و یکم		ب کو ب	د	
سال چهل و دوم		ب کو کا	د	سهم السعادة کو کا سهم العلم والحلم ا ح
سال چهل و سیم		ب ح ک	د	
سال چهل و چهارم		ب ل ک	د	نسر الفرس ل ه
سال چهل و پنجم		ب کا ع	د	نسر کاه نکب الیمن الی ل ا

جدول رابع در کیفیة تسییر دلائل منسوب احوال الاثنی عشریة فی الصبا والعقار والسال الفقه عند الاتی بعو مواقع

السنین الشمسیة	الطالع	المنتهی	الفردار	سهم المدبرات بالدلایل الاصلیة
سال چهل و ششم		ا ب ک	ه	فم الحوت الجنوبی ا د
سال چهل و هفتم		ا ا ل	ه	ع سو ا د د ، کو
سال چهل و هشتم		ا ، لو	ه	ردف ح ل
سال چهل و نهم		ا ح لط	ه	سهم السلاج ح ا ع ع د د ط ل ذ بح الاین د و
سال پنجاهم		ا د ی	ه	
سال پنجاه و یکم		ا ه ب	ه	
سال پنجاه و دوم		ا و نا	ه	رکبة الدجاجة د ن
سال پنجاه و سیم		ا د نه	ه	
سال پنجاه و چهارم		ا ح نط	ه	
سال پنجاه و پنجم		ا ب ه	ه	
سال پنجاه و ششم		ا ا د	ه	ع د د ا ط ا ار بع سعید
سال پنجاه و هفتم		ا ب ا	و	مرکز خامس ب ل سهم الموت ب ع
سال پنجاه و هشتم		ا ح و	و	
سال پنجاه و نهم		ا ا کا	و	ع سو الس ع کا
سال شصتم		ا ه که	و	فم السمکه ه ل

در بیان کیفیت احوال الصاعد الی الباب الصافی و وقوع الاشیاء الاربع و الجوزهر
تسییر الدنیا الاحوال و ربع العقارب والقدیمه

منتهی العمر	الطالع	الرتبة	رقم	سهم المرورات بالدلایل الاصلیة
سال شصت و یکم		ما و ل	۱	
سال شصت و دوم		ما و ه	۱	
سال شصت و سیم		ما ا م	۱	ا از علارد بحس
سال شصت و چهارم		ا ط ۲	ح	مقدم بطن الحوت کام؛ منی الفرس کح
سال شصت و پنجم		ا کح د	ح	
سال شصت و ششم		ا کا ه	ح	معدل المطور ک نه
سال شصت و هفتم		ا ا ا	ح	
سال شصت و هشتم		ا کد و	ح	تالی بطن الحوت لط
سال شصت و نهم		ما کو ا	ح	
سال هفتاد م		ا کو و	ح	ح ح الس کو لط؛ منکب الفرس کو لا؛ فسه؛ فرع الس ۶۲
سال هفتاد و یکم		ما ۱ ک	ح	از ارخس بحس
سال هفتاد و دوم		لم ۶ ۶	ل	ذنب قیطس شمالی ح
سال هفتاد و سیم		ا کط لح	ل	ذنب قیطس جنوبی؛ ذنب السمکه لط؛ از ارخس بسعد
سال هفتاد و چهارم		۶ ۶ لح	ب	
سال هفتاد و پنجم		۶ ا ۶	ب	س بوادد و کو

در بیان کیفیت الرابع الباب و وقوع الصالح الانسان الاشیاء آن و الجوزهر والدب
تسییر هیلاج منتهی احوال العقارب و القدیمه موردی

منتهی العمر	الطالع	الرتبة	رقم	سهم المرورات بالدلایل الاصلیة
سال هفتاد و ششم		۶ ۰ بط	ب	
سال هفتاد و هفتم		۶ حه ند	ب	سهم المجرة و الالفوز ما؛ سهم بنات و البقاء وط
سال هفتاد و هشتم		۶ ه ۶	ب	از ازسعید
سال هفتاد و نهم		۶ و ۰	ه	جناح الفرس وط
سال هشتاد م		۶ د ب	ه	
سال هشتاد و یکم		۶ ح و	ه	
سال هشتاد و دوم		۶ ط کا	ه	یرب دد ماه؛ ملقب طا کا
سال هشتاد و سیم		۶ ب کو	ه	سرة الفرس ماه؛ مرکز سادس ما
سال هشتاد و چهارم		۶ ما لا	ه	از ازشعر بطلد
سال هشتاد و پنجم		۶ ب لو	د	
سال هشتاد و ششم		۶ لد ا	د	
سال هشتاد و هفتم		۶ لد ۲	د	س سوالس کا؛ س سوالس لو
سال هشتاد و هشتم		۶ ۶ ۹	د	
سال هشتاد و نهم		۶ لو ن	د	
سال نودم		۶ لو نط	د	من لط

جدول رابع در [illegible] کیفیت [illegible] الاحوال ... الصبا العقل ... الاشیاء و عواقب الامور

سنین العمر	الطالع	[illegible]	الفواصل	المؤثرات بالدلایل الاصلیه
سال اول		ط ط ط	ه	...
سال دوم		ح ح ح	ے	...
سال سیم		ط کا ب	ے	
سال چهارم		کد نو	ے	...
سال پنجم		ح کد	ے	
سال ششم		ط کد کد	ے	...
سال هفتم		کد ٦	ل	...
سال هشتم		کو لا	ل	...
سال نهم		٦ لد	ل	جنب المسلمین
سال دهم		لو لو	ل	
سال یازدهم		کا م	ل	...
سال دوازدهم		ا ٤ ٤	ه	...
سال سیزدهم		ا ا ٤	ه	...
سال چهاردهم		ا ٠ ٤	ه	...
سال پانزدهم		ا ح ٥	ه	...

[illegible] الرابع ... احوال الصبا و العقل ... الاشیاء و عواقب الامور

سنین العمر	الطالع	[illegible]	الفواصل	المؤثرات بالدلایل الاصلیه
سال شانزدهم		ا د شه	ه	... ذات الکرسی
سال هفدهم		اه ند	ه	...
سال هجدهم		او نو	ه	
سال نوزدهم		ا د ٤	ه	...
سال بیستم		اح نط	د	...
سال بیست و یکم		ا ب ٤	د	
سال بیست و دوم		ا ا م	د	رجل المسلسله
سال بیست و سیم		ا س ٠	٠	...
سال بیست و چهارم		ا د ح	د	...
سال بیست و پنجم		ا لد ح	ب	
سال بیست و ششم		ا ه د	ب	... ذات الکرسی
سال بیست و هفتم		ا و د	ب	
سال بیست و هشتم		ا د ح	ب	
سال بیست و نهم		ا ٤ ٠	ب	
سال سی ام		ا ط ٠	ب	...

الخامس [illegible] كيفية [illegible]
[illegible]

السنين الشمسية	المطالع		رتبة	المدورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم		ا کو ز	٤	مربع السهم ۱ کـ فـه ۹
سال چهل وهفتم		ا ۱ ه	٤	ذنب قيطس شمالي ۲ الرحس بحس
سال چهل وهشتم		ا ا ذ	ل	
سال چهل ونهم		ا کا ۹	ل	ذنب قيطس جنوبي ۱ ذنب السمكة کاه الرحس بعد
سال پنجاهم		٤ ٤ ٤	ب	
سال پنجاه ویکم		٤ ا ه	ب	سعود د . کو
سال پنجاه ودويم		٤ . ه	ب	
سال پنجاه وسيم		٤ ح ا	ب	سهم المحبة والالفة ط سهم البنات والبقاء ط
سال پنجاه وچهارم		٤ د کط	ب	
سال پنجاه وپنجم		٤ ه ر	ب	جناح الفرس وط ازدواسعد
سال پنجاه وششم		٤ و لد	ه	
سال پنجاه وهفتم		٤ د ك	ه	
سال پنجاه وهشتم		٤ ح کا	ه	ملبب کا
سال پنجاه ونهم		٤ ط کو	ه	نیر دوطاه
سال شصتم		٤ ـ کو	ه	سرة الفرس ما مرکز سادس ما

الخامس [illegible] كيفية [illegible]
[illegible]

السنين الشمسية	المطالع		رتبة	المدورات بالدلائل الاصلية
سال سی ویکم		ا ـ له	ـ	سهم الموت يح
سال سی ودویم		ا د لا	ـ	
سال سی وسیم		ا لد ح	ـ	ع سهم السعادة کا
سال سی وچهارم		ا ه کو	ـ	فم السمكة ما ازدواسعد ه
سال سی وپنجم		ا و که	ا	
سال سی وششم		ا و کا	ا	
سال سی وهفتم		ا ح ط	ا	ازعطارد بحس
سال سی وهشتم		ا لا و	٤	مقدم بطن الحوت ما
سال سی ونهم		ا ک له	٤	متن الفرس ـ
سال چهلم		ا کا ا	ح	
سال چهل ویکم		ا ک ط	ح	سعد المطر ـ
سال چهل ودویم		ا ه د	ح	
سال چهل وسیم		ا که و	ح	تالی بطن الحوت ط
سال چهل وچهارم		ا ک .	ح	
سال چهل وپنجم		ا ک نط	ح	ع ع السعادة کط منکب الفرس له

الخامس في ذكر كيفية معرفة الاحوال من تحاويل الابناء والنجم السعد والنحس [illegible]

سنين العمر		الطالع	البرج	الفعلى	سهم المدبرات بالدلايل الاصلية
سال شصت و یکم		ط ما كه	ه		الازهره عطارد
سال شصت و دوم		ط سه كا	د		
سال شصت و سیم		ط لح ی	د		
سال شصت و چهارم		ط مد مد	د		[illegible]
سال شصت و پنجم		ط ه سه	د		[illegible]
سال شصت و ششم		ط لو ب	د		
سال شصت و هفتم		ط ی د	د		
سال شصت و هشتم		ط مح ی	د		[illegible]
سال شصت و نهم		ط لط ا	د		[illegible]
سال هشتادم		ط لط ی	د		[illegible] الازعطارد نحس
سال هشتاد و یکم		ط كه نه	ح		[illegible]
سال هشتاد و دوم		ط كا نه	ح		[illegible]
سال هشتاد و سیم		ط كه لط	ح		
سال هشتاد و چهارم		ط مح مو	ح		
سال هشتاد و پنجم		ط كد نه	ح		الازحل نحس [illegible]

الخامس في ذكر كيفية معرفة الاحوال من تحاويل الابناء في الاحكام [illegible] بالنحف [illegible]

سنين العمر		الطالع	البرج	الفعلى	سهم المدبرات بالدلايل الاصلية
سال هشتاد و ششم		ط كه ا	ل		سهم الملك والسلطان [illegible]
سال هشتاد و هفتم		ط كو له	ل		[illegible]
سال هشتاد و هشتم		ط ه ل	ل		جنب المسلسل [illegible]
سال هشتاد و نهم		ط ل ل	ل		
سال هشتادم		ط كا كه	ل		[illegible] الازحل سعد
سال هشتاد و یکم		ا ط كا	و		مقدم الشياطين [illegible]
سال هشتاد و دوم		ا ا ر	ه		سهم السجن والرتاق [illegible] سهم عبد الغزو [illegible]
سال هشتاد و سیم		ا ٠ ط	ه		[illegible] كف الخضيب
سال هشتاد و چهارم		ا ح	ه		[illegible] راس ذات الكرسى [illegible]
سال هشتاد و پنجم		ا ر ه	ه		[illegible]
سال هشتاد و ششم		ا ه ا	ه		سهم [illegible] ذات الكرسى [illegible]
سال هشتاد و هفتم		ا ه نو	ه		[illegible]
سال هشتاد و هشتم		ا و نه	ه		
سال هشتاد و نهم		ا د به	ه		الازهره عطارد
سال نودم		ا ح مه	ه		[illegible]

الخامس ذكر جدول كيفية تسيير مبتدئة الاحوال والاحكام الالهية والسرور والفرح وفود الهدايا والتحف

السنين العمر	الطالع	[illegible]	[illegible]	سهم المرورات بالدلائل الاصلية
سال اول		ا ط ا	م	رجل السلسلة
سال دوم		ا ب له	م	
سال سیم		ا ا كط	م	
سال چهارم		ا ا كه	م	ع ب ... سهم الكبرى ... سهم الولد
سال پنجم		ا د ط	م	ا ارغلاد وبعد
سال ششم		ا د لد	ب	ع سوا ... و ركب ذات الكرسي
سال هفتم		ا ق ح	ب	
سال هشتم		ا و د	ب	
سال نهم		ا و ح	ب	
سال دهم		ا ر ق	ب	
سال یازدهم		ا ا ه	ب	
سال دوازدهم		ا ط ه	ب	ع ع ... تربيع ...
سال سیزدهم		ا ح لو	ب	قطع الثاني ... قطع الاول ... معصم الثريا ...
سال چهاردهم		ا كا ك	ح	ا ارعجس
سال پانزدهم		ا ک ه	ک	ع سوا ...

الخامس ذكر جدول كيفية تسيير مبتدئة الاحوال ... وفود الهدايا والتحف ...

السنين العمر	الطالع	[illegible]	[illegible]	سهم المرورات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم		ا ب ط	ل	دسوال عوال ...
سال هفدهم		ا كه ط	ل	
سال هجدهم		ا كه د	ل	
سال نوزدهم		ا كو ا	ل	تربيع ... وسط الثريا ...
سال بستم		ا كو ه	ل	داخل ... الرخس حس
سال بیست و یکم		ا ا ط	ح	ع ع ...
سال بیست و دوم		ا ا ء	ح	عالی الثریا ...
سال بیست و سیم		ا كط لو	ح	ع سواد ... الرخس ...
سال بیست و چهارم		. ء ل	د	
سال بیست و پنجم		. ا كه	م	
سال بیست و ششم		. . ل	د	شرف ... تربيع ...
سال بیست و هفتم		. ح ت	م	ع سوا ...
سال بیست و هشتم		. د و	د	
سال بیست و نهم		. د ط	م	تربيع ... ع ع ...
سال سی ام		. ه ذ	د	

السابع در کیفیت عیوب العیب و آنکه الحذر و الحسد و الکذب
نسبت در حیات من مسند الامراض و الحوادث و الموت و الجواسیس

من سنین العمر	الطالع	برج السنة	رب السنة	المدبرات بالدلایل الاصلیة
سال سی و یکم		ء ا ب	ه	سم الفرس ه لا از ... عطارد
سال سی و دوم		ء ب .	د	
سال سی و سیم		ء ب لا	د	
سال سی و چهارم		ء ط بر	د	
سال سی و پنجم		ء یا لو	د	س سوا الس بولاه س سوا الس ... کا
سال سی و ششم		ء ه ل	د	
سال سی و هفتم		ء و کو	د	
سال سی و هشتم		ء ز ب	د	
سال سی و نهم		ء ل د	د	
سال چهلم		ء ل ه	د	... الس بولاه ... منسلسل ... / ... ح ف الس بولاه
سال چهل و یکم		ء ط بر	د	ح ف دد ... لا ازغلار عس ...
سال چهل و دوم		ء کو ل	ح	سعد فیفادس ...
سال چهل و سیم		ء کا کا	ح	
سال چهل و چهارم		ء ک کا	ح	س سوا الس ...
سال چهل و پنجم		ء بر ب	ح	

السادس در کیفیت الاحوال و الموالید و الخوانین و ...
نسبت در حیات من مسند العیوب بعد الحسد و الکذب و ...

من سنین العمر	الطالع	برج السنة	رب السنة	المدبرات بالدلایل الاصلیة
سال چهل و ششم		ء کا ح	ح	... الس ... که ... / ... الس ... کو ل
سال چهل و هفتم		ء که نا	ح	لا الحسن عس
سال چهل و هشتم		ء که بو	ل	سهم الملک و السلطان که
سال چهل و نهم		ء کو لو	ل	ح ف الس ... کو
سال پنجاهم		ء ٦ ل	ل	جنب المسلسل
سال پنجاه و یکم		ء ل ط	ل	
سال پنجاه و دوم		ء کط ط	ل	س سواد کط بو لا الحسن بعد
سال پنجاه و سیم		ا ء ا	ه	
سال پنجاه و چهارم		ا ء ن	ه	عقد الشیاطین
سال پنجاه و پنجم		ا ا ب	ه	سهم العقار ... خوان الشیاطین ... / سهم الحسن و الرفاقات ... سهم عبد الوزرا ... / کف الخضیب
سال پنجاه و ششم		ا . ل	ه	... / ... دایره ذات الکرسی ...
سال پنجاه و هفتم		ا ه ک	ه	س سوا الس ...
سال پنجاه و هشتم		ا ل ن	ه	ذنب المنکث ... ح ف ...
سال پنجاه و نهم		ا ه و	ه	... سهم ... الاب ... ذات الکرسی ...
سال شصتم		ا ه ن	ه	س سوا الس ... / ... ابی ...

السادس در كيفيت العمر والعسد والمواليد والحوادث
لسير درجه هيلاج سنة الامراض واحوال الخدم والحساد والكد

م السنين من العمر	الطالع	م الشمس	ربع الفلك	سير المدبرات بالدلائل الاصلية
سال شصت ویکم		ا و یو	ه	
سال شصت و دوم		ا د ٤	ه	ع ف السر ... / دار سعد عطارد
سال شصت و سیم		ا ٤ ع	د	مریخ بساع ... / ع ف السر ... مرت السر ...
سال شصت و چهارم		ا ط ط	د	
سال شصت و پنجم		ا ـ ط	د	
سال شصت و ششم		ا ا ٤	د	دجل السلطان
سال شصت و هفتم		ا ا ا	د	ع ف السر ... سهم الخيره ... سهم الاوسم
سال شصت و هشتم		ا ـ ط	د	
سال شصت و نهم		ا د لا	د	
سال هفتادم		ا د ک	ب	دار عطارد سعد / ع سوا السر ... ركبة ذات الكرسي ...
سال هفتاد ویکم		ا ه ـ	ب	
سال هفتاد و دوم		ا و ح	ب	
سال هفتاد و سیم		ا و ذ	ب	
سال هفتاد و چهارم		ا و و	ب	
سال هفتاد و پنجم		ا ٤ ط	ب	

السادس در كيفيت العمر والعسد والمواليد والحوادث
لسير درجه هيلاج سنة الامراض واحوال الخدم والحساد والكد

م السنين من العمر	الطالع	م الشمس	ربع الفلك	سير المدبرات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد و ششم		ا ط که	ب	ع ٤ السر ... فرع السر ...
سال هفتاد و هفتم		ا گ ید	ب	قطع الثاني ... قطع الاول ...
سال هفتاد و هشتم		ا کا د	ب	معصم الثريا ... دار زحل
سال هفتاد و نهم		ا کا نو	ل	ع سوا السر ...
سال هشتادم		ا ک ٤	ل	
سال هشتاد و یکم		ا ح له	ل	درس الغول ...
سال هشتاد و دوم		ا که که	ل	
سال هشتاد و سیم		ا که و	ل	
سال هشتاد و چهارم		ا کو و	ل	وسط الثريا ... فرع السر ...
سال هشتاد و پنجم		ا کو نو	ل	دار حس ... داعی ...
سال هشتاد و ششم		ا ٩ یو	٢	ع ع السر ...
سال هشتاد و هفتم		ال ل	٢	عاتق الثريا ...
سال هشتاد و هشتم		ا کا ٤	٢	ع سوا ... مرفق الثريا ... / دار حس عطارد
سال هشتاد و نهم		٤٠ ...	د	
سال نودم		٠ ا ٢	د	

السادس في كيفية العقود واحوال الحسد والكذب و
تشير حقيقته منه الامراض والعبيد والخدعة والمواسي والحواسي

السنين الشمسية	الطالع	برج	الفلكي	سهم المؤثرات الدلائل الاصلية
سال اول		٠ ا ن	م	نحس د ب ٠ ل ه ، سكب الثريا ٠ ل
سال دويم		٠ ٠ مط	م	شرف دس ح ، ع سوا السر ل ح م
سال سيم		٠ ٥ م	م	
سال چهارم		٠ ٥ ل	م	
سال پنجم		٠ ٥ كا	م	ع ع د ٠ ٥ مه ، نحس السر ل ٥ ، لا ارتفاع سعد
سال ششم		٠ و س	ب	ع سوا السر ٥ ل ه
سال هفتم		٠ د ح	ب	عين الثور نحا
سال هشتم		٠ د ند	ب	نحس البنت د ٥ م
سال نهم		٠ ٢ ٥	ب	
سال دهم		٠ ط لو	ب	ع ع السر ل ط ا ، ذو الحادث و ز
سال يازدهم		٠ ٠ ٦	ب	
سال دوازدهم		٠ ا ا	ب	مركز من ٥ ، لا ارتفاع سعد
سال سيزدهم		٠ ٠ ط	٥	
سال چهاردهم		٠ ك ٤	٥	ع ع السر ٥ ، سهم الحبل د لط
سال پانزدهم		٠ ك ا ا	٥	رجل الجوزاء اليسرى ، سهم الفوق ٥ له

السادس في كيفية العقود والعبيد والكذب وغير ذلك
تشير عليه منه الامراض والنحوه ومواسي الحسد والحواسي ١٦١

السنين الشمسية	الطالع	برج	الفلكي	سهم المؤثرات الدلائل الاصلية
سال شانزدهم		٠ ط ٥	٥	س سوا السر ٥ ل ٥ ، منبع ك ح
سال هفدهم		٠ ٥ لو	٥	
سال هجدهم		٠ و ا	٥	سهم الغرة والظفر ود ، ا ارتفاع نحس
سال نوزدهم		٠ و ح	٢	
سال بيستم		٠ ا ٥	٢	سهم الوقف ٥ ، نحس السر ٥ ، لا ب السر ٥ ، كنف الميرى ك
سال بيست و يكم		٠ ط د	٢	مقدم المنطقة ، عنبر ق ط ، سهم سفر البر ط كا
سال بيست و دويم		٠ ط ن	٢	ذنب الحبار كا ، كوكب ذي العنان ط
سال بيست و سيم		٠ ح ٥	٢	وسط المنطقة ح
سال بيست و چهارم		٠ كا ٤	٢	زحل المنطقة كا
سال بيست و پنجم		٠ ٢ ل	٢	س سوا السر ٥ ك ، رجل الجبى
سال بيست و ششم		٠ ٥ كط	٢	نحس السر ٥ ، لا ارتفاع نحس
سال بيست و هفتم		٠ ك ٥	ل	جدي ٥
سال بيست و هشتم		٠ ك و	ل	منكب الجوزاء ٥
سال بيست و نهم		٠ و ب	ل	[illegible]
سال سيام		٠ ٦ ٥	ل	معصم ذي العنان ٥ ل

الرابع عشر جدول يكشف منه الادوار واحكام الادوار والخصوصيات الاشياء لسنين جميلة من احوال والشر والاضداد الاغراض وغيره

في السنين الشمسية	الطالع	برج السنة	الفلك	سهم المرورات بالدلائل الاصلية
سال سی ویکم		اح نط	د	تربيع المريخ ط كه
سال سی ودویم		اط له	د	
سال سی وسیم		ا ب یه	د	وجبل المساسلريا
سال سی وچهارم		ا ا لم	د	
سال سی وپنجم		ا ب کا	د	ع ف المريخ له سهم الحرم م سهم الولد م
سال سی وششم		ا د ب	د	
سال سی وهفتم		ا ح ن	د	از علارد سعد
سال سی وهشتم		ا د ه	ب	ع سوا المريخ له و دکبه ذات الکرسی له
سال سی ونهم		ا ه لو	ب	
سال چهلم		ا و له	ب	
سال چهل ویکم		ا و د	ب	
سال چهل ودویم		ا ب .	ب	
سال چهل وسیم		ا ب ه	ب	
سال چهل وچهارم		ا ط لط	ب	ع ع المريخ سه کا
سال چهل وپنجم		ا ک ع	ب	تربيع المريخ سه کا قطع الثاني ط لو قطع الاول ک ز معر الثريا له

الرابع عشر جدول يكشف منه احوال الاحوال والشرور والخصوصيات عن ذلك البلاد لسنين جميلة من الاحوال كالاضداد والاغراض

في السنين الشمسية	الطالع	برج السنة	الفلك	سهم المرورات بالدلائل الاصلية
سال چهل وششم		ا کا لو	ب	از زحل
سال چهل وهفتم		ا که ه	ل	ع سوا المريخ که له
سال چهل وهشتم		ا که ند	ل	
سال چهل ونهم		ا ک یه	ل	دامن الغول کد
سال پنجاهم		ا کد لا	ل	
سال پنجاه ویکم		ا که ک	ل	
سال پنجاه ودویم		ا کو ح	ل	تربيع المريخ ه کو ط وسط الثريا و ع
سال پنجاه وسیم		ا کو ن	ل	از الحسن بحس راعی ه ا
سال پنجاه وچهارم		ا ۶ یه	ح	ع المريخ ا
سال پنجاه وپنجم		ا ح له	ح	تالی الثريا بالکلا
سال پنجاه وششم		ا کا کد	ح	سافل الثريا بالکلا از الحسن بعطارد ع سوا ه کط
سال پنجاه وهفتم		. ع د	د	
سال پنجاه وهشتم		. ا د	د	
سال پنجاه ونهم		. ا ند	م	تربيع ه که کبد الثريا له
سال شصتم		. . یا	م	طرف ذهبی ه ع سوا المريخ که ۶

تسییر درجة طالع الکبیسة الی ... احوال والشرور والخصومات وذلك
... الاجرام کالاضداد والاعراض ...

السنین العمر	الطالع	برج السنة	رب الفصل	المؤثرات بالدلائل الاصلیة
سال شصت ویکم		۰ د ل	م	
سال شصت ودویم		۰ د ط	م	
سال شصت وسیم		۰ ه ط	م	مربع السعد [illegible] ع خ زحل ه یو
سال شصت وچهارم		۰ ه ن	م	ع سوا السعد [illegible] لا از عطارد بسعد
سال شصت وپنجم		۰ و ع	ب	[illegible]
سال شصت وششم		۰ و ا	ب	تربیع السعد [illegible]
سال شصت وهفتم		۰ ح ع	ب	
سال شصت وهشتم		۰ ط ط	ب	ع السعد [illegible] ذوالهادب [illegible]
سال شصت ونهم		۰ ی ح	ب	
سال هفتاد		۰ ی ن	ب	[illegible]
سال هفتاد ویکم		۰ یا ع	ب	لا از سو بسعد
سال هفتاد ودویم		۰ ی لا	ه	ع خ السعد [illegible]
سال هفتاد وسیم		۰ یه ل	ه	سهم [illegible] سهم [illegible] الجوزا [illegible]
سال هفتاد وچهارم		۰ ید کی	ه	سوا السعد [illegible]
سال هفتاد وپنجم		۰ ل یا	ه	[illegible]

تسییر درجة طالع الکبیسة الی ... احوال والشرور والخصومات وغیر ذلك
... الاجرام کالاضداد والاعراض

السنین العمر	الطالع	برج السنة	رب الفصل	المؤثرات بالدلائل الاصلیة
سال هفتاد وششم		۰ یو ۰	ه	
سال هفتاد وهفتم		۰ یو ن	ه	سهم [illegible] لا از [illegible]
سال هفتاد وهشتم		۰ یز یح	ح	سهم [illegible] کف الجذمی [illegible] [illegible]
سال هفتاد ونهم		۰ یا لو	ح	[illegible] سهم [illegible]
سال هشتاد		۰ یط ع	ح	[illegible] کف ذی العنان [illegible] [illegible]
سال هشتاد ویکم		۰ کی کی	ح	[illegible]
سال هشتاد ودویم		۰ کا ب	ح	[illegible]
سال هشتاد وسیم		۰ کب ه	ح	ن سوا السعد [illegible]
سال هشتاد وچهارم		۰ کج ن	ح	رجل [illegible]
سال هشتاد وپنجم		۰ کد ن	ح	[illegible] لا از [illegible]
سال هشتاد وششم		۰ که یه	ل	جدی [illegible]
سال هشتاد وهفتم		۰ کو ا	ل	[illegible] منکب الجوزا [illegible]
سال هشتاد وهشتم		۰ کو لا	ل	
سال هشتاد ونهم		۰ کز کی	ل	[illegible] ذی العنان [illegible]
سال نودم		۰ کح ط	ل	[illegible] ذی العنان [illegible]

در بیان ادوار سنین العالم کیفیة احوال الناس والخصوصیات الاشیاء
تسییر تعدیل مبدأ الاجرام کالاضداد وغیر ذلک

السنین الشمسیه	الطالع	البرج	درجه الفلک	الممرورات بالدلایل الاصلیه
سال اول		٠ کط ند	ل	ب سوان کالهو لا ارکحس عس
سال دوم		د ی ط	ح	نحوب دب ی نو
سال سیم		د ا م	ح	
سال چهارم		د ا نط	ح	
سال پنجم		د ٠ نو	ح	ب سوالسراح / ع ب دب دن
سال ششم		د ح نه	ح	در الم لد دز
سال هفتم		د د یط	ح	
سال هشتم		د ه یو	ح	ب سوالس د وله عرب الم د وله
سال نهم		د د ع	ح	ع ب السراد یا / لا ارکحس سعد
سال دهم		د د ا	ه	
سال یازدهم		ح ح لط	ه	
سال دوازدهم		د ط ا	ه	ذبابای جنوبی ی
سال سیزدهم		د ب لو	ه	ع ب السر د نه شعری یمانیه ماد
سال چهاردهم		د ا لو	ه	سهیل ما
سال پانزدهم		د ب لو	ه	لا ازبعطارد مرکز تابع تا

در بیان ادوار سنین العالم کیفیة احوال الناس والخصوصیات الاشیاء
تسییر تعدیل مبدأ الاجرام کالاضداد او لا عتبار

السنین الشمسیه	الطالع	البرج	درجه الفلک	الممرورات بالدلایل الاصلیه
سال شانزدهم		د د لو	د	د اس الکلب بد
سال هفدهم		د ید ا	د	نی
سال هجدهم		د ه لط	د	شمالی داس الکلب لیا
سال نوزدهم		د یو ا	د	د اس التوام المقدم ر
سال بیستم		د یو یا	د	
سال بیست و یکم		ح ا د	د	مرزم الشعری عا / لا از عطارد سعد
سال بیست و دوم		د ط نا	ب	سهم الشبی غذوالحرایجا د اس التوام الموخر گ
سال بیست و سیم		د گ نه	ب	سهم الغیب کالط
سال بیست و چهارم		د ک ی	ب	
سال بیست و پنجم		ح ا ه	ب	سهم الخصومات اکو سهم رفت الاله دعد ابراکو / شمس کمناسبه
سال بیست و ششم		د کد یا	ب	سهم الاعداکه
سال بیست و هفتم		د که ی	ب	ذنب کلب علاکبر لا از مریخ س
سال بیست و هشتم		د کو ه	ل	
سال بیست و نهم		ح م ل	ل	
سال سی ام		ح ع ی	ل	سهم ولد الاناث کلو

الثامن كيفية الخوف واحوال شدة الحوادث الدالة الامور
تسيير درجة ابتداء منه الخوف والنكبات الموارد امور وامثال ذلك

السنين العمر	الطالع	المنتهى	الرفع	سهم المدورات بالدلائل الاصلية
سال سی و یکم		٠ ما له	ب	ركن ثانى ماه لا از زحل سعد
سال سی و دوم		٠ يه كه	٥	ع ع السهم لح
سال سی و سیم		٠ لط لو	٥	سهم الحبل لط
سال سی و چهارم		٠ لد ح	٥	سهم المعرق لد ه رجل الجوزاء الميرى
سال سی و پنجم		٠ له يه	٥	ص سوا السهم يه و منيخ ه ك
سال سی و ششم		٠ له نه	٥	
سال سی و هفتم		٠ لو يه	٥	سهم المغرة والطوريد لا از زحل نحس
سال سی و هشتم		٠ ر لو	ح	كتف الميرى ما كا
سال سی و نهم		٠ ما ك	ح	قرن السهم ما له سهم الافساد ما
سال چهلم		٠ ما ك	ح	مقدم المنطقه ما كعب ذى العنان ما ع ص السهم ما له سهم سوا الرطاكا عيوق ما
سال چهل و یکم		٠ ك لد	ح	درس المجاد كا وسط المنطقه ك ه
سال چهل و دوم		٠ كا د	ح	موخر المنطقه كا نا
سال چهل و سیم		٠ كا لط	ح	ص سوا السهم كه ما
سال چهل و چهارم		٠ ك نه	ح	رجل اليمنى فه
سال چهل و پنجم		٠ ٩ ٤	ح	قرن السهم كه لط لا از زحل نحس

الثامن كيفية ونكبات الموادر الامور وامثال الامور
تسيير درجة ابتداء منه الخوف احوال الموارد والموالد ذلك

السنين العمر	الطالع	المنتهى	الرفع	سهم المدورات بالدلائل الاصلية
سال چهل و ششم		٠ كه لط	ل	جدى ه
سال چهل و هفتم		٠ كه لا	ل	ع ص السهم كه ل منكب الجوزاء كه ه
سال چهل و هشتم		٠ كو ٦	ل	
سال چهل و نهم		٠ ٦ كا	ل	معصم ذى العنان ٦ لا
سال پنجاهم		٠ ٤ ه	ل	منكب ذى العنان ما لا
سال پنجاه و یکم		٠ كط ط	ل	ص سوا السهم كط ه لا از نحس نحس
سال پنجاه و دوم		ه ٤ د	ح	قرن السهم ه نو
سال پنجاه و سیم		ه ا ٩	ح	
سال پنجاه و چهارم		ه ا ٥	ح	
سال پنجاه و پنجم		ه ٠ نا	ح	ص سوا السهم لح ٦
سال پنجاه و ششم		ه ه يه	ح	قرن السهم لد ه ع ص السهم ه
سال پنجاه و هفتم		ه ه لد	ح	
سال پنجاه و هشتم		ه ه ا	ح	قرن السهم ه كه ص سوا السهم ه ه
سال پنجاه و نهم		ه و ا	ح	لا از كس سعد
سال شصتم		ه ط ه	٥	ع ص السهم ه با

الثامن في كيفية دوران الموارث المواليد
تسيير حيلاج مستند الحول واحوال امور واقسام

السنة	الطالع	برج الشمس	درجة الشمس	الممرورات بالكواكب الاصلية
سال شصت و یکم		د ح ل	ه	
سال شصت و دویم		د ط لا	ه	ذنابای جنوبی
سال شصت و سیم		د ب کط	ه	سال الربع شعری یمانیه
سال شصت و چهارم		د یا ل	ه	سهیل
سال شصت و پنجم		د ب کو	ه	مرکز تابع از سعد
سال شصت و ششم		د ط که	ه	ذراع الکلب
سال شصت و هفتم		د ید که	م	فی
سال شصت و هشتم		د ه کو	ه	شمالی ذراع الکلب
سال شصت و نهم		د و ۹	م	
سال هفتادم		د ر ع	م	ذراع الثانی المقدم
سال هفتاد و یکم		ح یا کط	ه	مرکز الشعری از طاردبعه
سال هفتاد و دویم		د ط لا	ب	
سال هفتاد و سیم		د ح لد	ب	سهم شجاعت الجوزهر ذراع الثانی المؤخر
سال هفتاد و چهارم		د کا ل	ب	سهم رب کالط
سال هفتاد و پنجم		د که م	ب	سهم الخوات از رهرة الزهره شعری شامیه

الثامن من سال الكيفية مسير الجوار
تسيير مسند ولنکبا الموارثة والمولود والمواليد

السنة	الطالع	برج الشمس	درجة الشمس	الممرورات بالكواكب الاصلية
سال هفتاد و ششم		د ۹ ع	ب	
سال هفتاد و هفتم		د کد ع	ب	سهم الاعداء
سال هفتاد و هشتم		د که ذ	ب	ذنب کلب الاکبر از زحل
سال هفتاد و نهم		د کو ط	ل	
سال هشتادم		ح ع د	ل	
سال هشتاد و یکم		د کا ب	ل	سهم الاقامات از نحس بعد
سال هشتاد و دویم		د ع ع	ب	
سال هشتاد و سیم		د ا کو	ب	سهم الامر دکو
سال هشتاد و چهارم		د ه ل	ب	ذنابای شمالی
سال هشتاد و پنجم		د ح ۲	ب	حمار شمالی معلف
سال هشتاد و ششم		د د نا	ب	حمار جنوبی الفقار الذنب
سال هشتاد و هفتم		د ه ظ	ب	از سعد
سال هشتاد و هشتم		د د ح	ه	منخر الشجاع
سال هشتاد و نهم		ح ح ر	ه	
سال نودم		د ط کو	ه	انور الفرقدین

الثامن في كيفية ... المواريث ... ال‌الحج
تسيير درجة للسنة الحوت ...

السنين	الطالع	الممر	القاطع سهم	الموردات بالدلائل الاصلية
سال اول		د ـ له	ه	از عرجس
سال دوم		د ا ا	ل	ظهر ذنب الاكبر يه نحر الاسد د ز
سال سيم		د ط ح	ل	سهم الربع د ط سهم الاخوة د ط سهم الاولاد هدا
سال چهارم		د له که	ل	شمس يد قرس السفينة ط ر درجه عاشر له و
سال پنجم		د له ب	ل	قفوه ناميه ر ه
سال ششم		د لو ط	ل	سهم النفقه والعقل د ه سهم الامراض د ه درجه الاسد الجنوبي د ه از نحس عطارد درجه الاسد الشمالي
سال هفتم		م ا و	د	احق المؤخر ما ه
سال هشتم		د ط له	د	سهم المال که ط
سال نهم		د که نا	د	سهم الاما که د سهم الارزاق که ط
سال دهم		د کم ح	د	ز هره که ه
سال یازدهم		د ه کو	د	رحا الشجاع که از عطارد نحس
سال دوازدهم		د که هد	ح	جنوبي عنق الاسد که و
سال سیزدهم		د کو د	ح	ذنب الاسد الملكي ه ه سكب الاسد که ه
سال چهاردهم		۱ ۱ ه	ح	
سال پانزدهم		ع ل ه	ح	از نحس عطارد

جدول الثامن في كيفية النكات المواريث في الامور
تسيير درجة الثامن للسنة الحوت واحوال المولود مثالك

السنين	الطالع	الممر	القاطع سهم	الموردات بالدلائل الاصلية
سال شانزدهم		ه ا ط	د	
سال هفدهم		ه ا ل	د	ع سو المرد ه کو ع ب د ه ام
سال هجدهم		ه ه ه	د	زحل د ه
سال نوزدهم		ه له ع	د	الجوزا ه
سال بیستم		ه ه ه	د	عطارد ه از عطارد بعد
سال بیست و یکم		ه د د	ه	ظهر الاسد ه
سال بیست و دوم		ه ح کا	ه	سهم الشرف ط د
سال بیست و سیم		ه ط ه	ه	
سال بیست و چهارم		ه ا کا	ه	مقطع الفرس ب ل ع ح المرد ه ب مرکز حادی عشر ه ل
سال بیست و پنجم	[illegible]	ـ کا	ل ه	عناق ه ا
سال بیست و ششم		ه له ط	ل ه	قلده ع سو المرد که کا
سال بیست و هفتم		ه ه م	ه	ع المرد که بد از نحس بعد
سال بیست و هشتم		ه و د	ـ	
سال بیست و نهم		ه ع له	ـ	الفرغ الثاني له
سال سی ام		ه ک ه	ـ	قاعدة الناطحة ه

[illegible]

السنین بالعرب	الطالع	درجة	الفلک	سهم المؤثرات بالدلائل الاصلیة
سال سی و یکم		د ب ح	ه	مرکز تاسع ... از زحل عطارد
سال سی و دوم		د ط ا	ه	داس الکلب ...
سال سی و سیم		د ید لط	ه	فی ...
سال سی و چهارم		د ه ل	ه	شمالی راس الکلب ...
سال سی و پنجم		د و له	ه	داس التوام المقدم ...
سال سی و ششم		د ر لو	ه	
سال سی و هفتم		د ا ل	ه	... الشعری ... از عطارد سعد
سال سی و هشتم		د ط لا	ب	
سال سی و نهم		د ک ا	ب	سهم ... راس التوام المؤخر ...
سال چهلم		د کا ا	ب	
سال چهل و یکم		د ی ل	ب	سهم الغیب کا لط شعری شامیة ... سهم الخصومات ... سهم ...
سال چهل و دوم		د ه ا	ب	
سال چهل و سیم		د ک لا	ب	سهم الاعداء که ه
سال چهل و چهارم		د که ل	ب	ذنب ... الاکبر ... از زحل شمس
سال چهل و پنجم		د کو لی	ل	

[illegible]

السنین بالعرب	الطالع	درجة	الفلک	سهم المؤثرات بالدلائل الاصلیة
سال چهل و ششم		د ح لد	ل	
سال چهل و هفتم		د ا لو	ل	سهم ... لط و
سال چهل و هشتم		د کط ا	ل	از زحل سعد
سال چهل و نهم		د ی ا	ب	
سال پنجاهم		د ا ی	ب	... د کو
سال پنجاه و یکم		د . ید	ب	ذنابای شمالی ...
سال پنجاه و دوم		د ح ه	ب	حمار شمالی ... معلف ...
سال پنجاه و سیم		د د ند	ب	الحقاد الذنب ... حمار جنوبی ...
سال پنجاه و چهارم		د ه ن	ب	... از زحل سعد
سال پنجاه و پنجم		د د .	ه	
سال پنجاه و ششم		د ک د	ه	منخر الشجاع ...
سال پنجاه و هفتم		د ط ب	ه	انور الفرقدین ...
سال پنجاه و هشتم		د ب ک	ه	از زحل شمس
سال پنجاه و نهم		د ا که	ل	... الکرة ...
سال شصتم		د ب ل	ل	سهم الورع ... منخر الاسد ... سهم الامدة ...

مركز التاسع في كيفية البعد [illegible] الطاعات [illegible] الصادقة
درجة [illegible] العلو [illegible]
لتسيير [illegible] احصوا [illegible] العبادة

انتهاء العمر	الطالع	انتهاء	الرفقاء	سهم المرورات بالدلايل الاصلية
سال شصت ویکم		د ء لو	ل	
سال شصت ودوم		د ىد ء	ل	شمس [illegible] ذنب السفلية [illegible] / [illegible] سوادع ه كا [illegible]
سال شصت وسیم		د ن ا	ل	[illegible]
سال شصت وچهارم		د و ط	ل	[illegible] سهم الامراض [illegible] / [illegible] الركس عطارد
سال شصت وپنجم		م ا ى	م	[illegible]
سال شصت وششم		د ط ه	م	
سال شصت وهفتم		د كـ كه	م	[illegible] سهم الامراض [illegible] / سهم [illegible]
سال شصت وهشتم		د كا لـ	م	
سال شصت ونهم		د كه ٢	م	[illegible]
سال هفتادم		د ٥ ش	م	[illegible] الركس عطارد
سال هفتاد ویکم		د كه ٠	٢	[illegible]
سال هفتاد ودوم		د كو ٤	٢	[illegible]
سال هفتاد وسیم		د ٦ كه	٢	
سال هفتاد وچهارم		د ك لو	٢	
سال هفتاد وپنجم		د كط ٥	٢	الركس عطارد

مركز الحادي عشر في كيفية [illegible] وبالذات وذلك [illegible]
[illegible]
لتسيير [illegible] اموال الخزاير

انتهاء العمر	الطالع	انتهاء	الرفقاء	سهم المرورات بالدلايل الاصلية
سال هفتاد وششم	دلو ط ه كو	د ٩ ط	ب	[illegible]
سال هفتاد وهفتم	دلو ط ه كو	د كه د	ل	[illegible]
سال هفتاد وهشتم	دلو ط ه كو	د كو د	ل	
سال هفتاد ونهم	دلو ط ه كو	د كو ٢	ل	[illegible]
سال هشتادم	دلو ط ه كو	د كو ه	ل	سهم [illegible] / سهم [illegible]
سال هشتاد ویکم	دلو ط ه كو	د ٦ ط	ل	
سال هشتاد ودوم	دلو ط ه كو	د ١ ٤	ل	[illegible]
سال هشتاد وسیم	دلو ط ه كو	د كا لـ	ل	جهة العقرب [illegible] / [illegible] الركس [illegible]
سال هشتاد وچهارم	دلو ط ه كو	٤ ٤ لـ	ب	
سال هشتاد وپنجم	دلو ط ه كو	١٤ كه	ب	[illegible]
سال هشتاد وششم	دلو ط ه كو	٠٤ لـ	ب	[illegible]
سال هشتاد وهفتم	دلو ط ه كو	٤ ٥ -	ب	[illegible]
سال هشتاد وهشتم	دلو ط ه كو	٤ ٥ و	ب	
سال هشتاد ونهم	دلو ط ه كو	٤ د نا	ب	[illegible]
سال نودم	دلو ط ه كو	٤ ه ٠	ب	[illegible]

مرکز السالیات عشر فی ... عدد ادوار العمر فی ذلک
تسییر ... کیفیة الاحوال ... فی ... الطول

السنین العمر	الطالع	المنتهی	الفرد	سهم المؤثرات بالدلایل الاصلیة
سال سی ویکم	قهد نو کر نو	و ما ب	د	
سال سی ودوم	قهو نو کر نو	و ب .	م	
سال سی وسیم	قهل نو کر نو	و ب ند	د	سهم عواقب الامور لط ؟
سال سی وچهارم	قهه نو کر نو	و د هو	م	لا از عطارد سعد
سال سی وپنجم	قهو نو کر نو	و ند ل	ب	ب سوادی لله کا ب سوادی و
سال سی وششم	قهو نو کر نو	و ه ح	ب	
سال سی وهفتم	قهع نو کر نو	و و گ	ب	معرفة الامر ول
سال سی وهشتم	قهط نو کر نو	و ر ب	ب	
سال سی ونهم	ذه نو کر نو	ی ا م	ب	
سال چهلم	دا نو کر نو	ی ل ن	ب	قری ... ع ل ...
سال چهل ویکم	د. نو کر نو	و ط ه	ب	
سال چهل ودوم	ده نو کر نو	و گ ل	ب	قمر سماک الاعزل ... سماک رامح ... از سوء بعد ... العوا کا
سال چهل وسیم	دد نو کر نو	و کا کا	ه	
سال چهل وچهارم	ده نو کر نو	و ک کا	ه	ف سوادی ...
سال چهل وپنجم	دو نو کر نو	د ٩ ب	ه	

مرکز السالیات عکس ... عدد ادوار العمر ... اشیاء عمر
تسییر ... الاحوال ... الطول فی ذلک

السنین العمر	الطالع	المنتهی	الفرد	سهم المؤثرات بالدلایل الاصلیة
سال چهل وششم	ذد نو کر نو	و کد ح	ه	تحت السبع ... ع ل ده ...
سال چهل وهفتم	دح نو کر نو	و کد ند	ه	قری ... سهم ...
سال چهل وهشتم	دط نو کر نو	و که و	ه	
سال چهل ونهم	د. نو کر نو	و کو لو	ه	وسط السبع ...
سال پنجاهم	دا نو کر نو	د ٩ ه	ه	سهم ازدواج ... لا از ...
سال پنجاه ویکم	د. نو کر نو	و ح ط	ح	
سال پنجاه ودوم	دد نو کر نو	و کا ط	ح	...
سال پنجاه وسیم	دل نو کر نو	د ه ا	ح	...
سال پنجاه وچهارم	ده نو کر نو	د ه ه	ح	
سال پنجاه وپنجم	دو نو کر نو	د ه ه	ح	
سال پنجاه وششم	دو نو کر نو	دا ه	ح	قری ... ظهر الفرس ...
سال پنجاه وهفتم	دح نو کر نو	د. ل	ح	ف سوادی ...
سال پنجاه وهشتم	دط نو کر نو	د ح کد	ح	قری قنطورس ... ع ل ده ...
سال پنجاه ونهم	دگ نو کر نو	ده و	ح	
سال شصتم	دکا نو کر نو	ده ن	ح	... قری دا ولط ذنب الشجاع ...

مركز الثاني عشر الاعداد والدقائق الطالع لسنين ذكر عتبة لك يستدل كيفية احوال الحزن والعمر وسوء وذلك

السنين العمر	الطالع	مرتبه	الفعل سهم	المؤثرات بالدلايل الاصليه
سال شصت و یکم	دک نوک نو	د و یه	ح	[illegible]
سال شصت و دوم	ده نوک نو	د ب ل	ه	
سال شصت و سیم	دک نوک نو	د ح ل	ه	سهم الملك [illegible] سهم الدواب [illegible] [illegible] در حد طالع [illegible]
سال شصت و چهارم	ده نوک نو	د ط ط	ه	[illegible] سیر الفلك [illegible]
سال شصت و پنجم	دکو نوک نو	د ب ط	ه	[illegible]
سال شصت و ششم	ده نوک نو	د یا ؟	م	
سال شصت و هفتم	دا نوک نو	د یا نا	م	سهم القوم [illegible] سهم الفكر والتدبير [illegible]
سال شصت و هشتم	دکا نوک نو	د یه یا	م	
سال شصت و نهم	دل نوک نو	د ط لا	م	
سال هفتادم	دلا نوک نو	د ید ک	م	ع سادس [illegible]
سال هفتاد و یکم	دل نوک نو	د له یه	م	
سال هفتاد و دوم	دل نوک نو	د لو ه	م	سهم [illegible] سهم الفكر والخديعة [illegible]
سال هفتاد و سیم	دلد نوک نو	د لو ذ	م	
سال هفتاد و چهارم	دله نوک نو	د ر ع	م	
سال هفتاد و پنجم	دلو نوک نو	دع لا	م	[illegible] [illegible] [illegible]

مركز الثاني عشر الاعداد والدقائق الطالع واوائل لسنين ذكر عتبة لك يستدل كيفية احوال الحزن والعمر وسوء وذلك

السنين العمر	الطالع	مرتبه	الفعل سهم	المؤثرات بالدلايل الاصليه
سال هفتاد و ششم	دل نوک نو	د لط كه	ب	ع ع د سوء [illegible] سهم [illegible]
سال هفتاد و هفتم	دیا نوک نو	دکو ید	ب	
سال هفتاد و هشتم	دلط نوک نو	دکا د	ب	
سال هفتاد و نهم	دم نوک نو	دکا نو	ب	ع سوا ده که [illegible] [illegible]
سال هشتادم	دما نوک نو	دک یه	ب	
سال هشتاد و یکم	دب نوک نو	دیه له	ب	[illegible]
سال هشتاد و دوم	دع نوک نو	دکه که	ل	ع ع ده [illegible]
سال هشتاد و سیم	دید نوک نو	دکه یو	ل	
سال هشتاد و چهارم	ده نوک نو	دکو و	ل	[illegible]
سال هشتاد و پنجم	دهو نوک نو	دکو نو	ل	سهم الاب [illegible] سهم [illegible]
سال هشتاد و ششم	دیه نوک نو	د ح یه	ل	
سال هشتاد و هفتم	دع نوک نو	دح ل	ل	ع ع [illegible]
سال هشتاد و هشتم	دیط نوک نو	دکا ل	ل	[illegible] ع سوا [illegible]
سال هشتاد و نهم	ده نوک نو	ل یح	ب	
سال نودم	دنا نوک نو	ح ا ح	ب	ع ع دلا [illegible]

مرکز الثانی عشر من الاعداء والدواب والظن الاول تسییر ... کیفیة احوال الحزن والغم وسوء ذلک

السنین الشمسیه	الطالع	برج	برج السهم	الممرات بالدلایل الاصلیه
سال اول	دن نوکه نو	ے ا ن	ب	رجل قنطورس ... تربیع الشمس ب که قمر ب که
سال دویم	دن نوکه نو	ے . ط	ب	شرف ذنب ه ع سواد لم ح ع ددم
سال سیم	دن نوکه نو	ے م م	ب	
سال چهارم	دن نوکه نو	ے م ل	ب	
سال پنجم	دن نوکه نو	ے ه کا	ب	تربیع د ل ه
سال ششم	دن نوکه نو	ے و س	ب	ع سواد د ول
سال هفتم	دن نوکه نو	ے د م	ب	ذنب العقرب د م فم العوا ابد د ٩
سال هشتم	دن نوکه نو	ح د ند	ب	تربیع د ے ا سهم الضیع والتعزین
سال نهم	دن نوکه نو	ے ے ح	ب	
سال دهم	دن نوکه نو	ے ط لو	ب	
سال یازدهم	دن نوکه نو	ے ے ٩	ب	
سال دوازدهم	دن نوکه نو	ے ا ے ا	ب	مرکز ثانی ا د لا ارسو سعد
سال سیزدهم	دن نوکه نو	ے ے ط	ه	ذمن الجاف ٢
سال چهاردهم	دن نوکه نو	ے ط ٤	ه	
سال پانزدهم	دن نوکه نو	ے ط نا	ه	

مرکز الثانی عشر من ... احوال اعداء والدواب وسوء ذلک تسییر ... کیفیة الاعداء والحزن والغم والظن

السنین الشمسیه	الطالع	برج	برج السهم	الممرات بالدلایل الاصلیه
سال شانزدهم	دن نوکه نو	ے ط ط	ه	ب سواد مرد و
سال هفدهم	دن نوکه نو	ے ه لو	ه	
سال هجدهم	دن نوکه نو	ے لو ا	ه	لا ارسو عطارد
سال نوزدهم	دن نوکه نو	ے و کح	م	
سال بیستم	دن نوکه نو	ے ٤ -	م	ع ب دس له تربیع دس له
سال بیست و یکم	دن نوکه نو	ے ط د	م	
سال بیست و دویم	دن نوکه نو	ے ط ز	م	سهم الاخوه که د دمس المجره کا دمس الخواکه
سال بیست و سیم	دن نوکه نو	ے کح ه	م	لا ارعطارد جس
سال بیست و چهارم	دن نوکه نو	ے کا ع	ل	ع ب د ه که کلب الراعی کا ه
سال بیست و پنجم	دن نوکه نو	ے که لو	ل	ب سواد ه که
سال بیست و ششم	دن نوکه نو	ے ه که	ل	تربیع د ه که ط سهم الکره والحیله
سال بیست و هفتم	دن نوکه نو	ے که که	ل	نائل النوله
سال بیست و هشتم	دن نوکه نو	ے که نو	ل	لا ارکس جس
سال بیست و نهم	دن نوکه نو	ے کو ب	ع	ع ب المریخ که ا دمس المسنقی که
سال سی ام	دن نوکه نو	ے ٩ ه	ع	

سهم السعادة في كيفية تسييرات درجته لسنة المنتهى الى السعادات والمال وتلك المذكورة لحوايد الضعف وكسب امثال الامور

السنين العمر	درجة الطالع	رب المنتهى	رب سهم الضعف	المرورات بالدلايل الاصلية
سال سی ویکم	شکه ل ـ	ـ کو کا	ل	سهم العلم والحلم ١٦
سال سی ودوم	شکج ل ـ	ـ ٦ کا	ل	
سال سی وسیم	شکط ل ـ	ـ ل کا	ل	نصر الفرس که
سال سی وچهارم	شل ل ـ	ـ کا کح	ل	نسرین که منکب ابن دالی لما / لا ازکحس سه
سال سی وپنجم	شلا ل ـ	ا ا کح	ه	نصر الحوت الجنوبی اد
سال سی وششم	شلب ل ـ	ا ا کح	ه	
سال سی وهفتم	شلج ل ـ	ا . کح	ه	
سال سی وهشتم	شلد ل ـ	ا د کا	ه	ع سوا دو . کو / ذراع الایمن دد / ردف حو ل / سهم البلاج حا
سال سی ونهم	شله ل ـ	ا د کا	ه	ع ع ددد ل
سال چهلم	شلو ل ـ	ا ه کا	ه	رکبة الدجاجة ید
سال چهل ویکم	شلز ل ـ	ا و کر	ه	
سال چهل ودوم	شلح ل ـ	ا د کح	ه	
سال چهل وسیم	شلط ل ـ	ا ح کد	ه	
سال چهل وچهارم	شم ل ـ	ا ط که	ه	
سال چهل وپنجم	شما ل ـ	ا ی کو	ه	

سهم السعادة في كيفية تسييرات درجته لسنة المنتهى الى السعادات والمال وتلك المذكورة لحوايد الضعف وكسب وامثال الامور

السنين العمر	الطالع	رب المنتهى	رب سهم الضعف	المرورات بالدلايل الاصلية
سال چهل وششم	شمب ل ـ	ا یا ع	ه	لحرع ددد ما یه / لا ازنر سعد
سال چهل وهفتم	شمج ل ـ	ا یب کط	ب	رکز خامس یه ل / سهم الرث یع
سال چهل وهشتم	شمد ل ـ	ا یج ل	ب	
سال چهل ونهم	شمه ل ـ	ا ید لا	ب	ع سوا الس ع که کا
سال پنجاهم	شمو ل ـ	ا یه لب	ب	فم السمکة یه ا / لا ازنر بعل لو
سال پنجاه ویکم	شمز ل ـ	ا یو لج	م	
سال پنجاه ودوم	شمح ل ـ	ا یز لد	م	
سال پنجاه وسیم	شمط ل ـ	ا یح له	م	لا ازغلاز بحش
سال پنجاه وچهارم	شن ل ـ	ا یط لو	ع	مقدم بطن الحوت که د
سال پنجاه وپنجم	شنا ل ـ	ا ک لز	ع	نن الفرس ک ه
سال پنجاه وششم	شنب ل ـ	ا کا لح	ع	
سال پنجاه وهفتم	شنج ل ـ	ا کب لط	ع	سعد المطر ید
سال پنجاه وهشتم	شند ل ـ	ا کج م	ع	تالی بطن الحوت که د
سال پنجاه ونهم	شنه ل ـ	ا کد ما	ع	
سال شصتم	شنو ل ـ	ا که نا	ع	ع ع الر ع کو کط منکب الفرس کو ل

سهم السعادة في كيفيت دلالت في الطالع وفي السعود والملك المذكور
درجة لسنة امتداد احوال بدن في الصعود وكسب امثال الامور

السنین العمر	الطالع	مرتبة	الفصل	سهم	المؤثرات بالدلايل الاصلية
سال شصت ویکم	شنز لو س	ا کو ذ		ح	برج السعادة [illegible]
سال شصت ودوم	شنج لو س	ا ح ه		ح	ذنب قطب شمالی ا ازکمرس
سال شصت وسیم	شنط لو س	ما ه ز		ل	ازکمرس بعيد ذنب السمكه
سال شصت وچهارم	[illegible] لو س	[illegible]		ب	ذنب قطب جنوبی
سال شصت وپنجم	ا لو س	ا .		ب	
سال شصت وششم	[illegible] لو س	[illegible]		ب	
سال شصت وهفتم	ح لو س	ح د		ب	س سوا د د . کو
سال شصت وهشتم	م لو س	ط		ب	سهم الجوزا الا [illegible] — سهم الثبات والقاد [illegible]
سال شصت ونهم	ه لو س	ه ما		ب	اجتماع القرين [illegible] ازمرسيد
سال هفتادم	د لو س	و ط		ه	
سال هفتادویکم	د لو س	د ه		ه	
سال هفتادودوم	[illegible] لو س	ح ر		ه	
سال هفتادوسیم	ط لو س	ط ط		ه	عروب دد [illegible]
سال هفتادوچهارم	[illegible] لو س	کا		ه	ترتع القرين [illegible] مركوساوس
سال هفتادوپنجم	ما لو س	ما اد		ه	ا ازسر [illegible]

سهم السعادة في كيفيت دلالت في اراده السعادة والملك المذكور
درجة لسنة احوال بدن والضيق وكسب امثال الامور

السنین العمر	الطالع	مرتبة	الفصل	سهم	المؤثرات بالدلايل الاصلية
سال هفتادوششم	[illegible] لو س	کد		ه	
سال هفتادوهفتم	[illegible] لو س	ط کو		ه	
سال هفتادوهشتم	[illegible] لو س	[illegible]		ه	س سوا السح [illegible] — س سوا المريخ [illegible]
سال هفتادونهم	[illegible] لو س	ه کا		ه	
سال هشتادم	[illegible] لو س	و ل		ه	
سال هشتادویکم	[illegible] لو س	و ل		ه	
سال هشتادودوم	[illegible] لو س	ل ل		ه	[illegible] — من [illegible]
سال هشتادوسیم	[illegible] لو س	ط ل		ه	اوالهمس [illegible] — [illegible] ازعطارد [illegible]
سال هشتادوچهارم	[illegible] لو س	ل		ح	[illegible]
سال هشتادوپنجم	کا لو س	کا ل		ح	
سال هشتادوششم	[illegible] لو س	ل		ح	س سوا المريخ [illegible]
سال هشتادوهفتم	[illegible] لو س	[illegible]		ح	
سال هشتادوهشتم	[illegible] لو س	[illegible]		ح	[illegible] ازکمرس [illegible]
سال هشتادونهم	[illegible] لو س	[illegible]		ل	سهم الملك والسلطان [illegible]
سال نودم	[illegible] لو س	[illegible]		ل	[illegible]

سهم السعادة در برج دلو و ... والمکان بالمذکوره
تسییر جدول ... فی ... والضو ... امثال الامور

السنین الشمسیه	الطالع	المنتهی	[illegible]	الموردات بالدلائل الاصلیه
سال اول	یه ه ل ه ـ	ط ٦ م	ل	جب المسلمین
سال دویم	کح ه ل ه ـ	ط کح م	ل	
سال سیم	کط ه ل ه ـ	ه کط م	ل	سواد ... کام / لا ... بعد / بقعه النریات
سال چهارم	ل ه ل ه ـ	ا ه م	ه	دخان الریاح
سال پنجم	لا ه ل ه ـ	ا ا م	ه	سهم العقار / سهم ...
سال ششم	لب ه ل ه ـ	ا ٠ م	ه	... کو المختف / سهم السر ... ذات الکرسی
سال هفتم	لج ه ل ه ـ	ا ح لط	ه	... الثانی ...
سال هشتم	لد ه ل ه ـ	ا د لط	ه	سهم ... ذات الکرسی
سال نهم	له ه ل ه ـ	ا ه ل	ه	سهم السر ... / ... السر ...
سال دهم	لو ه ل ه ـ	ا و ل	ه	
سال یازدهم	لز ه ل ه ـ	ا ز ل	ه	... الاز ...
سال دوازدهم	لح ه ل ه ـ	ا ح لو	ه	... السر ... / ... السر ...
سال سیزدهم	لط ه ل ه ـ	ا ط له	ه	
سال چهاردهم	م ه ل ه ـ	ا ـ لد	ه	وجبل المسلمین
سال پانزدهم	ما ه ل ه ـ	ا ا لا	ه	... السر ...

سهم السعادة کیفیت ... فی ... والمکان تلک المذکوره
تسییر درجه ... احوال ... والضو ... امثال الامور

السنین الشمسیه	الطالع	المنتهی	[illegible]	الموردات بالدلائل الاصلیه
سال شانزدهم	مب ه ل ه ـ	ا ـ ل	ه	سهم الحیوة ... / سهم الولد ...
سال هفدهم	مج ه ل ه ـ	ا ح ع	ه	... عطارد السعد
سال هجدهم	مد ه ل ه ـ	ا مد کو	ب	ع سوا السر ... رکبه ذات الکرسی
سال نوزدهم	مه ه ل ه ـ	ا ه کد	ب	
سال بیستم	مو ه ل ه ـ	ا و کب	ب	
سال بیست و یکم	مز ه ل ه ـ	ا ز ک	ب	
سال بیست و دویم	مح ه ل ه ـ	ا ط ط	ب	
سال بیست و سیم	مط ه ل ه ـ	ا ط ه	ب	نرح السر ... / ع ... السر ...
سال بیست و چهارم	ن ه ل ه ـ	ا ک ـ	ب	قطع الثانی ... / قطع الاول ... / ...
سال بیست و پنجم	نا ه ل ه ـ	ا کا ط	ب	... الاز ...
سال بیست و ششم	نب ه ل ه ـ	ا ک و	ل	ع سوا السر ...
سال بیست و هفتم	نج ه ل ه ـ	ا ٩ ٠	ل	... الغول ...
سال بیست و هشتم	ند ه ل ه ـ	ا ٩ ط	ل	
سال بیست و نهم	نه ه ل ه ـ	ا کد نو	ل	
سال سی ام	نو ه ل ه ـ	ا که نو	ل	وسط الزنا ... / نرح السر ...

سهم الغیب کیفیت اثر الربانیة و الهیبة و الصدق
تنسب درجته لیعرف احوال العلو و الجاه و الانقطاع و الذکاوة

من السنین العمر	الطالع	مرتبة	رقعة سهم	المدورات بالدلایل الاصلیة
سال سی و یکم	قیح یط یه یه	ط کا یه	ه	دار زحل
سال سی و دویم	قیط یط یه یه	ط ک یو	ل	
سال سی و سیم	قک یط یه یه	ط ح یه	ل	
سال سی و چهارم	قکا یط یه یه	ط کد یه	ل	
سال سی و پنجم	قک یط یه یه	ط که یه	ل	ع ب دد کو ط دار زحل زحل
سال سی و ششم	قکو یط یه یه	ط کو یه	ل	جناح العقاب یه ا
سال سی و هفتم	قکز یط یه یه	ط ح یه	ل	کد
سال سی و هشتم	قکه یط یه یه	ط ل یه	ل	نسر طایر از مقاد الدجاجه
سال سی و نهم	قکو یط یه یه	د کد یه	ل	عنق الطایر دار زحل چهارم
سال چهلم	قکز یط یه یه	ب ی یه	د	ید الثریا جوزی سعد الاخبیة سعد بلع
سال چهل و یکم	قکح یط یه یه	ب ا یه	د	ب سواد د کو
سال چهل و دویم	قکط یط یه یه	ب . یط	د	
سال چهل و سیم	قل یط یه یه	ب د نا	د	سهم الصید نار کبت المیزان
سال چهل و چهارم	قلا یط یه یه	ب د ند	د	
سال چهل و پنجم	قلب یط یه یه	ب د نو	د	سهم دار الزکوة ورک عمر ب ددد یه

سهم [illegible] کیفیت اثر الربانیة الجاه الی الانقطاع و الصدق
تنسب درجته لیعرف احوال الغیب و العلو و المهابة و الذکاوة

من السنین العمر	الطالع	مرتبة	رقعة سهم	المدورات بالدلایل الاصلیة
سال چهل و ششم	قلج یط یه یه	ب د ع	ه	سهم العقار فیه دار عطارد سعد
سال چهل و هفتم	قلد یط یه یه	ب ح ۲	ه	
سال چهل و هشتم	قله یط یه یه	ب ط د	ه	
سال چهل و نهم	قلو یط یه یه	ب ب ح	ه	ذنب الدلفین یا د
سال پنجاهم	قلح یط یه یه	ب یا یه	ه	
سال پنجاه و یکم	قلط یط یه یه	ب ب یو	ه	دار سعد
سال پنجاه و دویم	قم یط یه یه	ب ط کو	ب	
سال پنجاه و سیم	قما یط یه یه	ب یه که	ب	سهم السعادة کا مرکز رابع یه
سال پنجاه و چهارم	قمب یط یه یه	ب یه ل	ب	
سال پنجاه و پنجم	قمج یط یه یه	ب و ل	ب	
سال پنجاه و ششم	قمد یط یه یه	ب د م	ب	سهم الام یه
سال پنجاه و هفتم	قمه یط یه یه	ب ی و	ب	
سال پنجاه و هشتم	قمو یط یه یه	ب ط ن	ب	نور السرطان دنب الجدی یه کب ایر و الی دار زحل
سال پنجاه و نهم	قمز یط یه یه	ب کا ۴	ح	
سال شصتم	قمح یط یه یه	ب که و	ح	

سهم الغيب كيفية الرياسة والجاه والذكاوة والصدق نسبة درجته ليعرف منه احوال العلو والمهانة والفطانة

السنين العمر	الطالع	سهم الغيب	القسمة	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال شصت ویکم	قطط به به	ب ۶ ىد	ع	سعد الدجاجه ده
سال شصت و دوم	قن ط به ىد	ب کد کا	ع	دهن الدالی	ازنحس نحس
سال شصت و سیم	قناط به ىد	ب که کا	ل	سهم الشقاوه کر
سال شصت و چهارم	قند ط به ىد	ب کو لو	ل	سهم العلم والحکم ده
سال شصت و پنجم	قنو ط به ىد	ب ۶ به	ل	
سال شصت و ششم	قند ط به ىد	ب ع ذ	ل	نور الفرس له / از نحس سه سرى کا
سال شصت و هفتم	قنه ط به ىد	ا ٤ .	ه	مرالحوت المحوتی او / کب اليمين دالی
سال شصت و هشتم	قنو ط به ىد	ا ا ا	ه	
سال شصت و نهم	قنز ط به ىد	ا . کا	ه	ع سوا دد. کو
سال هفتادم	قنح ط به ىد	ا ح لا	ه	سهم البلوغ ح / برج الرابع دد ه / درج الواقع دو
سال هفتاد و یکم	قنط ط به ىد	ا د ا	ه	
سال هفتاد و دوم	قس ط به ىد	ا ه نا	ه	مرکبة الدجاجه دز
سال هفتاد و سیم	قسا ط به ىد	ا د ا	ه	
سال هفتاد و چهارم	قسد ط به ىد	ا ح -	ه	
سال هفتاد و پنجم	قسو ط به ىد	ا ط ک	ه	

سهم الغيب كيفية الرياسة والجاه والفطانة والصدق نسبة درجته ليعرف منه احوال العلو والمهانة والذكاوة

السنين العمر	الطالع	سهم الغيب	القسمة	المؤثرات بالدلائل الاصلية
سال هفتاد و ششم	قسد ط به ىد	اب لی	ه	
سال هفتاد و هفتم	قسه ط به ىد	ا ا ا	ه	مرکز خاس ىد / مرع دد ا / سهم الموت ع / از سعد
سال هفتاد و هشتم	قسو ط به ىد	ا ب ف	ح	
سال هفتاد و نهم	قسو ط به ىد	ا ىد د	ب	
سال هشتادم	قسح ط به ىد	ا ه ط	ب	ور الشکرة ه / ع سوا الس کا / از سعد عطارد
سال هشتاد و یکم	قسط ط به ىد	ا لو لا	د	
سال هشتاد و دوم	قع ط به ىد	ا و ع	د	
سال هشتاد و سیم	قعا ط به ىد	ال ف	د	مقدم بطن الحوت ح / از عطارد نحس
سال هشتاد و چهارم	قعد ط به ىد	ا کو د	ع	متن الفرس که
سال هشتاد و پنجم	قعو ط به ىد	ا کا ط	ع	سعد المطوی ه
سال هشتاد و ششم	قعد ط به ىد	ا ک لا	ع	تالی بطن الحوت له
سال هشتاد و هفتم	قعه ط به ىد	ا ه ه	ع	
سال هشتاد و هشتم	قعو ط به ىد	ا کو ف	ع	
سال هشتاد و نهم	قعو ط به ىد	ا کو ط	ع	ع ال ىد کا / کتف الفرس له / ف ه ۶ / مرع الس ۶
سال نود م	قعح ط به ىد	ا ۶ کا	ع	از نحس نحس

سهم الغيب كيفية الرياسة والجاه والذكاوة والصدق
درجة ليعرف منها احوال العلو والمهابة والفطانة

سنين العمر	الطالع	برج	سهم الصعود	المؤثرات بالدلايل الاصلية
سال اول	تم قط ط ب ید	یا ی لد	ل	ذنب قطس شمالی ید
سال دویم	قف ط ب ید	یا کط یه	ل	ذنب السکه کا ذنب قطس جنوب ... لا از نحس بعد
سال سیم	قفا ط ب ید	ی ی نط	ب	
سال چهارم	قفه ط ب ید	ی ٠ یه	ب	سعود د. کو
سال پنجم	قفو ط ب ید	ی ح کد	ب	سهم الحجة والا لوذ ط سهم الثبات والبقاء ط
سال ششم	قفد ط ب ید	ی د لو	ب	
سال هفتم	قفو ط ب ید	ی ه و	ب	جناح الفرس ط لا از نحو سعد
سال هشتم	قفو ط ب ید	ی د ٠	ه	
سال نهم	قفو ط ب ید	ی ح ه	ه	ملتهب ط کا
سال دهم	قفح ط ب ید	ی ط ٦	ه	عرب د ط ه
سال یازدهم	قفط ط ب ید	ی ب م	ه	مرکز سادس یا شر الفرس یا ه
سال دوازدهم	قص ط ب ید	ی یا نز	ه	لا از سعد یطارد
سال سیزدهم	قصا ط ب ید	ی ط ه	ه	
سال چهاردهم	قصد ط ب ید	ی ید ر	ه	سعد المرجم له و سعد السعود کا
سال پانزدهم	قصو ط ب ید	ی ه کا	ه	

سهم الغيب كيفية الرياسة والجاه والفطانة والصدق
درجة ليعرف منها احوال العلو والمهابة والذكاوة

سنين العمر	الطالع	برج	سهم الصعود	المؤثرات بالدلايل الاصلية
سال شانزدهم	قصد ط ب ید	ی لو یا	م	
سال هفدهم	قصه ط ب ید	ی ر ت	م	نس ط
سال هجدهم	قصو ط ب ید	ی لط ح	د	عرب السرطان ... نجب ابر سعد کا لا از قطانه نحس
سال نوزدهم	قصر ط ب ید	ی گ ید	ع	نکب این سعد یا اخو الفرس ...
سال بیستم	قصح ط ب ید	ی کا که	ع	
سال بیست و یکم	قصط ط ب ید	ی که لو	ع	سعد السعود یه
سال بیست و دویم	ر ط ب ید	ی ح یه	ع	عرب السعود کا ه
سال بیست و سیم	را ط ب ید	ی که نو	ع	سهم الملک و السلطان کوه لا از نحس نحس عرب السعود ک
سال بیست و چهارم	ر ط ب ید	ی کو و	ل	عاد السعود کو
سال بیست و پنجم	رد ط ب ید	ی یه لو	ل	جب الملسلسه ید
سال بیست و ششم	ره ط ب ید	ی ح که	ل	
سال بیست و هفتم	رو ط ب ید	ی کط له	ل	مقدم الدبران یا سعد کا و لا از نحس بعد
سال بیست و هشتم	رز ط ب ید	ا ی ذ	ه	
سال بیست و نهم	رح ط ب ید	ا ا ت	ه	سهم عبد الموز ... کف الخضیب سهم العقار
سال سی ام	رط ط ب ید	ا ح ی	ه	سعد السعود ... داری قات الکرسی

[illegible]

السنین التامه	مطالع الطول									
سال سی و یکم	ده له ند کا	یح نط ل	یح نط ل	ح	ده و ند	سه	ح	و	سه	
سال سی و دوم	شیع ح ی ط	ط نو	ح ح نط ل	ب	ه ده و ند	ه	سه	د	سه	
سال سی و سیم	یه ما ه نه	ه م	طح نط ل	ل	و ده و ند	د	ه	د	سه	
سال سی و چهارم	تلد ند ما یه	د ط	یح نط ل	ل	ده و ند	د	د	د	سه	
سال سی و پنجم	ذو یه یه له	د م	مح نط ل	ب	ح ده و ند	ل	د	د	سه	
سال سی و ششم	شه کا یه کا	ط نو	یح نط ل	ح	طه ده و ند	ب	ل	م	سه	
سال سی و هفتم	له ذ کا ط	ا ط	اح نط ل	ه	ب ده و ند	ح	ب	د	سه	
سال سی و هشتم	فلک کو له نز	د ما	بح نط ل	د	ما ده و ند	س	ح	م	سه	
سال سی و نهم	ذو نط م یه	د یه	حح نط ل	د	یه ده و ند	ه	سه	د	سه	
سال چهلم	دصه له یه له	ط د	مح نط ل	سه	اه ده و ند	ه	ه	د	سه	
سال چهل و یکم	یه ه نا کا	ا ه	مح نط ل	د	به ده و ند	د	م	د	ه	
سال چهل و دوم	تح ا ن ط	د ح	مح نط ل	ه	حه ده و ند	ل	ن	م	ه	
سال چهل و سیم	قصع سه ح نز	د ه	یح نط ل	ح	مه ده و ند	ب	ل	د	ه	
سال چهل و چهارم	ده یه ط یه	ح یه	ح ح نط ل	ب	ه ده و ند	ح	ب	م	ه	
سال چهل و پنجم	مح ه له	ع کا	طح نط ل	ل	ده و ند	سه	ح	ه	ه	

[illegible] ... باللذوع اموال

[illegible] ... المردات بالدلایل الالهیه

[illegible]	یه نه کو	ه کو نز	ح	سرع یه یه کا ع ع یه یه ما	
سال چهل و ششم	قعو یط نه کو	ه یه نه	ح		الرحمن نحس
سال چهل و هشتم	قمع یط نه کو	ه ح نه	ل		
سال چهل و نهم	قعط یط نه کو	ه کط ه	ل		
سال پنجاهم	قف یط نه کو	د ه ع	ل		
سال پنجاه و یکم	قفا یط نه کو	د ا یه	ل		سه الرح د کو عرده حوبیا
سال پنجاه و دوم	قفد یط نه کو	د . یه	ل		
سال پنجاه و سیم	قفو یط نه کو	د ح ا	ل		
سال پنجاه و چهارم	قفد یط نه کو	د د لط	ل		
سال پنجاه و پنجم	قفه یط نه کو	د ه ل	ل		الرحمن بحارد
سال پنجاه و ششم	قفو یط نه کو	د و له	د		منقذ العطاف له داوبه العوا د ه
سال پنجاه و هفتم	قفز یط نه کو	د د ل	م		جناح الغراب الایمن ده
سال پنجاه و هشتم	قفح یط نه کو	د ح کط	م		منقار الغراب ط ه وس الر ده
سال پنجاه و نهم	قفط یط نه کو	د ط کو	م		
سال شصتم	قصو یط نه کو	د ب کو	م		مرکز کاف الشامات الی الرده

مركز الحادي عشر ... والنساء وذلك ...
لتسيير حتى لتسعين ... الفرد ...

السنی العمر	الطالع	برج	الصاحب	المؤثرات والدلائل الاصلية
سال شصت و یکم	قصا ط ه کو وا ک	م		
سال شصت و دوم	قصب ط ه کو وب کح	م		سهم عرق الامراء
سال شصت و سوم	قصج ط ه کو وج یو	م		دار ...
سال شصت و چهارم	قصد ط ه کو ود ید	ب		...
سال شصت و پنجم	قصه ط ه کو وه ب	ب		...
سال شصت و ششم	قصو ط ه کو وو ب	ب		...
سال شصت و هفتم	قصز ط ه کو وز د	ب		
سال شصت و هشتم	قصح ط ه کو وح م	ب		
سال شصت و نهم	قصط ط ه کو وط ا	ب		...
سال هفتادم	ر ط ه کو وط	ب		
سال هفتاد و یکم	را ط ه کو وکو ه	ب		...
سال هفتاد و دوم	رب ط ه کو وکا ن	ه		...
سال هفتاد و سوم	رج ط ه کو وک ط	ه		
سال هفتاد و چهارم	رد ط ه کو ولا ح	ه		
سال هفتاد و پنجم	ره ط ه کو وکا ح	ه		...

مركز البيت ... السعد ... الطاعات والصالحات
لتسيير حتى ... العبادة

السنی العمر	الطالع	برج	الصاحب	سهم المؤثرات والدلائل الاصلية
سال شانزدهم	قح ا	د		منقار الغراب ...
سال هفدهم	وط ح	م		...
سال هجدهم	وا ٤	م		...
سال نوزدهم	و ـ و	م		...
سال بیستم	وط ا	م		...
سال بیست و یکم	ول ح	ب		...
سال بیست و دوم	و لو	ب		مفرد ...
سال بیست و سوم	و ر و	ب		
سال بیست و چهارم	ف ا	ب		...
سال بیست و پنجم	وط ح	ب		...
سال بیست و ششم	وکا ٤	ه		...
سال بیست و هفتم	وکـ ...	ه		...
سال بیست و هشتم	وكـ ...	ه		...
سال بیست و نهم	وکـ ح	ه		...
سال سی ام	وکـ ه	ه		

مركز الحادي عشر وهو كما ئة با انسا الاصول الخزائن
تسبع حيث لينة منه دنيا قائمة واصدق موك سير ذلك و

السنين الشمسية	الطالع	رتبته	الكوكب	بسير المدورات الكلية الاصلية	
سال سي ويكم	قساط نه كو	ه ـ لد	ه		العناق ـ نا
سال سي ودويم	قسه ط نه كو	ه ل ل	ه		
سال سي وسيم	شوط نه كو	ه لح	ه	ع سوا ع ه كا	فد ه
سال سي وچهارم	قسه ط نه كو	ه له كو	ه	ع ع ا سرده ط	
سال سي وپنجم	قسه ط نه كو	ه و كه	ه	دا زسر سعد	
سال سي وششم	شوط نه كو	ه وكا	ب		
سال سي وهفتم	شوط نه كو	ه ا ط	ب	العرضالو	
سال سي وهشتم	فح ط نه كو	ه ط و	ب		
سال سي ونهم	قسط ط نه كو	ه كه له	ب	فاعتوا [illegible]	[illegible]
سال چهلم	قع ط نه كو	ه كا ا	ح	بهم سوا [illegible]	كبد الاسد [illegible]
سال چهل ويكم	فا ط نه كو	ه ب ط	ح		
سال چهل ودويم	قه ط نه كو	ه ا د	ح	طرف الذنب [illegible]	
سال چهل وسيم	قو ط نه كو	ه كه د	ح		
سال چهل وچهارم	قه ط نه كو	ه كه .	ح	عرده شماليه [illegible]	
سال چهل وپنجم	قه ط نه كو	ه كه ط	ح		

ولع العالم السنين والساعات والفردارات والشركاء
جدمطاط والى انتها السنو وسنى النوبة وصنو الادوار

السنين الشمسية	طالع تحويل العالم	طالع [illegible]	ابتداء [illegible]	الساعة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	السنة
سال شانزدهم	ق نا كا كا	د كه	ـح نظ ل	ل	ده ودله	ه	مه	ه	ه	
سال هفدهم	فح كه ه ط	و و	اح نظ ل	ـ	ـح له ودله	د	ه	ه	ه	
سال هجدهم	ثه زلذ ز	ح ط	اح نظ ل	ح	ظله ودله	د	د	ه	ه	
سال نوزدهم	حه ل اه	ه . ه	اح نظ ل	ه	ـله ودله	ل	د	ه	م	
سال بيستم	ساه ده ل	حر	ـح نظ ل	د	ماله ودله	ـ	ل	ه	د	
سال بيست ويكم	قع لوه كا	ه كط	مح نظ ل	د	يله ودله	ح	ـ	ه	د	
سال بيست ودويم	دسه طوط	ح ا	مح نظ ل	مه	اله ودله	مه	ح	ه	د	
سال بيست وسيم	شوه . ز	ا كـ	مح نظ ل	د	. له ودله	ه	مه	مه	د	
سال بيست وچهارم	فا وح ه	حط	وح نظ ل	ه	حه ودله	د	ه	مه	د	
سال بيست وپنجم	قسه طه ل	ه كا	مح نظ ل	ح	ده ودله	د	ه	مه	م	
سال بيست وششم	ذوك كا	ح .	ـح نظ ل	ـ	ه ه ودله	ل	د	مه	م	
سال بيست وهفتم	شمو نه كوط	ا ه	طح نظ ل	ل	ده ودله	ـ	ل	مه	د	
سال بيست وهشتم	ع ل ا ذ	حه	ـح نظ ل	ل	ده ودله	ح	ـ	مه	د	
سال بيست ونهم	قط ا لو ه	ه ط	اح نظ ل	ـ	ح له ودله	مه	ح	مه	د	
سال سي ام	ذبه له ع ل	د كه	اح نظ ل	ح	ظله ودله	ه	مه	مه	د	

شال ذبه كو

ول لع الع السنین ی والسالخداه والفردارات الادوار
جدول مطالع اوان الانتهاء السنین وسنی النوبة وصواحب الشرکاء

النصب المعمر	مطالع الطالع	طوالع	انتهاء الطالع	الساعات	انتهاء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الشرکاء
سال سی و یکم	شلد ده کا	ب کا	اخ نط ل	ه	ـه له و له	د	ه	بر	د	
سال سی و دوم	سام ند ط	. کا	نح نط ل	ه	ا له و له	د	ه	بر	د	
سال سی و سیم	قط ط مز	ه ه	حج نط ل	د	ا له و له	ل	د	بر	د	
سال سی و چهارم	دل بره	د ر	مح نط ل	بر	ا له و له	ب	ل	بر	د	
سال سی و پنجم	نکه ا ل	ب ح	مح نط ل	ا	. له و له	ح	ب	بر	د	
سال سی و ششم	ا ذ ر کا	. ا	مح نط ل	ه	ب له و له	بر	ح	بر	د	
سال سی و هفتم	نط کو ط	ه ب	مح نط ل	ب	د له و له	ه	بر	بر	د	
سال سی و هشتم	دکو نط نز	د ط	بح نط ل	ب	ه له و له	ا	ه	بر	د	
سال سی و نهم	شبد لا	ط کو	لح نط ل	ل	و له و له	د	ا	بر	د	
سال چهلم	[illegible] م ل	. ا	بح نط ل	ا	د له و له	ل	د	بر	د	
سال چهل و یکم	نکط ا د کا	د ط	اح نط ل	ب	ح له و له	ب	ل	بر	ل	
سال چهل و دوم	دو ا ن ط	و ا	مح نط ل	ب	ط له و له	ح	ب	ح	ل	
سال چهل و سیم	شند [illegible]	ط و	اح نط ل	ه	ب له و له	بر	ح	ح	ل	
سال چهل و چهارم	[illegible]	ا ح	نح نط ل	ا	ا له و له	ه	بر	ح	ل	
سال چهل و پنجم	نط ا ط ل	د ب	حح نط ل	د	ا له و له	ا	ه	ح	ل	

ول لع الع والانتهای السالخداه وصواحب الادوار
جدول مطالع اوان السنین وسنی النوبة والفردارات الشرکاء

النصب المعمر	مطالع الطالع	طوالع	انتهاء الطالع	الساعات	انتهاء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الشرکاء
سال چهل و ششم	ذد له کا	د ا	مح نط ل	بر	. له و له	د	م	ح	ل	
سال چهل و هفتم	و مد ز کا ط	ط و	مح نط ل	ا	ح له و له	ل	د	ح	ل	
سال چهل و هشتم	ر ا ل ر ز	ا ه	مح نط ل	ه	د له و له	ب	ل	ح	ل	
سال چهل و نهم	تی ح ل	د ح	مح نط ل	ح	ه له و له	ح	ب	ح	ل	
سال پنجاهم	ضر لو ا ل	د ه	حح نط ل	ب	د له و له	بر	ح	ح	ل	
سال پنجاه و یکم	دف ط له کا	ح ب	لح نط ل	ل	د له و له	ه	بر	ح	ل	
سال پنجاه و دوم	[illegible] ط	ب ک	حح نط ل	ل	ح له و له	ا	ه	ح	ب	
سال پنجاه و سیم	تی له ن	ح که	اح نط ل	ب	ط له و له	د	ا	ح	ب	
سال پنجاه و چهارم	قفر ط ا	و ی	بح نط ل	ح	ب له و له	ل	د	ح	ب	
سال پنجاه و پنجم	دعه ر دل	ح ل	اح نط ل	ه	ا له و له	ب	ل	ح	ب	
سال پنجاه و ششم	. له ل کا	ا م	نح نط ل	ا	ا له و له	ح	ب	ح	ب	
سال پنجاه و هفتم	ص ع ط ط	د ر	حح نط ل	د	ا له و له	بر	ح	ب	ب	
سال پنجاه و هشتم	تع ا له ن	ه ح	مح نط ل	ر	. له و له	ه	بر	ب	ب	
سال پنجاه و نهم	وسه ل له	ح ب	مح نط ل	ا	ح له و له	ا	ه	ب	ب	
سال شصتم	شنو دل و ل	ا ط	مح نط ل	ه	ا له و له	د	ا	ب	ب	

قم ٤ کا

جدول مطالع طوالع السنين والانتهاء السنوى والسالخداه وسنى النوبة والفردارات والادوار والشركاء وصواحب

السنون العمریه	مطالع طوالع التحاویل	مطالع التحاویل	انتهاء	السالخداه	انتهاء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الصاحب
سال شصت ویکم	قسم ح کا	حح	لح نط ل	ح	و ده و ید	ل	د	ب	ب	
سال شصت ودوم	نح دح ط	ه لـ	حح نط ل	ب	و ده و ید	ب	ل	ب	ب	
سال شصت وسیم	ده بو ذ ز	ح ه	لح نط ل	ل	ده و ید	ح	ب	ب	ب	
سال شصت وچهارم	نحو لط یه	یا ه	لح نط ل	ل	ح ده و ید	یر	ح	ب	ح	
سال شصت وپنجم	ح ذ ه لم	ه کا	اح نط ل	ب	ط ده و ید	ه	یر	ب	ح	
سال شصت وششم	قح کو ما کا	ه سا	اح نط ل	ح	ب ده و ید	د	ه	ب	ح	
سال شصت وهفتم	ده نط وط	د که	لح نط ل	ه	با ده و ید	د	ه	ب	ح	
سال شصت وهشتم	نطول کز	ب لو	مح نط ل	ه	یا ده و ید	ل	د	ب	ح	
سال شصت ونهم	ساه ل یه	ه کو	مح نط ل	د	ا ده و ید	ب	ل	ل	ح	
سال هفتادم	قح الدلا	د ب	مح نط ل	یر	ه ده و ید	ح	ب	ل	ح	
سال هفتاد ویکم	دلو ام کا	د بو	مح نط ل	یر	ح ده و ید	یر	ح	ل	[illegible]	
سال هفتاد ودوم	لکو یه بوط	ب د	دح نط ل	ه	ه ده و ید	ه	یر	ل	[illegible]	
سال هفتاد وسیم	نا ر نا ز	ه ب	دح نط ل	ح	ه ده و ید	د	ه	ل	[illegible]	
سال هفتاد وچهارم	مح ده زیه	د کو	حح نط ل	ب	و ده و ید	د	ه	ل	ون	
سال هفتاد وپنجم	دکو یه ل	دح	طح نط ل	ل	ده و ید	ل	د	ل	ون	

جدول مطالع طوالع السنين والانتهاء السنوى والسالخداه وسنى النوبة والفردارات والادوار والشركاء وصواحب

السنون العمریه	مطالع طوالع التحاویل	مطالع التحاویل	انتهاء	السالخداه	انتهاء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	الصاحب
سال هفتاد وششم	نبحو ز طکا	ط کو	بح نط ل	ل	ح ده و ید	ب	ل	ل	یر	
سال هفتاد وهفتم	ا ل یه ط	ا کط	اح نط ل	ب	ط ده و ید	ح	ب	ل	یر	
سال هفتاد وهشتم	فکط ه کو ز	یا	اح نط ل	ح	ب ده و ید	یر	ح	ل	یر	
سال هفتاد ونهم	ذ و لو کو یه	د ه	اح نط ل	ه	با ده و ید	ه	یر	ل	یر	
سال هشتادم	نذ ط ل لم	ط کو	بح نط ل	ذ	ی ده و ید	م	ه	ل	یر	
سال هشتاد ویکم	لا یه ل کا	ا ر	مح نط ل	د	ا ده و ید	د	م	ل	یر	
سال هشتاد ودوم	فط ه یه ط	د ب	دح نط ل	یر	ه ده و ید	ل	د	ل	یر	
سال هشتاد وسیم	ذو ل طط ز	و کـ	مح نط ل	ه	ح ده و ید	ب	ل	ل	یر	
سال هشتاد وچهارم	د صد کا له یه	ط و	مح نط ل	ه	د ده و ید	ح	ب	ل	یر	
سال هشتاد وپنجم	کا ه ا لم	ا ح	مح نط ل	ح	ه ده و ید	یر	ح	ل	ر	
سال هشتاد وششم	قط ل د کا	د ه	حح نط ل	ب	و ده و ید	ه	یر	ل	ه	
سال هشتاد وهفتم	ضرا ه ط	و ید	لح نط ل	ل	ده و ید	ر	ه	ل	ه	
سال هشتاد وهشتم	دند له ل ز	ا ح	حح نط ل	ل	ح ده و ید	د	ه	ل	ه	
سال هشتاد ونهم	سد که یه	ا ط	اح نط ل	ب	ط ده و ید	ل	د	ل	ه	
سال نودم	مطم ل لم	ح که	اح نط ل	ح	ب ده و ید	ب	ل	ل	ه	

قره لو کا

جدول سنوی في الشهور ومواضعها والاجرام والشعاعات الاصلية
جدانتها الطالع السنة المذكورة ومرورانها الانوار الكواكب بذاته

اول	دویم	سیم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم
الشهور السنوی	الطالع	القمر	مرورانها بالدلایل الاصلیه				
ماه اول	یج نط ل	ه	از زحل عطارد	سهم الملك ط	برالفلك د كا	نورس د ه ط	
ماه دویم	د ما کا	م		كفنه جنوبیه ما لط	سهم الفكو والتدبیر		
ماه سیم	د د ه	م					
ماه چهارم	د و م	م	[illegible]	سهم الزوج بو ل	كفنه شمالیه	سهم الكرولو	
ماه پنجم	د ه ند	م	[illegible]	لا از عطارد سعد	نرع د ه ح	سهم الفلاحه ط	
ماه ششم	د کا	ب	الاتحی	سوا ده			
ماه هفتم	د ه لو	ب		لا از زحل نحس	[illegible]		
ماه هشتم	د کو	ل	[illegible]	سهم الاعدا	نرع د ه		
ماه نهم	د [illegible]	ل	[illegible]	لا از زحل نحسه	قرانشال من الاكليل	[illegible]	
ماه دهم	د ا ط	ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
ماه یازدهم	د حا	ب					
ماه دوازدهم	د و نا	ب	[illegible]	سهم الصنع والعمل	نرع د ل ه		
ایام اللواحق	د ط	ب					

د ط

جدول سنوی في الشهور ومواضعها والاجرام الكواكب دلائل الاصلية
جدانتها الطالع السنة المذكورة ومرورانها والانوار والشعاعات

دویم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم	پانزدهم
الشهور السنوی	الطالع	القمر	مرورانها بالدلایل الاصلیه				
ماه اول	د ط ل	ب					
ماه دویم	ا کا	ب	لا از زحل سعد	[illegible]	رأس الاثنان		
ماه سیم	ط ه	ه		سواد			
ماه چهارم	د ه	ه	لا از زحل عطارد	[illegible]	نورس د		
ماه پنجم	ده ند	م	راس الجوزا	لا از عطارد نحس	سهم الاخ	راس الغول	
ماه ششم	کا	ل	[illegible]	سواد ه			
ماه هفتم	ا لو	ل	[illegible]	لا از زحل نحس	نورس د ه	سهم الكرو	
ماه هشتم	[illegible]	ح	[illegible]	راس التیقن	[illegible]		
ماه نهم	[illegible]	ح	لا از زحل عطارد	نورس	[illegible]		
ماه دهم	ط ا ط	م	الغرف الشمال من القوس	سواد ل	الغرف الجنوبی من القوس		
ماه یازدهم	حا	ه		نورس د ل			
ماه دوازدهم	د ه نا	م	[illegible]	لا از عطارد سعد	نورس د د	سواد	
ایام اللواحق	د ط	ب					

ط د ل

ول سنوي لمعرفة الشهور وقواسمها الاجرام والدلائل الاصلية
حد انتهاء الطالع السنة المذكورة مرور اوقاتها والانوار والشعاعات

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اسماء الشهور الشمسية	اوائلها	ايام	مرور اوائلها بالدلائل الاصلية		
ماه اول	لح نط ل	ب			يد الاى طه
ماه دويم	ا ا كا	ب	انوار الفح له	ركن الاى ...	غروب الاى ... ؛ مركز الثالث ...
ماه سيم	له نه ب	ب			
ماه چهارم	ل و ح	ه		ذنب العقاب يح	
ماه پنجم	ل ه نه	ه			مابين القوس له
ماه ششم	كل و	ه			
ماه هفتم	ا ه لو	ا		ع ب دو كرط	
ماه هشتم	كو له ا	ج		ڡا	جناح العقاب يا
ماه نهم	لم ح ا	ج	قو الا برحا	الترالاعربا نه	منقار الدجاجه له
ماه دهم	ب ا ب ط	ه	وسط السماء	ب سا دو. كو	شمالی سر داج ا
ماه يازدهم	حا ا	ه	ركن السرنا		سهم العبيد نا
ماه دوازدهم	و ه نا	ه		سهم العقار ... ؛ نور ب دو ح	سهم ولد الذكور دح
ايام اللواحق	ح لح	ه			

لح نط ل

ول سنوي لمعرفة الشهور وقواسمها الاجرام والدلائل الاصلية
حد انتهاء الطالع السنة المذكورة مرور اوقاتها والانوار الكواكب اصلية

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اسماء الشهور الشمسية	اوائلها	ايام	مرور اوائلها بالدلائل الاصلية		
ماه اول	ح ح نط ل	ه		ذنب الدلفين ما ط	
ماه دويم	ا ا كا	ه			
ماه سيم	له نه ب	ب		ب سوا السماء له كا	مركز الرابع له و
ماه چهارم	ل و ح	ب		سهم الام ح ل	
ماه پنجم	ل ه نه	ب		ذنب الحوت حا ه	كتف الجوزا الما ح ل ؛ قرب السما ح لا
ماه ششم	كل ه	ج		سر الدجاجه ا ه	
ماه هفتم	ا ه لو	ج		راس الرامي له	
ماه هشتم	كو له ا	ا		سهم السعاده كو	سهم العلم والحلم ا ل
ماه نهم	ل ح ح ح	د	قلب العقرب له	كتف الجوزا الما ... ؛ مشتري كه و	قرا ات الجوزا او
ماه دهم	ا ا ب ط	ه		ع سوا د و. كو	ردف ح ا
ماه يازدهم	حا ا	ه	وقع الاثر لوه	ع ع د و د ا	سهم الميلاج ما
ماه دوازدهم	و ه نا	ه			ركبة الرجا جه وذ
ايام اللواحق	ح لح	ه			

ا ح لط ل

ولنستوى العمل في الشهور وقواسيمها [illegible] والكواكب [illegible]
جدا انتهاء الطالع السنة المذكورة [illegible] والاجرام والشعاع والدلائل

مدة الشهور السنية	ابتداء	القوى	مرورها بالدلائل الاصلية		
ماه اول	[illegible]	٥			
ماه دوم	[illegible]	٥	[illegible]	برج د د ما	سهم الموت [illegible]
ماه سيم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه چهارم	[illegible]	[illegible]			
ماه پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لا از عطارد نحس
ماه ششم	[illegible]	[illegible]		سعد [illegible]	
ماه هفتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]		
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لا از نحس نحس	[illegible]
ماه نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لا از نحس سعد
ماه دهم	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
ماه يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سهم المحبة والالفة [illegible]	سهم النبات والبقاء [illegible]
ماه دوازدهم	[illegible]	٥	[illegible]		
ايام اللواحق	[illegible]	٥			

[illegible]

ولنستوى العمل في الشهور وقواسيمها والاجرام الشعاع والدلائل [illegible]
جدا انتهاء الطالع السنة المذكورة مرورانها في الانوار الكواكب

مدة الشهور السنية	ابتداء	القوى	مرورها بالدلائل الاصلية		
ماه اول	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دوم	[illegible]	٥	[illegible]		
ماه سيم	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
ماه چهارم	[illegible]	[illegible]			
ماه پنجم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لا از عطارد نحس
ماه ششم	[illegible]	[illegible]		[illegible]	
ماه هفتم	[illegible]	[illegible]	لا از نحس نحس	[illegible]	سهم الملك والسلطان [illegible]
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
ماه نهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لا از نحس سعد
ماه دهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سهم بعد الوزراء [illegible]	سهم العقاد [illegible]
ماه يازدهم	[illegible]	٥	[illegible]	سهم موت الاصحاب [illegible]	[illegible]
ماه دوازدهم	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايام اللواحق	[illegible]	[illegible]		[illegible]	

[illegible]

ولينبئ العرفي والشهور المذكورة والاجرام والشعاعات مع حكميته
حد ابتداء الطالع السنة وقواسمها ومرورها والانوار الكواكب الكلية

الشهور السنوية	ابتداء	الفوارس	مرورها بالدلايل الاصلية	
ماه اول	ا ح نط ل	ا	[illegible]	رجل المسلسل [illegible]
ماه دويم	ا ه كا	ا		سهم الولد [illegible] سهم الحيوة [illegible]
ماه سيم	د نه .	ا	[illegible]	ع سوال [illegible] لا از عطارد سعد
ماه چهارم	د ه ح	ب		
ماه پنجم	ل ه د	ب	[illegible]	[illegible] سعد الزايد [illegible]
ماه ششم	كا ل ه	ب	[illegible]	ع سوال [illegible] لا از زحل نحس
ماه هفتم	ا ه لو	ل		[illegible]
ماه هشتم	كو ه ا	ل	[illegible]	لا از زحل نحس [illegible]
ماه نهم	ا ل ح ل	ح	[illegible]	رفع الزايد [illegible] لا از زحل عطارد
ماه دهم	. ا ب ط	ا	[illegible]	[illegible]
ماه يازدهم	حا ؛	ا	لا از عطارد سعد	[illegible]
ماه دوازدهم	ده نا	ب	[illegible]	ع سوال [illegible]
ايام اللواحق	ح ل ه	ب		

ولنسوي العرفي الشهور وقواسمها والاجرام والشعاعات [illegible]
جدل ابتداء الطالع السنة المذكورة ومرورها والانوار الكواكب الكلية

الشهور السنوية	ابتداء	الفوارس	مرورها بالدلايل الاصلية	
ماه اول	ح ب نط ل	ب		[illegible]
ماه دويم	ا ه كا	ب	[illegible]	سهم الحبيل [illegible] لا از زحل سعد
ماه سيم	د نه .	ه	[illegible]	سهم المشرق [illegible]
ماه چهارم	د ه ه	ه	[illegible]	سهم الغزو [illegible] سهم الخوف [illegible]
ماه پنجم	ل ه د	ح	[illegible]	[illegible]
ماه ششم	كا ل ه	ح	[illegible]	[illegible]
ماه هفتم	ا ه لو	ح	[illegible]	[illegible] انقال از زحل نحس
ماه هشتم	كو ه ا	ل	انقال از زحل نحس	[illegible]
ماه نهم	ل ح ل	ل		[illegible]
ماه دهم	حا ب ط	ح		[illegible]
ماه يازدهم	حا ؛	ح		[illegible]
ماه دوازدهم	ده نا	ح	انقال از زحل نحس	[illegible]
ايام اللواحق	ح ل ه	.		

جدول سنوی لعرض الشهور وقواسمها الاجزاء والشعاعات الاصلیه
حد انتهاء الطالع السنة المذکورة ومرورها والانوار الکواکب والدلائل

نهم	بیست و یکم	سی و سیم	چهل و پنجم	پنجاه و هفتم	شصت و نهم	هشتاد و یکم	نود و سیم

مرور الشهور السنی	اول زمانها	اول ایامها	مرورها بالدلائل الاصلیه	
ماه اول	مح ط ل	ه	نادر جوزا	ثور جانب ما ه
ماه دویم	ا ا کا	ه	سنبله ال	مرکز مریخ تا ۝ از تیر عطارد
ماه سیم	ده ه	م	راس الکلب	تمامیت راس الکلب ی ۝ فی ه
ماه چهارم	و و ه	م		راس الرام
ماه پنجم	ا ه ند	م	مریم شمس	سهم النجاه والجهد ۝ راس الرام
ماه ششم	کل ه	ب	ثور شابه	سهم الخصومات ۝ سهم الغیب کالط
ماه هفتم	ا و لو	ب	ذنب الاکبر	سهم الاعدا ۝ انتقال الی عطارد
ماه هشتم	کو ه	ل		
ماه نهم	حا ل	ل		سهم و الامانات ۝ انتقال الی عطارد
ماه دهم	و ا ط	ب	زمان ظهور	سهم الاسرار کو
ماه یازدهم	حا ا	ب	مریخ لی کا	۝ از سعد ۝ حرف ۝ مریخ ه ۝
ماه دوازدهم	ده نا	ه	شمس الشجاع	عطارد الشمس ده
ایام اللواحق	حلد	ه		

مح ط ل

جدول سنوی لعرض الشهور وقواسمها الاجزاء والشعاعات الاصلیه
حد انتهاء الطالع السنة المذکورة وقسمها والانوار الکواکب والدلائل

دهم	بیست و دوم	سی و چهارم	چهل و ششم	پنجاه و هشتم	هفتادم	هشتاد و دوم	نود و چهارم

مرور الشهور السنی	اول زمانها	اول ایامها	مرورها بالدلائل الاصلیه	
ماه اول	مح ط ل	ه	اول الوفق	از عطارد
ماه دویم	ا ا کا	ل	نظر دب الاکبر	سهم الربیع ۝ سهم الاصدقا ۝ سهم الاسد
ماه سیم	ده ه	ل	فرس سفینه	شمس ۝ سهم الحادث ۝ درجه ۝
ماه چهارم	و و ه	ل	فقره نابیه	راس الشجاع ۝ راس الغول ۝ سهم النطق والعقل ۝ سهم الامراض ۝
ماه پنجم	ا ه ند	م	سهم الاعلا ۝ سهم الامراض	سهم القتال ۝ فرس ۝ سهم المال ۝
ماه ششم	کل ه	م	زهره ۝	
ماه هفتم	ا و لو	م	جوزا ۝	فرد الشجاع ۝ انتقال از عطارد
ماه هشتم	کو ه	ح	قلب الاسد ۝	منکب الاسد ۝
ماه نهم	حا ل	ح	از الحسن عطارد	
ماه دهم	و ا ط	م	زحل ۝	سهم الاسرار ۝ ۝
ماه یازدهم	حا ا	م		الجوزا ۝
ماه دوازدهم	ده نا	م	عطارد ۝	۝ الاسد ۝ از عطارد سعد
ایام اللواحق	حلد	ه		

از الحسن عطارد

مح ط ل

جدول استواء الطالع في الشهور لتوره ومرورها في الأوتاد والدلائل الأصلية في السنة المذكورة واسمها والأجزاء الشعاعية الثلث

نوزدهم	شانزدهم	پانزدهم	هفده و پنجم	بيست و پنجم	سي و پنجم	بيست و نهم	ازدهم

أسماء الشهور	برج الطالع	أوتاد			مرورها بالدلائل الأصلية
ماه اول	مع ط ل	ه			سهم الشرف ط ه
ماه دويم	ا ه كا	ه	شعاع المريخ ا	مركز الزهره ط العناق ب ا	برج السرطان ه
ماه سيم	ل ه	ه	[illegible]		سعادة ه كا سع السرطان ه
ماه چهارم	و ه و	ه	العرف ا		انتهاء الى سعد
ماه پنجم	ا ه بد	ب	انتهاء الى زحل		قاق الكلب ه
ماه ششم	كل ب	ح	البرج كا	سهم سعد الملك كا	سعد السعد كا
ماه هفتم	ه و لو	ح	وقف الزهره		وقوع لنحس كه
ماه هشتم	كه ه	ح			برج ه ه انتهاء الى الكوكب النحس
ماه نهم	[illegible]	ل			
ماه دهم	د ا ط	ل	وقوع المريخ		سعد السرطان ه
ماه يازدهم	حا ا	ل			انتهاء الى نحس عطارد
ماه دوازدهم	ده نا	م	الزهره ا	مقدم الصرف ه ل	برج السرطان ل
ايام اللواحق	ح ل ح	م			ا

جدول استواء الطالع في الشهور لسنة الممدوح ومرورها في الأوتاد والأجزاء الكواكب للدلائل الأصلية

دوازدهم	بيست و چهارم	سي و ششم	چهل و ششم	شصتم	شانزدهم	شانزدهم و چهارم	نود و ششم

أسماء الشهور	برج الطالع	أوتاد		مرورها بالدلائل الأصلية
ماه اول	مع ط ل	م		قرب السرطان ه مقارنة الزهرة ط ا مركز نا / مع السرطان ه
ماه دويم	ا ه كا	م		سهم عواقب الامور ل
ماه سيم	ل ف	م		انتهاء الى عطارد سعد / سعادة كا سعادة ه
ماه چهارم	و ه و	ب		سعود الراع ل
ماه پنجم	ا ه بد	ب		سماك الرامح كا / سماك اعزل قرب كا ه لا انتهاء سعد
ماه ششم	كل ب	ه		سعادة ه كه / قرب ده كه قرب ه كه
ماه هفتم	ا ه لو	ه		ده كه قلب السبع سهم العمل كه / قلب السبع لا انتهاء نحس
ماه هشتم	كه ه	ه		سهم العمل والأجل سهم التزويج
ماه نهم	ح ب	ح		صنح الكلب / سعادة السرطان كا
ماه دهم	د ا ط	ح		سعادة ه / قرب السرطان ظهر الفرس
ماه يازدهم	حا ا	ح		فرس قنطورس / ذنب الشجاع / قرب ده كه / انتهاء لا نحس
ماه دوازدهم	ده نا	ح		سعادة ده
ايام اللواحق	ح ل ح	م		دريه طالع نا سهم الملك برج الكنز كا

توکلت علی الملک الحی الذی لاینام لایموت

چون بعون الله تعالی دین توفیقه از استخراج تواریخ و تصحیح درجه طالع هما لون و تسویة البیوت و تقاویم
سبعه سیاره و ثابته و سهام و نطاقات و عروض و ابعاد و مطالع ممر و مطالع طلوع و غروب و عروض افاق
حادثه و مطالع مصحح و مطارح شعاعات و مطارح انوار و تعیین هیلاجات و عطایای کدخدات و راندن تسییرات و انتهاات
و طوالع تحویلات و تعیین سالخدات و حساب فرداریه و خداوندان دور و سالهای نوبت و سایر اعمال حسابیه که مدار
احکام نجومی بر انهاست فارغ گشتیم خواستیم که چنانچه در قسم اول که اعمال حسابیه است شرایط احتیاط و تعمق نظر بجای
آوردیم در قسم ثانی که نتایج و فواید قسم اول و علو غایات ان مقدمات است نیز بقدر الطاقة و الاستطاعة از حقایق مولفات
افهام حکمای سابقه و ضمایر مصنفات اذهان فضلاء ماضیه سطری چند در سلک تحریر و حیز تقریر در آوردیم و از دلایل
و مقتضیات اوضاع فلکیه و شواهد و تاثیرات اجرام سماوی شطری جادی بر حسب الامکان بیان نماییم و بالله الاعانة و التوفیق
و هو حسبی و نعم الوکیل اما بعد بر رای اولوالالباب پوشیده نیست که هستی جمله موجودات از واجب الوجود تعالی
شانه و توالی احسانه و وجود هر شیئی بسببی آفریده که چون آن سبب موجود گردد آن شیئی بظهور پیوندد و چنانکه ید قدرت
چندین اجرام منیره و اجسام مستدیره در فلکها هر یک را بحرکت خاص تحریک داده و عناصر اربعه را استقصات

چهار کانه را ابجاد فرموده تا از تاثیرات اوضاع اجرام علوی و تاثرات امهات اجسام سفلی موالید ثلثه در وجود آید و انواع
مختلف در عالم کون و فساد و صورت بندد و از مواد عناصر و موالید نوع انسان را برگزیده و بدرجه علیه و احد کونها
بنی ادم رسانیده و قامت قابلیت ایشان را بخلعت خلقت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم مخلع گردانید
و آسمان دل عارفان را بمطارح شعاعات انوار هدایت و مطلع سعادات آثار حکمت روشن و منور ساخته و بکمال عقل و کیاست
و فهم و فراست بیاراسته تا بدقایق حقایق علوم دنیوی و اخروی راه یابند و آثار قدرت حضرت صمدیه را تتابع الاء
و ترادف نعمای بجهانیان نمایند و از برای ترتیب امور کونین و تنظیم معاش ثقلین حکمت هر شیئی را بیان نمایند
علیه چون حکما و محققان در هیات این نه رواق چرخ معلا و عاملان درگاه عالم بالا نظر کردند و آثار قدرت
حضرت احدیه را بدیده بصیرت مشاهده نمودند مفهوم و معلوم کردند که اظهار این انوار و گردش این فلک دوار
از حکمتی و مصلحتی خالی نیست پس بفکر متین و رای رصین بر مرور لیالی و ایام و ترادف شهور و اعوام در مدبران عالم بالا
و کارکنان فلک مینا بدیده دوربین تامل نمودند و در وقوع وقایع و حدوث حوادث بسیط غبرا نظر کردند
اجرام علوی را در امهات سفلی موثر دیدند چنانکه بعضی از آنها واضح و لایح است پس موجب حرکات افلاک
و انجم و قرانات و کسوفات و خسوفات و دیگر حالات باندیشهای دقیق و فکرهای عمیق رصد ستارگان بستند
و زمان اتصالات و انصرافات و احتراقات و رجوع و استقامت و شرف و هبوط و اوج و حضیض و صعود و هبوط
و سایر حالات کواکب از قوت و ضعف کما ینبغی معلوم کردند و بمرور ایام هر حادثه و نتیجه را که در عالم
سفلی بظهور پیوست از عاملان عالم علوی استدلال نمودند و هر یک از حکما و سلف بحسب تحقیقات و تجربات

خود تصنیفها ساخته‌اند و کتابهای نفیس در علم احکام به پرداخته‌اند تا طالبان این فن شریف از انها بهره‌مند شوند
و چون این پست‌ترین بنده درگاه اله و کمترین چاکر حضرت ظل اللهی محمد حسین الحسینی المنجم محمد حسن [illegible] از بعضی
از ان مؤلفات مطلع گشته بود کلمه چند از احکام بنصوص نصوص استادان این فن شریف چون هرمس الهرامسه و والیس
اسکندرانی و دوروتیوس مصری و حکیم بطلمیوس قلودی و ابو الفضل حسن بن سهل و ابوریحان بیرونی و یعقوب بن اسحق
کندی و ابو معشر و کوشیار بن لبان شهری و سهل بن بشر و ابن ابی الرجال و ابوسعد احمد بن عبد الجلیل سجزی و ابو المحامد
غزنوی و علیشاه بخاری و محمد قیصرانی و فخر المحققین و المدققین نصیر الملة والدین استاد البشر و عقل الحادی عشر محمد طوسی
و دیگر حکما و منجمان بر حسب مدلولات اعمال سابقه در این کتاب مستطاب مسطور گردانید و امیدوار از کرم حضرت
آفریدگار چنان است که دلایل صحت و سلامتی ذات همایون و ارزانی باد و دولت روزافزون موافق و مطابق تقدیر
ایزدی باشد و دلایل ضعف و پریشانی بسعادت و سلامت مبدل گشته عواقب آن بخیر و خرمی و فتح و فیروزی
انجامد و در هر طرف قرین نصرت باشند انه علی ذلک قدیر و بالاجابة جدیر **مقدمه**
در آنکه علم احکام را فایده هست یا نیست بعضی از عوام الناس و کسانی که بهیچوجه از اسرار حکمی و فواید نجومی اطلاعی
ندارند میگویند که علم احکام را فایده نیست بجهة آنکه امور عالم کون و فساد از دو قسم بیرون نیست یا امریست که وقوع می‌یابد
یا امریست که هرگز وقوع نمی‌یابد اما آنکه البته وقوع می‌یابد بر دو قسم است یا امریست که مستلزم فرح و سرور و سعادت
پس تقدم معرفت آن خبر شاطر را فایده ندارد و یا امریست که مستلزم غم و اندوه و ملالت است پس تقدم معرفت
آن موجب تقدم غم و اندوه و کدورت است و این طایفه از راه راست بسیار دور افتاده‌اند و قدر و منزلت و فضیلت

ومنفعت

و منفعت این علم شریف را نشناخته‌اند بجهة آنکه امورات عالم عنصری بر سه نوع است واجب الوقوع و ممتنع
الوقوع و ممکن الوقوع اما واجب الوقوع آنست که وجود آن ضروری و وقوع آن بدیهی باشد چون بودن روز در هنگام
بودن آفتاب فوق الارض و بودن شب در هنگام نبودن فوق الارض و ممتنع الوقوع آنست که وجود آن ممتنع
باشد و تحقق خارجی بهم نرساند چون بودن روز بعد از غروب آفتاب و بودن شب بعد از طلوع آفتاب و احکام
نجومی را در این دو قسم فایده و منفعتی نیست اما ممکن الوقوع آنست که احتمال وقوع و لا وقوع هر دو در وی موجود باشد
چون باریدن باران و روئیدن نبات و حدوث شکرانه و امراض و وقوع سرما و گرما و حصول سعادت عمر و نحوست
زیه و امثال آنست پس حکم منجم در این نوع ممکن اثری ظاهر و فایده بزرگست از آن جهة که چون بحکم منجم دانسته شود
که فلان سعادت روی خواهد نمود یا فلان نحوست در پیش خواهد بود تدبیر هر یک کرده شود و اسباب دفع ضرر
و جلب نفع مهیا گردد تا موجب افزونی سعادات و نیل مرادات و باعث رفع مضرات و دفع نحوسات گشته
از مهالک برهند و بسعادت ابدی فایض شوند چنانچه اگر بقول طبیب دانسته شود که فلان علت در مزاج هست
تدبیر آن کرده شود و دوا و غذائی که لایق بحال باشد صرف شود تا صحت مزاج حاصل آید و اگر بقول فقیه دانسته
شود که فلان عمل موجب سخط الهی و عقاب اخروی میباشد و فلان عمل باعث رضامندی جناب اقدس الهی
و مستلزم اجر و ثواب اخروی است هر آینه از عملی که موجب سخط الهی است احتراز و اجتناب کرده شود و آن عملی
که مستلزم رضامندی حضرت باری است اختیار و ارتکاب کرده آید تا سلامت دین و دنیا حاصل آید و مستحق رحمت
الهی باشد همچنان اگر بحکم منجم دانسته شود که در فلان وقت سرمای سخت خواهد شد قبل از وقوع سرما اسباب دفع ضرر

آن را مهیا کنند تا سرما کمتر در وی اثر کند
پس دفع ضرر سرما کرده باشد نفعی
که اسباب دفع ضرر

سرا مهیا نکرده است و هرگاه در جانب مشرق پادشاهی باشد و پادشاهی دیگر در مغرب و خواهند با یکدیگر جنگ کنند
در جانب که ضعف باشد قبل از وقوع مطلع شود حفظ اوقات خود کند تا مغلوب دشمن نشود و در جانب که قوت
و سعادت باشد جد و جهد کند تا ظفر و نصرت بر دشمن یابد و همچنین اگر کسی که منجم علم بهم رساند که در فلان وقت
سعادت قوی در طالع است قبل از وقوع اسبابی که باعث زیادتی و افزونی مرادات و سعادات باشد مهیا و موجود گرداند
و امور عظیمه و مهمات کلیه پیشنهاد سازد تا تأثیر سعادات آسمانی در او بیشتر و ظاهرتر باشد و اگر علم بهم رساند که در فلان
وقت نحوستی که در طالع اوست پیش از حدوث امورات عظیمه و مهمات کلیه را ترک نماید و بهمه جهت خود را محافظت
و مواظبت نماید و طریقه حزم و احتیاط را پیشنهاد سازد و خود را از محال خوف و خطر دور کند تا نحوست آسمانی در او کمتر
اثر کند چنانچه به تجربه مرارا ملاحظه شده است که شخصی در وقتی که در طالع او ضعف و نحوستی است هر امر جزئی که پیشنهاد
میسازد و از پی هر مهم جزئی که میرود ضرر و خسران کلی بجهت او واقع میشود و هر چند جد و جهد بیشتر میکند ضرر و خسران بیشتر
واقع میشود و همان شخص در وقتی دیگر که در طالع او قوتی است هر امر کلی که پیشنهاد و میل زد او میشود و از پی هر مهم عظیمی که میرود
بسهل وجهی ساخته و پرداخته میشود و از اطراف و جوانب دولت و سعادت و عزت و خوشی بجانب او رو
میکنند و اگر کسی گوید که در حقیقت امورات ممکن الوقوع از جمله آن دو قسم است آنچه حق سبحانه و تعالی
در حقیقت آن دانسته که فلان امر واقع خواهد شد یا نه اگر واقع شود از امورات حتمیه در وقوع بوده و اگر واقع نشود
از امورات ممتنع الوجود خواهد بود جواب گوئیم که هرگاه چنین بودی پس همه تدبیرهای عالم بیهوده بودی و
افعال عقلا در خصوص جلب نفع و دفع ضرر و پیروی اطباء در خصوص معالجات و متابعت فقها در خصوص امر دین لغو

و عبث

و عبث و بیفایده بودی از آن جهت که چون نسبت بکسان معلوم شدی که فلان مضرت و نحوست خواهد بود و بایشان خواهد رسید
هرگز برای دفع آن نکوشیدندی چنانکه برای دفع ظلمت شب و کسب نور روز میکوشند و هرگاه کوشش بندگان نبودی جهانیان
شدی و خلایق هلاک شدندی بآن جهت که حکیم علی الاطلاق این عالم را بوسایط و اسباب ایجاد فرموده و برپا داشته
پس چون وسایط و اسباب ثبات عالم برپا نماند عالم هم برپا نماند و چنانکه همه تدبیرات عالم بیهوده بودی بعثت انبیا هم
نیز بیفایده بودی بجهة آنکه بعثت انبیاء بجهة صلاح کار دنیا و آخرت بندگانست و چون نبی را معلوم شدی که فلان کس گرود و
اطاعت امر الهی کند و فلان کس نگرود و پیروی فرموده الهی نکند هیچ کس را دعوت نکردی از آن جهت که دعوت بیفایده
بودی بعثت نیز بیفایده بودی و این امری ظاهر و بین است که در بعثت انبیاء علیهم السلام فایده عظیم است و در تدبیر کارهای
عالم منفعتی بزرگ پس علم احکام را نیز فایده بزرگست از آن جهت که علم احکام از تدبیرات کلیه امور عالم است و اگر کسی گوید
که چون منجم حکم کند که در فلان وقت بزید شری خواهد رسید و زید را گفت که پرهیز کن اگر به پرهیز زید آن شر بوی نرسد
حکم منجم خطا بود و اگر برسد پرهیز سودی ندارد پس هیچ فایده در احکام نباشد جواب گوئیم که بسیاری امری در میان
آسمان و زمین حادث میشود که بتأثیر آسمانی و تأثیر زمینی و حکم منجم خبر دادنست از اثر از تأثیر آسمانی و پرهیز زید دفع کردن است
تأثیر زمینی پس حکم منجم از آن روی که خبر داد از اثر آسمانی صواب دور است و در خبر کردن او زید را تا دفع کرد تأثیر
زمینی را فایده عظیم است چنانکه بطلمیوس حکیم این معنی را در کتاب ثمرة الفلک در دو موضع بیان نموده یکی در دفع ضرر و نحوست
آثار آسمانی و دیگری در جلب نفع و سعادت آثار فلکی اول آنست که در کلمه هفتم از آن کتاب میفرماید که قد یقدر المنجم علی
دفع کثیر من افعال النجوم اذا کان عالما بطبیعة ما یؤثر فیه و دطاقل وقوعه فابلاان محتمله و شرح این کلمات

که فعل تام نشود مگر بفاعلی که تأثیر کند و قابلی که متأثر شود و قابل تأثیرات اوضاع فلکی اجسام عنصری و اشخاص زمینی است
و مراد بعضی از آن اجسام و اشخاص موضع تصرف است پس اگر منجم قوت تأثیر علویات را شناخته باشد میتواند که قابلی که در محل تصرف
او باشد از آن مزاج و احوال انصراف دهد و استعداد و تأثیر آن اثر از او دور کند تا اگر اثر فاعل در وی کمتر از اعتدال باشد
و یا اگر اثر فاعل در وی هیچ اثر نکند چنانکه اگر کسی داند که در فلان شهر طاعون و وبا خواهد بود قبل از وقوع از آن شهر بیرون رود
و بشهری نقل کند که هوای آن مقتضی طاعون و وبا نبوده باشد پس از ضرر طاعون و وبا خواهد بود نسبت بکسی که مطلع
نبوده و حذر از آن نکرده است و موضع دوم آنست که در کلمه دهم از آن کتاب میفرماید که النفس الحکیمة تعین الفعل
الفلکی کما یعین الزارع القوی الطبیعیة بالحرث والتنقیة در کلمه قبل بیان کرد که منجم دفع بسیاری از افعال
کواکب تواند کرد بحسب تصرف در قوابل چنانکه گفتیم و اینجا بیان میکند که نفس حکیم که عبارت از منجم باشد میتواند که فعل
فواعل سماوی را اعانت کند تا اثر آنها در قوابل اکثر و اظهر باشد باین طریق که چون منجم تأثیر آسمانها را شناخته باشد
قابلی که در محل تصرف او باشد میتواند که از آن قابلیت و استعداد که مر او راست باین گرداند بزیادت قبول فعلی تا اثر
فاعل در او زیاده از اعتدال باشد چنانکه زارع و برزگر چون خواهد که زمینی مثلاً گندم بار آورد بحرث و تنقیه چنانکه باید زمین را
و اموری که ملایم آن نباشد رفع کند تا مطلوبش حاصل شود یا اگر برزگری زمینی اگر همیشه خار بار آورده به تنقیه از آنها
پاک کند و چنان سازد که گل بار آورد و همچنین است تأثیر فاعل سماوی در تأثر قوابل ارضی پس معلوم شد که منجم بعد از آنکه
عالم بدلایل و فواعل فلکی شد و قوابل زمینی را بنوعی که بایست و شایست شناخت میتواند بسیاری از نحوسات
آسمانها را دفع کند و بسیاری از سعادات سماوی را حاصل نموده و نیز بطلمیوس حکیم در کلمه اول از کتاب ثمرة الکلام آورده است

که علم

که علم النجوم منک و منها و خواجه نصیر الملة والدین طوسی علیه الرحمة والغفران در شرح این کلمه فرموده که هر امر که در عالم کون
و فساد متجدد شود و هر شئ از افاعیل بوده باشد و قابلی فاعل عبارت از موجد است و شرطهائی که ایجاد بی آن ممکن نباشد
و قابل عبارت از ماده و موضوع باشد مثلاً در تولد حیوان فاعل وجود دهنده اوست و شرط ملاقات پدر و مادر بوجهی خاص
و قابل نطفه است و آن ماده ایست که صورت حیوان بدان پیوندد و در صناعت لون آفتاب فاعل آفتاب است و قابل سطحی کثیف
که محاذی آفتاب باشد و قبول نور آفتاب کند بشرط عدم حجاب پس در متجددات عالم کون و فساد غیر فاعل و قابل ضروری باشد
و فاعل نزد محققان قدرت الهی باشد و شرط و واسطه اوضاع نجومی که تجدد وی موقوف بحصول آن شرط است بنسبت حصول
آن شرط آن تجدد بوقتی مخصوص شده است دون وقتی دیگر و قابل اجسام این عالم که مواد و موضوعات باشد و آنچه تعلق با جسام دارد و مانند
صور و اعراض و اجسام است و نفوس که مدبرات بعضی اجسام باشند و عوارض که بجسام و نفوس قائمند و چون فاعل تنها کفایت
نیست در وجود فعل حکم بوجود فاعل و وجود قابل نیز ضرور است پس دانستن اوضاع فلکی و تأثیرات آن در حسب تجددات
کافی نباشد بلکه علم بوجود قابل نیز باید و هرچند که علم باوضاع فلکی از طریق یقین حاصل تواند شد اما معرفت تأثیرات
این اوضاع جز به تجربه و استقرا که مقتضی ظنون باشد ممکن نیست و معرفت قوابل از معرفت احوال اجسام و نفوس حاصل
شود که مبنی باشد بر حس و تجارب و قضایائی که بحس معلوم شود و از این جهت است که فرموده علم النجوم منک و منها
منک اشارت بمعرفت قوابل است و منها اشارت بفواعل که اوضاع فلکی اند و وجود افعال موقوف بحصول آن اوضاع
مثلاً چون دلیل فلکی اقتضای سردی هوا کند ناظر آن دلیل باید که در بلاد گرم در فصل تابستان حکم بنقصان حرارت
هوا کند و در بلاد سرد در فصل زمستان حکم بشدت سرما کند و این اختلاف بحسب قبول قوابل است و اگر چه در هر دو دلیل

آسمانی یکسان است پس منجم باید که او لا در دلایل فلکی و نوعی آسمانی سعادت و نحوست و قوت و ضعف انها دقت
تمام کنند و دلایل باقیه دیگر امتزاج دهد و سعد را از نحس شناسد و درجه قوت و ضعف هر دلیل بسنجد و قوی و ضعیف هر دلیل
بداند و پس از ان در جسم عنصری و قوابل رسیدنی نیک تامل کنند و قدر قبول تاثیر هر یک از قوابل رسیدنی بشناسد و انگاه حکم کند مثلا
اگر در طالع پادشاه زاده دلیل قوی ملاحظه کند که دال بر سلطنت و پادشاهی باشد حکم بر پادشاهی او کند و اگر همان دلیل را
در طالع گاو ربه و امی حرفه ملاحظه کند حکم بر سلطنت وی نکند بلکه حکم بر کدخدائی بران طایفه کند و اگر دلیل باران بیند در فصل
تابستان و در بلادی که هوای ان مستعد باران نیست حکم باران نکند و در فصل زمستان و در بلادی که هوای ان مقتضی باران
هست حکم بر بسیاری باران کند و بر این قیاس چون این مقدمه معلوم شد که علم احکام بر منقضی تمام و شرافت و فضیلتی تمام است
شروع در احکام طالع فرخنده مطالع مبارک نموده میگوئیم که احوال انسان بر دو قسم است ذاتی و عرضی اما ذاتی احوال النفس
و بدنست در خلقت و فطرت و سعادت و نحوست و سلامتی اعضا و حواس و اخلاق حمیده و ذمیمه و امثال ذلک
و این متعلق است باوضاع فلکی و مواضع کواکب و دلایل آسمانی در وقت ولادت و از دلایل اصلی خوانند و عرضی
کیفیت احوال و اوضاع مولود است بعد از ولادت سال بسال و ماه بماه از صحت و مرض و اقبال و ادبار و سفر و حضر
و نصب و عزل و فرح و اندوه و امثال ذلک و این متعلق است باتصالات و انصرافات کواکب بعد از ولادت و میرات اصلی
بدلایل اصلی و رسیدن تسییرات و انتهاات و دلایل اصحاب بأجرام و شعاعات کواکب و سهام و طوالع تحویلات سنوی
و فرداات سالهای نوبت و حساب و دیگر دلایل احکامی که انها را دلایل تحویلی خوانند اما احکام قسم اول که آن کیفیت
احوال النفس و بدنست و دیگر اوضاع در اصل ولادت بحسب بیوت اثنی عشر و مواضع کواکب و سهام تفصیل تمام بیان کنیم

و احکام قسم دوم که آن کیفیت احوال و اوضاع مستقبله است بعد از ولادت سال بسال بحسب دلایل طوالع تحویلات
و رسیدن دلایل اصلی بمطارح شعاعات و انوار و اجرام کواکب و سهام بشرح و بسطی تمام ایراد مینمائیم و بالله الاعانة
والتوفیق القول علی احکام بیوت الاثنی عشر الطالع بیت الحیوة والنفس والبدن
طالع فرخنده مطلع برج عقرب ٤ ل ل خانه مریخ حد زهره وجه مریخ ارباب مثلثات زهره و مریخ و قمر
مستولی بر درجه طالع زهره مستولی بر صاحب طالع عطارد مستولی بر موضع قمر مشتری بمشترکت صورت طالع آب
بشرکت عطارد دلیل است بر آنکه بنده کان اقدس شهنشاهی را صفات خلقی با علا درجه کمال بود و تمام بیستم و خوش
محضر و خوب صورت و نیکو سیرت و متناسب الاعضا و سلیم الحواس و معتدل المزاج و ابیض اللون و حسن الشعر
باشد و حرارت و رطوبت در مزاج شریف غالب باشد چنانکه بطلمیوس حکیم فرموده واذا کان المشتری هو المستولی
لتلک المواضع التی قد ذکرناه و کان شرقیا کان المولود فی صفته حسن الشعر ابیض اللون متوسط العینین حسن القامه
والمقدار ذا وقار و اما مزاجه فیکون الغالب علیه الحراره والرطوبه و کوشیار حکیم فرموده است که احوال
النفس ینقسم الی العقلی والخلقی و اما العقلی فمولاه عطارد و اما الخلقی فمتولاه القمر فبحسب قوة
هذین الکوکبین وضعفهما و سعادتهما و نحوستهما یکون الاحوال فی هذین الامرین حتی
یکون الانسان بین حکیم و بین جاهل و غنی یعنی احوال نفس بر دو قسم است خلقی و عقلی خلقی بقمر تعلق دارد
و عقلی بعطارد اما صفات خلقی درین طالع همایون نظر کردیم قمر در برج قوس در بیت طالع در خانه
و حد مشتری در وجه و حیز خود صاعد در فلک اوج و تدویر در نطاق سیم اوجی و تدویری منصرف از مشتری و متصل

بعطارد معوذ زايد القدر والحساب در درجه عزه و قوی حال دليل است بر آنکه بندگان اقدس ظل اللهی اصفات خلقی
اعلا درجه کمال باشد و وسعت حلم و خلق و حوصله و کثرت اخلاق حميده و صفات پسنديده بحدی باشد که حاجب
وهم و انديشه از تعداد آن عاجز باشد و بگذات اقدس و حسن صفات مقدس شهرياری بمرتبه باشد که قوه متصوره و متخيله
از تصور عشری از اعشار آن بعجز و قصور خود اعتراف و تصديق نمايد و چون مستولی بر موضع قمر مشتريست دلالت کند بر علو
طبع و همت و سخاوت و عطا و عفت و عدالت و خيرخواهی رعيت و وقار و تمکين و عفو و رحمت بمجرمين و مقصرين
و سيما نهايت اعتدال و موقع چنانکه کوشيار حکيم در کتاب مجمل الاصول فرموده است المشتری اذا کان مستوليا علی موضع
القمر وهو صالح الحال المحموده صير المولود کبير النفس سخيا وقارا محبا للناس جميل الامر غير ابعد لا عفيفا فرداد افعاله ايمانا
محمودا متوددا صاحب سيا و چون زهره ناظر مشتری و مشتری شاکل زهره است دلالت کند بر آنکه بندگان
اقدس شاهنشاهی را دامن بزرگی از لوث جميع معاصی پاک و منزه بوده متقی و نظيف الطبع و صاحب نعمت و دولت
بی نهايت باشند و بفطرت سليم و ذهن مستقيم اکثر صناعات بديعه مايل و راغب باشند و ارباب طرب
دوقی و مغنيان را دوست دارند و بسيار سليم القلب و رحيم دل و نيکو اخلاق و دوست دارنده آثار و اخبار متقدمين
و محبت اهل و اولاد و اقارب باشند و متوکل و شاکر نعمای غير متناهی الهی و قبلا مايل بعبادت و بندگی حضرت باری
بوده باشند چنانکه بطليموس حکيم در کتاب اربع مقالات فرموده است فان کان المشتری مشاکلا للزهره و کان
حاله حالا محموده صير المولود نقيا متنعما محبا للنظافه والصناعه محبا للنظر فی العبی واللهو حسن الاخلاق
محتارا حيا سليم القلب محبا سره متعبدا محبا للجهاد عاقلا عفيفا شکورا محبا للنظر فی الکتب محبا للآداب

وهو بالجمله خير فاضل **اما صفات عقلی** درين طالع مبارک نظر کرديم عطارد در برج سنبله در بيت
عاشر در خانه و شرف و حد و در پيکان خود و در صورت آفتاب و از دجان مشتری در درجه عزه و مستقيم السير و مشهورت
طالع مبارک مستولی بر موضع خود و مغرب صاعد در فلک اوج زايد النور زايد العدد زايد الحساب در مثلثه اولی برج
و مثلثه ثانيه قمر در برج سنبله زايد بقوای ذاتی و عرضی آراسته دليل است بر کمال عقل و کفايت و فهم و فراست
و صحابت رای و حسن تدبير و ذهن تيز زيرکی و فطانت و دانائی و حدس صايب و رای راسخ ثاقب و فکرهای
عميق چنانکه کوشيار حکيم در کتاب مجمل الاصول آورده که عطارد اذا کان مستوليا علی موضعه
وهو علی الحال المحموده کان المولود فطنا ذهنا صاحب فوايد و تجارب و نظر زکی جيد
الحدس صاحب علم الهيئة والهندسه والحساب کتوما للسر منجما و ادله مذکوره دليل است
بر آنکه بندگان اقدس شهرياری را قوه مخيله و مدبره در تمشيت امورات عظيمه و مهمات کليه بدرجه اعلا و مرتبه قصوی
بوده در قوانين سلطنت و سروری و رسوم ايالت و مملکت داری فکرهای بصواب و تدبيرهای بکمال فرمايند
و هر امر کلا و حادثه عظيم که واقع شود بفکر متين و رای رزين با سهل وجهی منتظم و منسق فرمايند و امورات دولت
و مملکت و مهمات رياست و سلطنت را چنان منضبط و منتظم فرمايند که ما فوق آن متصور نباشد و ممالک
متصرفه را بعدل و داد و راستی در رعيت پروری و معدلت گستری چنان آباد و معمور فرمايند که ويران سرای عالم
پير هرگز چو او را ان آبادی و جوانی نديده باشد و گرد کدورت ظلم را از صفحه خاطر اهل روزگار بتلطفات [illegible]
و تعقدات شاهانه پاک فرمايند و زنگ ظلمت غم و اندوه را از آينه دل مسلمانان بمصقل عنايات متواتره و عطوفات

مکاشره بزد اینه و اهل فضل و کمال را معزز و محترم دارند و اهل ظلم و جور را قلع و قمع فرمایند و پایه قدر و منزلت هر یک را
بقدر خویش شناسند و ارباب کمال را تربیت فرمایند و در هیچ باب سخن هیچ یک از ارباب غرض کار نکنند و تقلید
سخن هیچ یک نکنند و هر چیزی را بعقل سلیم و رای ثابت موازنه کنند و امورات مملکت و دولت برای جهان
خود تمشیت دهند و چون عطارد مستولی بر مرکز تاسع مقارن زحل می باشد دلالت کند بر آنکه بعضی اوقات
بواسطه تساهل و تسامح بعضی از آنچه در مفکره و مخیله آورده باشند از قوه بفعل نیاورند و کار را کفار رضا به امور
متصوره را معطل گذارند پس لازم و واجب باشد بدفع تهاون و تکاهل قیام نمودن و در اتمام امور متصوره
سعی نمودن تا سر نوشت [illegible] و بمقتضای کلام حکمت نظام بطلمیوس حکیم که فرموده النفس الحکیمة
یعین الفعل الفلکی کما یعین الزارع القوای الطبیعیه بالحرث والنقیه موجب حصول
مطالب و مقاصد و باعث ازدیاد شوکت و عظمت گردد و جمیع امور بر نهج مراد و حسب مرام میسر گردد
انشاء الله تعالی بطلمیوس حکیم فرموده است که الشمس ینبوع القوة الحیوانیه والقمر ینبوع قوة
الطبیعیه و زحل ینبوع قوة الماسکه والمشتری ینبوع قوة النامیه و عطارد ینبوع
قوة الفکریه والذکریه والمریخ ینبوع قوة الغضبیه والزهره ینبوع القوة الشهوانیه
ولذلک یکون عطارد والمریخ والزهره ادلة علی اخلاق صاحبه و صناعته یعنی بنای
آفرینش آدمی بر هفت قوه است و هر قوه منسوب بکوکبی است چنانکه قوه حیوانی منسوب است بآفتاب و قوه طبیعی
بقمر و قوه ماسکه منسوب است بزحل و قوه نامیه منسوب است بکوکب مشتری و قوه تفکر و تذکر منسوب است بعطارد و قوه

غضبی

غضبی منسوب است بمریخ و قوه شهوانی منسوب است بزهره پس هر کوکب که در زمان ولادت مسعود و قوی حال
باشد اثر آن در مولود ظاهرتر بود بنابر آن در اوضاع این کواکب که مبادی این قوای اند تامل نمودیم شمس که ینبوع قوه حیوانی است
در برج اسد در خانه خود در درجه عاشر شرف صورت طالع مبارک و مستولی بر موضع خود دلیل است بر کمال قوه حیوانی
و قوت مزاج و قوت و توانائی جسمانی و شوکت و هیبت و سطوت و عظمت و سخاوت و شجاعت و علو همت و استیلای
خلقت و حسن صوری و معنوی و قمر که ینبوع قوه طبیعی است در برج قوس در خانه مشتری در وتد طالع ناظر بمشتری بنظر
ضعیف دلیل است بر کمال قوه طبیعی و صحت و اعتدال مزاج و متحلی بودن بر انواع کمالات انسانی و فضایل نفسانی و زحل
که ینبوع قوه ماسکه است در برج سنبله و در بیت عاشر مستقیم السیر در حد و حیز خود در نطاق سیم اوجی و چهارم
تدویری صاعد در فلک اوج و تدویر زاید النور زاید القدر و زاید الحساب دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس
ظل اللهی را قوه ماسکه و حافظه بکمال باشد و متمکن و متانت و وقار دارا و متعمق و دور اندیش و متدبر و مدقق
بوده بسبب حدوث حوادث کلیه و سوانح عظیمه بهیچ وجه مضطرب و متغیر نگردند و ملالت خاطر ظاهر نفرمایند
و در هر حال حلم و وقار و ثبات و آرام را پیشنهاد خاطر دریا مقاطر سازند و مشتری که ینبوع قوه نامیه است در آخر
درجه دلو و اول درجه حوت در خانه خود مقارن با سهم السعاده در نطاق دوم اوجی و تدویری زاید النور زاید القدر
و زاید العدد در برج منقلب راجع دلیل است بر آنکه صاحب طالع میمون مبارک را قوه نامیه باعلی مدارج کمال بوده بسیار
رحیم دل و کریم طبع و حلیم و بردبار و متنعم و با وقار و عادل و نیکوکار باشند و پیوسته طریقه ستوده عدالت
گستری و رعیت پروری و ترحم و بخشش و حلم و بردباری را پیشنهاد همت رفیع سازند و مریخ که ینبوع قوه غضبیه است

صاحب طالع مبارک در بیت ششم متوسط الحال مستولی بر مرکز بیت ششم است دلالت کند بر آنکه گاه بواسطه
جریمه و ملایمی که از مخالف ملازمی بظهور رسد غیظ و خشم بر مزاج مبارک استیلا یابد و آتش غیظ و غضب در کانون
خاطر خطیر آفتاب نظیر شعله در کشد اما تغیر خود در ظاهر تغیر ننمایند آن را ذخیره خاطر نموده بمرور دهور و ایام در دفع و رفع آن تمامیه
و با دشمنان و بداندیشان بطریق مدارا و صواب سلوک فرمایند و در باب سیاست و انتقام از دشمنان قاعده اعتدال مرعی دارند و همه
کل حال بر اعدا و مخالفان مظفر و منصور باشند و زهره که منسوخ قوه شهوانیست در برج اسد در بیت عاشر و اثنی عشریه خود مستولی بر درجه
طالع و مشتری در نطاق اول اوجی دو دو م مدیری زاید النور و زاید القدر و زاید العدد و در برج منقلب زاید دلالت کند بر آنکه بندگان
اقدس شاهنشاهی همیشه اوقات متنعم و متمکن و عیش کنند و لطیف الطبع و مرفه الحال و فارغ البال بوده بعیش و عشرت
و لذات جسمانی و روحانی مایل و راغب و پیوسته متبسم و شادان و خرم و خندان باشند و هرگز ملالت و ادوات
خرابی خاطر مبارک حول نفرمایند و عطارد که منسوخ قوه فکریه است در برج سنبله در خانه شرف و حد و در پیکان خود مستقیم السیر
و شرکت مشتری صورت طالع همایون و مستولی بر موضع خود و متغیر بتقوی ذات و عرضی از آن است و لیکن است بر نهایة قوه فکریه
و ذکریه و صابت رای و حسن تدبیر و تعمق نظر دلالت کند بر آنکه صاحب طالع همایون مبارک بعید الغور و حید الحدس کم الکلام
دور اندیش مآل بین باشند و سخنهای گزاف و محال قبول نفرمایند و هر چیزی را بعقل سلیم و ذهن دقیق مستقیم موازنه فرمایند
و صاحب حزم و عادل الطبیعت و پاک نفس و کریم نهاد باشند و چون مریخ که صاحب طالع سعادت مطلع مبارک و جزو منسوخ
قوه غضبیه است در بیت هشتم در خانه عطارد واقع شده و لیکن است بر آنکه هر حادثه و نایبه که در ملک و دولت روی نماید
در مبادی حال اندک ملول و متفکر بوده اما در ثانی متهور و دلاور و شجاع و ثابت قدم و راسخ دم باشند و بعزم ثابت لازم دارند

حتم جازم متوجه هر امر معظم که شوند و هر مهم کلی که پیش نهاد خاطر خورشید مظاهر سازند بعون و عنایت الهی و قوت
بازوی حضرت ظل اللهی حسب المراد و بر وفق مرام متمشی گردیده و انجام پذیر شود و اینست و اللّه تعالی اعلم بطلمیوس
حکیم آورده است که قوی ترین دلیلها از دلایل فلکی در طالع موالید آنست که کوکبی از کواکب ثابته سعد قدر اول و دوم
در درجه طالع یا عاشر با مقارن صاحب طالع یا هیلاج یا کدخدا یا سهم السعاده واقع شود مولود را از جمله ارباب انساب جنس
گیرد اند و عطایای بزرگ عطا کنند و سعادات عظیم دهد و همین معنی را در موضعی از کتاب ثمره الفلک یاد کرده و در کلمه سی و دوم
فرموده الکواکب الثابته یعطی عطایا الخارجه عن النسبه و در کلمه چهل و ششم آورده است که اعظم السعادات فی
الموالید من الکواکب الثابته بنا بر علیه درین طالع مبارک نظر کردیم کوکبی از کواکب ثابته عظیم الاثر از قدر دوم که از نیر
الفلک خوانند و از اسعد سعود ثوابت قدر سیم که از اصحاب الدجاجه خوانند مقارن سهم السعاده اتفاق افتاده هر یک از این
دلایل سه گانه بزرگ و دلیلی واضح است بر حصول اعظم سعادات و وصول کمال مقامات و مؤید بودن بتایید ات یزدانی
و مستعد بودن بسعادات آسمانی و سعی فرمودن در تدبیر امور ملک و ملت و تعیین مصالح دین و دولت و روی
نمودن سعادت و نزلی که اعاظم جهان و اکابر دوران حلقه عبودیت و بندگی در گوش و کمر اطاعت و انقیاد
بر میان جان بسته بخدمت که اوزی و جان سپاری مشغول گردند و شوکت و دولت و حشمت و عظمت برتبه
برسد که سلاطین جهان و خواقین زمان از سر عجز و رغبت طاعت و کوچ اعتراف و اقرار نمایند و فرمان واجب الاذعان
در اقطار آفاق و ممالک نافذ و جاری باشد و صیت دولت و فرمان روائی و آوازه عدالت و رعیت پروری در اطراف
و اکناف عالم منتشر و مشتهر گشته آویزه گوش هوش جهانیان و زیور سامع عالمیان گردد چنانچه حکما فرموده اند که

اذا کان کوکب من الکواکب الثابتة علی مزاج المشتری والزهره فی حقیقة الاوتاد یکون المولود قاید الجند
بعید الصیت یملک البلدان والارضین وینفذ امره فیها ویکون شهودا عظیما غنیا کثیر السعادة کوکب المنیعه
جزیل العطایا بعید الغور قوی الفکر جید الحدس وچون آفتاب وماه وسهم السعاده ودرجه طالع هیلاج اند وآفتاب ومشتری
وزحل وزهره کدخدا وهمه هیلاجات وکدخدایات سعادات وذات وعرضی اند آراسته وقوی الحال نظر نیکو کرده باشند دلالت کنند بر طول
عمر وصحت وسلامت وشادی واز کارها در تمامت عمر چنانکه کوشیار فرموده است کثرة الهیلاجات وقوتها ونظر بعضها
الی بعض یدل علی صحة المولود وکائه وفطنته وجوده ذهنه وطیب نفسه وطول عمره وابو معشر فرموده که کثرة
الهیلاجات تدل علی طول العمر وصحة البدن وحسن المعیشة **الثانی فی بیت المال والمعاش والخزانه**
مرکز بیت ثانی برج قوس است ... خانه مشتری شرف ذنب حد مشتری درجه قمر آرا وجان عطارد ونه بهر قمر صحبت بهر شمس ابن
مثلثات شمس ومشتری وزحل مستولی بر مرکز وهم شمس شرکت مشتری سهم السعاده در برج دلو کوطا له مستولی بر موضع
آن آفتاب بشرکت مشتری وجمیع دلایل محظوظ بحظ ذاتی وعرضی دلیل است بر حصول اموال فراوان از هر جهتی وشمار
ومعموری خزانه عامره چنانکه کوشیار حکیم فرموده است قوة الادلاء وقوت المستولی علی سهم السعادة خاصة دلیل سعادتها
تدل علی المال والسعادة دلالت کند بر کمال اموال دنیوی در نظر مینا اثر ودر تمامت علاقه نداشته باشد وجواهر
غیر محصور که هر یک از آن زینت تاج پادشاهان وزینت افسر شهریاران بوده بحیطه تصرف در آید واز قدر ارزانی وجوهر
قیمتی در خزانه عامره شهنشاهی جمع شود که هرگز در خزانه هیچ پادشاهی نبوده باشد واز جانب سلاطین چین وترک وپادشاهان
روم وفرنگ وفرمان دهان روس وخشنه شاه وتا جداران ماوراء النهر وترکستان تحف وهدایا ودیه ها وخمینه عرابیه پیشکشهای نمایان

دکه

نمایان که بجهت هیچیک از پادشاهان میسر نشده باشد بکنگ آستان آسمان نشان شاهنشاه سلیمان جاه جم
وچون صاحب بیت المال مشتری است ومشتری در خرد لودر بیت رابع ناظر زحل بنظر فرح طبیعت دلالت کند
بر حصول اموال بسیار ومنافع بیرون از حد حصی وشمار از ولایات وممالک جدیدان وفواید مالها از ارباب خانه آن
قدیمه واصحاب قلاع وجبال وصحرانشینان وچون سهم السعاده در خانه زحل مقارن با مشتری است وزحل ناظر
بسهم السعاده پیدا شد دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس شهریاری از اموال پادشاهان وذخایر ایشان محظوظ
وبهره مند بوده متروکات وخزاین وجواهرات سلاطین بحیطه تصرف اولیای دولت قاهره در آید واموال
متوافره وغنایم متکاثره بدون طلب وخواهش از جاییها که گمان نباشد حاصل شود واز اموال کنوز ومواریث
فواید عاید گردد چنانکه کوشیار حکیم فرموده که زحل اذا نظر الی سهم السعادة نظرا محمودا وشاد که
المشتری فی النظر دل علی مال من مواریث ثمها ان امکن ذلک وان لم یمکن فمن وجوه لا یرجوها
وچون جمیع دلایل بیت المال محظوظ وقوی حال وقمر بصاحب بیت ثانی منصرف شده باشد دلالت کند
بر آنکه اموال ومنال ودر وگوهر وزر وجواهر در خزانه شاهنشاهی آنقدر جمع شود که بتعداد وشمار در نیاید ومحاسب
وهم وخیال از حصر آن عاجز آید چنانکه حکما فرموده اند که اتصال قمر برب ثانی دلیل ظفر بمال است وچون
سهم المال در برج اسد در بیت عاشر مقارن زهره ومستولی بر موضع شمس وشمس منتصب بر نجح که صاحب
طالع مبارک پیدا شد دلیل است بر همت وسخاوت وبذل وبخشش وعطا در پیش یکی که حاتم طائی کم نام
وفرمیدون منم گردد وقوت وسعادت دلایل بیت ثانی دلیل است بر آنکه در تمامی ایام عمر یکی زمان زند کا

نیز که حشمت و فخامت و سطوت و شرافت و امن و رفاهیت و عیش و عشرت که در هند و جمیع امرا و ارکان
این سکون بتخصیص اعاظم و کبرا ایران بکوچ خدمت و صفای عقیدت لازمه بندگی و خدمت که از ایشان بظهور
بعمل آورند انشاء الله تعالی اوقات حضرت ظل الهی **الثالث بیت الاخوة و الاخوات و الاسفار قریبه**
مرکز بیت ثالث برج جدی خانه زحل شرف مریخ حد مشتری وجه مریخ در پیکان زهره ارباب مثلثات زهره و قمر
و مریخ مستولی بر مرکز ثالث زحل سهم الاخوة در برج قوس مستولی بر موضع آن آفتاب سهم عدد الاخوة در برج
میزان در بیت ثانی عشر مستولی بر موضع او زهره و در زیج وس حکیم فرموده که **الثالث وصاحبه وسهم الاخوة**
والشمس وزحل ادلة الاخوة للاکابر والمشتری والمریخ للاواسط وعطارد للاصاغر یعنی مرکز سیم
و صاحبش و سهم الاخوة و شمس و زحل دلیل برادران بزرگ است و مشتری و مریخ دلیل برادران میانه و عطارد دلیل برادران
کوچک است بنا بر علیه در این طالع همیون نظر کردیم چون سهم الاخوة در برج قوس ساقط از بیت الاخوة و ساقط از بیت طالع
و سهم عدد الاخوة در بیت دوازدهم ساقط از طالع و صاحب طالع و مستولی درجه طالع و مشتری صورت طالع و نیز
ساقط از بیت سیم پس این دلیل است بر قلت برادران و عدم تعدد ایشان و چون آفتاب که مشتری صورت طالع
پیوسته بنظر تسدیس ناظر است بمریخ که دلیل برادران اوسط پیوسته دلالت کند برآنکه بنده گان اقدس شهریاری
نسبت به برادران شفقت و مرحمت بی نهایت داشته پیوسته رعایت جانب ایشان منظور نظر فیما اثر
بوده عنایات متواتره و تلطفات متکاثره درباره ایشان بظهور رسانند اما چون مریخ که دلیل برادر میانه است
در بیت ششم ساقط از طالع بیمار که در وی احوال است دلالت کند برآنکه برادر میانه از تلبیسات شیطانی و خواهشهای

نفسانی لوازم نفاق و فساد در کانون خاطر مضمر و مستتر بوده هر وقت که فرصت و مجالی بدست آرند آثار نفاق
و فساد و الی هرسانند پرده جرأت و جسارت از پیش کار برداشته هوای خودسری در سر و بنای فی الفور معاندت
محکم سازند قبله عالم فیوضات او را دستگیر کرده بمقتضای نیکی ذات اقدس و حسن صفات مقدس تلطفات برادرانه و
تفقدات مشفقانه بنوازند تا آنکه فی آخر الامر که کار از حد بگذرد و فتنه و فساد که برپا شود بصلاح دید امور دولت و مملکت
او را بجزای عمل خود رسانند و منزوی نمایند و چون صاحب بیت سیم محظوظ و قوی حال و مستولی بر مرکز بیت
سیم و پیاشد دلیل است برآنکه بندگان اقدس پادشاهی بصید و شکار بسیار راغب بوده و اکثر اوقات بشکارگاه
تشریف برده در صید و شکار و سیر شهر و شکارگاه بسیار کوشش کنند و هر نقل و حرکت نزدیکی که فرمایند موجب حصول
مطالب و مقاصد و باعث ازدیاد شوکت و عظمت گردد و دلالت کند برآنکه اغلب اوقات ملازمان عالیشان
جانشان سر و جان فشان از خدمت بتقرب و اقربا و خویشان خدمات پسندیده بظهور رسیده موجب
فرح و سرور خاطر اقدس گردد چنانکه حکما فرموده اند که **حصول رب الثالث فی مکان صالح اسلم من الناحس**
اویکون فی بعض حظوظه فان المولود ممن یصادف العظماء وینال من اصدقائه خیرا کثیرا ویکون
صالح الاهل والدین والحرکات مرکز بیت چهارم برج دلو **د د** خانه زحل حد مشتری وجه عطارد و در پیکان
عطارد و دار و جان قمر اثنی عشریه شمس ارباب مثلثات زحل و عطارد و مشتری در جه بیست درجه رابعه
از ساعات مستولی در جه رابع مشتری سهم الضیاع والعقارات در دلو در بیت ثالث سهم السعادة
نیز در برج دلو در بیت رابع مقارن با مشتری دلالت کند برآنکه فوائد ولایات و ممالک بسیار بجهت

الرابع بیت المملکة والضیاع والعقبه

تصرف درآید و بلاد و مداین بی‌شمار بید شوکت و اقتدار مفتوح گردد و داد امر و نواهی حضرت فلک رفعت
شاهنشاهی و فرمان قضا جریان اشرف ظل اللهی در شرق و غرب عالم نافذ باشد و صیت دولت و عظمت و آوازهٔ
شوکت و حشمت در اقطار آفاق و اقالیم منتشر گردد و چون مشتری در بیت چهارم مقارن با سهم السعاده و ناظر
بزحل و زهره ناظر بمشتری می‌باشد دلیل است برآنکه قبلهٔ عالم و عالمیان روحنا فداه ابواب عمارات عالیه و آبادی
و آبادی ولایات عظیمه و غرس باغات و بساتین و جداول و انهار بسیار بنیاد و براغب باشند و عمارات عالیه را آی
و قصور بقصور فلک که پایه هر یک فرازندهٔ ایوان چرخ را بزیب و زیور آراسته و سایه هر یک عذار
مهر انور را بهزار گونه نور و ضیا پیراسته و باغات و بساتین بهشت آیین که هر یک بهشت روی زمین
و رشک خلد برین بوده باشد بنا فرمایند و در عمارات و معموری بقاع الخیر و مساجد و معابد و مدارس
سعی منیع فرمایند و مساجد و مدارس بسیار در اکثر بلاد و امصار بنا نمایند که آثار حسنه نامی
سالهای بسیار و قرنهای بی‌شمار در صفحهٔ روزگار باقی ماند و چون مشتری که خداوند بیت دوم است
در وتد چهارم مقارن سهم السعاده و ناظر بصاحب بیت رابع واقع شده دلیل است برآنکه از ولایات
و ممالک متصرفه داخل و منافع کلی نمایند و اموال بسیار حاصل شود و ادلهٔ مذکوره دلیل است
برآنکه در تمامت عمر شریف من البدایة الی النهایه بشوکت و دولت و حشمت و اقتدار گذشته محمود
العواقب باشند و چون صاحب بیت رابع زحل است و زحل از بیت چهارم ساقط می‌باشد دلالت
برآنکه در تمامت عمر شریف من البدایة الی النهایه بشوکت و دولت و عظمت و حشمت و اقتدار گذشته

محمود

محمود العواقب باشند و چون صاحب بیت رابع زحل است و زحل از بیت چهارم ساقط می‌باشد دلالت کند
محمود العواقب باشند و چون صاحب بیت رابع زحل است و زحل از بیت چهارم ساقط می‌باشد دلالت کند
برآنکه بعضی اوقات به بعضی جهات در امور کشورگیری و مملکت ستانی تساهل و توقفی بفرمایند ولیکن چون مشتری مدبر و
مستولی بر مرکز چهارم می‌باشد دلیل است برآنکه آخر الامر جمیع امور ملک و مملکت بر حسب دلخواه بر وفق مرام میسر و
مهیا گشته عواقب امور بخیر و خرمی و فتح و فیروزی انجامد انشاء الله تعالی **فی شمس بیت الاولاد**
و الافراح و الهدایا و العشق بر کرسی بیت پنجم برج حوت ه ل ن خانه مشتری شرف زهره حد مشتری وجه
مشتری در کمال قرار و جان شمس نه بهر زهره هفت بهر شمس اثنی عشریه شمس ارباب مثلثات زهره و مریخ و قمر
مستولی بر مرکز بیت پنجم مشتری بشرکت مریخ سهم الولد در برج ثور متصل به تثلیث عطارد و زحل در تربیع زهره و شمس
دلالت کند بر کثرت اولاد امجاد و فرخنده نهاد و چنانکه هرمس حکیم فرموده است که اتصال سهم الولد بالکواکب
تدل علی کثرة الولد و چون سهم السعاده و اثنی عشریه طالع و اثنی عشریه خامس و قمر و صاحب بیت قمر در بروج مذکره
واقع شده اند دلالت کند برآنکه شاهزادگان نامدار و ملک زادگان کامگار بیشتر ذکور بوده صاحب ملک و دولت باشند
چنانکه حکما فرموده اند که حلول سهم السعاده و سهم الغیب باثنی عشریة الطالع و الخامس و القمر و رب
بلتة فی البروج المذکرة یدل علی الاولاد الذکور و چون صاحب بیت پنجم مشتری است و مشتری بسیار
محظوظ و قوی حال و بقوای ذاتی و عرضی آراسته است و صاحب طالع مبارک و مبشر صورت طالع و مستولی بر
طالع مشتری متصل دلالت کند برآنکه عنایت و شفقت و مرحمت شاهنشاهی نسبت بشاهزادگان کامگار بلند

بمدبه اعلی و مرتبه قصوی بوده تفقدات و تلطفات ستوده درباره ایشان بظهور رسیده و ملک زادگان دولت یار
بمدبه اعلی و مرتبه قصوی بوده تفقدات و تلطفات ستوده درباره ایشان بظهور رسیده و ملک زادگان دولت یار
نیز همیشه بخلوص نیت و صفای عقیدت در بندگی و خدمت گذاری اعلیحضرت قدر قدرت فلک رفعت ظل اللهی
جان فشانی نموده و همواره این طریقه انیقه را پیشنهاد خاطر خطیر ساخته دقیقه از خدمت گذاری و جان نثاری
تکاهل و تساهل جایز ندارند و دلالت کند بر آنکه شاهنشاه عالم پناه پیوسته روزگار در نعمت و دولت و شادی
و عیش و عشرت و کامرانی گذرانیده بواسطه تعلقات دنیوی و ناملایمات جزوی خاطر مبارک ملول و مکدر نشوند
و ملولات و منوبات زهره و ارباب طرب و مغنیان را نعمت دوست دارند و از تحف و هدایای متواتره و
پیشکشهای متکاثره محظوظ و بهره مند باشند **السادس بیت الامراض و المواشی**
مرکز بیت ششم برج حمل ٨ ط ل خانه مریخ شرف آفتاب ... و شمس در کان شمس ...
اثنی عشریه شمس ارباب مثلثات شمس و مشتری و زحل مستولی بر مرکز ششم آفتاب و آفتاب در برج اسد در مرکز
عاشر بقوی ذاتی و عرضی آراسته دلالت کند بر آنکه ذات اقدس و مزاج مقدس شهریاری از جمیع علل و امراض محفوظ
و سالم بوده اکثر اوقات قوت مزاج و صحت ذات اشرف حاصل باشد و تغیر و انحراف در مزاج مبارک اگر اتفاق افتد
و اگر بسبب ندرت عارضه جزئی رخ نماید بزودی رفع گردد و عاقبت بخیر و عافیت باشد و چون سهم الامراض
در برج اسد و مقارن آفتاب واقع شده و مستولی بر موضع او آفتاب است دلالت کند بر آنکه احیانا گاه گاهی انحراف
در مزاج واقع شود از غلبه ماده دموی و صفراوی باشد خداوند کریم شفا کرامت فرماید لیستشهد السهم المرض کما یستشهد

لسهم المرض کما یستشهد لسایر الادلاء المذکوره و چون سهم العبید در برج دلو در بیت سیم واقع
و مستولی بر موضع او زهره است دلالت کند بر بسیاری خدام و عبید و جواری و غلامان مقبل دولت یار و فرمان
گذار آید خلاص شعار و ظهور خدمات پسندیده و شیمهای لایقه از ایشان دلیل است بر آنکه این طایفه همیشه
اوقات بصدق نیت و صفای طویت و کمال اخلاص بمتابعت و ملازمت قیام نموده پیوسته طریق
جان نثاری و خدمت گذاری سلوک دارند و چون ذنب در بیت ششم واقع شده است دلالت کند
بر آنکه گاه گاهی از بعضی غلامان و خدمت گذاران تقصیر و خیانت صادر شده بسیاسات پادشاهی منتقم گردند **السابع**
بیت الازواج و الاضداد و الاعداء مرکز بیت هفتم برج ثور ٦ ط ل خانه زهره شرف قمر حد عطارد وجه
عطارد در کان زهره اثنی عشریه مشتری هفت بهر قمر اثنی عشریه شمس ارباب مثلثات زهره و قمر و مریخ
... زهره ... عطارد ... التزویج در برج عقرب در بیت طالع مستولی بر موضع او زهره
و قمر در برج قوس در برج اسد ... و جمیع کواکب ناظر دلالت کند بر آنکه قبله عالم و عالمیان به تزویج
و نکاح بسیار مایل و راغب باشند و زوجات متعدد و العقد نکاح در آورند چنانکه بطلمیوس حکیم فرموده
که **متی حل القمر فی برج کثیر الصور و کان متصلا باکثر من الکواکب فی برج واحد بعینه کان**
کثیر التزویج و چون زهره که ... بیت الازواج است مستولی بر درجه طالع مبارک و نظر تسدیس بصاحب
طالع ناظر است دلالت کند بر آنکه صاحب طالع فرخنده بطالع را نسبت بزوجات کمال میل و خواهش بود و
اکثر اوقات ... تفقدات و نوازشات مسرور و مشرف فرمایند و زوجات مطهرات نیز از سر کمال صدق

وخلوص نیت بلوازم خدمت گذاری و جان نثاری مساعی جمیله بتقدیم رسانند و چون قمر در بیت طالع
و در برج شرف واقع شده و از اجتماع آفتاب گذشته و باستقبال نرسیده دلیل است بر آنکه در اوایل سن شباب
و اوان جوانی تزویجات متعدده واقع شود چنانکه کوشیار فرموده است که القمر فی موالید الرجال اذا کان فی
مابین الاجتماع والاستقبال یزوج فی حداثته او نفاثته و بطلمیوس حکیم در کتاب اربع مقالات آورده
که ینبغی ان ینظر فی تزویج الرجال الی حال القمر فی وقت مولد الرجل و ذلک انا ننظر اولا
الی القمر فی وقت مولد الرجل و ذلک انا ننظر اولا الی القمر فان کان فی الربعین الشرقیین کان
یتزوج الرجل فی حداثته او یتزوج نفثاسه و چون زهره که صاحب بیت هفتم است در تحت الشعاع قلب
که شیر صورت طالع مبارکست محقق است باشد دلالت کند بر آنکه همواره اولیای دولت قاهره بر اضداد و مخالفین
مظفر و منصور بوده و اعادی دولت ابد مدت روز افزون همیشه ذلیل و مخذول و مقهور باشند ان شاء الله تعالی

الثامن بیت و بعونه و عنایته الخوف والمواریث والکنوز و حال الموت

مرکز بیت هشتم برج جوزا است خانه عطارد و شرف راس حد مشتری و وجه مریخ در پیکان زهره اثنی عشریه زهره
ارباب مثلثات زحل عطارد و مشتری مستولی بر درجه اش عطارد و سهم الخوف در برج جوزا در بیت هشتم
مستولی بر موضع او عطارد و شرکت مریخ دلالت کند بر آنکه ذات شاهنشاه عالم پناه از اکثر مخاطرات و مهلکات
ایمن و سالم بوده و هر حادثه و عارضه که روی نماید عاقبت بخیر و عافیت گذرد و هر واقعه و نایبه که روی نماید بسعادت
و سلامت مبدل گردد چنانکه حکما فرموده اند که وقوع اثنی عشریة السعد فی الثامن یدل علی السلامة

والعافیه والامن من المخاوف و چون صاحب طالع مبارک مریخ است و مریخ در بیت هشتم مقارن سهم الخوف
پیدا شد لازم و واجب باشد که پیوسته طریقه حزم و احتیاط را پیشنهاد و مسلوک داشته از دواب و مکان مرتفع و مردم
دون الطبع مشغله و محال خوف و خطر دوری جسته احتراز و اجتناب فرمایند تا ملالت و کدورتی روی ننماید و چون صاحب
بیت هشتم در بیت الرجا در خانه و شرف خود مستقیم السیر و محظوظ بقوای ذاتی و عرضی آراسته و سهم الموت در برج حوت
در مرکز بیت پنجم در موضع او مشتری دلیل است بر آنکه ذات حمیده صفات شهریاری از جمیع آفات و بلیات و مخاطرات
محفوظ و سالم بوده بعد از وقت و غایت آنکه بعمر طبیعی فایض شوند چنانکه حکما فرموده اند که ان کان المستولی
علی الموت بریئا من المناحس و کان قویا فی موضعه یدل علی الموت الطبیعیه و هی التی لا
من قبل الامراض و موضع دلیل الموت ان یکون فی العاشر او فی الحادی عشر یموت المولود
علی احسن الحال و این دلیل قویست بر آنکه صاحب طالع سعادت مطالع مبارک بعمر طبیعی رسیده از دفایع
حوادث محفوظ و سالم باشند ان شاء الله تعالی و چون سهم الارث در برج اسد در مرکز بیت مقارن آفتاب
و مستولی بر موضع او آفتاب بقوای ذاتی و عرضی آراسته و صاحب بیت ثامن عطارد و او نیز بسیار قوی حال
و محظوظ است دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس شهریاری از اموال مواریث و ذخایر و کنوز سلاطین محظوظ
و بهره مند بوده از جایی که بهیچ وجه من الوجوه گمان نداشته باشند اموال بسیار حاصل شود چنانکه
حکما گفته اند که سلامة الثامن و ربه من المناحس دلیل المنفعة بالمواریث و مال لا یرجوها

البیت التاسع بیت العلم والدین والسفر مرکز بیت نهم برج سرطان - ٤ ط خانه قمر شرف مشتری

حد زهره و وجه عطارد و در پیکان مریخ ازدواجان قمر نهبهر زهره هفت بهر مشتری اثنی عشر مشتری ارباب مثلثات زهره و مریخ
و قمر مستولی بر مرکز تاسع مشتری شرکت عطارد و سهم العلوم و الحلم در برج دلو مقارن مشتری مستولی بر موضع او مشتری
و قمر که صاحب بیت نهم است در حد مشتری دلالت کند بر آنکه قبلهٔ عالم و عالمیان بسیار دانا و دوراندیش بوده
و عالی همت و عادل الطبیعت و بزرگ منش و رحیم دل و خیر بوده و در ادراک معانی و حل مشکلات و مسائل دقیقه
علمیه بهره کامل داشته بمقتضای ذهن سلیم و سلیقهٔ مستقیم بحقایق و دقایق علوم و معارف مطلع بوده باندک
التفات و توجهی مسائل مشکله و مراتب عالیه را ادراک فرمایند چنانکه ابومعشر فرموده که حلول القمر فی حد
المشتری یکون المولود حکیماً فیلسوفاً عارفاً بالاشیاء و دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس
ظل اللهی بصحبت علما و فضلا و اهل علم بسیار راغب بوده صاحبان فضل و کمال را معزز و محترم دارند و همیشه
رعایت جانب ایشان را منظور نظر کیمیا اثر و پیشنهاد همت والا نهمت خود ساخته پیوسته بعنایات و تفقدات
پادشاهانهٔ ایشان را مفتخر و مباهی فرمایند و دانستن احوال سلاطین ماضیه و استماع تواریخ و امور عجیبه و شعر و انشا
میل نگاه داشته باشند و بعضی اوقات در عالم رویا وقایع بسیار خوب ملاحظه فرمایند که آثار و تعبیرات آن خیر
و خرمی و سعادت و فیروزی و دلیل شوکت و رفعت و سعادت و سلطنت عظمی بوده بشارات و تعبیرات
آنها زود ظاهر گردد و در امورات دینی و دنیوی تدبیرات دقیق و تفکرات عمیق فرموده صایب الحدس
و ثابت الرای باشند و هر امر خطیر و مهم عظیم که پیشنهاد خاطر خورشید مظاهر سازند بسهولت و آسانی
بانجام رسانند و چون سهم السفر در بیت هشتم مقارن مریخ و مستولی بر موضع او عطارد است و عطارد ناظر بصاحب

و ناظر بصاحب طالع و قمر که صاحب بیت السفر است در طالع و ناظر بعطارد و دلیل است بر کثرت سفری
طولانی چنانکه کوشیار حکیم فرموده است که اتصال الدلاء السفر بصاحب الطالع و نظرها با
الطالع یدل علی کثرة الاسفار و دلایل این بیت دلالت کند بر آنکه هر سفری طولانی که بندگان قبلهٔ عالم و عالمیان
واقع شود موجب تزاید شوکت و دولت و باعث تضاعف جاه و حشمت گشته جمیع مطالب و مقاصد
رونق مدعا و بر طبق تمنا بحصول موصول آید و بر اعدا و دشمنان و متمردان ظفر و نصرت حاصل شود و منافع و غنایم
بسیار بتصرف اولیای دولت درآید العاشر بیت الرفعة و السلطنة و العمل مرکز بیت عاشر
برج اسد له و بل خانهٔ آفتاب حد زحل وجه مشتری در پیکان مشتری ازدواجان شمس نهبهر شمس
هفت بهر قمر ارباب مثلثات شمس و مشتری و زحل مستولی بر مرکز عاشر آفتاب سهم الملک در درجه طالع
مستولی بر موضع او زهره و آفتاب در مرکز بیت السلطان در خانهٔ خود بهترین صورت طالع فرخنده مطالع
مبارک و مستولی بر موضع خود دلیل است بر آنکه بندگان اشرف شاهنشاهی پیوسته در دولت و شوکت
و نشاط و کامرانی گذرانیده همواره در حشمت و کامرانی بسر برند و صاحب ملک و دولت و سلطنت عظیم بوده و اقبال
و متنعم دولت بوده باشند و چون سهم الملک در درجه طالع و مستولی بر موضع او زهره و زهره در بیت
عاشر بقوی ذاتی و عرضی آراسته است دلالت کند بر آنکه اسباب و اساس دولت و شهریاری و آلات
و ادوات شوکت و حشمت و مملکت گیری در هر حال بدون سعی و کوشش موجود و مهیا گردیده بر اعدا و
دشمنان ظفر و نصرت حاصل آید و از اطراف و جوانب دولت و سعادت روی نماید و عزم تسخیر هر مملکت که فرمایند

بسهولت و آسانی تصرف و مهابت و عظمت و حشمت و مملکت گیری او در هر حال بدان سعی و کوشش موجود و مهیا
گردیده بر اعدا و دشمنان ظفر و نصرت حاصل آید و از اطراف و جوانب دولت و سعادت روی نماید و عزم تسخیر هر
مملکت که فرماید بسهولت و آسانی به تصرف در آید و مهابت و عظمت و حشمت و سلطنت بمنزلی رسد که ما فوق
آن متصور نباشد و دلیل است بر آنکه در آیین سلطنت و جهانداری و قوانین حشمت و شهریاری تفکرات عمیق
و تدبیرات دقیق فرمایند و در امور مملکت ستانی و جهانبانی بهیچ وجه من الوجوه از خود به تکاهل و تقصیری راضی نشوند
و امورات ملک و دولت را معطل و معوق نگذارند و در جمیع جهات باقصی الغایة و سعی و کوشش فرمایند و در امورات
کلی و جزوی جد و جهد تمام بعمل آورند و آن باعث تضاعف سعادات نامی و موجب تزاید دولت سرمدی گردد
ان شاء الله تعالی و چون آفتاب که سر النوبة و صاحب خیرات است در برج مذکور در مرکز عاشر واقع شده و جمیع کواکب
بعضی بجرم و بعضی بشعاع بعد از آفتاب و مختفی بوده در وتد عاشر اتفاق افتاده اند و قمر نیز در برج مذکور در
طالع واقع شده دلیل دولت و شوکت و سعادت و سلطنت عظیم است چنانکه بطلمیوس حکیم فرموده است
کالنیرین اذا کانا جمیعا فی بروج مذکرة و کانا جمیعا علی الاوتاد او احدهما و خاصة متی
الجزء منهما و کانت الخمسة المتحيرة محتفة بهما کان المولود ملکا عظیما فان کانت کواکب المحتفة
بهما ایضا علی الاوتاد او کانت مشارکة فی الشکل للوتد الذی فوق الارض کان المولود
عظیم الشان ملکا قویا علی الدنیا و چون مرکزیت عاشر مطابق درجه طالع ایسال قران علوین مقدم واقع شده
دلیل واضح و برهان لایح است بر حصول اعظم سعادات و وصول اکمل مقامات و حشمت و سلطنت عظیم که جمیع سلاطین

واجب التعظیم و اکابر لازم التکریم کمر طاعت و انقیاد بر میان جان بسته بعجز و قصور و کوچکی و اقرار و اعتراف
نمایند چنانکه بطلمیوس حکیم در کلمه چهل و هشتم از کتاب ثمره الفلک آورده که اعظم السعادات فی المواليد من الکواکب
الثابتة و من اوتاد القران والدستوریة و مکان سهم السعادة الذی هو لذة فی الطالع

الحادی عشر بیت الرجاء و الاصدقاء و مرکز بیت یازدهم برج سنبله ...

خانه و شرف عطارد و حد و وجه زهره و ارباب مثلثات زهره و قمر و مریخ مستولی بر مرکز یازدهم عطارد و عطارد صاحب
طالع متصل و سهم الاصدقاء در برج اسد و مستولی بر موضع او آفتاب و متصل بصاحب طالع سهم الرجاء در برج
میزان می باشد و مستولی بر موضع او زهره دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس اعلی اللهی با بندگان جان نثار و غلامان
خلوصیت دثار و دولتخواهان عالی مرتبت و مخلصان و جان فشانان رفیع منزلت بسیار بوده باشند
و پیوسته طریق بندگی و دولتخواهی را سلوک داشته از صمیم قلب بخلوص نیت بلوازم جان نثاری
و خدمتگذاری مشغول باشند چنانکه کوشیار حکیم آورده که اتصال صاحب الطالع و صاحب
الحادی عشر او صاحب السهم او وقوع الشمس فی احد الاوتاد و صاحب الطالع معه
مقبول فی موضعه فاذا هذه اتفق کان صاحب اصدقاء و خلان و چون صاحب بیت
الرجاء و مستولی بر مرکز او عطارد می باشد و عطارد در خانه و شرف و حد و درجات خود در اوج حال و جان مشتری صورت
آفتاب در درجه نیره مستقیم السیر و شریک ممتزج صورت طالع مبارک و مستولی بر موضع خود و مغرب صاعد و ذکر
اوج زاید النور زاید القدر زاید العدد و زاید الحساب در برج قلب زاید بقوی ذاتی و عرضی آراسته دلالت کند بر آنکه

همیشه اوقات جمیع مطالب و مقاصد و مهمات بر وفق مدعا و برحسب تمنا بحصول موصول آمده و جمیع مهام بر طبق
مرام انجام پذیرفته متوجه هر امر عظیم که شوند بر نهج مراد ساخته و پرداخته گردد و دول بر هر چه ببندند اگرچه تعویق و تأخیر باشد قضا حاجات
برحسب دلخواه میسر و مهیا شود و ملک کل حال جمیع آنده و آمال و همگی حاجات و مهمات بر وفق مرام انجام پذیر گردد چنانچه حکما
فرموده اند که متی کان ذنب الحادی عشر سعودا فی وتد او مایلیه فهو دلیل الرجاء والسعادة
للمولود و چون مستولی بر موضع سهم السعادة آفتاب است و آفتاب بهتر صورت طالع مبارک محظوظ بحظوظ ذاتیه
و عرضی و عطارد و نزدیک بمرکز بیت یازدهم میباشد دلالت کند بر آنکه چاکران و دولتخواه و بندگان عقیدت
آگاه سرا از اکابر و اعاظم بوده پیوسته در طریق متابعت و مطاوعت مسلک و منخرط دار از آده و فرموده بندگان
اقدس شهریاری عنان برنتابند و مطیع و منقاد رای عالم آرای اقدس اشرف پادشاهی باشند چنانکه حکما
فرموده اند که متی کان الزهره او عطارد فی الحادی عشر یدل علی ان المولود ممن یصادف الاکابر
والعظماء والملوك **الثانی عشر بیت الاعداء والدواب**

مرکز بیت دوازدهم برج میزان با ... خانه زهره شرف زحل حد عطارد و وجه زحل
ارباب مثلثات زحل و عطارد و مشتری بر مرکز دوازدهم زهره و زهره در تحت شعاع آفتاب محقق و راجع میباشد
دلالت کند بر آنکه بندگان اقدس شهریاری بر اعدا و دشمنان و بداندیشان مظفر و منصور بوده پیوسته اعادی
و مشهوران مخذول و منکوب بندگان اشرف والا باشند و دشمنان و بداندیشان بحسب ظاهر طریق دوستی
و خدمتگزاری و جانسپاری سلوک دارند و باطنا آثار خلاف و عناد در ایشان مضمر و مستتر بوده باشد و از بعضی

اشخاص که بهیچوجه مظنه گمان نبوده باشد بعضی اوقات مخالفت و معاندت ظاهر شده و قبله عالم و عالمیان شاه ایران
مسلط و مظفر گشته ایشان را بجزای عمل خود رسانند و هر کس نسبت به بندگان اقدس شهریاری بنای خلاف
و عناد بگذارد و در مقام دشمنی و عداوت برآید اگر همه خواندکار روم یا پادشاه فرنگ بوده باشد
البته ذلیل و مخذول و منکوب اولیای دولت ابد مدت شاهنشاهی گردد و بندگان اقدس پادشاهی
بفضل و عنایت الهی بر او ظفر و نصرت یابد ان شاء الله و تعالی و تقدس بالخیر والمطلوب

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب